



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



مجموعه قوانین دست‌نویس

قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲

مشمول بر:

آموزش تحلیل مواد قانونی و مهارت در قانون خوانی
یادگیری سریع و آسان قانون با تکنولوژی شرح نگاری درون ماده ای
ویژه اساتید، دانشجویان، وکلا، قضات و داوطلبان آزمون‌های حقوقی

مؤلف: مهدی صیادی

بهار ۱۳۹۴

سرشناسه: صیادی، مهدی، ۱۳۶۵ -
 عنوان قراردادی: ایران، قوانین و احکام
 عنوان و نام پدیدآور: مجموعه قوانین دست‌نویس (قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲): مشتمل بر آشنایی با نکته‌یابی
 از متن قانون آموزش تحلیل مواد قانونی و مهارت در یادگیری سریع و آسان قانون با تکنولوژی شرح‌نگاری درون ماده‌ای/ مؤلف
 مهدی صیادی؛ [ابه سفارش] موسسه کمک آزمون عدالت‌گستر جم.
 مشخصات نشر: تهران: مهدی صیادی، .
 مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص؛ ۱۷×۱۱ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۱۹۱۲-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: حقوق جزا -- ایران
 موضوع: آیین دادرسی جزایی -- ایران
 شناسه افزوده:
 رده بندی کنگره: ۳۸۰۰/ص ۹ م ۳ KMH
 رده بندی دیویی: ۵۵/۳۴۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۶۳۰۵۷

نام کتاب: مجموعه قوانین دست‌نویس (قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲)

مؤلف: مهدی صیادی

شناسه افزوده: موسسه کمک آزمون عدالت‌گستر جم

صفحه آرایی: صفری

چاپخانه و صحافی: شریف

نوبت و سال چاپ: دوم ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۱۹۱۲-۷

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمالزاده شمالی، ساختمان ۱۳۹، پلاک ۶۱

طبقه اول واحد ۱۱، تلفن مرکز پخش ۰۲۱۶۶۱۲۴۵۳۱-۰۲۱۶۶۱۲۴۵۱۸

کلیه حقوق مادی و معنوی اعم از طرح، سبک و نام کتاب و ... متعلق به موسسه کمک‌آزمون بوده و هرگونه کپی، تکثیر و انتشار کتب مشابه و تقلید از سبک و شکل و نحوه ارائه مطالب کتاب در کتب، جزوات و نرم‌افزارها غیرمجاز بوده و با متخلفین برخورد قانونی خواهد شد.

عیب زندان ملن اک زاهد پیکیزه سرشت
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
 من اثر نیلیم اگر بد، تو برو، خود را باش
 هر کس آن درود عاقبت هر که گشت

سخن آغازین

اهمیت و کاربرد رشته حقوق در جامعه سبب شده تا در سال‌های اخیر اکثر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به جذب دانشجو در این رشته، بیش از پیش رغبت نشان دهند. اما با توجه به محدودیت‌های مراکز علمی و مخاطم‌های افراد طالب این رشته موجب شده تا آموزش و فراگیری مفاهیم حقوقی به طور جامع و کامل میسر نگردد. از این رو، بسیاری از مؤسسات آموزشی با برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف سعی در برطرف نمودن این نقیصه نموده‌اند. اما از آنجایی که این مراکز نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند لذا تاکنون هدف مقصود حاصل نشده است.

با توجه به این مائیل، مؤسسه کمک‌آموزش عدالت گستر جمع که با هدف ترویج و گسترش عدالت آموزشی در سراسر کشور در سال ۱۳۹۱ ایجاد شده با طرح‌ها و ابتکارات منحصر به فرد خود از جمله بسته‌های برنامه‌ریزی روزانه، کارگاه‌های قانون‌خوانی، آموزش تصویری، مشاوره و پشتیبانی فرد به فرد و ... توانست قدم مثبتی در جهت رفع این موانع آن هم به طور گسترده بردارد.

مجموعه حاضر نیز که با هدف ساده‌سازی مفاهیم و اطلاعات حقوقی جهت درک و فهم بهتر و سریع‌تر متول قانونی به رشته تحریر درآمده حاصل اهداف عالی به این مؤسسه می‌باشد.

مجموعه قوانین دست‌نویس، بهترین منبع و راهنما برای دانشجویان کارشناسی از همان ترم اول جهت انتخاب رشته کارشناسی ارشد به حساب می‌آید. چون با قانون و مفهوم آن آشنا شده و مطابق علایق خویش تصمیم می‌گیرند. علاوه بر آن، این منبع به عنوان یکی از کاربردی‌ترین منابع جهت تحصیل امور وکالت، قضات و مشاوران حقوقی نیز می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

لذا این مجموعه که طراح کاملاً ابتکاری و انحصاری می‌باشد به همه دانشجویان و دانش‌پژوهان حقوقی در هر مقطعی توصیه می‌شود. بخصوص داوطلبان آزمون‌های حقوقی. چرا که قوانین دست‌نویس که به جرات می‌توان از آن به عنوان شاهکار منابع آموزش حقوقی نام برد بهترین منابع آزمونی جهت مرور، جمع‌بندی و تثبیت مطالب محبوب می‌شود.

در پایان از تمامی صاحب‌نظران، و نکتہ‌بینان و ظرفیت‌بینان حوزه آموزش تقاضا می‌شود که ما را از نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده‌شان که موجب تقویت این بنیاد علمی خواهد شد محروم نفرمایند.

مدیریت

مؤسسه کمک آزمون عدالت گستر جهم

معدی صیادی

فهرست

- قانون مجازات اسلامی ۱۰
- کتاب اول - کلیات ۱۰
- بخش اول - مواد عمومی ۱۰
- فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزائی در مکان ۲۱
- فصل سوم: قلمرو اجرای قوانین جزائی در زمان ۳۲
- فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی کیفری ۳۶
- بخش دوم - مجازات‌ها ۳۷
- فصل اول - مجازات‌های اصلی ۴۰
- فصل دوم - مجازات‌های تکمیلی و تبعی ۴۹
- فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها ۵۷
- فصل چهارم - تخفیف مجازات و معافیت از آن ۸۰
- فصل پنجم - تعویق صدور حکم ۸۹
- فصل ششم - تعلیق اجرای مجازات ۹۴
- فصل هفتم - نظام نیمه آزادی ۱۰۰
- فصل هشتم - نظام آزادی مشروط ۱۰۱
- فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس ۱۰۴
- فصل دهم - مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان ۱۱۶
- فصل یازدهم - سقوط مجازات ۱۲۶
- مبحث اول - عفو ۱۲۷
- مبحث دوم - نسخ قانون ۱۲۸
- مبحث سوم - گذشت شاکی ۱۳۳

مبحث چهارم - مرور زمان ۱۳۵

مبحث پنجم - توبه مجرم ۱۴۷

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ ۱۵۰

بخش سوم - جرائم ۱۵۲

فصل اول - شروع به جرم ۱۵۲

فصل دوم - شرکت در جرم ۱۵۸

فصل سوم - معاونت در جرم ۱۵۹

فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته ۱۷۷

فصل پنجم - تعدد جرم ۱۷۸

فصل ششم - تکرار جرم ۱۹۱

بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤولیت کیفری ۱۹۳

فصل اول - شرایط مسؤولیت کیفری ۱۹۴

فصل دوم - موانع مسؤولیت کیفری ۱۹۹

بخش پنجم - ادله اثبات در امور کیفری ۲۱۲

فصل اول: مواد عمومی ۲۱۲

فصل دوم - اقرار ۲۱۳

فصل سوم - شهادت ۲۱۶

فصل چهارم - سوگند ۲۲۱

فصل پنجم - علم قاضی ۲۲۳

بخش ششم - مسائل متفرقه ۲۲۴

کتاب دوم - حدود ۲۲۷

بخش اول - مواد عمومی ۲۲۷

بخش دوم - جرایم موجب حد ۲۲۸

فصل اول - زنا ۲۲۸

فصل دوم - لواط، تفخیز و مساحقه ۲۳۲

فصل سوم - قوادی ۲۳۵

فصل چهارم - قذف ۲۳۶

فصل پنجم - سبّ نبی ۲۴۱

فصل ششم - مصرف مسکر ۲۴۲

فصل هفتم - سرقت ۲۴۳

فصل هشتم - محاربه ۲۴۸

فصل نهم - بغی و افساد فی الارض ۲۸۵

کتاب سوم - قصاص ۲۵۳

بخش اول - مواد عمومی ۲۵۳

فصل اول - اقسام و تعاریف جنایات ۲۵۳

فصل دوم - تداخل جنایات ۲۶۴

فصل سوم - شرایط عمومی قصاص ۲۶۸

فصل چهارم - راههای اثبات جنایت ۲۷۴

فصل پنجم - صاحب حق قصاص ۲۸۵

فصل ششم - شرکت در جنایت ۲۹۱

فصل هفتم - اکراه در جنایت ۲۹۵

بخش دوم - قصاص نفس ۲۹۷

بخش سوم - قصاص عضو ۲۹۹

فصل اول - موجب قصاص عضو ۲۹۹

فصل دوم - شرایط قصاص عضو ۳۰۱

بخش چهارم - اجرای قصاص ۳۰۷

فصل اول - مواد عمومی ۳۰۷

فصل دوم - اجرای قصاص نفس ۳۱۵

فصل سوم - اجرای قصاص عضو ۳۱۶

کتاب چهارم - دیات ۳۱۹

بخش اول - مواد عمومی ۳۱۹

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن ۳۱۹

فصل دوم - ضمان دیه ۳۲۰

فصل سوم - راههای اثبات دیه ۳۲۱

فصل چهارم - مسوول پرداخت دیه ۳۲۳

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه ۳۲۹

فصل ششم - موجبات ضمان ۳۳۰

فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات ۳۴۶

بخش دوم - مقادیر دیه ۳۵۰

فصل اول - دیه نفس ۳۵۰

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء ۳۵۳

فصل سوم - دیه مقدر اعضاء ۳۵۷

مبحث اول - دیه مو ۳۵۷

مبحث دوم - دیه چشم ۳۶۱

مبحث سوم - دیه بینی ۳۶۲

مبحث چهارم - دیه لاله گوش ۳۶۴

مبحث پنجم - دیه لب ۳۶۵

مبحث ششم - دیه زبان ۳۶۶

- ۳۶۸ مبحث هفتم - دیه دندان
- ۳۷۱ مبحث هشتم - دیه گردن
- ۳۷۱ مبحث نهم - دیه فک
- ۳۷۲ مبحث دهم - دیه دست و پا
- ۳۷۵ مبحث یازدهم - دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه
- ۳۷۶ مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه
- ۳۷۷ مبحث سیزدهم - دیه ازاله بکارت و افضاء
- ۳۷۹ مبحث چهاردهم - دیه اندام تناسلی و بیضه
- ۳۸۱ مبحث پانزدهم - دیه پستان
- ۳۸۱ فصل چهارم - قواعد عمومی دیه منافع
- ۳۸۳ فصل پنجم - دیه مقرر منافع
- ۳۸۳ مبحث اول - دیه عقل
- ۳۸۴ مبحث دوم - دیه شنوایی
- ۳۸۵ مبحث سوم - دیه بینایی
- ۳۸۶ مبحث چهارم - دیه بویایی
- ۳۸۶ مبحث پنجم - دیه چشایی
- ۳۸۷ مبحث ششم - دیه صوت و گوئی
- ۳۸۸ مبحث هفتم - دیه سایر منافع
- ۳۸۹ فصل ششم - دیه جراحات
- ۳۹۳ فصل هفتم - دیه جنین
- ۳۹۵ فصل هشتم - دیه جنایت بر میت
- ۳۹۷ منابع و مأخذ

کتاب اول - کلیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعاریف

ماده ۱- قانون مجازات اسلامی بعنوان قانون ماهوی حقوق جزا مجموعه قواعدی است که بر واکنش دولت در برابر اعمال ضد اجتماعی، حاکم می‌باشد تا از راه اجرای مجازات یا تهدید به آن یا به کارگیری اقدامات تأمینی و تربیتی، از اعمال یاد شده پیشگیری و عدالت نسبی و نظم و امنیت برقرار گردد بنابراین مشتمل است بر تعیین جرائم اعم از عمدی و غیر عمدی و عناصر تشکیل دهنده آن‌ها و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات اعم از منصوص شرعی و غیر آن، اقدامات تأمینی و تربیتی به منظور جلوگیری از تکرار جرم در مورد مجرمین خطرناک و افراد متعددهنگاری، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری اعم از علل موجه بعنوان اسباب عینی و عوامل رافع مسؤولیت بعنوان اسباب شخصی و قواعد حاکم بر آن‌ها است. که به همراه قانون اساسی و قوانین خاص جزایی، مصوبات دولتی (آیین نامه‌ها)، آرای وحدت رویه، منابع فقهی و فتاوی معتبر اسلامی منابع اصلی هستند که در کنار عرف و نظریه دکترین و رویه قضایی نظیر آرای دادگاه‌ها و آرای اصراری بعنوان منبع فرعی و ارشادی منابع حقوق جزا تشکیل می‌دهند.

ماده ۲- مطابق اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها هر رفتاری بعنوان

یکی از ارکان عنصر مادی اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون (نه شرع یا

عرف) برای آن مجازات نه اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین شده است و طبق قانون این گونه رفتار جرم محسوب می‌شود.

۱- تعیبات کلی جرم:

۱- **جرم کیفری:** جرم کیفری به معنای عام، عبارتست از هر فعلی که به موجب قوانین کیفری انجام دادن و یا ترک آن با مجازات مقرر توأم باشد؛ مانند قتل، کلاهبرداری، سرقت، و غیره از حیث عنصر قانونی جرم کیفری بنا به اصل قانونی بودن جرائم، فعل خاصی است که در قانون تصریح شده است. و از حیث عنصر مادی جرم کیفری ممکن است مستقل از زیان و خسارت‌های مادی تحقق یابد.

۲- **جرم مدنی:** به فعلی اطلاق می‌شود که من غیر حق، زبانی به دیگری وارد و فاعل را به جبران آن ملتزم کند و ممکن است نص خاصی در قانون نداشته باشد مثل ماده ۳۲۸ قانون مدنی: «هر کس مال غیر آر تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.»

۳- **جرم انتظامی:** تخلف انتظامی عبارت است از نقض مقررات صنفی یا گروهی که اشخاص به تبع عضویت در گروه آن را پذیرفته‌اند. در واقع، جامعه کوچکی مانند کانون های صنفی و کلا، سردفتران، پزشکان و... مانند جامعه بزرگ متکی به اصول و مقرراتی است که حافظ نظم و بقای گروه یا اتحادیه صنفی و حرفه‌ای است.

عناصر تشکیل دهنده جرم:

۱- **عنصر قانونی جرم:** منظور از عنصر قانونی، این است که برای تشخیص این که آیا عملی یا ترک عملی جرم است یا خیر؟ باید بلافاصله به مرجع تشخیص جرائم یعنی قانونگذار مراجعه کرد. پس عنصر قانونی حکایت دارد از اینکه هیچ عملی را هر چند زشت و ناپسند و مذموم باشد، نمی توان جرم دانست مگر آنکه قانونگذار آنرا جرم

شناخته باشد. بنابراین زمانی رفتار مرتکب قابل سرزنش و مجازات است که در قانون به جرم بودن آن تصریح شده باشد. پس هر جرمی دارای یک عنصری است تحت عنوان عنصر قانونی، به عبارتی ماده قانونی که می‌گوید فلان رفتار جرم است و مجازات آن نیز فلان میزان می‌باشد عنصر قانونی آن جرم نامیده می‌شود مثلاً عنصر قانونی قتل عمد ماده ۳۸۱ است چون در این ماده اشاره به عنوان مجرمانه یعنی قتل عمد و از جهتی به مجازات آن یعنی قصاص شده است پس عنصر قانونی قتل عمد، ساده است زیرا در یک ماده بیان شده است. اما عنصر قانونی سرقت مرکب است چون در ماده ۲۶۷ تعریف شده است یعنی اشاره به عنوان مجرمانه سرقت شده است و در ماده ۲۷۸ اشاره به مجازات آن شده به عبارتی چون عنصر قانونی سرقت در دو ماده ذکر شده است به آن مرکب می‌گوییم.

۲- **عنصر مادی جرم:** برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند پیدایش یک عنصر مادی ضرورت دارد و شرط تحقق جرم آنست که قصد سوء ارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد؛ بنابراین قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانونگذار آشکار شود. و عامل درونی ذاتی از قبیل فکر و طرح و قصد تا زمانی که در همین مرحله بماند از تعقیب جزائی مصون می‌مانند.

۳- **عنصر روانی جرم:** برای تحقق جرم نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهائی کافی نیست. فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت ارتکاب جرم یا تظاهر نیت سوء است یا خطای مجرم، مشروط بر اینکه فاعل جنین فعلی را بخواهد یا دست کم وقوع آنرا را احتمال دهد و به نقض اوامر و نواهی قانونگذار آگاه باشد.

موارد زیر از جمله منابع اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها محسوب می‌شود.

آیه‌ی ۷ سوره‌ی مبارکه طلاق: **لَا يَكِلُفُ اللَّهُ النَّفْسَ إِلَىٰ مَا اتَّهَبَا**: یعنی خداوند هیچ انسانی را تکلیف نمی‌کند مگر به آنچه به او داده و اعلام کرده است. و همین طور: آیه ۷ سوره اسراء: **مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا** ما هیچ قومی را عذاب نخواهیم کرد تا آن زمان که پیامبری مبعوث نماییم. و همین طور به آیه ۴۲ سوره انفال **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهَمَّ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنَّ لِيُقْضَىٰ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِنَا وَبِحَيِّهِ مِنْ حَيٍّ عَن بَيْنِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ**، یعنی هنگامی که شما در نقطه مرتفع نزدیک‌تر و ایشان در بلندی دورتری قرار داشتند و قافله پایین‌تر از شما بودند و اگر برخورد به این شکل را قبلاً قرار می‌گذاشتید، هر آینه در آن اختلاف می‌کردید، ولیکن خدا چنین نمود تا امری را که شدنی بود بگذارند، تاهلاک شود، هر کس که از روی بینش در مسیر حیات قرار گرفته و همانا خداوند شنوا و داناست (:: آیه ۸۶ سوره انعام **وَ حَاجَهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ** و قومش با او به احتجاج پرداختند. گفت: آیا با من درباره خدا احتجاج می‌کنید، در حالی که او مرا هدایت کرده است؟ و من از آنچه به وسیله آن شرک می‌ورزید نمی‌ترسم، مگر این‌که پروردگارم چیزی را بخواهد. علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است. پس آیا متذکر نمی‌شوید؟ و همین‌طور آیه ۱۱۵ سوره توبه **وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** یعنی، چنان‌نبود که خداوند قومی را، پس از آن‌که آن‌ها را هدایت کرد (و ایمان آوردند) گمراه (و مجازات) کند مگر آنکه امری را که باید از آن پرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آن‌ها مخالفت کنند) زیرا خداوند به هر چیزی داناست!

قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان (قاعده قبح عقاب بلا بیان، از قواعد عقلی و مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی است و مفهوم آن این است که کیفر کردن شخصی که از جانب شارع بیانی بر تکلیف، به وی نرسیده، در نزد عقل زشت و ناپسند است. بنابراین، مورد عمل به قاعده، در جایی است که یا اصلاً بیانی از جانب شارع صادر نشده، و یا اگر صادر شده، به وی نرسیده است و او در نرسیدن آن مقصر نیست.) هم در توجیه این اصل است. حدیث معروف رفع (متن حدیث بنا به روایت شیخ صدوق چنین است: «عن ابی عبدالله علیه السلام قال، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رفع عن امتی تسعة: الخطاء و النسیان، و ما اکرهوا علیه، و ما لا یطیقون، و ما لا یعلمون، و ما اضطرروا الیه، و الحسد، و الطیرة و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفة») (توحید، ۳۵۳، خصال، ۴۱۷/۲، بحار الانوار، ۲/۲۸۰). و به روایت شیخ کلینی در کافی، ۲/باب ما رفع عن الامه، به سند دیگری آمده: «وضع عن امتی تسع خصال...» که از نظر معنی ظاهراً با نقل فوق تفاوتی ندارد. ترجمه حدیث چنین است: «امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند: نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا و فراموشی، و آن چه بر آن وادار شوند و آن چه توان انجامش را ندارند، و آن چه ندانند و آن چه به ناچار تن دهند و حسد و طیره (فال بد)، و اندیشیدن در وسوسه در آفرینش تا وقتی که آن را به زبان نیاورند.» نیز در تأیید اصل قانونی بودن جرائم می باشد. چرا که پیامبر ما فرمودند از امت من نه چیز برداشته شده: اشتباه، فراموشی، اموری که مورد اکراهشان باشد و اموری که به آن علم ندارند و...

همین طور اصل تفکیک قوا نیز از جمله توجیحات دیگر این اصل محسوب می شود. یعنی قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی مستقل از یکدیگر عمل می کنند (به عبارتی اصل تفکیک قوا به مفهوم توزیع قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه می باشد. و فلسفه اصلی نظریه تفکیک قوا بر کنترل قدرت دولت بوده است. منتسکیو

در کتاب روح القوانين پس از بیان این امر که جمع شدن قدرت تقنینی، اجرایی و قضایی در اختیار یک فرد یا یک دستگاه خاص ممکن است به خودکامگی بینجامد، تأکید می‌کند «پس برای آن که نتوان از قدرت سوءاستفاده کرد، باید دستگاه‌های دولتی طوری تنظیم شوند که قدرت، قدرت را متوقف کند.» و اصل اباحه هم از جمله توجیحات دیگر این اصل به شمار می‌رود. یعنی، در حقیقت اصل بر این است که همه چیز مباح است و دارای خیر و شر نیست مگر این که خلاف آن اثبات یا تصریح شده باشد.

این اصل در اروپا با انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ اتفاق افتاد و متولد گردید و در ایران نیز در سال ۱۳۲۵ در زمان تدوین متمم قانون اساسی در اصل ۱۲ پیش‌بینی شد.

آنچه که از این اصل برداشت می‌شود آن است که بر مبنای شرع و عرف نمی‌توان عملی را جرم دانست با این اوصاف اگر قانون نسبت به عملی ساکت باشد اما شرع و عرف آن را دارای ضمانت اجرا بدانند قاضی موظف است که حکم به برائت مرتکب دهد.

نتایج اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها عبارت‌اند از:

۱- عاقدہ کی عطف به ما سبق نشان قوانین جزایی ماهوی ۲- تفسیر مضیق قوانین جزایی است.

عطف به ما سبق نشان قوانین جزایی

تعریف: یعنی قاضی نمی‌تواند به موجب قانونی که اخیراً تصویب شده است اعمالی را که قبل از تصویب این قانون جرم نبوده، جرم بداند و مرتکب آن را مجازات نماید. این قاعده در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، اصل ۱۶۹ قانون اساسی و ماده ۴ قانون مدنی نیز مورد اشاره مقنن قرار گرفته است.

اصل ۱۶۹ قانون اساسی: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

مفهوم قاعده جبّ

در لسان العرب «جبّ»، القَطْع معنا شده، یعنی بریدن: ومبناى آن حدیث: إِنَّ الْإِسْلَامَ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ وَالتَّوْبَةُ تَجِبُ مَا قَبْلَهَا. أَيْ يَقْطَعَانِ وَيَمْحُوَانِ مَا كَانَ قَبْلَهُمَا مِنَ الْكُفْرِ وَالْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ؛ اسلام ما قبل خود را قطع می کند، یعنی کفر و گناهان ما قبل خود را قطع می کند و محو می نماید. جبّ دو معنا دارد یکی بریدن و دیگری جمع کردن چیزی. جبّ در اصطلاح، یکی از قواعد فقهی می باشد، به معنی از بین بردن و محو کردن؛ بنابراین از قواعد شناخته شده میان فقها قاعده الجب است و مورد آن جایی است که انسان گناه ها و حقوقی قبل از تشرف به اسلام داشته، و اسلام آن ها را محو می نماید.

✓ نکته: از مهم ترین نکات مربوط به اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها کاربرد قاعده عدم عطف قوانین ماهوی به ماسبق در مورد جرائم مختلف است که در زیر تک تک آن ها را بررسی می کنیم.

۱- جرائم آنی

جرم آنی جرمی است که تحقق آن مستلزم استمرار زمانی و تکرار عمل نیست. مانند قتل، تخریب، سرقت، کلاهبرداری و این جرائم تابع قانون زمان وقوع خود هستند. البته اگر بعد از وقوع جرم قانون جدید آن را جرم نداند و یا مجازات آن را تخفیف یا تبدیل به اقدامات تأمینی و تربیتی نماید قانون عطف به ماسبق شده و قانون زمان وقوع جرم دیگر اجرا نمی شود.

نکته - جرائم استمرار یافته: جرایمی هستند که عناصر تشکیل دهنده آن‌ها در یک زمان و یک باره به وجود می‌آید ولی آثار آن در طول زمان ادامه دارد مانند دیوارکشی یا نرده‌کشی در ملک غیر (م ۶۹۰ قانون تعزیرات) این جرائم از مصادیق جرم آنی هستند و تابع مقررات قانون زمان وقوع می‌باشند هر چند آثار آن‌ها در زمان حکومت قانون جدید ادامه داشته باشد.

۲ - جرائم متمر

جرایمی هستند که عنصر مادی آن‌ها در طول زمان استمرار می‌یابد و این استمرار نشان دهنده قصد مجرمانه مرتکب می‌باشد. مانند اخفای اموال مسروقه (م ۶۶۲ قانون تعزیرات)، تصرف عدوانی (م ۶۹۰ قانون تعزیرات)، ترک انفاق (م ۵۳ قانون حمایت خانواده)، و پوشیدن لباس مأمورین دولتی (م ۵۵۶ قانون تعزیرات) این جرائم چون لحظه به لحظه در حال شکل گرفتن می‌باشند. چنانچه در زمان قانون لاحق کشف شود تابع قانون لاحق هستند هر چند این قانون اشدی باشد. بنابراین تابع آخرین قانون در زمان کشف می‌باشند. مثلاً چنانچه فردی لباس مأمورین رسمی را بپوشد و در این زمان مجازات آن ۶ ماه حبس باشد و مرتکب به رفتار مجرمانه خود ادامه دهد تا این که دستگیر شود و در زمان دستگیری مجازات این جرم به موجب قانون لاحق ۲ سال زندان باشد وی برابر قانون لاحق مجازات خواهد شد.

۳ - جرائم به‌عادت: جرایمی هستند که تکرار (حداقل ۲ بار) عمل مجرمانه (عنصر مادی) شرط تحقق جرم می‌باشد مانند اعتیاد به مواد مخدر، کلاشی، تکدی‌گری، معامله اموال مسروقه، دائر کردن محل استعمال مواد مخدر، دائر کردن مرکز فساد و فحشاء و چنانچه جرم به عادت به اندازه کافی (حداقل ۲ بار) در زمان قانون لاحق ارتکاب یابد مشمول قانون لاحق است و گرنه مشمول قانون قدیم خواهد بود.

در بحث تعدد جرم نیز چنانچه کسی یک جرم را در زمان حکومت قانون سابق انجام داده باشد و بدون اینکه محاکمه شود، جرم دیگری در زمان حکومت قانون لاحق انجام دهد، چنانچه قانون لاحق مجازات تعدد را تشدید نماید، قانون لاحق حاکم خواهد بود. همین قاعده در مورد تکرار جرم نیز مجری می‌باشد. یعنی اگر کسی در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی سابق مرتکب جرمی می‌شد و مجازات وی اجرا می‌گردید و حال در زمان حکوت قانون جدید مجازات اسلامی مجدداً جرم دیگری مرتکب شود ولی طبق مقررات تکرار جرم در قانون فعلی (ماده ۱۳۷) محاکمه خواهد شد هر چند این قانون نسبت به قانون قدیم اشد باشد.

۴ - **جرایم مرکب:** جرایمی هستند که عنصر مادی آن‌ها از چند رکن تشکیل می‌شود مانند جاسوسی (به دست آوردن خبر + اعلام خبر به بیگانه) جرائم مرکب به شرطی مشمول قانون لاحق هستند که جرم در زمان قانون لاحق کامل گردد. مثلاً در جرم جاسوسی چنانچه تحصیل خبر در زمان قانون سابق باشد و اعلام خبر در زمان قانون لاحق، وی طبق قانون لاحق محاکمه خواهد شد.

✓ **نکته:** چنانچه جرم بعد از تصویب قانون و قبل از لازم‌الاجرا شدن آن واقع شود. جرم واقع شده تابع قانون سابق است نه قانون لاحق، چرا که هنوز قانون لاحق لازم‌الاجرا نشده است.

فواید تقسیم جرائم به آنی و مستمر

۱- از حیث مدت مرور زمان

آغاز مرور زمان در جرائم آنی در لحظه ای است که جرم تحقق یافته است در حالی که مرور زمان در جرائم مستمر از زمان انقطاع رفتار مجرمانه آغاز می‌شود برای مثال در جرم توقیف یا حبس غیر قانونی آغاز مرور زمان از لحظه ای است که شخص بازداشت

شده آزادی خود را باز یابد یا در جرم اخفای مال مسروقه آغاز مرور زمان از لحظه کشف مال نزد بزهکار آغاز می‌شود.

۲- از حیث تأثیر قانون جدید

جرم معمولاً تابع قانونی است که در زمان وقوع آن حاکم است. و جرائم آنی نیز تابع این قانون است و در واقع اصل بر عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری است منظور از عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری اجمالاً این است که قاضی نمی‌تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و افعالی را که پیش از تصویب این قانون جرم نبوده به استناد آن مجازات نماید.

ولی در جرائم مستمر چون جرم لحظه به لحظه و تا زمان حکومت قانون لاحق پی در پی محقق می‌شود مشمول مقررات جدید قرار می‌گیرد هر چند این قانون شدیدتر از قانون سابق باشد.

۳- از حیث صلاحیت دادگاه

دادگاه‌ها صلاحیت خود را در رسیدگی به جرائم به قلمرو جرم محدود می‌دانند. از این رو، رسیدگی به جرم آنی که در یک زمان و مکان معلوم یافته است. مانند صدور چک پرداخت نشدنی در شیراز که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های این شهر قرار دارد ولی در جرائم مستمر که ممکن است فعل مجرمانه در مکانهای متعدد دوام داشته باشد همه دادگاه‌هایی که جرم در قلمرو آن‌ها استمرار داشته صالح برای رسیدگی هستند لیکن تقدم با دادگاهی است که زودتر شروع به رسیدگی کند.

۴- از حیث اعتبار امر مخومه

در جرائم آنی اگر حکم محکومیت قطعی از دادگاهی صادر شد، رسیدگی مجدد به همان دلایل و دعوی دیگر ممکن نیست و پرونده مختومه شده، ولی در جرائم مستمر چون فعل مجرمانه مبین بقای اراده ارتکاب است، پس از قطعیت محکومیت نخستین،

از قانون اساسی

اصل یکصد و شصت و نهم: هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

اصل یکصد و شصت و ششم: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

اصل یکصد و پنجاه و نهم: مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.

اصل سی و هفتم: اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

تعقیب و رسیدگی و محکومیت مجدد فاعل بلا اشکال است حتی اگر محکومیت نخستین مشمول عفو قرار گیرد و مجرم همچنان بر قصد خود باقی باشد می‌توان بار دیگر او را به همان دلیل تعقیب و محکوم کرد.

۵- از حیث تأثیر عفو عمومی

در مورد جرم آنی مشمول عفو، محکومیت و مجازات از بین می‌رود، ولی اگر جرم مستمر باشد تنها به آن قسمت از اعمالی که بعد از اعلام عفو عمومی ارتکاب یافته رسیدگی می‌شود. بنابراین در صورتی که جرم استفاده علنی لباس‌های رسمی مأموران نظامی یا انتظامی مطرح باشد، با اعلام عفو عمومی و خودداری از استفاده آن‌ها محکومیت و مجازات منتفی است، ولی وقتی مرتکب به عمل خود ادامه دهد، جرم مستمر مزبور از زمان اعلام عفو عمومی به بعد در حال وقوع محسوب شده و حتی مشمول قانون مجازات شدیدتر هم می‌شود.

اصل سی و ششم: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

اصل سی و دوم: هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اصل بیست و پنجم: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس رانمی‌توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل بیست و دوم: حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

فصل دوم - قلمرو اجرای قوانین جزائی در مکان

ماده ۳- به موجب جنبه مثبت اصل صلاحیت سرزمینی، قوانین جزائی ایران درباره کلیه اشخاصی که منظور حقیقی و حقوقی اعم از ایرانی و غیرایرانی است که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند

اعمال می‌شود^۲ بنابراین رسیدگی به جرائم ارتكابی در کتبی‌های جنسی در صلاحیت دولت صاحب پرچم است و جرائم ارتكابی در هوایمای خارجی طبق ماده ۳۱ قانون هوایماین کشوری در موارد زیر در صلاحیت محاکم ایران است:
الف- جرم مخل انتظامات و امنیت عمومی ایران باشد ب- متهم یا مجنی‌علیه تبعه

^۲-نکته ۱: ماده ۳ قانون مجازات اسلامی جنبه مثبت اصل سرزمینی بودن را بیان می‌کند.

جنبه منفی (مفهوم مخالف) این ماده این است که قوانین کیفری ایران نسبت به کسانی که در خارج از کشور مرتکب جرم می‌شوند اعمال نمی‌شود (مگر در مورد صلاحیت شخصی).

این اصل شامل قوانین تعلق نیز می‌شود.

^۲-نکته ۲: اجرای حکم کیفری محاکم خارجی در جمهوری اسلامی ایران مجوز قانونی ندارد.

^۳-نکته ۳: در حقوق جزای بین‌الملل تعیین قانون صالح لزوماً بر قاضی صالح مقدم است.

^۴-نکته ۴: در ایران اصل تعرض ناپذیری در خصوص نمایندگان مجلس پذیرفته نشده است بلکه مصونیت پارلمانی یا ماهوی آن‌ها پذیرفته شده است به این مفهوم که چنانچه جرایمی ارتكابی آن‌ها مرتبط با وظیفه قانونی آن‌ها باشد بدون کسب اجازه از مجلس قابل تعقیب نمی‌باشد نه ارتكاب هر جرمی.

^۵-نکته ۵: منظور از قلمرو حاکمیت، همان صلاحیت سرزمینی است به عبارت دیگر قلمرو حاکمیت قسمتی از خشکی و دریا و فضای بالای آن‌ها است که دولت‌ها در آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کنند.

ایران باشد چه - هوایما بعد از وضع جرم در ایران ضرور آید مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. مانند مصونیت سیاسی نمایندگان خارجی.

قوانین خاص مرتبط

ماده ۱۰ قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۷۲/۱/۳۱: صلاحیت کیفری، تعقیب، رسیدگی و مجازات جرائم ارتكابی در کشتی‌های در حال عبور از دریای سرزمینی در موارد زیر در صلاحیت مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

- الف - چنانچه اثرات و عواقب جرم متوجه جمهوری اسلامی ایران گردد.
- ب - چنانچه جرم ارتكابی محل صلح و نظم و آرامش داخلی و یا نظم عمومی دریای سرزمینی باشد.
- ج - چنانچه فرمانده کشتی یا نماینده دیپلماتیک یا کنسولی دولت صاحب پرچم کشتی تقاضای کمک و رسیدگی نماید.
- د - چنانچه رسیدگی و تعقیب برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روانگردان ضروری باشد.

ماده ۲ قانون استرداد مجرمین: استرداد وقتی مورد قبول دولت ایران واقع خواهد گردید که شخص مورد تقاضا به اتهام یکی از جرائم مذکور در این قانون مورد تعقیب کیفری قرار گرفته یا محکوم شده باشد.

ماده، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵ قانون هواپیمای کشوری مصوب ۱۳۲۸/۵/۳۰: ماده ۳۰ - مقررات جزایی ایران نسبت به جرائمی که داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود وقتی اجرا می‌شود که متهم در ایران دستگیر شده باشد و

متهم تبعه خارجی برای تعقیب به کشور خارجی رد نشده یا در موردی که متهم به علت ارتکاب آن جرم به ایران مسترد شده باشد.

ماده ۳۱ - به جنحه و جنایاتی که در داخل هواپیمای خارجی حین پرواز ارتکاب شود در صورت وجود یکی از شرایط ذیل محاکم ایران رسیدگی خواهند کرد:

الف - جرم مخل انتظامات یا امنیت عمومی ایران باشد.

ب - متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد.

ج - هواپیما بعد از وقوع جرم در ایران فرود آید.

در هر یک از موارد بالا رسیدگی در دادگاه محلی که هواپیما در آن محل فرود آمد یا دادگاه محلی که متهم در آن دستگیر شود به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۲ - در موردی که جنحه یا جنایاتی داخل یک هواپیما که بر فراز ایران پرواز می‌کند یا داخل یک هواپیمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود فرمانده هواپیما مکلف است تا زمانی که مداخله مأمورین صلاحیتدار میسر باشد طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزایی تفتیشات و تحقیقات مقدماتی را به عمل آورده دلائل و مدارک جرم را جمع‌آوری و تأمین نماید و در صورت لزوم می‌تواند موقتاً مظنونین به ارتکاب جرم را توقیف کند مسافری و اعضای هیأت رانندگی را تفتیش و اشیایی را که ممکن است دلیل جرم باشد توقیف نماید در مورد این ماده فرمانده هواپیما برای تفتیش جرم و تحقیقات مقدماتی از ضابطین دادگستری محسوب می‌شود و کلیه وظایفی را که به موجب فصل دوم قانون اصول محاکمات جزایی برای کمیسره‌های شهربانی مقرر است عهده‌دار می‌باشد.

ماده ۳۳ - در مورد ماده ۳۲ پس از فرود آمدن هواپیما فرمانده هواپیما باید گزارش کتبی راجع به موضوع جرم و اقدامات مقدماتی که به عمل آورده است تنظیم و با اداره کل هواپیمایی کشوری ارسال دارد، بعلاوه در صورتی که هواپیما در ایران فرود آید فرمانده هواپیما مکلف است فوراً وقوع جرم و نتیجه تفتیشات و تحقیقات و اقداماتی را

که به عمل آورده به دادستان محل فرود آمدن هواپیما یا قائم مقام او اطلاع داده متهم یا مظنون را با دلائل و مدارک جرم به دادستان یا بازپرس تسلیم و از مداخله خودداری کند و در موردی که هواپیمای ایرانی بعد از وقوع جرم در خارج از ایران فرود آید فرمانده هواپیما باید مراتب را به اطلاع کنسول ایران که در حوزه او هواپیما فرود آمده رسانیده و از او کسب تکلیف کند.

ماده ۸ قانون تعیین آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت بر آب‌های

ساحلی مصوب ۱۳۱۳/۵۴/۲۴: رسیدگی و تعقیب جنحه و جنایاتی که در کشتی‌های جنگی خارجی واقع می‌شود از صلاحیت مقامات ایرانی خارج است - حکم اعدام اشخاص که به وسیله مقامات خارجی صادر شده باشد نمی‌تواند در آب‌های ساحلی و منطقه نظارت بحری ایران به موقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴- هر گاه قسمتی از جرم که منظور از آن، بخشی از عملیات اجرایی

تکلیف (هزینه جرم) است نه تهیه مقدمات جرم یا نتیجه که در مورد جرم مقید، مرتکب، به عارت و مستمر می‌باشد و آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

ماده ۵- هر شخص حقیقی یا حقوقی اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در خارج

از قلمرو حاکمیت ایران نه داخل ایران مرتکب یکی از جرائم زیر که جنبه حصری دارند یا جرائم مقرر در قوانین خاص که مشبه به بندهای زیر این ماده است گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات

می‌شود^۳ و به موجب قاعده احتساب (نه منع مخالفه و مجازات مجدد که در مواد ۷ و ۸ راجع به اصل صلاحیت شخصی آمده) و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال

جمهوری اسلامی ایران

ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا **صرف** دستخط مقام رهبری **اعم** از

رسمی و غیررسمی یا استفاده از آن

پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی (**نه غیررسمی**) رئیس

جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس

۲- این ماده در صدد بیان **اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی است و صلاحیت**

واقعی عبارت است از شایستگی رسیدگی محاکم ایران نسبت به جرائم **حصری**

مندرج در ماده ۵ ق.ج.م.آ.

نکته ۱: جعل دستخط غیر رسمی مقامات رسمی، غیر از مقام رهبری مشمول

صلاحیت واقعی نمی‌گردد.

نکته ۲: طبق ماده ۵ ق.م.آ. صرفاً جعل امضاء رسمی رئیس مجلس خبرگان

مشمول صلاحیت واقعی است نه اعضای مجلس خبرگان.

نکته ۳: مأمور سیاسی در کشور پذیرنده هم از مصونیت جزایی برخوردار است هم

مصونیت مدنی و اداری (ماده ۳۱ قرارداد وین)

واعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آن‌ها
ت- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر
مراجع قانونی و یا استفاده از آن‌ها

ث- جعل اسکناس رایج **ایران** یا اسناد تعهدآور بانکی ایران (نه غیر
ایران) و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادرشده یا تضمین
شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل
(نه خارج) .

ماده ۶- به جرائم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که **فقط** در
رابطه با شغل و وظیفه **نه دیگر جرائم** خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران
مرتکب شده‌اند و به جرائم مأموران سیاسی و کنسولی^۴ و دیگر وابستگان دولت
ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران
رسیدگی می‌شود. **مقتن در این قسمت از ماده تأکید نموده است که استفاده**
مأموران ایران از مصونیت سیاسی در خارج از کشور، مانع از مجازات آن‌ها در
داخل ایران نیست.

ماده ۷- به موجب اصل صلاحیت شخصی^۵ **فعال یا فاعلی**، علاوه بر موارد

۴- مأمورین کنسولی را نمی‌توان توقیف یا بازداشت کرد مگر در صورت ارتکاب جنایت

درجه ۱ به موجب دستور قضایی صالح (ماده ۴۱ کنوانسیون وین)

۵- اصل صلاحیت شخصی دارای دو جنبه است:

اول، جنبه مثبت یا فاعلی: و آن زمانی است که دولتی به جرائم ارتكابی تبعه خود که در خارج از قلمرو حاکمیتش واقع شده است طبق قوانین خودش رسیدگی کند.

دوم، جنبه ی مفعولی یا منفعل: و منظور از این جنبه، یعنی رسیدگی دولت‌ها به جرائمی که علیه تبعه‌شان در خارج از قلمرو حاکمیت واقع می‌شود.

نکته: در قانون سابق در ماده ۷، فقط جنبه مثبت یا فاعلی اصل صلاحیت شخصی پیش بینی شده بود اما در قانون جدید هر دو جنبه یعنی جنبه مثبت و منفی این اصل به ترتیب در ماده ۷ و ۸ توسط مقنن پیش‌بینی شده است.

جزء اول ماده ی ۷ محاکمه و مجازات مرتکب را منوط به یافت شدن او در ایران یا اعاده کردن وی به ایران می‌داند، از جهتی چون اشاره به اعاده کردن مرتکب دارد پس اعمال صلاحیت شخصی منوط به حضور ارادی شخص نیست و می‌شود مرتکب را مسترد نمود. نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت آن است که محاکمه غیابی مرتکب جایز نیست زیرا شرط محاکمه، یافت شدن و اعاده ی مرتکب است.

طبق بند الف ماده ی ۷ اگر عمل مرتکب در خارج از ایران جرم باشد اما در ایران جرم انگاری نشده باشد مرتکب قابل مجازات نیست مثلاً عبور راننده از چراغ قرمز حتی اگر در خارج از ایران جرم محسوب شود و مرتکب ایرانی در ایران یافت شود باز قابل مجازات نخواهد بود. زیرا در ایران این عمل جرم محسوب نمی‌شود بلکه خلاف است.

مقنن در بند ب ماده ی ۷، قاعده ی منع محاکمه و مجازات مجدد را که از جمله قواعد مسلم بین‌المللی است و در بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم پذیرفته شده را به رسمیت شناخته است. البته شایسته بود قانونگذار ما،

مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی اعم از عمدی و غیر عمدی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود لذا محاکمه غیاب جایز نیست مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

بنابراین لازم نیست که در قانون محل وقوع هم جرم باشد. در حالی که در بند ب ماده ۸ لازم است که رفتار ارتكابی هم در قانون ایران هم در قانون محل وقوع، جرم باشد که به آن اصل مجرمیت مقابل می‌گویند.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر غیر منصوص شرعی

باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و به صورت قطعی تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا حتی بعضاً درباره او اجراء نشده باشد. در

علاوه بر محکومیت و تبرئه مرتکب در کشور محل وقوع جرم به کشور ثالث هم اشاره می‌کرد چون ممکن است مرتکب در کشور ثالثی بر مبنای جنبه‌ی مفعولی البته با صلاحیت شخصی یا بر مبنای اصل صلاحیت جهانی یا اصل صلاحیت واقعی محاکمه و مجازات و یا تبرئه شده باشد که اشاره نکردن به این مورد از جمله نواقص این ماده به شمار می‌رود.

ایراد ماده ۷ قانون مجازات اسلامی:

در بند ب ماده ۷، ذکر نشده است که اگر محکومیت مرتکب مشمول تعلیق مجازات شده باشد و مدت تعلیق به اتمام نرسیده باشد تکلیف چیست و همین طور در مورد آزادی مشروط.

حقوق جزای بین الملل، از این قاعده تحت عنوان قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد تعزیر می‌شود نه قاعده احتساب که در ماده ۵ لایحه اربعه است.

پ- طبق قوانین جزایی ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی اعم از عمدی و غیر عمدی به جز جرائم مذکور در مواد قبل (یعنی مواد ۵ و ۶) شود و در هر نقطه از ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود در غیر اینصورت محاکمه غایب جایز نیست، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرائم موجب تعزیر غیرمنصوص شرعی در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد. این بند نیز عیباً مانند بند ۷ بوده و قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد نامیده می‌شود.

ب- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر غیرمنصوص شرعی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹- مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی^۶ در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در

^۶- این ماده در مقام بیان اصل صلاحیت جهانی می‌باشد اصل صلاحیت جهانی عبارت است از: صلاحیت رسیدگی به جرائم بین‌المللی ارتكابی در خارج از

ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد.

منظور از قید قانون خاص در ماده ۹، قانونی است که به موجب آن مجلس شورای اسلامی مطابق با اصل ۷۷ قانون اساسی عهدنامه‌های بین‌المللی

قلمرو یک کشور یا وقوع یک جرم بین‌المللی که در این صورت یک دولت در حالی که جرم در قلمرو آن واقع نشده حق و صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی را دارد.

در مورد جرائم بین‌المللی صلاحیت اصلی با دادگاه بین‌المللی یا دیوان کیفری بین‌المللی است که اصولاً مرتکب قابل محاکمه در دادگاه‌های داخلی به مناسبت همان جرم خواهد بود اما از آنجایی که صلاحیت فرعی با محاکم داخلی است در صورتی که در دادگاه داخلی محاکمه انجام شود دادگاه بین‌المللی از محاکمه مجدد خودداری می‌کند مشروط بر اینکه مجازات و محاکمه صحیحاً واقع شده باشد و مجازات متناسب با جرم باشد اما در صورتی که دادگاه بین‌المللی تشخیص بدهد که محاکمه صوری انجام شده در آن صورت محاکمه و رسیدگی مجدد را انجام می‌دهد.

برخی از مصادیق جرایمی که بر مبنای اصل صلاحیت جهانی، مرتکب در هر کشوری که یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، به ترتیب زیر است: تروریسم، دزدی دریایی، خرید و فروش و تجارت برده، قاچاق انسان و زنان و کودکان، قاچاق مواد مخدر، اشاعه و خرید و فروش نشریات مستهجن، اعمال غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری، جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک و غیره از جمله‌ی این موارد هستند.

را به تصویب می‌رساند و در حکم قانون داخلی است و منظور از عهدنامه‌های بین‌المللی نیز عهدنامه‌هایی است که قانونگذار ایران آن‌ها را تصویب نکرده اما قانون خاص نیست ولی محتوای این عهدنامه‌ها با توجه به ملاحظات بین‌المللی و اصول و قواعد حقوق بین‌المللی عرف بین‌المللی محسوب می‌شود و دولت‌ها از جمله دولت ایران هر چند که عضو آن نباشند ملزم به رعایت آن هستند.

فصل سوم - قلمرو اجرای قوانین جزائی در زمان

ماده ۱۰-۱ در مقررات و نظامات دولتی که منظور مجازات‌های تخریبی

غیرمنصوص شرعی است نه حدود، قصاص و ریات، مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی

باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری

اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر (اخیرالتصویب) به مجازات

یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد (قاعده، عطف به ماسبق نشدن قوانین

جزایی ماهوی: این قاعده از جمله نتایج اصل قانون بودن جرائم و مجازات‌ها

محسوب می‌شود و نتیجه دیگر این اصل، تفسیر مضیق قوانین جزایی می‌باشد که

خود دارای ۲ نتیجه است ۱- منع دلیل تراشی به واسطه قیاس ۲- تبرئه در حال

شک. بنابراین تفسیر مضیق قوانین جزایی در قانون ذکر نشده بلکه نشأت گرفته

۷- تفسیر مضیق قوانین جزایی ماهوی

از جمله نتایج تفسیر مضیق قوانین جزایی ماهوی تبرئه در حال شک و منع

دلیل تراشی به وسیله قیاس می‌باشد.

ماهیت تفسیر

تفسیر که مفهوم لغوی آن **هویدا کردن** (پدیدار ساختن) (از امر پنهان پرده برداشتن) و، **بیان معنای سخن**، است. تفسیر در واقع تلاشی است ذهنی برای کشف مراد مقنن، توضیح ابهامات، حل تعارضات، جبران نقص‌ها و خلاءها و شناسایی مصداق‌ها و مرزهای حاکمیت قانون.

انواع تفسیر:

۱- تفسیر لفظی: تفسیر ادبی یا لفظی: مطابق این نوع تفسیر قاضی منظور قانونگذار را از الفاظ و عبارات متن قانون و با رعایت قواعد دستوری استنباط می‌نماید و حق ندارد که از الفاظ قانونی فراتر برود حتی اگر مراجعه به سوابق قانون نشان دهد که قانونگذار منظور دیگری داشته است و در هر حال متن قانون ملاک و حجت خواهد بود. مبنای این نوع از تفسیر اصل قانونی بودن جرائم و حاکمیت اصل برائت می‌باشد.

۲- تفسیر غایی (قانونی-منطقی) که مراد از آن درک و کشف مقصود قانونگذار می‌باشد. این تفسیر بهترین نوع محسوب می‌شود.

۳- تفسیر قیاسی: قیاس در لغت به معنای اندازه‌گیری، سنجش و برابری است و در اصطلاح عبارت است از سرایت دادن حکم از موضوعی به موضوع دیگر به جهت اشتراک دو موضوع در علت حکم. به تعبیر دیگر قیاس آن است که شخصی حکم یک مسئله را بداند و حکم دیگری را نداند؛ لذا تشبیه کند که چون این به آن شباهت دارد، پس حکمشان باید چنین باشد.

قیاس منصوص العلة: و آن در جایی است که شارع، تصریح به علت کند و چون حکم، دائر مدار علت است، طبعاً فقیه، حکم را به موضوعات دیگری که علت در آن‌ها وجود دارد نیز سرایت می‌دهد؛ مثل این که شارع بگوید: «شراب نخور؛ زیرا مست‌کننده است»، در این جا اگر فقیه حرمت را به اشیای مست‌کننده دیگر

از اصل فوق است) لکن چنانچه پس از وقوع جرم، (برخی از استثنائات قاعده عطف به ما سبق) قانونی مبنی بر تخفیف (قانونی که حداقل مجازات را افزایش دهد اما حداکثر آن را کاهش دهد تخفیف محبوب می‌شود) یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. هرگاه

سرایت دهد، قیاس «منصوص العله» شکل خواهد گرفت؛ زیرا خطاب «شراب نخور» در حقیقت «مست کننده نخور» است. شیعه قیاس منصوص العله را پذیرفته است.

۴- تفسیر شخصی: تفسیر که دکترین حقوقی نسبت به نصوص قانونی ارائه می‌نماید.

۵- تفسیر قضایی: تفسیر قضات

توجه: تفسیر به نفع متهم ریشه در تفسیر مضیق دارد.

تفسیر مضیق در قانون ذکر نشده بلکه از اصول حقوقی من جمله اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها برداشت می‌شود.

طبق رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵، قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص، حدود و دیات که در صدر اسلام تشریح شده‌اند، می‌باشد.

رأی اصراری شماره ۶۱۶ مورخ ۷۶/۳/۶ قانون صادرات و واردات از جمله قوانین است.

به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق (منظور قانون جدید است) جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ‌گونه اثر کیفری یعنی مجازات‌های تبعی بر آن مترتب نیست.

ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد (مکلف است تخفیف دهد). مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت علاوه بر قاضی اجرای احکام، ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین مانند مقررات واردات و صادرات و یا موارد خاص مثلاً در زمان جنگ وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی‌شود. و مرتکب طبق قانون زمان وقوع جرم مجازات خواهد شد علاوه بر آن قواعد، قاعده عطف به سابق مشمول احکام

شرعی از جمله قصاص - حدود و دیات نیز نمی‌شود زیرا این احکام از صدر اسلام تشریح شده‌اند.

ماده ۱۱- حکم این ماده، عام و کلی است و شامل همه مقررات می‌شود بنابراین قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود: یعنی عطف به ماسبق می‌شوند البته به شرطی که معارض حقوق متکبه متهم نباشند:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت
ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم نه بعد از
اجرای حکم

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

ت- قوانین مربوط به مرور زمان

تبصره - در صورتی که در مورد بند (ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

فصل چهارم - قانونی بودن جرائم، مجازات‌ها و دادرسی

کیفری

ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی (اقدام تأمینی و تربیتی طبق این ماده مشمول اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها دانسته شده است) و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت

شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد (اصل ۳۶ قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد).

ماده ۱۳ - حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت یعنی در صورت عدم عمد و تقصیر مرتکب، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود. پرداخت ربه از بیت‌المال متفرم ذکر آن در قانون است.

بخش دوم - مجازات‌ها

مهم‌ترین اهداف اعمال کیفرها به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱ - اهداف اصلی مجازات‌ها: که عبارت است از مبارزه علیه بزهکاری و ایجاد نظم و امنیت در جامعه
- ۲ - اهداف اختصاصی در اعمال کیفرها: که خود به ۵ نوع تقسیم می‌شود.
 - الف) اصلاح بزهکار: از طریق تربیت جسمی و فکری بر روی بزهکار ضمن تعلیق مجازات و یا اعمال مجازات سلب آزادی، اصلاح بزهکار در محیط‌های نیمه باز و باز و آزادی مشروط.
 - ب) حمایت جامعه از ۲ طریق:

اول: اصلاح فرهنگی بزهکار: از طریق تعلیم و تربیت بزهکار برای زندگی مجدد در جامعه ضمن اعمال مجازات‌های سالب آزادی و اقدامات تأمینی و تربیتی همانند مواد مذکور در بند ۱.

دوم: مصون داشتن جامعه از شر بزهکار: یعنی طرد بزهکار از زندگی در اجتماع از طریق اعمال مجازات اعدام، حبس دائم، حبس‌های دمی طویل‌المدت و تبعید در برخی موارد.

ج) ارباب بزهکار (پیشگیری فردی): اعمال کیفرهایی از قبیل جزای نقدی و مجازات سالب آزادی

د) ارباب دیگران (پیشگیری عمومی): با اعمال مجازات‌های طردکننده از اجتماع نسبت به بزهکاران از قبیل مجازات اعدام، حبس دائم، مجازات‌های حبس طویل‌المدت و تبعید در برخی موارد.

هـ) جلب رضایت مجنی‌علیه: برای تأمین و اجرای عدالت که در اعمال کلیه مجازات‌ها صادق است.

در اسلام نیز کیفرها با اهداف عمده‌ای اعمال می‌شوند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۱ - هدف سودمندی و ارباب: یعنی قاضی با مجازات بزهکاران، به افرادی که استعداد ارتکاب جرم را دارند، هشدار می‌دهد که از ادامه فکر ارتکاب جرم منصرف شوند، زیرا حقیقت و قاطعیت مجازات‌ها در حقوق اسلام ایجاد هراس می‌کند.

۲ - تأمین امنیت اجتماعی و عدالت

۳ - پیشگیری از ارتکاب جرم

ویژگی‌های مجازات‌ها

- وجود هراس در مجرم

می‌توان گفت که اگر کیفر مرعوب می‌کند، نه این ارباب امروز و دیروز، بلکه ترسی کاشته و آبیاری شده در قرن‌هاست و نتیجتاً دارای ریشه‌ای بسیار عمیق

در اضطراب‌ها و دلهره‌های بشری است که مدام با آن‌ها سروکار داشته و این دلهره‌ها را به دیگران در قبال اعمال ضداجتماعی آن‌ها انتقال داده است. با توجه به این مسائل می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مجازات‌ها وجود ترس در بزه‌کاران احتمالی آینده و در مجرمان فعلی است. کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی مجازات است.

— آزردهی و آسیب‌رسانی

مجازات‌ها ذاتاً آزردهنده و آسیب‌رساننده هستند و مجرم باید با تحمل آن‌ها درد و ناراحتی حاصل از انجام جرم را پذیرا شود، زیرا خود به دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی، جبران المی که بر کسی وارد آمده با رنجی که تحمل می‌شود امکان‌پذیر می‌گردد.

— تحقیرآمیز بودن

جامعه در قبال جرم انجام یافته آسیب دیده است و لذا آسیب‌زندگان نباید مصون از تحقیر فردی و اجتماعی باشند. این تحقیر، پاداش عدم توجه به مقرراتی است که جامعه به آن‌ها احترام می‌گذارد و حریم آن‌ها را محفوظ می‌دارد. عدم رعایت تقدس حریم اجتماعی موجب می‌شود تا متجاوزان تنبیه شوند و در عین حال با دور کردن آن‌ها از اجتماع و دیوار کشیدن بین آن‌ها و دیگر افراد جامعه تحقیر گردند و سابقه‌ی زندگی آن‌ها مخدوش شود. این تحقیر حتی در نحوه‌ی اجرا نیز منعکس است اجرای مجازات در ملاء عام، انتشار حکم محکومیت در رسانه‌های گروهی، به منظور اعمال این تحقیر است که هر چند از ذات تحقیرآمیز بودن کیفر جداست اما نموداری از جوهر مجازات را ارائه می‌دهد.

— جبران ضرر و زیان ناشی از جرم

مجازات‌ها جبران کننده هستند و شدت مجازات‌ها در حد امکان با توجه به مقتضیات، چگونگی، نوع جرم، شخصیت مجرم و میزان خسارت وارده مشخص می‌شود. جبران ضرر و زیان ناشی از جرم هرچند بیشتر نتیجه مجازات است تا جوهر آن اما دقت در ریشه‌ی جبران، پیوند آن را با خصوصیات مجازات روشن می‌کند.

فصل اول - مجازات‌های اصلی مجازاتی است که قانونگذار برای جرم

معینی پیش‌بینی نموده و به طور مستقیم مورد حکم قرار می‌گیرد.

۸- مجازات‌ها بر اساس درجه آن‌ها به مجازات‌های اصلی - تکمیلی و تبعی تقسیم می‌شوند.

۱ - مجازات اصلی: به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که قانونگذار برای جرم معینی پیش‌بینی نموده و مستقیماً مورد حکم قرار می‌گیرد. این مجازات، ضمانت اجرای خاص اوامر و نواهی قانون جزایی است و اجرای آن مستلزم صدور حکم قطعی دادگاه است که ضمن آن به مجازات از نظر نوع و مقدار و مدت تعیین شده توجه شده است. (اسامی این مجازات‌ها در مواد ۱۴ تا ۲۲ قانون مجازات اسلامی ذکر شده است)

۲ - مجازات تبعی: به مجازاتی گفته می‌شود که محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی و مدنی خاص [مندرج در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی] تا مدت معینی محروم می‌کند و بدون اینکه نیازی به ذکر آن‌ها در حکم دادگاه توسط مرجع قضایی باشد، به خودی خود به حکم قانون و به تبع مجازات اصلی، محکوم‌علیه

ماده ۱۴ - مجازات‌های اصلی مقرر در این قانون چهار قسم است:

الف - حد که مصداق آن عبارت است از: زن - لواط - تخیذ - ماحقه -
قواری - قذف - سبّ نبی - مصرف مکر - سرقت - محاربه - بغی و افار
ضی الارض

ب - قصاص اعم از قصاص نفس و قصاص عضو

پ - دیه اعم از دیه نفس، عضو و منقحت

ت - تعزیر (عنوان مجازات بردارنده در این قانون حذف شده است)

تبصره - چنانچه رابطه علیت بین رفتار اعم از فعل و ترک فعل، شخص حقوقی و خسارت وارد شده (یعنی: نتیجه واقع شده) احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

ماده ۱۵ - حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در

شرع مقدس، تعیین شده است.

باید آن را تحمل کند. (اسامی و شرایط اعمال این مجازات‌ها در مواد ۲۵ و ۲۶ ق.ج ذکر شده است)

۳ - **مجازات تکمیلی:** به مجازاتی گفته می‌شود که در برخی موارد خاص که در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مشخص شده‌اند به عنوان مجازات مکمل مجازات اصلی، علاوه بر مجازات اصلی بر محکوم‌علیه اعمال می‌گردد.

ماده ۱۶- قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی است بنابراین: **قصاص** تنها مخصوص جنایات عمدی است و بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود. (مجازات قتل در ماده ۲۲۵ ق.م.آ. از باب حد است).

ماده ۱۷- دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی (نه جزای ماله یا جزای نقدی) است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود. بنابراین: **اگر دیه در جنایات شبه عمد و خطای محض پرداخت شود مجازات اصلی است و اگر ب متفق شدن یا امکان پذیر نبودن قصاص در جنایات عمدی پرداخت شود مجازات بدلیج و جایگزین محسوب می‌شود.**

ماده ۱۸- تعزیر در لغت به معنی تأریب است و در اصطلاح قانون، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

- الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم
- ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن
- پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم
- ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر

وی

ماده ۱۹- مجازات‌های تعزیری اشخاص حقوقی یا حقوقی حسب مورد به

هشت درجه تقسیم می‌شود:

درجه ۱

- حبس بیش از بیست و پنج سال (اشاره به حبس ابد و اعدام تعزیری نشده است اما اداره حقوقی قوه قضائیه در این مورد بیان داشته « مجازات اعدام تعزیری مانند اعدام در جرائم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر... جزو درجات هشت گانه ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر نشده است بنابراین مجازات اعدام تعزیری از درجات هفتگانه موضوع این ماده خارج است ولی در مقام تطبیق آن با درجات مذکور، چنانچه حکم خاصی راجع به آن در قوانین پیش‌بینی نشده باشد در حکم شدیدترین درجه یعنی درجه ۱ محسوب باشد).

- جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

- مصادره کل اموال

مصادره از نظر لغوی، یعنی مال کسی را به زور ضبط کردن، جریمه، تاوان و بازگیری است.

در تعریف مصادره گفته شده: « مصادره عبارت است از استیلائی دولت بر تمام

یا قسمتی از دارایی موجود مخلوق علیه به موجب حکم دادگاه. »

از نظر اصطلاحی، یعنی مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طریق قانونی و یا طریق متعارف.

مصادره اموال بر دو گونه است: مصادره کل (عام) و مصادره جزئی

(خاص)

مصادره كل (عام) : مصادره عام توقیف تمام مال موجود مملووم علیه اعم از نقدی و غیر نقدی منقول و غیر منقول است.

لیکن آثار مملوومیت تنها به شخص مملووم علیه عموماً بار نمی‌شود بلکه خانواده او و كان دیگر را نیز متأثر می‌سازد. از این حیث مصادره عام را لیسری مغایر موازین انصاف و عدالت شایسته‌اند. برای حل این مشکل و جلوگیری از سرایت آثار مجازات به دیگران قانونگذاران به چاره جویی پرداخته‌اند. در این باره قانون مجازات اسلامی به وضع یک قاعده عام در تبصره ۵ ماده ۱۹ مقرر کرده است ... در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی مملووم و افراد تحت تکفل او متشنی شود.

مصادره جزه (خاص) : عبارتست از مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم گاه محصول جرم و گاه ابزار و آلات جرم به شمار می‌آید.

- انحلال شخص حقوقی

درجه ۲

- حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال

- جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یک

میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

درجه ۳

- حبس بیش از ده تا پانزده سال

- جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا

پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

درجه ۴

- حبس بیش از پنج تا ده سال

- جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سیصد

و شصت میلیون (۳۶۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

- انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی

درجه ۵

- حبس بیش از دو تا پنج سال

- جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد

میلیون (۱۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال

- ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص

حقوقی

- ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی

درجه ۶

- حبس بیش از شش ماه تا دو سال

- جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون

(۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال

- شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نودونه ضربه در جرائم منافی

عفت

- محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال
- انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها
- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی
- حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی
- حداکثر تا مدت پنج سال
- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت پنج سال
- درجه ۷
- حبس از نود و یک روز تا شش ماه
- جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال
- شلاق از یازده تا سی ضربه
- محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه
- درجه ۸
- حبس تا سه ماه
- جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال
- شلاق تا ده ضربه
- تبصره ۱- موارد محرومیت از حقوق اجتماعی همان است که در مجازات‌های تبعی (موارد مذکور در ماده ۲۶ ق.م.ا.ج) ذکر شده است.

تبصره ۲- مجازاتی که حداقل آن منطبق بر یکی از درجات فوق و حداکثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب می‌شود. *بنابراین وقتی مجازات قانونی جرم دارای حد اکثر و حداقل است حداکثر مجازات ملاک تشخیص درجه است مثلاً مجازات حبس ۶ ماه تا ۳ سال، درجه ۵ محسوب می‌شود زیرا مجازات حبس درجه ۵ تا پنج سال است و حبس ۳ سال را نیز در بر می‌گیرد.*

تبصره ۳- در صورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ‌یک از بندهای هشت‌گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

تبصره ۴- مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد.

تبصره ۵- ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به‌کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند (ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده (۲۱۵) این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود.

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا

دو مورد (نه بیشتر) از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها

با توجه به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در باب مورد فوق شخص مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. بنابراین حکم به پرداخت دم باید مطابق مقررات "کتاب چهارم ربات" قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صادر شود که حسب مورد می‌تواند شامل شخص حقوقی یا حقیقی یا هر دو باشد.

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود.

ماده ۲۱- میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو

برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به

وسيله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

ماده ۲۲- انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می

شود که برای ارتکاب جرم، به‌وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

فصل دوم - مجازات‌های تکمیلی که عبارت‌اند از مجازات‌هایی که در

تکمیل مجازات اصلی پیش‌بینی شده و علاوه بر این که باید در دادنامه ذکر گردد.

هیچ‌گاه به تنهایی مورد حکم قرار نمی‌گیرند و مجازات‌های تبعی، مجازات‌های تبعی از آثار مترتب بر محکومیت به مجازات اصلی است و هیچ‌گاه در حکم دادگاه قید نمی‌شوند.

ماده ۲۳- دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) فردی را که منظور از آن شخص

حقیقی است نه حقوقی به حد، قصاص اعم از قصاص عضو و نفس یا مجازات

تعزیری اعم از عمدی و غیر عمدی از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است

با رعایت شرایط مقرر در این قانون متناسب با جرم ارتكابی (منظور از تناسب،

تناسب با عوامل وقوع جرم است نه با میزان تقصیر مرتکب) و خصوصیات وی

(توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها) به یک یا چند مجازات از مجازات‌های

تکمیلی^۹ زیر که مصاریق آن حصری اند محکوم نماید:

^۹ - مجازات‌های تکمیلی که جهت تکمیل مجازات اصلی مورد استفاده قرار

می‌گیرند خود به ۲ دسته اختیاری و اجباری تقسیم می‌شوند.

مجازات تکمیلی اختیاری (تتمیمی): مجازاتی است که قاضی می‌تواند در صورت صلاحدید علاوه بر مجازات اصلی مورد حکم قرار دهد. نمونه بارز این مورد ماده ۷۱۸ قانون تعزیرات می‌باشد که بیان می‌دارد..... هر گاه راننده یا متصدی وسائل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در موارد فوق (۷۱۴ تا ۷۱۸ بخش تعزیرات) محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.

مجازات تکمیلی اجباری: به مجازاتی اطلاق می‌گردد که قانون‌گذار جهت تکمیل مجازات اصلی، در قانون مقرر نموده و قاضی موظف است در کنار مجازات اصلی آن را نیز در حکم خود مقرر نماید. نمونه بارز مجازات‌های تکمیلی اجباری مواد ۷۰۹ قانون تعزیرات می‌باشد.

در ماده ۷۰۹ مجازات تکمیلی جهت جرم فوق به این نحوه پیش‌بینی شده است: تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم، به عنوان جریمه ضبط می‌شود.

علاوه بر آن نمونه دیگر این نوع مجازات در ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات که در قالب مصادره پیش‌بینی شده است قابل مشاهده می‌باشد.

نکته قابل ذکر در مورد مجازات‌های تکمیلی این است که در قانون جدید مجازات اسلامی برخلاف قانون قدیم، مجازات‌های تکمیلی علاوه بر مجازات‌های تعزیری (درجه ۶ تا ۱) در مورد حدود و قصاص نیز اعمال می‌گردند.

- الف- اقامت اجباری در محل معین (به عبارت‌تر تبعید)
- ب- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین
- پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین
- ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی
- ث- منع از راندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری
- ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي
- چ- منع از حمل سلاح
- ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور
- خ- اخراج بیگانگان از کشور
- د- الزام به خدمات عمومی (خدمات عمومی، رایگان هستند، و خدمات‌اند که ب رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ماده ۸۴ ق.م.آ. مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت اجرای احکام اجرا می‌گردد. لازم به ذکر است که اگر خدمات عمومی رایگان به عنوان مجازات اصلی مورد حکم قرار بگیرد باید ب رضایت محکوم باشد اما اگر به عنوان مجازات تکمیلی اختیاری مورد حکم قرار بگیرد رضایت محکوم علیه بر آن تأثیر است)
- ذ- منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی
- ر- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم
- ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین
- ژ- الزام به تحصیل
- س- انتشار حکم محکومیت قطعی

ضبط خودر و موضوع ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (اصلاحی ۱۳۸۹) از جمله مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. انحصار اعمال مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده مذکور در اختیار دادگاه است. اما ضبط و سیل نقلیه حامل مواد مخدر از جمله مجازات‌های تکمیلی الزامی است.

تبصره ۱ - مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست منظور از جمله « مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست » در مواردی است که تعیین مدت موضوعیت داشته باشد و لذا در مواردی مانند اخراج بیگانه از کشور (موضوع بند ح ماده ۲۳) تعیین مدت فاقد موضوعیت می‌باشد. مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

تبصره ۲ - چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.

تبصره ۳ - آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۲۴ - اصولاً تخفیف یا تعلیق اجرای حکم به ویژه در جایی که دادگاه در صدور این احکام اختیار دارد تأثیری بر مجازات تکمیلی ندارد بنابراین در فرض اجرا، چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک‌سوم افزایش می‌دهد و در صورت

تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند.^{۱۰} همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) با پیشنهاد قاضی اجرای حکم در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند.

مطابق ماده ۲۴، دادگاه در صورتی می‌تواند محکوم‌علیه را از مجازات تکمیلی مندرج در حکم معاف کند که قاضی اجرای احکام این پیشنهاد را داده باشد و دادگاه خود نیز اطمینان حاصل کند که مجرم اصلاح شده و بعد از معافیت از مجازات دیگر مرتکب تکرار جرم نخواهد شد. قابل ذکر است که دادگاه بدون پیشنهاد قاضی اجرای احکام نمی‌تواند محکوم‌علیه را از مجازات تکمیلی تعیین شده معاف نماید.

ماده ۲۵ - محکومیت قطعی (نه غیر قطعی) کیفری در جرائم عمدی (نه غیر عمدی)، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر

۱۰- کسی که طبق رأی قطعی دادگاه به مجازات تکمیلی مثلاً اقامت اجباری در محلی محکوم شده، در صورت تخلف، دادگاه می‌تواند بدون اینکه نیازی به احضار محکوم‌علیه و تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع باشد، پس از وصول گزارش مبنی بر انجام تخلف و احراز آن از طرف محکوم‌علیه مجازات وی را به جزای نقدی یا حبس درجه ۷ یا ۸ تبدیل کند و چون دادگاه مجازات مقرر در حکم قطعی را به تجویز قانون تبدیل به مجازات دیگری می‌نماید، لذا این تصمیم دادگاه مبنی بر تبدیل مجازات نیز قطعی است.

در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی که از تبعات معلومیت جزای به‌شمار می‌آید به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: پس از اجرای حکم و گذشت این مدت آثار معلومیت زایل می‌گردد.

الف- هفت سال در محکومیت مقرر در دادنامه به مجازات‌های سالب حیات (مصاص، اعدام اعم از تعزیر و حد و حتی سنگسار با لحاظ شرایط مقرر در کتاب حدود که منجر به سلب حیات می‌گردد) و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی

ب- سه سال در محکومیت مقرر در دادنامه به قطع عضو (از باب حد در سرعت و محاربه)، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد (تبعید) و حبس درجه یک تا درجه چهار (حبس یش از پنج تا ده سال)

پ- دو سال در محکومیت مقرر در دادنامه به شلاق مقرر برای جرائم موجب مجازات حدی (نه تعزیری علاوه بر آن حبس درجه ۶ تا ۸، جزای نقدی، مصادره و ضبط اموال، انتشار حکم در رسانه‌ها، انفصال دائم و موقت، محکوم علیه را پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم نمی‌کند)، قصاص عضو در برابر جنایت عمدی بر اعضا در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج (حبس یش از دو تا پنج سال)

تبصره ۱ - در موارد فوق مراتب معلومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود و نیز در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌کربط منعکس می‌گردد؛ در غیر

موارد فوق (محرومیته قطعی محرومیت از حقوق اجتماعی دارای مجازات تبعی نوعی باشد)، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات

تبصره ۲- اصولاً مجازات تبعی در جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت قابل اعمال است ولی در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات اصلی موقوف شود اثر تبعی آن نیز به عنوان مجازات تبعی نیز رفع می‌شود.

تبصره ۳- در عفو خصوصی و آزادی مشروط، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی از زمان عفو یا آزادی مشروط آغاز و پس از گذشت مدت‌های مقرر در ماده ۲۵ رفع می‌شود، اثر تبعی محکومیت تا قبل از گذشت مدت‌های مقرر در ماده ۲۵ باقی می‌ماند و پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. بنابراین محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد. و موعده محرومیت منحصر به زمان پس از عفو یا اتمام آزادی مشروط نیست.

ماده ۲۶- حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است:

- الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا
- ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیأت دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور

- پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری
- ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رأی مردم
- ث- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف
- ج- اشتغال به عنوان مدیر مسؤول یا سردبیر رسانه‌های گروهی
- چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها، صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها
- ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاری
- خ- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام
- د- انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی در مراجع رسمی *لذا در مراجع غیررسمی امکان انتخاب شدن به سمت داوری یا کارشناسی وجود دارد.*
- ذ- استفاده از نشانهای دولتی و عناوین افتخاری
- ر- تأسیس، اداره یا عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا مؤسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی
- تبصره ۱- *محمومیت از حقوق اجتماعی مملکت است به عنوان مجازات اصلی.*

تکمیلی و نیز تبعی اعمال شود لذا مستخدمان دستگاه‌های حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تبصره ۲- هر کس به‌عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به‌طور دائمی محروم می‌شود. **به این نوع اعاده حیثیت، اعاده حیثیت قانونی می‌گویند که در مقابل اعاده حیثیت قضایی قرار می‌گیرد. منظور از اعاده حیثیت، تاسیس است جزائیه که به فرد اجازه می‌دهد تا تمامی حقوقی را که به دنبال یک محکومیت قضایی یا حکم قانون، از دست داده باز یابد.**

فصل سوم - نحوه تعیین و اعمال مجازات‌ها

ماده ۲۷- مدت حبس از روزی آغاز می‌شود که محکوم، به موجب حکم قطعی لازم‌الاجراء حبس می‌گردد. در صورتی که فرد، پیش از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلی در حکم محاسبه می‌شود. در صورتی که مجازات مورد حکم، شلاق تعزیری یا جزای نقدی باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق یا سیصد هزار (۳۰۰.۰۰۰) ریال است **البته ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص چگونگی احتساب حبس بدل از جزای نقدی محکومین موضوع این قانون حکم خاص و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و مطابق**

نظریه شورای محترم نخبگان با قوانین عادی نسخ نمی‌شود بنابراین مقررات قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب راجع به احتساب مدت حبس بدل از جزای نقدی... " به ازای هر روز حبس معادل یکصد هزار ریال " در مورد محکومین جرائم قانون صدرالذکر تسری ندارد و در جرائم مذکور این قانون مقررات ماده ۳۱ این قانون حاکم بر قضیه است.

چنانچه مجازات متعدد باشد به ترتیب نسبت به حبس، شلاق و جزای نقدی محاسبه می‌گردد. به موجب ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز هرگاه متهم با صدور قرار تأمین در بازداشت باشد و به موجب حکم غیر قطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی محکوم شود، مقام قضائی که پرونده تحت نظر او است باید با احتساب ایام بازداشت قبلی، مراتب را به زندان اعلام کند تا وی بیش از میزان محکومیت در زندان نماند.

ماده ۲۸- کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از جمله مجازات

نقدی، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل (اعم از کاهش یا افزایش مبلغ) و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم الاجراء می‌گردد.

معیار تعدیل در ماده ۲۸ زمان صدور حکم است نه زمان ارتکاب جرم بنابراین تعدیل مبالغ، به احکامی که پیش از تعدیل صادر شده است تسری نمی‌یابد.

ماده ۲۹- هرگاه بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام حبس شروع می‌شود که از حداکثر (نه حداقل آن) مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزای نقدی نباید از سه سال تجاوز کند^{۱۱}. لذا اگر حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای یک جرم بیشتر از سه سال باشد، نهایتاً تا سه سال امکان بازداشت وجود دارد.

ماده ۳۰- منع از اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار معین مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است مشروط به اینکه جرم به سبب اشتغال به شغل، کسب، حرفه یا کار ارتکاب یابد یا آن اشتغال وقوع جرم را تسهیل

^{۱۱}- ماده ۲۹ قانون جدید، جایگزین ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی شده است. ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان می‌داشت: «هر کسی به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و مالی غیر از مستثنیات دین از او بدست نیاید، به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر یکصد هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از ۵ سال تجاوز کند.»

در حالی که، در ماده ۲۹ حداکثر حبس بدل از جزای نقدی ۳ سال تعیین شده است.

نماید.

ماده ۳۱- منع از رانندگی و تصدی وسیله نقلیه موتوری مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است. هر چند صدور حکم از سوی دادگاه منبج بر منع از رانندگی بلحاظ وسعت دامنه شمول، در بر دارنده ابطال گواهینامه ۲ و ممنوعیت از درخواست مجدد نیز می باشد. لکن با انقضا به صراحت مواد ۳۱ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که منع از رانندگی را مستلزم ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد در طول یک دوره معین دانسته است، به موجب آن قاضی مکلف است علاوه بر قید منع از رانندگی در حکم صادره، ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد را نیز در مدت معین صراحتاً قید نماید. بدیهی است در صورت عدم قید موارد مذکور بشرح فوق در حکم صادره، اجرای احکام باید پرونده را جهت اصلاح رأی به دادگاه صادر کننده حکم ارسال نماید و خود نمی تواند مثله ابطال گواهینامه و ممنوعیت از درخواست مجدد را به اداره راهنمایی و رانندگی اعلام کند.

باجمع ماده ۳۱ و تبصره ۱ ماده ۲۳ این قانون چنانچه فردی بر اثر ارتکاب جرمی گواهینامه اش ابطال گردد، تا مدت ۲ سال حق گرفتن گواهی نامه ندارد. و اخذ مجدد گواهی نامه مستلزم تجدید درخواست گواهی نامه و شرکت مجدد در امتحان است.

ماده ۳۲- منع از اصدار چک مستلزم ابطال برگه های سفید دسته چک و انسداد حساب جاری و ممنوعیت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاری است.

ماده ۳۳- منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقیف سلاح است.

ماده ۳۴- منع از خروج اتباع ایران از کشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعیت از درخواست مجدد است. مجازاتی که برای ارتکاب جرائم در قانون پیش بینی شده و دادگاه مکلف به ذکر آن در حکم است. مجازات اصلی محسوب می‌شود. ابطال گذرنامه و ممنوع الخروج نمودن معلومان موضوع ماده ۱۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (اصلاحی ۱۳۸۹) در زمره مجازات اصلی نیست و مجازات تکمیلی الزامی است که رعایت آن الزام قانونی است و قابل تبدیل، تخفیف و تعلیق نیست. ضمناً متذکر می‌گردم مدت ابطال گذرنامه و ممنوع الخروج شدن باید توسط دادگاه معین گردد.

ماده ۳۵- اخراج موقت یا دائم بیگانگان محکوم به مجازات از کشور پس از اجرای مجازات و با حکم دادگاه انجام می‌شود.

ماده ۳۶- حکم محکومیت قطعی (نه غیر قطعی) در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال^{۱۲} در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. بنابراین تا این قسمت، انتشار حکم محکومیت اختیاری محسوب می‌شود و تشخیص موجب اخلال در نظم شدن انتشار حکم محکومیت قطعی با دادگاه است. در ضمن صدور حکم انتشار محکومیت در روزنامه کثیرالانتشار بر عهده دادگاه صادرکننده حکم است

۱۲- با توجه به مجازات حبس مقرر در قانون برای جرم کلاهبرداری، این جرم از نوع جرم تعزیر درجه ۴ محسوب می‌شود، اما قانون‌گذار انتشار حکم را زمانی ممکن می‌داند که ارزش موضوع جرم بیشتر از یک میلیارد ریال باشد.

و اجرای آن به عهده دادستان مجری حکم است.

تفاوت حکم مندرج در ماده ۳۶ قانون جدید مجازات اسلامی و حکم مندرج در ماده ۲۳ (مجازات‌های تکمیلی) در این است که حکم به مجازات تکمیلی اختیاری است ولی انتشار محکومیت موضوع ماده ۳۶ و تبصره آن الزامی است.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد بدون توجه به شرط موجب اخراج در نظم یا امنیت شدن، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار (هفته‌نامه، روزنامه محبوب نمی‌گردد و به قرینه صدر ماده ۳۶ قانون مذکور روزنامه مطبوع، روزنامه کثیرالانتشار محبوب نمی‌گردد).

منتشر می‌شود:

الف- رشاء و ارتشاء

«رشاء» به معنای رشوه دادن و «ارتشاء» به معنای رشوه گرفتن است.

ب- اختلاس

«اختلاس» به معنای تصاحب همراه با سوءنیت اموال دولت یا اشخاص، توسط مستخدم دولت که به حکم وظیفه در اختیار وی قرار داشته، به نفع خود یا دیگری می‌باشد.

پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال

توسط مجرم یا دیگری

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

ث- تبانی در معاملات دولتی

ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی

«اخذ پورسانت در معاملات خارجی» عبارت است از دریافت درصدی از مبلغ کل قیمت کالای خریداری شده از ناحیه مشتری (که کارمند دولت است) می‌باشد که فروشنده خارجی کالا براساس توافق قبلی با خریدار، بعد از انجام معامله و دریافت کل قیمت کالای مورد معامله به میل و اراده خود آن را به طرق گوناگون به مأمور دولتی (خریدار) پرداخت می‌کند.

چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت

در مورد «تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت» به فصل سیزدهم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مراجعه کنید.

ح- جرائم گمرکی

«جرائم گمرکی، یک عبارت عام محسوب می‌شود که به موجب قوانین خاص گمرکی جرم انگاری شده‌اند، مصداق بارز آن قاچاق کالا و ارز موضوع قانون مجازات مرتکبین قاچاق می‌باشد.

خ- قاچاق کالا و ارز

د- جرائم مالیاتی

ذ- پولشویی

ر- اخلال در نظام اقتصادی کشور در مورد کلاهبرداری طبق صدر ماده اقدام می‌شود.

ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

جرم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ تعریف شده و قابل انطباق با جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ همان قانون نیست و چون بزه تصرف عدوانی از جمله جرائم احصاء شده در تبصره زیر ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیست، لذا مشمول مقررات یادشده نمی‌باشد.

قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری

ماده ۱: هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌های یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاسد حساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

در صورتیکه شخص مرتکب بر خلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکت‌های دولتی یا شوراهای شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادهای مؤسسات مأمور بخدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته

باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی بخدمت عمومی باشد علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ده سال و انفصال ابد از خدمت دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

تبصره ۱: در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

تبصره ۲: مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتیکه نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیر کل یا بالاتر یا هم‌تراز آن‌ها باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین‌تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می‌شوند.

ماده ۲: هر کس بنحوی از انحاء امتیازاتی راکه به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوءاستفاده نماید و یا در توزیع کالاهائی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا بطور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال بدست آمده محکوم خواهد شد.

تبصره: در موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات تخفیف و تعلیق دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ۱ ماده ۱ این قانون خواهد بود.

ماده ۳: هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیر رسمی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور می‌باشد وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیر مستقیم قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف قبول نماید در حکم مرتشی است اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آن‌ها بوده یا نداده و انجام آن برطبق حقانیت و وظیفه بوده یا نبوده باشد و یا آن که در انجام یا عدم انجام آن مؤثر بوده یا نبوده باشد به ترتیب زیر مجازات می‌شود.

در صورتیکه قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار ریال نباشد به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا هم‌مطراز مدیر کل یا بالاتر باشد به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد و بیش از این مبلغ تا دویست هزار ریال از یکسال تا سه سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب در مرتبه مدیر کل یا هم‌مطراز مدیر کل یا بالاتر باشد به جای انفصال موقت به انفصال دائم از مشاغل دولتی محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب دو تا پنج سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا هم‌مطراز آن

باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون ریال باشد مجازات مرتکب پنج تا ده سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود و چنانچه مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل یا هم‌مطراز آن باشد بجای انفصال دائم به انفصال موقت از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱: مبالغ مذکور از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتهاً واحده و یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مأخوذه بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۲: در تمامی موارد فوق مال ناشی از ارتشاء بعنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد و چنانچه راشی به وسیله رشوه امتیازی تحصیل کرده باشد این امتیاز لغو خواهد شد.

تبصره ۳: مجازات شروع به ارتشاء حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود (در مواردی که در اصل ارتشاء انفصال دائم پیش بینی شده است در شروع به ارتشاء بجای آن سه سال انفصال تعیین می‌شود) و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۴: هر گاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از پایان مدت بازداشت موقت کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت، هیچگونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۵: در هر مورد از موارد ارتشاء هر گاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجب تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که بعنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز نیز لغو می‌گردد.

ماده ۴: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند بنفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتیکه مصادق مفسد فی الارض باشند مجازات آن‌ها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

ماده ۵: هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمانها یا شوراهای شهرداریها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و موسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضائی و بطور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی از رسمی یا غیر رسمی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است بنفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مختلس محسوب و بترتیب زیر مجازات خواهد شد.

تبصره ۱: در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ششماه تا سه سال حبس و شش ماه تا سه سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به دو تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد

علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.

تبصره ۲: چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد در صورتیکه میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ۲ تا ۵ سال حبس و یک تا ۵ سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به ۷ تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.

تبصره ۳: هر گاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجراء مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.

تبصره ۴: حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرائم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از اینست که جرم دفعتاً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۵: هر گاه میزان اختلاس زائد برصد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یکماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهائی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچگونه حقوق و مزایائی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۶: در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد بود.

ماده ۶: مجازات شروع به اختلاس حسب مورد حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه مدیرکل یا بالاتر و یا هم‌تراز آن‌ها باشند به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین‌تر باشند به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می‌شوند.

ماده ۷: در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده در صورتی که مرتکب از مأمورین مذکور در این قانون باشد از تاریخ صدور کیفرخواست را به اداره یا سازمان ذیربط اعلام دارد. در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی براءت حاصل کند ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که بعلت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد.

ماده ۸: کلیه دستگاههایی که شمول قانون نسبت به آن‌ها مستلزم ذکر نام است مشمول این قانون خواهند بود همچنین کلیه مقررات مغایر این قانون لغو می‌شود.

قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی. مصوب ۲۹ آذر

ماه ۱۳۱۵

ماده ۱ - هر کس به دعوی اعتبارات و نفوذی در نزد یکی از مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی وجه نقد یافانده دیگری برای خود یا شخص ثالثی در ازاء اعمال نفوذ نزد مأمورین مزبوره از کسی تحصیل کند و یا وعده و یا تعهدی از او بگیرد علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال و به جزای نقدی از یک هزار ریال تا ده هزار ریال محکوم خواهد شد.

هر گاه وجه نقد یا فایده یا تعهد را به اسم مأمورین مزبور و به عنوان اینکه برای جلب موافقت آن‌ها باید پرداخته شود گرفته باشد علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال و به جزای نقدی از دو هزار ریال الی پانزده هزار ریال محکوم خواهد شد.

ماده ۲ - هر کس از روابط خصوصی که با مأمورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد سوء استفاده نموده و در کارهای اداری که نزد آن‌ها است به نفع یا ضرر کسی برخلاف حق و مقررات قانونی اعمال نفوذ کند از یک ماه الی یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد.

ماده ۳ - مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تأثیر دهند به محرومیت از شغل دولتی از دو الی پنج سال محکوم می‌شوند و در صورتی که اقدام یا تصمیم مزبور مستلزم تفویت حقی از اشخاص یا دولت باشد محکوم به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهند شد مگر آنکه این عمل مشمول قوانین دیگر جزایی باشد.

ماده ۴ - هر وکیل عدلیه که به دعوی داشتن اعتبار و نفوذ در نزد مأمورین قضایی یا اداری یا حکم یا شهود و اهل خبره وجه یا مال یا فایده دیگری برای خود یا شخص ثالثی از موکل خود به عنوان اینکه باید به یکی از اشخاص مذکوره بپردازد یا مساعدت آن‌ها را جلب کند تحصیل نماید یا وعده آن را قبول کند علاوه بر رد وجه یا مال مورد استفاده یا قیمت آن به حبس تأدیبی از یک سال الی سه سال محکوم خواهد شد.

قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۸/۰۳/۱۹

ماده واحده - اشخاصی که در معاملات یا مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی یا شرکت‌ها و مؤسسات وابسته بدولت یا مأمور بخدمات عمومی و یا شهرداری‌ها با یکدیگر تبانی کنند و در نتیجه ضرری متوجه دولت و یا شرکت‌ها و مؤسسات

مذکور بشود بحسب تأدیبی از یک تا سه سال و جزای نقدی بمیزان آنچه من غیر حق تحصیل کرده‌اند محکوم می‌شوند.

هر گاه مستخدمین دولت یا شرکت‌ها و یا مؤسسات مزبور یا شهرداری‌ها و همچنین کسانیکه بنحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکت‌ها و یا مؤسسات فوق در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته باشند و با علم یا اطلاع از تبانی معامله را انجام دهند یا بنحوی در تبانی شرکت یا معاونت کنند بحد اکثر مجازات حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته بدولت و شهرداری‌ها محکوم خواهند شد. در کلیه موارد مذکور در صورتیکه عمل مطابق قانون مستوجب کیفر شدیدتر باشد مرتکب بمجازات اشد محکوم خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر یک ماده که در جلسه روز یکشنبه یازدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت بتصویب مجلس شورای ملی رسیده بود در جلسه روز دوشنبه نوزدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت شمسی بتصویب مجلس سنا رسید.

قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب

۱۳۷۲.۵.۳

ماده واحده - قبول هر گونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رابطه بامعاملات خارجی قوای سه‌گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است. مرتکب علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از ۲ تا ۵ سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌گردد.

تبصره ۱ - مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات مقرر در ماده مذکور است و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - در متن ماده واحده رد پورسانت یا معادل آن به دولت از مورخ ۵۸.۱.۱ مجری خواهد بود.

تبصره ۳ - در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی خارجی طرف معامله، پورسانت می‌پردازد موضوع به اطلاع مسئول دستگاه ذیربط رسانده می‌شود و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد در این صورت اقدام‌کننده مشمول ماده فوق نخواهد بود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و سه تبصره در جلسه روز یکشنبه بیست و هفتم تیر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲.۵.۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

قانون مبارزه با پول‌شویی

ماده ۱ - اصل بر صحت و اصالت معاملات تجاری موضوع ماده (۲) قانون تجارت است، مگر آن که براساس مفاد این قانون خلاف آن به اثبات برسد. استیلای اشخاص بر اموال و دارایی اگر توأم با ادعای مالکیت شود، دال بر ملکیت است.

ماده ۲ - جرم پولشویی عبارت است از:

الف - تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد.

ب - تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از ارتکاب جرم بوده یا کمک به مرتکب به‌نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نگردد.

ج - اخفاء یا پنهان یا کتمان کردن ماهیت واقعی، منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.

ماده ۳ - عواید حاصل از جرم به معنای هر نوع مالی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیت‌های مجرمانه به دست آمده باشد.

ماده ۴ - به منظور هماهنگ کردن دستگاه‌های ذی‌ربط در امر جمع‌آوری، پردازش و تحلیل اخبار، اسناد و مدارک، اطلاعات و گزارش‌های واصله، تهیه سیستم‌های اطلاعاتی هوشمند، شناسایی معاملات مشکوک و به منظور مقابله با جرم پولشویی شورای عالی مبارزه با پولشویی به ریاست و مسوولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی با وظایف ذیل تشکیل می‌گردد:

- ۱ - جمع‌آوری و کسب اخبار و اطلاعات مرتبط و تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی فنی و تخصصی آن‌ها در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد طبق مقررات.
- ۲ - تهیه و پیشنهاد آئین‌نامه‌های لازم در خصوص اجراء قانون به هیات‌وزیران.
- ۳ - هماهنگ کردن دستگاه‌های ذی‌ربط و پیگیری اجراء کامل قانون در کشور.
- ۴ - ارزیابی گزارش‌های دریافتی و ارسال به قوه قضائیه در مواردی که به احتمال قوی صحت دارد و یا محتمل آن از اهمیت برخوردار است.
- ۵ - تبادل تجارب و اطلاعات با سازمان‌های مشابه در سایر کشورها در چهارچوب مفاد ماده (۱۱).

- تبصره ۱ - دبیرخانه شورای عالی در وزارت امور اقتصادی و دارایی خواهد بود.
- تبصره ۲ - ساختار و تشکیلات اجرائی شورا متناسب با وظایف قانونی آن با پیشنهاد شورا به تصویب هیات‌وزیران خواهد رسید.
- تبصره ۳ - کلیه آئین‌نامه‌های اجرائی شورای فوق‌الذکر پس از تصویب هیات‌وزیران برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط لازم‌الاجراء خواهد

بود. متخلف از این امر به تشخیص مراجع اداری و قضائی حسب مورد به دو تا پنج سال انفصال از خدمت مربوط محکوم خواهد شد.

ماده ۵ - کلیه اشخاص حقوقی از جمله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری، بیمه‌ها، بیمه مرکزی، صندوق‌های قرض‌الحسنه، بنیادها و مؤسسات خیریه و شهرداری‌ها مکلف‌اند آئین‌نامه‌های مصوب هیات‌وزیران در اجراء این قانون را به مورد اجراء گذارند.

ماده ۶ - دفاتر اسناد رسمی، وکلای دادگستری، حساب‌رسان، حسابداران، کارشناسان رسمی دادگستری و بازرسان قانونی مکلف‌اند اطلاعات مورد نیاز در اجراء این قانون را که هیات‌وزیران مصوب می‌کند، حسب درخواست شورای عالی مبارزه با پولشویی، ارائه نمایند.

ماده ۷ - اشخاص، نهادها و دستگاه‌های مشمول این قانون (موضوع مواد ۵ و ۶) برحسب نوع فعالیت و ساختار سازمانی خود مکلف به رعایت موارد زیر هستند:
الف - احراز هویت ارباب رجوع و در صورت اقدام توسط نماینده یا وکیل، احراز سمت و هویت نماینده و وکیل و اصیل در مواردی که قرینه‌ای بر تخلف وجود دارد.

تبصره - تصویب این قانون ناقض مواردی که در سایر قوانین و مقررات احراز هویت الزامی شده است، نمی‌باشد.

ب - ارائه اطلاعات، گزارش‌ها، اسناد و مدارک مربوط به موضوع این قانون به شورای عالی مبارزه با پولشویی در چهارچوب آئین‌نامه مصوب هیات‌وزیران.

ج - گزارش معاملات و عملیات مشکوک به مرجع ذی‌صلاحی که شورای عالی مبارزه با پولشویی تعیین می‌کند.

د - نگهداری سوابق مربوط به شناسایی ارباب رجوع، سوابق حساب‌ها، عملیات و معاملات به مدتی که در آئین‌نامه اجرائی تعیین می‌شود.

هـ - تدوین معیارهای کنترل داخلی و آموزش مدیران و کارکنان به منظور رعایت مفاد این قانون و آئین‌نامه‌های اجرائی آن.

ماده ۸ - اطلاعات و اسناد گردآوری شده در اجراء این قانون، صرفاً در جهت اهداف تعیین شده در قانون مبارزه با پولشویی و جرائم منشأ آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت، افشاء اطلاعات یا استفاده از آن به نفع خود یا دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط ماموران دولتی یا سایر اشخاص مقرر در این قانون ممنوع بوده و متخلف به مجازات مندرج در قانون مجازات انتشار و افشاء اسناد محرمانه و سری دولتی مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۲۹، محکوم خواهد شد.

ماده ۹ - مرتکبین جرم پولشویی علاوه بر استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل (و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن) به جزای نقدی به میزان یک‌چهارم عواید حاصل از جرم محکوم می‌شوند که باید به حساب درآمد عمومی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد.

تبصره ۱ - چنانچه عواید حاصل به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد، همان اموال ضبط خواهد شد.

تبصره ۲ - صدور و اجراء حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشأ، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره ۳ - مرتکبین جرم منشأ، در صورت ارتکاب جرم پولشویی، علاوه بر مجازات‌های مقرر مربوط به جرم ارتكابی، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰ - کلیه اموری که در اجراء این قانون نیاز به اقدام یا مجوز قضائی دارد باید طبق مقررات انجام پذیرد. قوه قضائیه موظف است طبق مقررات همکاری نماید.

ماده ۱۱ - شعبی از دادگاه‌های عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استان‌ها به‌امر رسیدگی به جرم پولشویی و جرائم مرتبط اختصاص می‌یابد. اختصاصی بودن شعبه مانع رسیدگی به سایر جرائم نمی‌باشد.

ماده ۱۲ - در مواردی که بین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها قانون معاضدت قضایی و اطلاعاتی در امر مبارزه با پولشویی تصویب شده باشد، همکاری طبق شرایط مندرج در توافقنامه صورت خواهد گرفت.

قانون فوق مشتمل بر دوازده ماده و هفت تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ دوم بهمن ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و شش مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۷ به تأیید شورای نگهبان رسید.

غلامعلی حداد عادل - رئیس مجلس شورای اسلامی

قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور

ماده ۱ - ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود:

الف - اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آن‌ها اعم از داخلی و خارجی و امثال آن.

ب - اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آن‌ها.

ج - اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سو استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشا عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاست‌های تولیدی کشور شود و امثال آن‌ها.

د - هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن ميراث فرهنگي يا ثروت‌هاي ملي اگرچه به خارج کردن آن نينجامد قاچاق محسوب و کليه اموالي که براي خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد.

ه - وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقيقي يا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظاير آن که موجب حيف و ميل اموال مردم يا اخلال در نظام اقتصادی شود.

و - اقدام باندي و تشکيلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبيل تقلب در سپردن پيمان ارزي يا تأديه آن و تقلب در قيمت گذاری کالاهای صادراتی و...

تبصره - قاضی ذیصلاح برای تشخيص عمده يا کلان و يا فراوان بودن موارد مذکور در هر یک از بندهای فوق الذکر علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن ميزان خسارات وارده و مبالغ مورد سو استفاده و آثار فساد ديگر مترتب بر آن می تواند حسب مورد، نظر مرجع ذيربط را نيز جلب نمايد.

ماده ۲ - هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ايران و يا به قصد مقابله با آن و يا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غير اين صورت به حبس از پنج سال تا بيست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کليه اموالي که از طريق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.

دادگاه می تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انتظار عمومی محکوم نمايد.

تبصره ۱ - در مواردی که اخلال موضوع هر یک از موارد مذکور در بندهای ششگانه ماده ۱ حسب مورد عمده يا کلان و يا فراوان نباشد مرتکب به دو سال

تا پنج سال حبس و ضبط کلیه اموالی که از طریق تخلف قانونی به دست آمده باشد به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردد.

تبصره ۲ - در مواردی که اقدامات مذکور در بندهای ماده ۱ این قانون از طرف شخص یا اشخاص حقوقی اعم از خصوصی یا دولتی یا نهادها و یا تعاونی‌ها و غیر آن‌ها انجام گیرد فرد یا افرادی که در انجام این اقدامات عالماً و عامداً مباشرت و یا شرکت و یا به گونه‌ای دخالت داشته‌اند بر حسب این که اقدام آن‌ها با قسمت اول یا دوم ماده ۲ این قانون منطبق باشد به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهند شد و در این موارد، مدیر یا مدیران و بازرسی یا بازرسان و به طور کلی مسئول یا مسئولین ذیربط که به گونه‌ای از انجام تمام یا قسمتی از اقدامات مزبور مطلع شوند مکلف‌اند در زمینه جلوگیری از آن یا آگاه ساختن افراد یا مقاماتی که قادر به جلوگیری از این اقدامات هستند اقدام فوری و موثری انجام دهند و کسانی که از انجام تکلیف مقرر در این تبصره خودداری کرده یا با سکوت خود به تحقق جرم کمک کنند معاون جرم محسوب و حسب مورد به مجازات مقرر برای معاون جرم محکوم می‌شوند.

تبصره ۳ - مجازات شروع به جرم موضوع قسمت اول این ماده یک سال تا سه سال حبس و پانصد هزار تا پنج میلیون ریال جزای نقدی و مجازات شروع به جرم موضوع قسمت اخیر این ماده شش ماه تا دو سال حبس و دویست و پنجاه هزار ریال تا دو میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی و مجازات شروع به جرم موضوع تبصره ۱ این ماده شش ماه تا یک سال و نیم حبس و دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی است.

تبصره ۴ - مرتکبین جرائم موضوع این ماده و تبصره‌های ۱ تا ۳ آن و کلیه شرکا و معاونین هر یک از جرائم مزبور علاوه بر مجازات‌های مقرر حسب مورد به محرومیت از هر گونه خدمات دولتی یا انفصال ابد از آن‌ها محکوم خواهند شد.

تبصره ۵ - هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.

تبصره ۶ - رسیدگی به کلیه جرائم مذکور در این قانون در صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و دادسراها و دادگاه‌های مزبور در مورد جرائم موضوع ماده ۱ این قانون مکلفاند فوراً و خارج از نوبت رسیدگی نمایند.

تبصره ۷ - از زمان لازم الاجرا شدن این قانون کلیه قوانین مغایر با آن به جز قوانینی که دارای مجازات شدیدتری از مجازات‌های مقرر در این قانون

می‌باشند ملغی است. قانون فوق مشتمل بر دو ماده و هشت تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ نوزدهم آذر ماه یک هزار و سیصد و شصت و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۹/۹/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

فصل چهارم - تخفیف^{۱۳} قضایی مجازات و معافیت قضایی از

آن^{۱۴}

۱۳- از قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: ماده ۳ - در کلیه مواردی که حد اکثر مجازات حبس در این قانون «تا دو سال» است دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جریم تخفیف داده و یا به یکس از مجازات‌های زیر متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف - در مورد کارکنان پابور:

۱- کسر حقوق و مزایا به میزان یک چهارم از شش ماه تا یک سال.

۲- جزای تقدی از دو میلیون (۲۰۰۰۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال.

۳- محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال.

۴- انفصال موقت از خدمت از سه ماه تا شش ماه.

۵- منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین از شش ماه تا یک سال.
ب- در مورد کارکنان وظیفه:

۱- اضافه خدمت از دو ماه تا چهار ماه.

۲- جزای تقدی از یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال.

۳- منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین حداقل به مدت شش ماه و حداکثر تا پایان خدمت وظیفه و در صورتی که باقیمانده خدمت دوره ضرورت کمتر از شش ماه باشد دادگاه می‌تواند مدت باقیمانده را مورد حکم قرار دهد.

تبصره ۱- در صورت محکومیت به منع اشتغال به خدمت در یک نقطه یا نقاط معین، تعیین محل خدمت جدید به عهده یگان یا سازمان مربوط می‌باشد.

تبصره ۲- در کلیه جرائمی که مجازات قانونی حبس تا سه ماه می‌باشد، قاضی مکلف به تبدیل مجازات حبس به جزای تقدی می‌باشد.

ماده ۴- در کلیه مواردی که حداکثر مجازات حبس در این قانون «بیش از دو سال تا پنج سال» است دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم تخفیف دهد و یا به یکی از مجازات‌های زیر متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف- در مورد کارکنان پایور:

۱- جزای تقدی از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال.

۲- محرومیت از ترفیع از شش ماه تا دو سال.

۳- تنزیل یک درجه و یا رتبه.

۴- انفصال موقت از شش ماه تا یک سال.

ب- در مورد کارکنان وظیفه:

۱- جزای نقدی از پانچ میلیون (۵۰۰۰۰۰۰) ریال تا سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال.

۲- اضافه خدمت از سه ماه تا شش ماه.

ماده ۵- در تمام مواردی که حد اکثر مجازات حبس در این قانون «بیش از پانچ سال» است دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم تخفیف و یا به یکی از مجازات‌های زیر مناسبت با مجازات اصلی تبدیل نماید:

الف- در مورد کارکنان پایور:

۱- جزای نقدی از سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) میلیون ریال

۲- محرومیت از ترفیح از دو سال تا چهار سال.

۳- تنزیل یک تا دو درجه و یا رتبه

۴- انفصال موقت به مدت یک سال.

ب- در مورد کارکنان وظیفه:

۱- جزای نقدی از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال.

۲- اضافه خدمت از شش ماه تا یک سال.

۱۴- از تاریخ نامه اجرایی ماده (۷۹) قانون مجازات اسلامی: ماده ۱۲- قاضی اجرای

احکام با توجه به گزارش ماهانه نهاد پذیرنده و وضعیت شخص، خانواده و اجتماع محکوم و آثار اجرای حکم و سایر جهات در چارچوب ماده (۷۷) قانون و سایر گزارش‌های واصله، حسب مورد تخفیف یا تبدیل یا توقف موقت یا تشدید مجازات خدمات عمومی رایگان را وفق مقررات قانونی به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد می‌کند.

هر چند اعمال تخفیف در جرایم موضوع "قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری" نیز باید بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و فوق مقررات این قانون انجام شود. (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) معضداً با توجه به اینکه قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... مصوب ۱۳۶۷ قانون خاص بوده و درلیس براینکه قانون عام مؤخر التصویب مذکور ناسخ مقررات قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء... باشد وجود ندارد تبصره ۱ ماده ۱ قانون اخیرالذکر کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۳۷- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، در جهت اصل فردی کردن مجازات‌ها به اعمال مقررات مربوط به تخفیف یا تبدیل قضایح اقدام نماید؛ لذا در این صورت دادگاه می‌تواند یعنی: اختیار دارد مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل ضمن صدور حکم تقلیل دهد.^{۱۵} یا تبدیل کند؛ لذا در مجازات حبس ملغی به موجب مقررات راجع به فصل

^{۱۵} - مواردی که اعمال تخفیف ممنوع می‌باشد:

۱ - تبصره ماده ۶۶۶ ق.م.آ (۷۵) که مقرر می‌دارد: «در تکرار جرم سرقت در صورتی که ۳ فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید».

۲ - تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری که محدودیت در تخفیف ایجاد کرده است «در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و

مجازات‌های جایگزین حبس امکان تبدیل حبس به مجازات‌های دیگر
تغزیری وجود ندارد.

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح قانون خاصی است و برابر مقررات ماده ۱۶ این

انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم
دهد.»

۳ - ماده ۷۱۹ ق.م.آ (۱۳۷۵) که مقرر می‌دارد: «هر گاه مصدوم احتیاج به کمک
فوری داشته و راننده با وجود امکان رسانیدن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد
از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل
حادثه را ترک و مصدوم را رها کند، حسب مورد به بیش از $\frac{2}{3}$ حداکثر مجازات
مذکور در مواد ۷۱۴، ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این
ماده اعمال کیفیت تخفیف نماید.»

۴ - تبصره ۵ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب
۱۳۶۹ که مقرر داشته است: «هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل
تعلیق نبوده و هم‌چنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از
خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.»

۵ - تبصره ماده ۱۳۹ ق.م.آ (۱۳۹۲) «چنانچه مرتکب دارای ۳ فقره محکومیت
قطعی مشمول تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.»

قانون، حداکثر مدت محکومیت انفصال موقت در مورد کارکنان پاپور نیروهای مسلح به طور مطلق اعم از اینکه در رابطه با جرائم عمومی باشد یا نظامی، یک سال تعیین شده است. بنابراین در صورت تبدیل مجازات انفصال دائم، دادگاه مکلف به رعایت مقررات ماده ۱۶ می‌باشد و نمی‌تواند به استناد بند پ ماده ۳۷ ق.م.آ (جدید) انفصال موقت بیش از یک سال برای کارکنان نیروهای مسلح تعیین نماید.

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری غیر از موارد مقرر در بند «الف»، «ب» و «پ» به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر که معدرت به حال معلوم علیه باشد.

در تکرار جرم، تخفیف فقط در قالب تقلیل امکان‌پذیر است، نه تبدیل ماده ۱۳۹ این قانون در این مورد مقرر داشته: «در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:

الف) چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب) چنانچه مجازات ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره: چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.

در تعدد جرم، تخفیف مجازات براساس مقررات ماده ۳۷ نخواهد بود بلکه فقط برابر تبصره ماده ۱۳۴ تخفیف امکان‌پذیر است. در تبصره ۳ ماده ۱۳۴ آمده است: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات فاقد حداقل یا حداکثر

باشد تا نصف آن تقلیل دهد.»

تخفیف مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی در مورد اطفال و نوجوان براساس ماده ۱۹ ممنوع است و فقط برابر ماده ۹۳ امکان پذیر خواهد بود. براساس ماده ۹۳: «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.»

ماده ۳۸- جهات تخفیف که برای تحقق برخی نهاد های ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، معافیت قضایح و ... لازم هستند، بطور حصری عبارت اند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت، زیرا در جرائم قابل گذشت، گذشت شاکن موجب صدور قرار موقوف تعقیب یا موقوف اجرای مجازات است و نیازی به اعطای نهاد های ارفاقی نیست.

ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری: هرگاه شاکن یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم علیه می تواند از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود. در این صورت، دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده و با حضور دادستان یا نماینده او با رعایت مقررات ماده (۳۰۰) این قانون، رسیدگی می کند و مجازات را در صورت اقتضا در حدود قانون تخفیف می دهد یا به مجازاتی که مناسب تر به حال محکوم علیه باشد، تبدیل می کند. این رای قطعی است.

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان جرم، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن
پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار
تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم که مصدق این بند تمثیلی است نه حصری.

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی درحین تحقیق و رسیدگی
اعلام پس از تعقیب یا اقرار مؤثر وی پس از تحقیق و رسیدگی جهت تخفیف
شاخصه نمی‌شود.

ث- ندامت یا توبه در جرائم تعزیری غیر منصوص درجه یک تا پنجم ۱۶، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری که مصدق آن تمثیلی است.

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن
چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم که تشخیص آن

۱۶- ماده ۱۱۵: در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت چنانچه مرتکب توبه نماید (چه قبل از دستگیری و یا بعد از دستگیری) و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر (درجه ۱ تا ۵) دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) مقررات راجع به تخفیف مجازات (اعمال ماده ۳۷ و ۳۸ ق.م.آ.) را اعمال نماید. با توجه به اطلاق این ماده، مرتکب جرم تعزیری در هر مرحله از مراحل دادرسی توبه نماید، مشمول این ماده است اعم از مرحله بدوی، تجدیدنظر و اعاده دادرسی.

با دادگاه است و در این میان می‌تواند نظر کارشناس را نیز جویا شود.

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم که تأثیری در ماهیت شرکت و معاونت در جرم ندارد و فقط به عنوان جهت تخفیف شائبه می‌شود.

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. والا تخفیف انتظامی محبوب می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی^{۱۷} پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

ماده ۳۹- در جرائم موجب مجازات تعزیری غیرمنصوص شرعی درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف مقرر در ماده ۳۸ چنانچه دادگاه پس از

۱۷- ماده ۷۱۹ تعزیرات- هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) مکلف خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱- راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکلیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.

تبصره ۲- در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به ناطق برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقع آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را در باره او رعایت خواهد نمود.

احراز مجرمیت که صدور حکم محکومیت فراهم شده، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب اعم از مباشر، شریک، معاون و شروع‌کننده جرم، اصلاح می‌شود در جهت توجه به رویکرد عدالت‌ترمیمی و بازپروری مجرم در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر که در ماده ۲۵ به آن اشاره شده و گذشت شاکی در جرائم غیر قابل گذشت و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند (اختیار داری) حکم به معافیت نه برائت از کیفر صادر کند. به این نوع معافیت، معافیت قضایی یا اختیاری می‌گویند که اعطای آن در اختیار دادگاه است و افرامی در اعطای ندارد. در مواردی نیز به موجب قانون، صدور حکم معافیت از کیفر افرامی است که به آن معافیت قانونی یا معاذیر قانونی معاف‌کننده مجازات می‌گویند. مانند ماده ۵۰۷ قانون تعزیرات و ...

شرایط صدور حکم به معافیت از کیفر عبارت‌اند از:

- (الف) دادگاه مجرمیت مرتکب را احراز کند.
- (ب) دادگاه جهات تخفیف را احراز کند.
- (پ) مرتکب فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد.
- (ت) شاکی گذشت کرده باشد.
- (ث) ضرر و زیان بزه دیده جبران شده باشد یا ترتیبات جبران خسارت برقرار گردیده باشد.
- (ج) دادگاه احراز کند که مرتکب بدون مجازات نیز اصلاح می‌شود.

ماده ۴۰- در جرائم موجب تعزیر غیرمنصوص شرعی درجه شش تا هشت دادگاه (نه دادرسی) می تواند یعنی؛ اختیار دارد پس از احراز مجرمیت متهم که پرونده مهیا برای صدور حکم است، با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در جهت اصل فردی کردن مجازات‌ها در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد و پس از گذشت این مدت، نسبت به صدور حکم محکومیت یا معافیت از کیفر تصمیم بگیرد:

الف- وجود جهات تخفیف مقرر در ماده ۳۸

ب- پیش بینی اصلاح مرتکب به تشخیص دادگاه

پ- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت- فقدان سابقه کیفری مؤثر که در ماده ۲۵ مقرر شده

فقط سابقه محکومیت کیفری مؤثر مانع اعمال ماده ۴۰ (صدور قرار تعویق صدور حکم) است نه هر سابقه‌ی محکومیتی لذا در صوتی که مرتکب سابقه محکومیت از نوع جرائم تعزیری درجات ۶ تا ۸ داشته باشد، صدور قرار تعویق صدور حکم بلامانع است چون این جرائم دارای آثار تبعی نیستند و سابقه محکومیت کیفری مؤثر محسوب نمی‌شوند.

محکومیت به جرائم غیر عمدی سابقه محکومیت کیفری مؤثر محسوب نمی‌شود و لذا مانع اعمال مقررات مربوط به تعویق صدور حکم نیست.

تبصره- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، به عنوان مجازات تبعی و بدون نیاز به درج در دادنامه براساس ماده (۲۵) این قانون

از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

ماده ۴۱- قرار تعویق به روش ساده یا مراقبتی است.

الف- در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی که البته با توجه به نظرش این ماده اخذ تعهد کتبی از مرتکب بایستی قبل از صدور قرار تعویق صدور حکم باشد تا زمینه صدور قرار فراهم شود. در غیر این صورت چنانچه مرتکب از دادن تعهد امتناع نماید، با توجه به بند ۴۰ قانون مذکور، شرایط صدور قرار محقّق نشده است. بنابراین مرتکب طبق این تعهد کتبی متعهد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. این تشخیص بر عهده دادگاه است.

ب- در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد. در صورت تخلف، طبق مقررات ماده ۴۴ عمل می‌شود.

تبصره ۱- دادگاه نمی‌تواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند. و حتماً باید به صورت حضوری انجام پذیرد.

تبصره ۲- چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، بلافاصله دستور آزادی وی را صادر می‌نماید. دادگاه می‌تواند در این مورد تأمین مناسب أخذ نماید و در صورت تشخیص می‌تواند از اخذ قرار تأمین صرف نظر نماید. در هر صورت أخذ تأمین نباید به بازداشت مرتکب منتهی گردد.

ماده ۴۲- تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است:

الف- حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضائی یا

مددکار اجتماعی ناظر

ب- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی

پ- اعلام هرگونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی

ت- کسب اجازه از مقام قضائی که **قرار تعویق صدور حکم را صادر نموده** به منظور مسافرت به خارج از کشور

تبصره - تدابیر یاد شده می تواند **اختیاری است** از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی که **مصارف آن تمثیلی است**، از قبیل معرفی مرتکب به نهادهای حمایتی باشد.

ماده ۴۳- در تعویق مراقبتی، دادگاه صادرکننده قرار می تواند **(اختیار دارد)** به توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم نماید و **تخصیص این مورد با خود دادگاه است:**

الف- حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه ای خاص

ب- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین

پ- درمان بیماری یا ترک اعتیاد

ت- پرداخت نفقه افراد واجب النفقه

ث- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری

ج- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن

چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه

ح- گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی

مرجع اجرای دستورالعمل فوق و نظارت بر اجرای دستورالعمل مزبور، نهاد اجرای احکام کیفری و توسط قاضی اجرای احکام صورت می‌گیرد.

ماده ۴۴- این ماده ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط تعویق را مشخصاً

بیان نموده است بنابراین در مدت تعویق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر عمدی درجه یک تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند. اختیار دادگاه در این مورد در افزایش مدت مقرر در قرار یا صدور حکم محکومیت است نه اینکه اختیار در انتخاب یا عدم انتخاب این دو مورد.

تبصره- در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیز ممنوع است.

ماده ۴۵- پس از گذشت مدت تعویق با توجه به میزان پایبندی مرتکب به

اجرای دستورهای دادگاه، گزارش‌های مددکار اجتماعی و نیز ملاحظه وضعیت

مرتکب، دادگاه حسب مورد به تعیین یکی از موارد کیفر یا صدور حکم معافیت نه برائت از کیفر اقدام می‌کند. این مورد را نیز می‌توان در نهایت معافیت قضایح دانست.

فصل ششم - تعلیق^{۱۸} اجرای مجازات، تعلیق اجرای مجازات

عبارت است از توقف ساختن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری محکوم شده است تا آن‌که در مدت معینی پس از آن، مرتکب جرم دیگری نشود و از دستورهایی دادگاه در این مدت تبعیت کند محکومیت او منتفی شود.

ماده ۴۶- در جرائم موجب مجازات تعزیری غیرمنصوص شرعی اعم از

حبس، شلاق و جزای نقدی درجه سه تا هشت (نه درجه یک و دو) دادگاه

(نه دادرسی) می‌تواند (اختیار دارد) در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق

صدور حکم که عبارت‌اند از: ۱- وجود جهات تخفیف، ۲- پیش‌بینی اصلاح مرتکب،

۳- جبران ضرر و زیان اعم از مادی و معنوی یا برقراری ترتیبات جبران ۴-

۱۸- از ابتدای نظام قانون‌گذاری ایران یعنی از سال ۱۳۰۴ به بعد، این نهاد حقوق کیفری وجود داشته است و در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانون خاصی «قانون تعلیق مجازات» مشتمل بر ۱۷ ماده، مقررات این نهاد تکمیل گردید. پس از آن نیز در قوانین مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۵۲، ۶۱ و ۱۳۷۰ همواره شاهد مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات بوده‌ایم. در قانون جدید مجازات اسلامی نیز در مواد ۴۶ تا ۵۵ این تأسیس حقوقی در مجازات‌های تعزیری درجه ۳ تا ۸ حفظ شده است.

فقدان سابقه کیفری مؤثر^{۱۹}، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات (نه اعدامات تأمینیه و تربیتی) را از یک تا پنج سال که مدت تعلیق است معلق^{۱۹} نماید. دادستان (نه بازپرس) یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات^{۲۰} (نه ابتدای اجرای حکم) می‌تواند (اختیار دارد) از دادگاه صادرکننده حکم قطعی که ممکن است دادگاه بدوی باشد یا دادگاه تجدیدنظر، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم (یا وکیل وی) می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات (نه ابتدای اجرای حکم)، در صورت دارا بودن شرایط قانونی (شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم)، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری (نه رأی) تقاضای تعلیق که در راستای اصل فردی کردن مجازات است را بنماید.

استفاده از تأسیس حقوقی تعلیق اجرای مجازات حق محکوم‌علیه محسوب نمی‌شود که دادستان یا دادگاه موظف به قبول درخواست صدور آن باشند. اما به

۱۹- طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۱۲۳ مورخ ۸۳/۱/۲۴ تبدیل مجازات انفصال به مجازات دیگری که مناسب‌تر به حال متهم باشد تعلیق آن در صورت جمع بودن شرایط صدور قرار تعلیق، بلامانع است. این نظریه معقول به نظر می‌رسد تا نظریات مخالف چون همه مجازات‌ها با هدف و فلسفه خاص وضع شده‌اند و این موضوع به مجازات خاصی مانند انفصال اختصاصی ندارد. بنابراین همچنان که در صورت وجود شرایط می‌توان حبس را تعلیق کرد، تعلیق انفصال نیز منع قانونی ندارد.

۲۰- درخواست تعلیق مجازات از سوی محکوم پس از تحمل یک سوم مجازات اختصاصی به حبس ندارد و سایر مجازات‌ها را نیز شامل می‌شود.

نظر می‌رسد که در ماده ۴۶ ق.م.آ (جدید) چنانچه محکوم علیه واجد شرایط استفاده از نهاد مذکور باشد و پس از تحمل $\frac{1}{3}$ مجازات از دادستان یا قاضی اجرای احکام تقاضای اعلام مراتب به دادگاه را بنماید، دادستان یا قاضی اجرای احکام موظفاند مراتب را به دادگاه اعلام نمایند.

ماده ۴۷- صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم زیر و شروع (نه معاونت

مگر به تصریح قانون) به آن‌ها قابل تعویق و تعلیق نیست^{۲۱}:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب،

برق، گاز، نفت و مخابرات

ب- جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و

اسیدپاشی و مجازات صدور چک از حساب مورد با علم به صدور بودن آن نیز غیر

قابل تعلیق است.

پ- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه

عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا

ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، قاچاق عمده مشروبات الکلی و

۲۱- تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۸۲ به دادگاه اجزیه داده

است تا مجازات تبعی اخراج اعضای ثابت نیروهای مسلح را در صورت وجود شرایط خاص

خدمتی و عدم مصلحت اخراج از خدمت با تقاضای فرمانده مربوط یا دارستان طبق مقررات

ق.م.آ. معلوق نماید.

قَاقَاقَ عمده سلاح و قَاقَاقَ عمده مهمات و قَاقَاقَ عمده انسان

ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و معاونت در محاربه

و معاونت در افساد فی الارض

ج- جرائم اقتصادی (مجازات جرایمی که در قانون مجازات اخذگران در نظام اقتصادی ذکر شده است نیز غیر قابل تعلیق اند (تبصره ۲ ماده ۵ قانون مزبور) ، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال (تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتش و اخلاس و کلاهبرداری، استثنای بر این مورد است که مرتکب در صورت رد وجه یا مال مورد اخلاس پیش از صدور کیفرخواست از تمام یا قسمتی از جزای تقدی معاف خواهد شد و مجازات وی نیز معلق می‌شود و تعلیق اجرای مجازات در این مورد الزامی است.

ماده ۴۸- تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم،

ممکن است به‌طور ساده یا مراقبتی باشد.

ماده ۴۹- قرار تعلیق اجرای مجازات (تعلیق در قالب قرار صادر می‌شود نه

حکم) به‌وسیله دادگاه (شعب سازمان تعزیرات حکومتی دادگاه نبوده و اختیار تعلیق

مجازات را ندارند) ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور (در این مورد به

درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری امکان‌پذیر است) آن

صادر می‌گردد. کسی که اجرای حکم مجازات وی به‌طور کلی معلق شده است، اگر در

بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد و نیازی به قطع شدن نیست.

ماده ۵۰- چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق

بدون عذر موجه و تشخیص موجه بودن عذر با دادگاه صادرکننده قرار تعلیق است از

دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند^{۲۲} به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه (قاضی تحت هیچ شرایطی حق کاهش مدت تعلیق را ندارد) یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات می‌شود.

ماده ۵۱- تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی

تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این موارد اجراء می‌شود.

ماده ۵۲- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم

عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر عمدی تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود. *بن‌اثر گردیدن محکومیت تعلیقی به این معنی است که محکوم علیه از مجازات معلق ابداً معاف خواهد شد و افزون بر آن محکومیت کیفری او از بین خواهد رفت بنابراین محکومیت تعلیقی در صورت تکرار جرم به حساب نخواهد آمد و نیز می‌تواند بار دیگر از تعلیق استفاده نماید.*

ماده ۵۳- اصولاً تعلیق مجازات شامل مجازات‌های تکمیلی و تبعی نمی‌شود

و در مورد تعلیق مجازات اصلی در صورتی که قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شود، مدت تعلیق از زمان خاتمه اجرای مجازات غیرمعلق محاسبه می‌گردد.

۲۲- منظور از «می‌تواند» در ماده ۵۰ اختیار دادگاه در افزایش مدت تعلیق یا لغو قرار تعلیق است و در هر حال انجام یکی از این دو مورد برای دادگاه الزامی است.

تبصره - در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود.

ماده ۵۴- هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت شود، پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اعلام می‌کند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعلیق به‌طور صریح به محکوم اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم فوق (جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت) شود، علاوه بر مجازات جرم اخیر (اگر جرم اخیر از جرائم قابل تعزیر باشد دادگاه با رعایت مفاد ماده ۱۳۷ باید مجازات تعزیری را تشدید کند)، مجازات معلق نیز درباره وی اجراء می‌شود.

ماده ۵۵- هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی (نه غیر قطعی) دیگری بوده است که در میان آن‌ها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است. بنابراین چنانچه دادگاه صادرکننده قرار تعویق صدور حکم و یا دادستان و قاضی اجرای احکام احراز نمایند که محکوم علیه حائز شرایط مقرر قانونی

جهت به تعویق انداختن و یا معافیت از کیفر نبوده، می‌توانند نحو تعویق مجازات و معافیت از کیفر را از دادگاه صادرکننده قرار تقاضا نمایند.

فصل هفتم - نظام نیمه آزادی

ماده ۵۶- نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم به

حبس می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر این‌ها را که مصروف آن تمشیل است، در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

ماده ۵۷- در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده

حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی در جرائم غیر قابل گذشت و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او که شرط اعطای نظام نیمه‌آزادی است، تحت نظام نیمه آزادی که در قالب حکم صادر می‌شود قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است. با توجه به اینکه در جرائم تعزیری درجه هشت امکان اعمال حبس وجود ندارد لذا نظام نیمه‌آزادی نیز در آن متصور نیست.

برخلاف تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات که در قالب قرار صادر

می‌شود، نظام نیمه آزادی در قالب حکم صادر می‌شود.

فصل هشتم - نظام آزادی مشروط

ماده ۵۸- آزادی مشروط فرصتی است که قبل از اتمام دوره محکومیت به

مخکومان در حبس اعطا می‌شود تا چنانچه در طول مدت زمانی که قاضی مشخص می‌کند از خود رفتاری شایسته نشان دهند و دستورهای دادگاه را به موقع اجرا نمایند در مورد محکومیت به حبس (نه سایر مجازات‌ها و حبس بدل از جزای نقدی) تعزیری (نه حدی)، دادگاه صادر کننده حکم^{۳۳} می‌تواند (اختیار دارد) در مورد محکومان (ملائک احتساب، میزان حبس است که در حکم دادگاه قید شده است) به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد یعنی حبس ده سال و کمتر از ده سال پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به

^{۳۳} - رأی وحدت رویه شماره ۷۳۱- ۲۸ / ۸ / ۱۳۹۲: مقررات مربوط به پیشنهاد آزادی مشروط ناظر به اجرای احکام قطعی و لازم‌الاجراست و اظهار نظر قانونی در خصوص مورد هم علی‌الاصول با دادگاه صادر کننده حکم قطعی (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) خواهد بود، همچنان که در مقررات نیمه آزادی موضوع ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این امر مورد تصریح قرار گرفته است، لذا رأی شعبه نوزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم (بنابراین آزادی مشروط در قالب حکم صادر می‌شود) به آزادی مشروط را صادر کند (چون حبس ابد فاقد مدت و مراحم العمر است استفاده از آزادی مشروط متصور نیست):

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد باید در نظر داشته که جبران خسارت مدعی خصوصی به معنی جلب رضایت او به اعطای آزادی مشروط نیست و اصولاً اعطای آزادی مشروط منوط به رضایت مدعی خصوصی نیست.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد. انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

درخواست آزادی مشروط مانع از تقاضای مجدد نیست. بنابراین چنانچه دادگاه یک بار تقاضای آزادی مشروط را رد کرده باشد، محکوم دوباره می‌تواند

تقاضای آزادی مشروط کند.

ماده ۵۹- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، لکن دادگاه می‌تواند (**اختیار دارد**) مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک‌سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است. (**آزادی مشروط آثار تبعی مجازات را از بین نمی‌برد علاوه بر آن مجازات‌های تملیح مانند اقامت اجباری در محل معین نیز هم چنان به قوت خود باقی خواهد بود.**)

ماده ۶۰- دادگاه می‌تواند (**اختیار دارد**) با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم (**توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها**)، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آن‌ها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود **باید قید کند** و به محکوم تفهیم می‌کند.

مواردی که دادگاه می‌تواند در دوره آزادی مشروط مراقبتی از آن استفاده نماید حصری هستند و دادگاه می‌تواند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای فوق ملزم نماید.

ماده ۶۱- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. **یعنی؛ افزودن به مدت آزادی مشروط اجباری است نه اختیاری** و در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد،

قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.

ماده ۶۲- در جرائم تعزیری (نه سایر مجازات‌ها) از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس (نه محکوم به سایر مجازات‌ها) را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم) های الکترونیکی قرار دهد **اگر محکوم به حبس رضایت به این کار ندهد، حبس اجرا می‌شود.**

تبصره- دادگاه (نه دادسرا) در صورت لزوم می‌تواند (اختیار دارد) محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

ماده ۶۳- آیین نامه اجرائی مواد مربوط به نظام نیمه‌آزادی و آزادی مشروط ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به‌وسیله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

فصل نهم - مجازات‌های جایگزین حبس (در راستای توجه به اصل فردی کردن مجازات‌هاست)

ماده ۶۴- مجازات‌های جایگزین حبس (که مصری هستند) عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان با رضایت محکوم برای مدت معین و به طور رایگان به موجب حکم دادگاه و وفق ماده (۸۴) قانون به شرح مندرج در آیین‌نامه اجرائی ماده ۷۹ همین قانون در نهادهای پذیرنده انجام می‌گیرد.

ماده ۳- موارد زیر از شمول این آیین‌نامه خارج می‌باشد:

الف- آن دسته از خدمات عمومی رایگان که با امکان دارای طبقه‌بندی، داده‌های معرمانه و اسناد طبقه‌بندی شده و مانند آن‌ها مرتبط است.

ب- ارائه هرگونه خدمات شخصی توسط معلوم به مسئولان و کارکنان نهادها یا پذیرنده.

جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی (مصاریح آن در ماده ۲۶ زمر شده) است که در صورت تحقق شرط گذشت شاکی در جرائم غیرقابل گذشت و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه (نه دادرسی یا مرجع غیر از دادگاه) در ضمن حکم، به سختی و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند (تصریح اجباری است). دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین مثلاً هم خدمات عمومی رایگان و هم جزای نقدی حکم دهد.

ماده ۶۵- مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دارنامه) آن‌ها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند (در تفاوت این ماده با بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت این است که اعمال ماده ۶۵ تابع رعایت مشروط مندرج در ماده ۶۴ ق.م.آ. است. حال آن‌که در اجرای دستور قانونگذار مندرج در بند ۱ ماده ۳ قانون وصول، دادگاه به رعایت هیچ شرطی ملزم نیست و ناگزیر به صدور حکم

محکومیت به جزای نقدی است).

باید در نظر داشت که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت نسخ نشده است زیرا طبق بند ۱ ماده ۳ قانون مذکور در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس باشد به جای حبس حکم به پرداخت جزای نقدی صادر می‌شود و این امر تکلیف قانونی است اما مجازات‌های جایگزین حبس طبق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرفاً در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف اعمال می‌شود بنابراین تعارضی بین مقررات دو قانون مورد بحث وجود ندارد تا قانون مؤخر نسخ بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین باشد بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ناظر به جرایمی است که حداقل مجازات قانونی کمتر از ۹۱ روز حبس و حداکثر آن بیش از ۹۱ روز حبس باشد و چون در مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین میزان جزای نقدی این گونه جرائم پیش بینی نشده است لذا دلیل به نسخ این بند نیز نیست.

ماده ۶۶ - اصل بر این است که مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر

مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا شش ماه حبس است **افزافاً** به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی (نه غیرعمدی) دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد:

الف- بیش از یک فقره (حداقل ۲) سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری

(نه حدی)

ب- فقط یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص اعم از قصاص نفس و عضو یا پرداخت بیش از یک‌پنجم دیه کامل مرد ماده ۶۷- دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) مرتکبان جرائم عمدی (نه غیر عمدی) را که حداکثر مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دادنامه) آن‌ها بیش از شش ماه تا یک‌سال حبس است (درجه شش) به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، در صورت وجود شرایط ماده (۶۶) این قانون اعمال مجازات‌های جایگزین حبس ممنوع است.

ماده ۶۸- مرتکبان جرائم غیرعمدی انفراداً به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر اینکه مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دادنامه) جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است نه ممنوع. (علیرغم این که موضوع ماده ۵۰۶ ق.م.آ. بخش تعزیرات جرم غیرعمدی محسوب می‌شود اما به استناد ماده ۷۱ چنانچه این جرم، جرم علیه امنیت قلمداد می‌شود بنابراین اعمال جایگزین‌های حبس در این مورد فاقد وجهت قانونی است).

ماده ۶۹- مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است فرماً به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.

ماده ۷۰- دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا

عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود. بنابراین دادگاه موظف است مجازات حبس را **دقیقاً تعیین کند**. پس به مجازات جایگزین رأی دهد تا در صورت اجرا شدن مجازات جایگزین، مجازات اصلی اجرا شود. بنابراین اگر دادگاه به جای مجازات حبس، از مجازات جایگزین مثلاً از نوع جزای نقدی استفاده کند و این مجازات بنا به دلایلی که در قانون ذکر شده است اجرا نشود، مجازات حبس مندرج در حکم اجرا می‌گردد.

ماده ۷۱- اعمال مجازات‌های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است. بنابراین این قیود مجرمین به طور کلی از مزایای نهارهای ارفاقی از جمله تعویق، تعلیق مجازات و مجازات‌های جایگزین محروم هستند.

ماده ۷۲- تعدد (مادی نه معنوی) جرائم عمدی (نه غیر عمدی)

که مجازات قانونی حداقل یکی از آن‌ها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۳- در جرائم عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از یک سال حبس است یعنی **درجات یک تا پنج** در صورت تخفیف اعم از قضایی و قانونی مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید.

ماده ۷۴- مقررات این فصل در مورد احکام قطعی که پیش از لازم‌الاجراء

شدن این قانون صادر شده است اجرا نمی‌شود.

ماده ۷۵- همراه بودن سایر مجازات‌ها با مجازات حبس *مثلاً جزای نقدی*، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نیست. در این صورت دادگاه می‌تواند به مجازات‌های مذکور همزمان با مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

ماده ۷۶- ملاک تعیین صلاحیت دادگاه و تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت به مجازات جایگزین حبس، مجازات قانونی جرم ارتكابی است *نه مجازات جایگزین و نه مجازات مقرر در دارنامه*.

ماده ۷۷- قاضی اجرای احکام *نیفری (نه دارستان)* می‌تواند *اختیار دارد* با توجه به وضعیت محکوم و شرایط و آثار اجرای حکم، *حسب تشدید، تخفیف، تبدیل یا توقف موقت (نه دائمی)* مجازات مورد حکم را به دادگاه صادرکننده رأی پیشنهاد کند.

قاضی مذکور به تعداد لازم مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در اختیار دارد.

ماده ۷۸- محکوم در طول دوره محکومیت باید تغییراتی نظیر تغییر شغل و محل اقامت را که مانع یا مخل اجرای حکم باشد به قاضی اجرای احکام *(نه دارستان یا مقام ریئی)* اطلاع دهد.

ماده ۷۹- تعیین انواع خدمات عمومی که *طبق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده (۷۹) قانون مجازات اسلامی عبارت‌اند از: الف - امور آموزشی شامل سوادآموزی، آموزش‌های علمی، فرهنگی، رینی، هنری، ورزشی، فنی و حرفه‌ای و آموزش سبک زندگی و مهارت‌های اساسی آن.*

ب - امور بهداشتی و درمانی شامل اقدامات تشخیصی - درمانی، توانبخشی، مامایی، بیماری و پرستاری، نگهداری سالمندان، معلولان و کودکان، مشوره و روان درمانی، بهداشت محیط و درمان اعتیاد

پ - امور فنی و حرفه‌ای شامل خدمت در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، صنایع وابسته به نهادهای پذیرنده و بخش‌های فنی آن‌ها.

ت - امور خدماتی شامل نگهداری و سرایداری نهادهای پذیرنده، نظافت اماکن عمومی، حفاظت و نگهداری از فضاهای سبز و بوستان‌های شهری و باغبانی در اماکن مزبور، تعمیر و نظیف وسایل نقلیه عمومی و دولتی و اماکن ورزشی و پارک‌بانی

ث - امور کارگری شامل کارگری در بخش‌های ساختمانی، راهسازی، معادن، شیلات، مراتع، سدسازی و دیگر طرح‌های عمرانی متعلق به نهادهای پذیرنده.

ج - امور کشاورزی، دامداری، جنگلداری و مرتع‌داری شامل درختکاری، باغبانی، برداشت محصول، مرغداری، پرورش آبزیان و انجام کار در نهادهای پذیرنده و مؤسسات کشت و صنعت وابسته به آن‌ها. ماده ۶ - دادگاه صادرکننده رأی با رضایت محکوم و با توجه به نوع جرم، صلاحیت علمی و اخلاقی، شخصیت، تخصص، مهارت، تجربیات و سن محکوم و همچنین ملحوظ داشتن ظرفیت و اولویت نهادهای پذیرنده خدمت و سایر شرایط قانونی، نوع مدت و ساعات خدمت عمومی رایگان را تعیین خواهد کرد. و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی

و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم، به‌موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون به‌وسیله وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه می‌شود و با تأیید رئیس قوه قضائیه به‌تصویب هیأت وزیران می‌رسد. مقررات این فصل پس از تصویب آیین‌نامه موضوع این ماده لازم‌الاجراء می‌شود. *در حال حاضر این آیین‌نامه، لازم‌الاجراء می‌باشد که به موجب ماده ۴ آن، نهادهای پذیرنده موضوع این آیین‌نامه عبارت‌اند از:*

الف - وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، ورزش و جوانان، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری، جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی، کشور، صنعت، معدن و تجارت، نیرو و نفت و سازمان‌ها و مؤسسات و ادارات کل تابع آن‌ها.

ب - سازمان‌های حفاظت محیط زیست، میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، آموزش فنی و حرفه‌ای، اوقاف و امور خیریه، زندان‌ها و اقامات تأمین و تربیتی کشور، پزشکی قانونی و بهزیستی کشور.

پ - شهرداری‌ها، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مکن انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی، کمیته ملی المپیک ایران، بیج سازندگی، جهاد دانشگاهی و مراکز نگهداری جانبازان، معلولان، سالمندان، کودکان و نوجوانان، درمان اعتیاد وابسته به دستگاه‌ها و مؤسسات

روشن و عمومی غیر روتین مذکور در بندهای فوق‌الذکر.

ماده ۸۰- چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند (نه این که موظف باشد) به پیشنهاد قاضی اجرای احکام فقط برای یک‌بار بقیه مدت مجازات را تا نصف آن نه کمتر تقلیل دهد و نمی‌تواند تبدیل به مجازات دیگری نماید.

ماده ۸۱- چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک‌دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می‌گردد (حکم این ماده، ضمانت اجرای مجازات‌های جایگزین حبس محسوب می‌شود).

تبصره- دادگاه در متن حکم آثار تبعیت و تخلف از مفاد حکم را به‌طور صریح قید و به محکوم تفهیم می‌کند. قاضی اجرای احکام نیز در ضمن اجراء با رعایت مفاد حکم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محکوم را مشخص می‌نماید.

ماده ۸۲- چنانچه اجرای تمام یا بخشی از مجازات‌های جایگزین حبس با مانعی مواجه گردد، مجازات مورد حکم یا بخش اجراء نشده آن بعد از رفع مانع اجراء می‌گردد. چنانچه مانع مذکور به واسطه رفتار عمدی (نه غیر عمدی) محکوم و اثر برای متوقف کردن مجازات ایجاد گردد مجازات اصلی اجراء می‌شود (این ماده قرینمای جهت اجرای مجازات حبس کمتر از سه ماه می‌باشد).

ماده ۸۳- دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی (موارد مقرر در ماده ۴۳) به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دادنامه) آن‌ها حداکثر سه ماه حبس تا است، شش ماه

ب- در جرائمی که مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دادنامه) آن‌ها نمود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال

پ- در جرائمی که مجازات قانونی (نه مجازات مقرر در دادنامه) آن‌ها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال

ت- در جرائم غیر عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال

ماده ۸۴- خدمات عمومی رایگان (همان کار عام المنفعه)، خدماتی است که با رضایت محکوم (رضایت معلوم شرط است) برای مدت معین (نه نامعین) به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می‌گردد (با لحاظ حداکثر ساعات مقرر در بندهای ذیل و حداکثر میزان جیب‌های مقرر در ماده ۸۳ می‌توان بیان داشت که مقنن به ازای هر روز جیب ۳ ساعت خدمات عمومی رایگان در نظر گرفته است):

الف- جرائم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا دویست و هفتاد ساعت در مورد نوجوانان در هر حال این مدت بیشتر از چهار ساعت نخواهد بود اعم از اینکه

شاغل باشند یا غیر شاغل.

ب- جرائم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت

پ- جرائم موضوع بند (پ) ماده (۸۳) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت

ت- جرائم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیر شاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

تبصره ۲- حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین‌نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم، به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم واقع می‌شود.

تبصره ۴- قاضی اجرای احکام می‌تواند (اختیاری است) بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت‌های خانوادگی و مانند آنها که جنبه تمثیلی دارند نه حصری، انجام خدمات عمومی را به طور موقت (نه دائمی) و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق نماید (مقتضی به قاضی اجرای احکام این اختیار را داده است که رأی و بدون مداخله دادگاه، اجرای خدمات عمومی را

موقتاً تعلیق نماید) یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد (در این ماده تعلیق خدمات عمومی با قاضی اجرای احکام است اما تبدیل آن با دادگاه است).

ماده ۸۵- جزای نقدی روزانه که متفاوت از جزای نقدی مقرر در ماده ۸۶ می باشد عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می شود و با نظارت اجرای احکام وصول می گردد:

الف- جرائم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا یکصد و هشتاد روز

ب- جرائم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز

پ- جرائم موضوع بند (پ) ماده (۸۳) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست

روز

ت- جرائم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و

چهل روز

تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزای

نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.

ماده ۸۶- میزان جزای نقدی جایگزین حبس که متفاوت از جزای نقدی

روزانه مقرر در ماده ۸۵ می باشد و فقط یک بار اخذ می شود نه به صورت روزانه، به شرح

زیر است:

الف- جرائم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال

ب- جرائم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) از نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا

هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال

پ- جرائم موضوع بند (پ) ماده (۸۳) از هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال

ت- جرائم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) از سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال

ماده ۸۷- دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی (موارد مندرج در ماده ۲۶) و یا تکمیلی (موارد مندرج در ماده ۲۳) نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال شود.

فصل دهم - مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال^{۲۴} و

نوجوانان^{۲۵}

۲۴- رأی وحدت رویه شماره ۲ - ۱۳۶۰/۱/۲۹: مطابق مواد ۱۲۱۶ و ۱۱۸۳ قانون مدنی در صورتی که صغیر باعث ضرر غیر خود ضامن و مسوول جبران خسارت است ولی او به علت عدم اهلیت صغیر نماینده قانونی وی می‌باشد بنابراین جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جزا به عهده شخص متهم صغیر است و محکوم به مالی از اموال خود او استیفا خواهد شد. بنا به مراتب مذکور رأی شعبه دوم دیوان عالی کشور از نظر توجه مسوولیت جبران خسارت ناشی از جرم به شخص صغیر صحیح و منطبق با موازین قانونی است.

این رأی طبق ماده قانون مربوط به وحدت رویه مصوب ۱۳۲۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

مقایسه مجازات با نهادهای مشابه

الف) مقایسه مجازات با خسارت مدنی

۱ - مجازات در مقابل جرم است و خسارت مدنی در برابر رفتار زیان‌بار.
 ۲ - مجازات توسط دادگاه کیفری تعیین می‌گردد، لکن خسارت توسط دادگاه حقوقی تعیین می‌شود.

نکته: چنانچه رفتار مرتکب هم باعث ارتکاب جرم و هم خسارت شود دادگاه کیفری می‌تواند با شرایطی به هر دو جنبه رسیدگی نماید. (مواد ۱۱ و ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸)، ولی دادگاه حقوقی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند به هر دو جنبه رسیدگی کند.

۳) مجازات، سوء سابقه کیفری می‌کند، ولی خسارت ایجاد سوء سابقه نمی‌کند.
 ۴) مجازات طبق اصل شخصی بودن، فقط نسبت به محکوم‌علیه اعمال می‌شود در حالی که خسارت، با حصول شرایطی ممکن است توسط فردی غیر از محکوم‌علیه پرداخت گردد (رجوع شود به ماده ۲۶۷ قانون مدنی)

ب) تفاوت مجازات کیفری با اقدامات تأمینی و تربیتی

اقدامات تأمینی عبارت‌اند از: تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ در این خصوص می‌باشد که به موجب ماده ۷۲۸ ق.م.أ. نسخ گردیده است.

تفاوت‌ها:

۱ - مجازات در ازای ارتکاب جرم و علیه مجرمین مسوول (دارای مسوولیت کیفری) می‌باشد، در حالی که اقدامات تأمینی نسبت به کسانی (اعم از مسول و غیر مسوول) اعمال می‌شود که اولاً: جرمی مرتکب شده و ثانیاً حالت خطرناک داشته باشند.
 ۲ - مدت مجازات‌ها معین می‌باشد، ولی اقدامات تأمینی و تربیتی غیر معین است، مثلاً فرد معتادی که به مراکز درمانی معرفی می‌شود، مدت بستری شدن وی معین نیست و این اقدام تأمینی تا زمانی است که فرد معتاد اعتیاد خود را ترک کند.

۳ - مجازات‌ها قطعی می‌باشند و بعد از قطعی شدن قابل تغییر نیستند، در حالی که اقدامات تأمینی و تربیتی قابل تغییرند.

پ) تفاوت مجازات کیفری با مجازات انضباطی

- ۱ - مجازات‌های کیفری در برابر جرم و مجازات‌های انضباطی در برابر تخلف می‌باشند.
نکته: تخلف: هر گونه رفتار خلاف شأن حرفه‌ای، شغلی یا صنفی می‌باشد.
- ۲ - مرجع رسیدگی به مجازات‌ها دادگستری است و مرجع رسیدگی به تخلفات، هیأت‌های رسیدگی به تخلفات است.
- ۳ - مجازات کیفری سوء سابقه کیفری ایجاد می‌کند، ولی مجازات انضباطی سوء سابقه کیفری ایجاد نمی‌کند.

مجازات طفل و نوجوان بزهکار

۱- اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی در جرایم تعزیری

- الف) تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.
- ب) تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر
- پ) نصیحت به وسیله قاضی دادگاه
- ت) اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم
- ث) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در جرایم تعزیری درجه یک تا سه ← این بند مخصوص اطفال و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال است.

۲- نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی در جرایم تعزیری

- الف) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در جرایم تعزیری درجه یک تا سه
- ب) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در جرایم تعزیری درجه چهارم
- پ) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در جرایم تعزیری درجه پنجم
- یا جزای نقدی از ۱۰ میلیون تا ۴۰ میلیون ریال

یا ۱۸۰ تا ۷۲۰ ساعت خدمات عمومی رایگان
 نکته: دادگاه می‌تواند به جای مجازات‌های مقرر در بندهای الف، ب و پ، به حبس در منزل یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

ت) جزای نقدی از ۱ میلیون تا ۱۰ میلیون ریال در جرایم تعزیری درجه شش
 یا ۶۰ تا ۱۸۰ ساعت خدمات عمومی رایگان

ث) جزای نقدی تا ۱ میلیون ریال در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت

۳- نابالغ کمتر از ۱۲ سال قمری در جرایم حدود و قصاص

الف) تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی

ب) تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر

پ) نصیحت به وسیله قاضی دادگاه

ت) اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم

ث) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال

۴) بالغ زیر ۱۸ سال قمری در جرایم حدود و قصاص

اگر ماهیت جرم یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبیهه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در مواد ۸۸ تا ۹۵ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

۵- جرایم مستوجب دیه

۱) مرتکب نابالغ باشد ⇐ عاقله ضامن خواهد بود.

۲) مرتکب بالغ باشد ⇐ دیه به عهده خود او خواهد بود.

ماده ۸۸- درباره اطفال^{۲۶} و نوجوانانی یعنی بالغینی که زیر هجده سال شمس سن دارند که مرتکب جرائم تعزیری (نه غیر تعزیری) می شوند و سن آن ها در زمان ارتکاب (زمان وقوع فعل مجرمانه معیار است نه نتیجه آن)، نه تا

سؤال: آیا فصل دهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص مجازات ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان به جرایم مواد مخدر تسری دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر در مورد جرایم مواد مخدر ارتكابی از سومی افراد کمتر از هجده سال، آیا مجازات آنان باید با لحاظ مواد فصل دهم باشد.

پاسخ: نظریه تفسیری شماره ی ۵۳۱۸ مورخ ۱۳۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان مقرر داشته است. هیچ یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و نسخ مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند، بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قانون مذکور وجود دارد باید براساس این قانون عمل شود، اما در مواردی که قانون ساکت است مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد و نظر به این که راجع به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر حکم خاصی وجود ندارد، لذا مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد.

۶- نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ مورخ ۲۴/۷/۱۳۷۲ شورای محترم نگهبان مقرر داشته است که: هیچ یک از مراجع قانونگذاری حق رد و ابطال و نقض و نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند. بنابراین در هر مورد که حکم خاصی در قانون مذکور وجود دارد باید براساس این قانون عمل شود. اما در مواردی که قانون ساکت است مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد و نظر به اینکه راجع به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر حکم خاصی وجود ندارد. لذا مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می باشد.

۲۶- ماده ۱۴۶: افراد نابالغ دارای مسئولیت کیفری نیستند.

پانزده سال تمام شمسی است (نسبت به دختران نابالغ در صورت ارتکاب جرائم تعزیری، اقدام تأمینی و تربیتی اعمال نمی‌شود زیرا نسبت به افراد زیر نه سال در فصل دهم (م. آ. هیج اقدام تأمینی و تربیتی پیش‌بینی نشده است) حسب مورد، دادگاه یکی (نه چند مورد) از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه

۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محلهای معین

ب- تسلیم ۲۷ به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور دربند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آنها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی.

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه

ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم

ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد

جرایم تعزیری درجه یک تا پنج

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و

نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد

اطفال و نوجوانانی که جرایم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند،

الزامی است.

تبصره ۲ - هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرایم موجب حد یا قصاص گردد

در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر

در بندهای (ت) و (ث) محکوم می‌شود تا این قسمت از ماده تنها شامل

۲۷- منظور از «تسلیم طفل» این است که طفل یا نوجوان بزهکار از حیث نگهداری و

حضانت و چگونگی رفتار و نظارت بر آن در اختیار شخص حقیقی یا حقوقی دیگر که دادگاه به

مصلحت طفل یا نوجوان بزهکار بداند، قرار گیرد. اتخاذ چنین تصمیمی ارتباط به قیمومت و ولایت

ندارد.

پیران نابالغ می‌شود؛ زیرا دختران که سن آن‌ها بین دوازده تا پانزده سال است بالغ هستند و در غیراین صورت یعنی تمامی پیران زیر دوازده سال و دختران زیر نه سال قمری در صورت ارتکاب جرائم حدی و موجب قصاص یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آن‌ها اتخاذ می‌گردد.

تبصره ۳- فقط در مورد تصمیمات مورد اشاره در بندهای (الف) و (ب) این ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند (اختیار دارد) با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید (برای مطالعه بیشتر به ماده ۹۰ رجوع شود).

ماده ۸۹- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است منظور از ۱۸ سال تمام کسی است که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۸ سالگی گذشته باشد و لذا کسی که ۱۲ ماه از ورود سنش به ۱۷ سالگی گذشته را نمی‌توان ۱۸ سال تمام دانست. بنابراین به لحاظ شرایط فوق در مورد نوجوانان مجازات‌های زیر (نه مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ۱۹) اجراء می‌شود:

الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه یک تا سه است.

ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه چهار است.

پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان **(بدون کسب رضایت معلوم)** در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه پنج است.

ت- پرداخت جزای نقدی از یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا انجام شصت تا یکصد و هشتاد ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه شش است.

ث- پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون (۱.۰۰۰.۰۰۰) ریال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست.

تبصره ۲- دادگاه می‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابی، به جای صدور حکم به مجازات نگهداری یا جزای نقدی موضوع بندهای (الف) تا (پ) این ماده، به اقامت در منزل در ساعاتی که دادگاه معین می‌کند یا به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته حسب مورد برای سه ماه تا پنج سال حکم دهد.

ماده ۹۰- دادگاه می‌تواند **(اختیار دارد)** با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت **فقط** یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی **یعنی؛ ولی** یا **جد پدری** یا سرپرست قانونی **یعنی؛ وصی منصوب از جانب ولی، قیم و امین**

منصوب از سوی دادگاه او تبدیل نماید. جهت تقلیل یا تبدیل مقرر، نیازی به رعایت تشریفات تجدید نظر خواهی نیست چون این عمل توسط دادگاه صادر کننده حکم صورت می‌گیرد. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک‌پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن‌ها نیست.

ماده ۹۱- در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده (شبهه‌ی موضوعی) و یا حرمت آن را درک نکنند (شبهه‌ی حکمی) و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها علاوه بر پرداخت ربه به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل (مواد ۸۸ و ۸۹) محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۹۲- در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند. بنابراین در جرایم متوجه ربه ۱- مرتب با باغ باشد (عاقبه ضامن خواهد بود.

۲- مرتب با باغ باشد) ربه به عهده خود او خواهد بود. و در خصوص اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن می‌باشد و پرداخت آن از مال طفل بر عهده طفل می‌باشد.

ماده ۹۳- دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) در صورت احراز جهات تخفیف (جهت مذکور در ماده ۳۸)، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد (تعدد و تکرار

جرم تأثیری در کیفیت تخفیف ندادن) و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری اما از نوع اقدامات تأمینی و تربیتی مثلاً بند «ث» ماده ۸۸ به بند «پ» تبدیل نماید. البته مقررات این ماده شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

ماده ۹۴- دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) در مورد تمام (نه فقط درجات شش تا هشت یا نه تا هشت) جرائم متوجه تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد (تعویق صدور حکم) یا اجرای مجازات را معلق (تعویق اجرای مجازات) کند. با توجه به اطلاق این ماده به نظر می‌رسد ممنوعیت ایجاد شده در ماده ۴۷ ق.ا.م.آ. در خصوص ممنوعیت تعویق و تعلیق در جرائم خاص، مخصوص بزرگسالان است و شامل اطفال و نوجوانان نمی‌شود.

ماده ۹۵- محکومیت‌های کیفری (مجازات‌های تبعی) اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. مقررات تکرار جرم نیز در جرائم اطفال و نوجوانان اعمال نمی‌شود.

فصل یازدهم - سقوط مجازات^{۲۸}

۲۸- سقوط مجازات

در حقوق جزا، عواملی یافت می‌شود که با وجود تحقق یافتن مسؤولیت کیفری و تمام ارکان جرم، اعمال مجازات را در مورد مجرمان منتفی می‌نماید.

مبحث اول - عفو

ماده ۹۶- عفو *خصوصی نسبت به کل مجازات یا تخفیف نسبت به بخشی از مجازات اعم از اصلی و تملیلی در مورد محکومان (نه متهمان)*، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است. *(برگرفته از بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی)*

ماده ۹۷- عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر *(نه جرائم موجب حد و قصاص و ربی)* اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود. *(یعنی مجازات‌های تبعی)* نیز زائل می‌شود. *(اثر قانون عفو از تاریخ تصویب نسبت به گذشته است. یعنی عفو عمومی شامل جرایمی است که قبل از وضع قانون به وقوع پیوسته است. عفو عمومی نسبت به آینده اثر ندارد. این شرط را قانونگذار خود با تعیین محدوده زمانی عفو معمولاً در متن قانون تصریح می‌کند. شرط اصلی ارتکاب جرم پیش از تصویب قانون عفو عمومی است. بنابراین، هرگاه جرم پیش از تاریخ تصویب قانون عفو عمومی واقع شده و تعقیب مرتکب پس از این تاریخ در مراجع قضایی به عمل آمده باشد، موضوع اتهام مشمول عفو عمومی شمرده می‌شود «رای وحدت رویه شماره ۵۹۲۵ -*

مهمترین این عوامل عبارتند از: ۱- عفو ۲- نسخ قانون ۳- گذشت شاکی ۴- مرور زمان ۵- توبه ۶- قاعده درأ۷- اعتبار امر مختومه (اعتبار امر قضاوت شده)

(۵۹/۱۲/۹)

ماده ۹۸- عفو عمومی همه آثار محکومیت را منتفی می کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده (مدعی خصوصی) ندارد. تدابیر دیگری که مجازات به معنی اخص نقی نمی شوند، مانند مجازات های انتظامی، اداری، جرمیهای مالیاتی، هزینهای دادرسی و خسارات مدنی نیز هیچگاه موضوع عفو قرار نمی گیرند.

مبحث دوم - نسخ قانون ۲۹

۱۰- معنای نسخ

نسخ در لغت به معنای از بین بردن، از روی نسخه ای دوباره نوشتن و نقل و قول است.

در علم اصول آن را به «رَفَعُ الظُّمُّ الشَّرْعَ بِدَلِيلِ شَرْعٍ مُشَاحٍ» تعریف کرده اند. در نزد حقوق دانان نسخ عبارت است از اسقاط اعتبار یک قانون بوسیله قانون دیگر، آن هم توسط مرجعی که به لحاظ قانون حق این کار را دارد.

در این حالت قانون اسقاط شده را «منسوخ» و قانون اخیر را «ناسخ» می گویند.

۲- مرجع نسخ

نسخ قانون فقط از طریق حکم مرجع صالح ممکن است به علاوه با توجه به وجود سلسله مراتب در قوانین، قانون تابع هیچگاه نمی تواند ناسخ قانون عالی باشد همچنین هرگاه دولت به نمایندگی از طرف مجلس قاعده ای به شکل موقت وضع و اجرا می نماید، تضمینی در حکم قانون است و با تصویب نامه یا آئین نامه دیگری نمی تواند آن را نسخ کند.

۳- اصل عدم نسخ

طبق این اصل « هرگاه در مورد یک قانون دو تفسیر میسر باشد و در نتیجه یکی از آن دو تفسیر، منسوخ شمردن یک قانون باشد ولی نتیجه تفسیر دیگر ملازمه با نسخ هیچ قانونی نداشته باشد، تفسیر دوم مقدم است و تا میسر است باید از ارتکاب نسخ خودداری نمود.»
 بنابراین اصل که به واقع متفاد از قاعده عدم است، هنگام شک در منسوخ شدن یا نشدن یک مقررہ همواره باید آن را واجد اعتبار دانست.

۴- الفاظ نسخ

به لحاظ قانونگذاری، درست این است که قانونگذار به هنگام نسخ کردن قانون همواره از عبارت « نسخ می‌شود» یا هم خانواده‌های آن مثل « منسوخ است» استفاده کند.

بررسی قوانین نشان می‌دهد که از عبارات دیگر « ملغی است» « از درجه اعتبار ساقط خواهد بود»، « لغو می‌گردد» « بلا اثر است»، « ملغی و نسخ می‌گردد». و نیز قوانینی که با عبارت « قانون الفای» آغاز می‌شوند را به آن اضافه کرد.

۵- مقایسه نسخ با تخصیص

نسخ جلوگیری از امتداد زمانی قانون است در حالی که تخصیص محدود کردن حکم قانون عام نسبت به برخی از افراد آن است.

با این همه نسخ جزئی قانون به تخصیص شبیه است.

مثلاً اگر قانون کسب را به دادن صورتحساب به مشتریان خود مکلف سازد و بعداً قانون دیگر صفتی از آن‌ها مثلاً بانوان را از این حکم معاف دارد این وضع از جهت می‌تواند تخصیص باشد چون محدودیتی در افراد مشمول قانون عام است و از جهت می‌تواند نسخ باشد چون از امتداد زمانی قانون نسبت به جزئی از موارد آن جلوگیری کرده است.

فروق نسخ با تخصیص:

تخصیص باید همزمان یا پیش از فرارسیدن زمان عمل به عام باشد و نخ بر عکس باید پس از فرارسیدن زمان بکار بستن عام باشد.

۶- حکم دوران امر بین تخصیص و نخ هرگاه عام و خاص به ظاهر با هم متعارض باشند باید قائل شد که خاص، عام را تخصیص می‌دهد و بدین طریق باید بین آن‌ها جمع کرد و هر دو را بکار بست.

۷- انواع نخ

اراده قانونگذار در اسقاط اعتبار یک قانون که همان نخ کردن است دو صورت کلی دارد:

الف) نخ صریح

ب) نخ ضمنی

الف) نخ صریح: عبارت است از اینکه قانون گذار ضمن قانونی جدید، منسوخ شدن قانون قدیم را اعلام کند.

که این نخ به دو شکل محقق می‌شود.

نخ موردی: در این شکل، قانون با قوانین موجود با ذکر مشخصات و عنوان نخ می‌گردد.

نخ نوعی: در این شکل از نخ صریح، مشخصات قانون نخ شده بیان نمی‌شود و فقط ضمن یک عبارت کلی قوانین مغایر نخ می‌شوند.

ب) نخ ضمنی: قانون مؤخر بدون آنکه به شکل صریح، نخ یک قانون مقدم را اعلام کند بدلیل تعارض ماهوی با مفاد قانون مقدم، موجب نخ آن بشود.

به تعبیر دیگر « هرگاه دو قانون یکی مقدم و دیگری مؤخر در یک مورد وارد شوند و جمع بین آن‌ها میسر نباشد، قانون مؤخر به طور ضمنی کاشف از نخ قانون مقدم است.

نمونه ای از نسخ ضمنی، نسخ ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی توسط ماده ۱۵۵ قانون امور حسبی است که هر دو در یک موضوع، یعنی احکام زمان اولین آگهی در مورد غایب مفقودالاثرو وضع شده است.

۸- محل ذکر منوختات

مراد از این عنوان بیان روش‌هایی است که قانونگذار از طریق آن‌ها منوخ بودن مقررہ ای را اعلان می‌کند. اینگونه نیست که قانونگذار در اعلان این امر همواره راه واحدی را پیش گرفته باشد بلکه به فراخور وضعیت یکی از طریق زیر را برگزیده است.

الف) تغییر متلزم نسخ

ب) الحاق به عهدنامه

ج) اصلاح قوانین

د) تصویب قانون مقلد

هـ) پیش بینیمتصره

و) تصویب ماده مقلد

ز) موارد خاص

ح) نسخ قوانین آرمایشی و موقت

ط) نسخ قانون مقرب

الف) تغییر متلزم نسخ: در این مورد قانونگذار ضمن تفسیر قانون خود، منوخ بودن یک قانون را اعلام می‌کند چنان که در ماده دوم «قانون تغییر قاجاق اسلحه» مصوب ۴/۲۴ و ۱۳۰۹/۵/۵ چنین است

«قانون یازدهم خرداد ماه ۱۳۰۸ راجع به تخییر ماده هفتم قانون مجازات مرتکبین قاجاق نسخ می‌شود»

ب) الحاق به عهدنامه: از آنجا که عهدنامهها و توافقنامههاک بین المللی پس از تصویب توسط قانونگذار همانند قانون واجد اعتبارند چنانچه مفاد این عهدنامههاک مؤخر ب قوانین مقدمه متعارض باشد آن‌ها را نسخ خواهند کرد

ج) اصلاح قوانین: اصلاح هر قانون در حقیقت به معنای اصلاح قانون ماقبل آن است. خواه اصلاح کلی باشد به این نحو که ماده ای به جای ماده دیگر بنشیند خواه اصلاح جزئی باشد به این شکل که فقط بخشی از یک ماده اصلاح شود

از این رو هر قانون را که اصلاح کننده قانون دیگر است باید نسخ قانون اصلاح شده محسوب کرد که نسخ صورت گرفته از نوع نسخ صریح است.

د) تصویب قانون مطلق: گاه قانونگذار طی قانون مطلق الغاء و نسخ قانون یا قوانین را اعلام می کند که چنین قانونی بیشتر شکل ماده واحده دارد.

ه) پیش بینی تبصره: گاه قانونگذار در ضمن تبصره یک ماده قانونی که ماده واحده است به بیان منوخ بودن برخی از مقررات می پردازد از اینگونه است تبصره ۳ ماده واحده مصوب آبانماه

۱۳۳۲

و) تصویب ماده مطلق: معمول ترین شکل نسخ این است که قانونگذار با تصویب ماده ای مطلق در پایان یک قانون، مقررات مغایر با آن را منوخ اعلام می کند.

ز) موارد خاص: در اینگونه موارد، مواد منوخ شده در قالب هیچ یک از شش صورت قبلی بیان نمی شود هر چند که به لحاظ ذکر منوخت در پایان قانون، با مورد ششم شباهت دارد.

در موارد خاص، قوانین منوخ شده بدون آن که در قالب ماده یا تبصره ای مطلق گنجانده شود، در پایان قانون ذکر می گردد.

ح) نسخ قوانین آزمایشی و موقت: در برخی مواقع قانونگذار ضمن تصویب دور اعتبار آن را نیز مشخص می سازد، به این معنا که مقرر می کند این قانون تا فلان تاریخ واجد اعتبار است.

اینگونه بیان قانونگذار دال بر این است که پس از انقضای مدت مقرر قانون خود بخود منوخ است مگر آنکه مدت اعتبار آن تمدید شود. نمونه ای از این موارد «قانون مبارزه با

ماده ۹۹- نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون است.

مبحث سوم - گذشت شاکی

تقسیم قابل گذشت و غیر قابل گذشت مربوط به جرائم تعزیری است. در جرایمی که فقط متوجه ربه است. گرچه فقط واجد جنبه خصوصی است و شکایت یا گذشت شاکی تعیین کننده در تعقیب است. اما تحت عنوان جرم قابل گذشت قرار نمی‌گیرد.

ماده ۱۰۰- در جرائم تعزیری قابل گذشت (گذشت به معنای بخشایش

است)، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.

تبصره ۱- جرائم قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.
(ماده ۱۰۴)

تبصره ۲- جرائم غیر قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن‌ها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.

مواد مخدر» (۶) مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام است که در ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: «مدت اعتبار این قانون از تاریخ اجراء دو سال است.....».

تبصره ۳- مقررات راجع به گذشت، شاکی در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد کذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» این قانون ذکر شده است. (موارد ۲۵۵، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۴۷ و ۴۳۳ ق.م.ا.ج) گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۱- گذشت متضرر از جرم خود محبوب می‌شود و باید منجّز باشد یعنی: حصول آن موقوف به تحقق امر دیگری نباشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق‌علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت (مصداق مدّکور در ماده ۱۰۴ قوانین خاص) منوط به عدم تحقق شرط یا معلق‌علیه است. در این صورت، محکوم‌علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیّم اتفافی (طبق ماده ۷۰ ق.ا.ر.ت تعیین قیّم موقت با دارستان است)، منوط به تأیید دادستان است. (مفهوم مخالف: ضمانت اجرای عدم تأیید گذشت قیّم اتفافی توسط دارستان موجب عدم نفوذ گذشت خواهد شد)

ماده ۱۰۲- هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند. (گذشت متضرر از جرم تأثیری بر

اقدامات تأمین و تربیت ندارد)

تبصره- حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.
(گذشت متضرر از جرم با زوال محکومیت کیفری اکثر تبعی آن را نیز از بین می‌برد)

ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

ماده ۱۰۴- علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حدقذف این قانون و جرائمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرائم مندرج در قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند.

مبحث چهارم - مرور زمان^{۳۰} عبارت است از گذشتن مدت زمانی از تاریخ وقوع جرم یا آخرین اقدام تعقیب یا تحقیق و یا قطعیت حکم که پس از

۳۰- پیشینه تقنینی مرور زمان

در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی - مرور زمان کیفری، در قوانین موضوعه ایران بصورت کامل پیش بینی شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقهای شورای نگهبان، با موضوع مرور زمان مخالفت نمودند و برابر نظر شماره ۷۲۵۷ مورخ ۶۱/۱۱/۲۷

مرور زمان رامغایر با موازین شرع تشخیص دادند و در نتیجه در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۶۱، از مواد مربوط به مرور زمان ذکری به میان نیامده بود. مجدداً با توجه به فواید عملی و نیاز جامعه، در سال ۱۳۷۸، با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، بحث مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده در بند ۶ و نیز مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ آن قانون مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است.

با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به اینکه مجازات‌های بازدارنده از شمار مجازات‌ها حذف شده است، مرور زمان در کلیه مجازات‌های تعزیری به غیر از تعزیرات منصوص شرعی و موارد خاصی در این قانون جاری است. در این قانون ۳ نوع مرور زمان پیش‌بینی شده است:

۱- مرور زمان تعقیب و تحقیق: یعنی از زمان وقوع جرم تا انقضای مواعد مذکور در ماده ۱۰۵ تقاضای تعقیب نشده باشد.

۲- مرور زمان صدور حکم؛ یعنی از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای مواعد مذکور در ماده ۱۰۵ منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد.

۳- مرور زمان اجرای حکم: یعنی از تاریخ قطعیت حکم تا انقضای مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ حکم قطعی اجرا نشده باشد.

مبدأ مرور زمان :

۱- مرور زمان شکایت: در مرور زمان شکایت، مبدأ زمانی به جریان افتادن مرور زمان، تاریخ «اطلاع بزه دیده» از وقوع جرم است. در این مورد چون وقوع جرم یک مدتی حادث و مسبوق به عدم است، اصل بر عدم اطلاع است، مگر اینکه قرائنی بر آگاهی وی از وقوع جرم وجود داشته باشد.

۲- مرور زمان تعقیب :

در مرور زمان تعقیب، مبدأ مرور زمان، تاریخ «وقوع جرم» است و اگر جرم از جرایم

مرکب باشد، تاریخ تحقق آخرین جزء آن که سبب کامل شدن جرم می شود، مبدأ احتساب مرور زمان خواهد بود. در جرایم مستمر که عنصر مادی جرم در لحظه های پیوسته زمان، تحقق می یابد و قانونگذار استمرار مادی عمل را جرم می داند، نه تحقق لحظه ای آن را، ممکن است از لحظه ی شروع عنصر مادی مدتی بگذرد و استمرار عمل در زمان موجب شود که زمان خاتمه عمل و قطع استمرار، چند روز یا چند ماه پس از آغاز آن باشد. در این صورت، چون در جریان این مدت، عمل مجرمانه نیز دوام داشته و با خاتمه استمرار، ارتکاب عمل مزبور پایان یافته، مبدأ مرور زمان، تاریخ خاتمه استمرار عمل خواهد بود نه تاریخ شروع آن، با انقضای مدت های مزبور، جرم مشمول مرور زمان تعقیب شده و متهم غیرقابل تعقیب می گردد. در این میان فرقی نمی کند که جرم کشف شده یا نشده باشد و بزه دیده از وقوع آن مطلع گردیده یا نگردیده باشد .

پس یک جرم ممکن است حتی بدون اطلاع کسی که حق شکایت کیفری دارد، واقع شده و مشمول مرور زمان تعقیب گردد و پس از آن، وی از وقوع جرم اطلاع حاصل کند، اما به دلیل حصول مرور زمان، نتواند با شکایت خود خواهان تعقیب مرتکب گردد (تبصره ماده ۱۰۶ ق. م. ا. ۱۳۹۲)

۳- مبدأ مرور زمان صدور حکم :

به تصریح ماده ۱۰۵ ق. م. ا. (۹۲) تاریخ، آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی، مبدأ مرور زمان صدور حکم است. مطابق تبصره ۱ این ماده نیز که بنحو تمثیلی، نه حصری، تنظیم شده، اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که «مقامات قضایی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی. استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضایی انجام می دهند.» پس اولاً اقدامات کارمندان دفتری دادسرا یا دادگاه ملاک محاسبه نبوده و تنها دستورات مقامات قضایی این مراجع معیار محاسبه مرور زمان است ثانیاً اقدامات مقامات قضایی منحصر به موارد مذکور در تبصره فوق نبوده

آن به موجب قانون شکایت در مرجع قضایی موع نیست و یا تعقیب و رسیدگی به دعوی عمومی و سرانجام اجرای مجازات منتهی است. در این صورت می‌توانند جرم مشمول مرور زمان شده است.

ماده ۱۰۵- مرور زمان ۳۱، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین

و شامل هر اقدامی که در راستای تعقیب یا تحقیق در معنای عام انجام دهند می‌شود، مانند صدور قرار تأمین خواسته، صدور قرار تأمین کیفری، تخفیف، تشدید یا ابقای قرار تأمین و

۴- مبدأ مرور زمان اجرای مجازات :

«قطعیت حکم» مبنای مرور زمان اجرای مجازات است. حکم محکومیت کیفری نیز یا بدلیل اهمیت اندک آن، قانوناً هنگام صدور قطعی غیرقابل اعتراض شناخته شده یا در اثر انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده یا به دلیل صدور از مرجع تجدیدنظر قطعی دانسته شده است .

۳۱- نظر به اینکه دادگاه ملحق است در مقام صدور حکم با توجه به جهات مخففه مرتکب را

به جای مجازات مقرر در قانون به مجازات قانونی درجه پایین تر محکوم کند. در چنین فرضی آنچه موجب محرومیت از حقوق اجتماعی (مجازات تبعی) می‌شود، مجازات مندرج در حکم است. اما در مورد ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چون هنوز حکم صادر نشده و آنچه موقوف می‌شود، تعقیب منتهی است، بنابراین، این که آیا مجازات قانونی ملاک عمل است یا مجازات مقرر در حکم، منتهی است. لکن در مورد مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون فوق الذکر، ملاک احتساب مرور زمان اجرای حکم، همان مجازات قانونی جرم می‌باشد.

(نه اولین) اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد (انواع مرور زمان: ۱- شکایت ۲- تعقیب و تحقیق ۳- اجرای حکم):

الف- جرائم مستوجب تعزیری (نه قصاص و ریم) درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می‌دهند.

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

ماده ۱۰۶-۱ در جرائم دارای مجازات تعزیری (نه قصاص و ریم) قابل گذشت (نه غیر قابل گذشت) هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه تحت سلطه (وآثره سلطه به معنی قدرت و چیرگی است و اعم از سلطه مادی و معنوی است) متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار مانند بیماری و بستری طولانی مدت، سلب، زخمی و...، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مرور زمان

به حالت تعلیق در می‌آید و مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود.^{۳۳} هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.

تبصره- غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

قطع و تعلیق مرور زمان :

دو دسته عوامل وجود دارند که ممکن است مانع تحقق مرور زمان شده یا امکان تعقیب یا اجرای حکم را فراهم سازند. این دو دسته عوامل عبارتند از: ۱- عوامل قطع مرور زمان ۲- عوامل تعلیق مرور زمان .

۱- در مرور زمان شکایت :

آنچه در مرور زمان شکایت سبب قطع مرور زمان می‌شود اقدام به «شکایت کیفری» توسط بزه دیده است (ماده ۱۰۶ ق. م. ا.

۳۲- اگر متهم مثلاً از افرادی باشد که تعقیب کیفری او منوط به کسب اجازه از مقام خاصی است. مانند تعقیب کیفری قضات، در این صورت چون تعقیب نمی‌تواند قبل از اجازه مقام مذکور به جریان یفتد، مرور زمان تعقیب هم به جریان نخواهد افتاد. در این صورت مرور زمان به حالت تعلیق درآمده تا این که از تاریخ کسب اجازه از مقام ذیصلاح، مرور زمان محاسبه خواهد شد.

۹۲) بنابراین اگر شاکی بخواهد حق شکایت تعقیب کیفری متهم برایش محفوظ بماند، مطابق ماده ۱۰۶ ق.م.ا جدید باید ظرف یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم اقدام به تسلیم شکایت خود نزد مراجع ذی صلاح (کلانتری، دادسرا، شورای حل اختلاف یا ...) بکند. با این کار، شاکی خصوصی جریان مرور زمان به ضرر خود را قطع می‌کند و مانع مشمول مرور زمان می‌شود.

۲- در مرور زمان تعقیب :

در مرور زمان تعقیب، عامل قطع مرور زمان، «تعقیب متهم» است البته در اینجا منظور از تعقیب، «شروع به تعقیب» است و از آنجایی که این امر در اختیار دادسرا قرار داد، شروع به تعقیب عبارتست از اقدام دادسرا در به جریان انداختن تعقیب کیفری .

۳- در مرور زمان صدور حکم :

در مرور زمان صدور حکم، «قطعیت یافتن حکم کیفری» قاطع مرور زمان محسوب می‌شود. پس اگر بعد از انجام آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی در پرونده، اقدامی صورت نگرفته یا اینکه قبل از صدور حکم قطعی در پرونده، مدت زمان‌های مقرر برای شمول مرور زمان سپری گردد، دیگر نمی‌توان به رسیدگی ادامه داد .

۴- در مرور زمان اجرای مجازات :

در مرور زمان اجرای مجازات عامل قطع مرور زمان «شروع به اجرای مجازات» مقرر در حکم است پس اگر حکم محکومیت

کیفری به قطعیت برسد و لازم الاجرا شود، باید مجازات مندرج در آن به اجرا درآید و اگر این کار صورت نگیرد تا اینکه مدت های مقرر برای مرور زمان منقضی گردد. دیگر مجازات مذکور قابل اجرا نخواهد بود.

ممکن است پس قطعیت حکم، اجرای مجازات مندرج در آن شروع شود و پس از مدتی روند اجراء قطع گردد. در این صورت از تاریخ «قطع اجرای حکم» مرور زمان دیگری به جریان می افتد و اگر ظرف مدت های مقرر اجرای مجازات از سر گرفته نشود، دیگر نمی توان آن را اجرا نمود .

نکته: در تمام مواردی که بیان شد ، قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده با نشده باشند، اعمال می شود. هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد. هم چنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.» (ماده ۱۱۲ ق.م.ا. ۹۲۱)

تعلیق مرور زمان :

وضعیتی است که در آن جریان مرور زمان بدلیل عاملی خارجی متوقف می شود ولی برخلاف قطع مرور زمان، اولاً اگر مدتی قبلاً سپری شده باشد. مدت مزبور از رفع حالت تعلیق

محاسبه خواهد شد و ثانیاً بعد از دوره تعلیق، امکان شمول مرور زمان وجود دارد .

عوامل تعلیق مرور زمان در ماده ۱۰۶ ق.م.ا (۹۲) بطور تمثیلی بیان شده‌اند. از جمله مهمترین این عوامل که در ماده مذکور بیان شده است عبارتند از:

شاکی تحت سلطه متهم باشد.

شاکی بدلائل خارج از اختیار مانند سیل، زلزله و ... قادر به شکایت نباشد. که در این موارد، مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود .

در مورد تعلیق مرور زمان در مقاطع شکایت، تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات حالت‌های متفاوتی قابل تصور است که در ذیل به تشریح آن‌ها می‌پردازیم .

۱- در مرور زمان تعقیب :

اگر متهم مثلاً از افرادی باشد که تعقیب کیفری او منوط به کسب اجازه از مقام خاصی است. مانند تعقیب کیفری قضات، در این صورت چون تعقیب نمی‌تواند قبل از اجازه مقام مذکور به جریان بیفتد، مرور زمان تعقیب هم به جریان نخواهد افتاد. در این صورت مرور زمان به حالت تعلیق درآمده تا این که از تاریخ کسب اجازه از مقام ذیصلاح، مرور زمان محاسبه خواهد شد .

نکته: اصولاً صدور قرار اناطه از عوامل تعلیق مرور زمان است

به نحوی که جریان مرور زمان را تا هنگام صدور رای از مرجع حقوقی به حالت تعلیق در آورده، پس از آن مجدداً مرور زمان جاری می شود. با این حال، تبصره ۲ ماده ۱۰۵ قانون ق.م.ا مقرر می دارد: در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رای مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود. از این حکم پیداست که اولاً قانونگذار، اناطه را عامل قطع، نه تعلیق مرور زمان، دانسته است چون می گوید مرور زمان از تاریخ قطعیت رای مرجعی دیگر شروع می شود. ثانیاً، وی صدور قرار اناطه را موثر بر مرور زمان تعقیب دانسته است، در حالی که قبل از صدور قرار اناطه، تعقیب کیفری آغاز شده و مرور زمان تعقیب از هم گسسته است. پس صدور قرار اناطه باید موثر بر مرور زمان صدور حکم باشد، نه مرور زمان تعقیب.

۲- مرور زمان صدور حکم :

در مرور زمان صدور حکم، عواملی که بعد از انجام آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی، قانوناً رسیدگی و صدور حکم قطعی در پرونده را به تأخیر می اندازد، باید موجب تعلیق مرور زمان محسوب شود مانند حدوث جنون در مرتکب بعد از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی، در جرائمی که این امر موجب توقف رسیدگی می باشد.

۳- مرور زمان اجرای مجازات :

در مرور زمان اجرای مجازات هر عاملی که با وجود آن قانوناً نتوان مجازات قطعی را به اجرا در آورد، باعث تعلیق مرور زمان شده و پس از رفع آن مانع، مرور زمان به جریان می‌افتد، مانند بارداری زن محکوم به شلاق و یا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات. از اینرو، تبصره ماده ۱۰۷ ق.م.ا.مقرر می‌دارد: اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

ماده ۱۰۷-۱ - مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و

مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست‌سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده‌سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده‌سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت‌سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج‌سال

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع

مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاه‌های خارج از کشور درباره اتباع

ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۰۸- هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین (نه اولین) انقطاع است مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی (نه غیر عمدی) محکوم مانند فرار قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود. (در باره مرور زمان تعقیب باید دانست که هرگونه اقدام تعقیبی یا تحقیقی قاطع مرور زمان تعقیب است)

ماده ۱۰۹- جرائم ذیل که حصری اند مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده **بنابراین با توجه به تصریح بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نصاب مقرر در ماده ۳۶ و تبصره ذیل آن از قانون مذکور فقط کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال مشمول ممنوعیت مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۹ مذکور می‌باشد و بزه کلاهبرداری کمتر از نصاب مذکور مشمول مقررات مرور زمان است.**

پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده ۱۱۰- هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است. **در واقع، منظور قانونگذار این**

است که اجرای هر یک از محکومیت‌ها، صدور زمان محکومیت‌های دیگر را به حال تعلیق در می‌آورد و مدتی که حکم محکومیت اجرا نشده است، جزو مدت مرور زمان به شمار نمی‌آید.

ماده ۱۱۱- در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است. بنابراین به صراحت این ماده در موارد اعطای آزادی مشروط، در صورت لغو حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو حکم مذکور است که با لغو حکم آزادی مشروط، باقی مانده مدت محکومیت نیز به اجراء در می‌آید.

ماده ۱۱۲- قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه شروع به تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آن‌ها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.

ماده ۱۱۳- موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

مبحث پنجم - توبه ۳۳ مجرم

ماده ۱۱۴- در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او

۳۳-توبه: به معنی بازگشتن از نگاه و دست کشیدن از کار زشت است.

ساقط می‌گردد و تعصیب لیفیری موقوف می‌شود. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار (نه شهادت) ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل (نه بعد) از دستگیری^{۳۴} یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود. بنابراین «حد» جرائم زنا و لواط هر چند به عنف و اکراه و یا اغفال بزه دیده باشد در صورت توبه مرتکب به شرح ماده ۱۱۴، ساقط می‌شود انصافیه در فرض عنف، اکراه و یا اغفال علی‌رغم سقوط «حد» مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود و توبه بعد از صدور حکم فاقد اثر قانونی است.

ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت چنانچه مرتکب توبه نماید (چه قبل از دستگیری و یا بعد از دستگیری) و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر (درجه ۵ تا ۸) دادگاه می‌تواند (اختیار دارد)

۳۴- ماده ۲۸۴ « مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست، اگر چه محارب بعد از

دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می‌ماند. »

مقررات راجع به تخفیف مجازات (اعمال ماده ۳۷ و ۳۸ ق.م.آ.ا) را اعمال نماید. با توجه به اطلاق این ماده، مرتکب جرم متوجه مجازات تعزیری در هر مرحله از مراحل دادرسی توبه نماید، مشمول این ماده است اعم از مرحله بدوی، تجدیدنظر و اعاده دادرسی.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد. (توبه مرتکب تأثیری بر مجازات‌های تکمیلی و تبعی ندارد. دادگاه می‌تواند وی را به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی محکوم نماید)

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین نوع و مقدار کیفر مشخص شده است. بنابراین مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگر به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود و تعزیرات منصوص شرعی نیز نوعی تعزیر هستند و احکام تعزیر بر آن‌ها مترتب است. جز مواردی که در قانون از شمول احکام سایر تعزیرات خارج شده باشند.

ماده ۱۱۶- دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد. زیرا این مجازات‌ها از جمله موارد حقوق‌الانسان بوده و با گذشت شکی، چه مرتکب توبه کرده باشد یا توبه نکرده باشد، تعقیب کیفری موقوف و در صورت محکومیت، مجازات ساقط می‌گردد.

ماده ۱۱۷- در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود. *مخکوبیت به مجازاتی که با توبه مرتکب ساقط شده در سابقه کیفری وی درج شود و مرتکب در مدت زمان مقرر قانونی از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌گردد.*

ماده ۱۱۸- متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب (دادستان) یا رسیدگی (قاضی دادگاه) ارائه نماید.

ماده ۱۱۹- چنانچه دادستان (مقام تعقیب) مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند. *آنچه در این ماده، راجع به اعتراض (تجدیدنظرخواهی) دادستان آمده راجع به "توبه" است که حسب مورد موجب سقوط مجازات یا تخفیف آن می‌شود که با توجه به اطلاق ماده ۱۱۹ قانون مذکور تجدیدنظرخواهی دادستان شامل احکامی که طبق مقررات قابل تجدیدنظر نیستند نیز می‌شود.*

مبحث ششم - اعمال قاعده درأ

در نوا الحدود بالنبهات

در بررسی واژگان قاعده درأ باید به تحلیل و تبیین سه واژه: الف: «درأ»
ب: «حدود» و ج: «شبهات» بپردازیم.

الف. درأ

واژه «درأ» که مصدر «تدرأ»، «ادرئوا» و افعال مشابه دیگر است، در لغت به معنای «رفع کردن»، «ساقط کردن» و «تعطیل کردن» آمده است. بنابراین، منظور از درأ حد، رفع کردن و ساقط کردن و عدم اجرای آن است.

ب. حدود

«حدود» جمع واژه «حد» است و حد گاه وصف مجازات معین شرعی و گاه وصف جرم است که مجازات معین شرعی دارد. روشن است که مراد از «حد» در این قاعده، مجازات حدی است و نه جرم حدی. بدیهی است آنچه در اثر شبهه دفع و ساقط می‌شود و آنچه وضع و دفعش به دست قاضی است، مجازات حدی است.

ج. شبهات

«شبهات»، جمع واژه «شبهه» است و شبهه در لغت به معنای «اقباس»، «پوشیدگی کار و مانند آن» آمده است.

ماده ۱۲۰- اصولاً قاعده درأ قاعده‌ای ماهوی است که اعمال آن در فرض بروز شبهه صورت می‌گیرد و شبهه نیز موجب اعتقاد به عدم تحقق جرم یا عدم تحقق مولیت کیفری برای تحمل مجازات می‌شود بنابراین، هر گاه وقوع

جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه^{۳۵} یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. زیرا اصل بر برائت است و اثبات مجرمیت باید بوسیلهای فراتر از تنگ و شبهه محقول صورت بگیرد و چنانچه تنگ و شبهه در ذهن « مرجع قضایی » ایجاد شود او باید نتیجه بگیرد که جرم در عالم خارج واقع نشده یا مسؤولیت کیفری محقق نشده است.

ماده ۱۲۱- در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض (نه جرم بغی)، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

بخش سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

۳۵- شبهه، انواعی: ۱- شبهه موضوعیه: شبهه‌ای است که ناظر به موضوع و مصداق حکم قانونگذار است. مثل این که کسی مالی را که فکر می‌کند متعلق به اوست بردارد در حالیکه اشتباه می‌کرده و در واقع این مال، متعلق به دیگری بوده است. در این جا، چون یکی از ارکان تحقق جرم سرقت، تعلق مال به غیر و علم مرتکب به آن است، سرقت واقع نمی‌شود. ۲- شبهه حکمیه: یعنی حکم قانونگذار در مورد یک عمل مورد شبهه واقع می‌شود. مانند اینکه کسی نداند نوشیدن شراب حرام است و آن را بنوشد.

ماده ۱۲۲- چنانچه جرم را مانند میری تصور کنیم که بزهرکار جهت ارتکاب جرم در آن قدم می‌گذارد در این میر چهار مرحله جهت کامل شدن جرم وجود خواهد داشت که عبارت‌اند از ۱- قصد مجرمانه ۲- تهیه مقدمات ارتکاب جرم ۳- شروع به اجرا ۴- کامل شدن جرم (جرم تام). بنا براین هر کس قصد کند فقط در جرائم عمدی مصداق پیدا می‌کند و البته صرف قصد مجرمانه نیز جرم نمی‌باشد بنابراین مرتکب که قصد ارتکاب جرمی که اصولاً با فعل قابل تصور است نه ترک فعل کرده و شروع به اجرای آن یعنی شروع به اجرای عنصر مادی نماید که به این اقدامات شروع به جرم گویند، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او مانند این که در جرم قتل عمد قبل از این که مرتکب ماشه را بچکاند مداخله ضابطین مانع این عمل شود یا بر اثر ایست قلبی مرتکب قصدش معلق بماند^{۳۶}، به شرح زیر مجازات می‌شود باید در نظر داشت که مقنن در این قانون شروع به جرم را اصولاً جرم می‌داند و با توجه به مجازات جرم اصلی، برای آن مجازات پیش بینی

۳۶- برخلاف قانون سابق که وارد بحث جرم عقیم و محال نشده بود قانون‌گذار در

تبصره‌ی ماده‌ی ۲۱۲ ق. م.ا جرم محال را در حکم شروع به جرم می‌داند یعنی همان مجازاتی که برای شروع به جرم در نظر گرفته در خصوص جرم محال هم نیز سرایت داده است اما برای جرم عقیم مجازات تعیین نگردیده و باید گفت که جرم عقیم قانوناً جرم محسوب نمی‌شود مگر آن که اقدامات بعمل آمده جرم مستقل محسوب شود (دکتر اردبیلی).

البته اداره حقوقی قوه قضاییه صدر ماده ۱۲۲ را شامل جرم عقیم نیز می‌داند.

نموده است که به قرار زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات که عبارت است از اعدام، قصاص نفس و رجم (در مواردی که موجب سلب حیات می‌شود)، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار که حبس بیش از پنج تا ده سال است.

ب- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها قطع عضو که اعم از حد، در سرقت حدی و محاربه و قصاص است یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج که حبس بیش از ده تا پنج سال

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش که عبارت است از حبس بیش از شش ماه تا دو سال، شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرائم مضایقه و جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال. بنابراین شروع به جرائم تعزیری متوجه مجازات درجه شش، هفت و هشت^{۳۷} قابل مجازات

۳۷- شروع به جرم در موارد زیر پیش‌بینی نشده است:

- ۱- جرائم تعزیری درجه‌ی ۶ و ۷ و ۸ به جز موارد مصرح در قانون
- ۲- جرائمی که مجازات آن‌ها شلاق تعزیری است. مگر در موارد مصرح در

نیست مگر به تصریح قانونگذار مانند ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ چون مجازات مرتکب درجه شش محسوب می‌شود لذا شروع به جرم آن طبق ماده ۵۴۲ قانون مزبور خواهد بود.

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آن‌ها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد و این مورد مصداق حکم جرم محال خواهد بود و محال بودن جرم هتکامی است که فاعل تمامی ماعی خود را برای ارتكاب کامل جرم به کار می‌برد و می‌ر مجرمانه را تا آخر می‌پیماید. لیکن بنا به عللی، سعی وی به نتیجه نمی‌رسد. این علل ممکن است نیل به نتیجه را به صورت مطلق یا نسبی غیرممکن کند از این رو محال بودن جرم ممکن است به صورت مطلق یا نسبی باشد و هر کدام ممکن است ناشی از وضع خاص وسیله یا موضوع جرم باشد. بنابراین سقط جنین زنی که بردار نیست. محال مطلق از حیث موضوع است. تیراندازی با سلاح خالی یا بدلی به طرف دیکتری به قصد قتل، محال مطلق از حیث وسیله، پرتاب نارنجک به طرف مردم بدون رهاسازی ضامن آن.. محال نسبی از حیث وسیله است

۳- جرائمی که مجازات آن فقط جزای نقدی است مگر در موارد مصرح

قانونی

۴- جرائمی که مجازات آن انفصال، مصادره و محرومیت از حقوق اجتماعی

است مگر در موارد مصرح قانونی

چنانچه مجرم بنا به دلایلی به هدف نهایی خود نرسد آن را اقدامات

مجرمانه‌ی بدون نتیجه می‌نامند.

و بالاخره دست کردن در جیب خالی دبطری به قصد سرقت، محال نبیج از جهت موضوع است. بنا بر این اگر وقوع جرم به دلیل محال بودن غیر ممکن شود، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است مفهومی مخالف این تبصره عبارت است از این که اگر مرتکب به اختیار خود از ارتکاب این اعمال منصرف شود وی قابل مجازات نخواهد بود مگر آنکه اقدامات صورت گرفته متعلی منطبق با یکی از عناوین مجرمانه پیش بینی شده در قانون باشد. جدای از این مورد باید در نظر داشته که قانونگذار صراحتاً جرم عقیم را قابل مجازات نمی داند و در جرم عقیم، فاعل تمامی سخن خود را برای رسیدن به نتیجه مجرمانه به کار می گیرد، ولی بنا به عللی که خارج از اراده او و غیر قابل پیش بینی است، نتیجی حاصل نمی شود. مثل این که کسی به قصد کشتن دبطری در میز او بمب ساعتی کار می گذارد، ولی اتفاقاً در آن ساعت مقرر، به لحاظ تاخیر در عبور، انفجار بمب به شخص منظور آسیبی وارد نمی کند. جرم عقیم، از جرم محال متمایز است؛ در جرم عقیم، همواره تحقق نتیجه امکان پذیر است، ولی جرم محال هیچ گاه به نتیجه نمی رسد. جرم عقیم، از شروع به جرم نیز متمایز است؛ در شروع به جرم نمی توان یقین داشت که اگر مداخله عامل خارجی در اثنای اجرا نبود، فاعل لحظاتی دیرتر، از ادامه عمل منصرف نمی شد، ولی در جرم عقیم، فعل انجام یافته تردیدی باقی نمی گذارد که فاعل تا به آخر بر قصد خود باقی بوده و فقط نتیجه جرم به لحاظ مداخلت عواملی که خارج از اراده مرتکب بوده، بی حاصل مانده است.

ماده ۱۲۳- مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط

مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از

این حیث قابل مجازات نمی‌باشد.

ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود **تمییز و تشخیص** افعالی که شروع به اجرا به شمار می‌رود، از اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیمی با وقوع جرم ندارد، همیشه آسان نیست. برای تمییز اعمال مقدماتی از شروع به اجرا، دو نظریه عینی و ذهنی وجود دارد. مطابق نظریه عینی، شروع به اجرا زمانی تحقق می‌یابد که فاعل، یکی از افعالی را که در تعریف قانونی جرم آمده است، به عنوان عنصر تشکیل دهنده یا به عنوان کیفیت متدرده جرم مرتکب شود. و در حال حاضر رویه قضایی ما در باب مجازات شروع به جرم نظریه عینی را پذیرفته است.

مطابق نظریه ذهنی، شروع به اجرا، توسل به افعالی است که مبین اراده قطعی و تصمیم جازم فاعل بر ارتکاب جرم باشد. به عبارت دیگر هر فعلی که مرتکب اراده کرده باشد که فوراً به مقصود برسد، شروع به اجرا تلقی می‌شود. طبق این نظریه، چنانچه کسی در حالی که می‌خواهد شبانه از دیوار خانه دیگری بالا رود، دستگیر شود، با احراز قصد سرقت، به اتهام شروع به جرم سرقت قابل تعقیب است.

با توجه به مشکلات عملی هر دو نظریه، نظریه سومی که در واقع تلفیق و ترکیب نظریات عینی و ذهنی است، پیشنهاد شد مطابق این نظریه، افعالی که شروع به اجرا محسوب می‌شوند، باید با نتیجه مجرمانه رابطه علی داشته باشند. لذا حلقه‌های بعید رفتار مجرمانه در زنجیره علت، در زمره عملیات مقدماتی قرار می‌گیرند، نه شروع به جرم. از طرف دیگر، قصد مجرمانه باید همواره قصد ارتکاب جرم باشد که عملاً شروع به اجرای آن شده

است. لذا فعل مرتکب هرگز شروع به اجرای جرمی که مقصود او نبوده است، تلقی نمی‌شود.

فصل دوم - شرکت ۳۸ در جرم

ماده ۱۲۵- هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی (اعم از مطلق - مقید - آنی - مستمر، ساده، مرکب، به عادت و...) مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آن‌ها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر آنان مساوی باشد خواه متفاوت (شرکت در جرم منوط به هیچ‌گونه توافق بین مداخله‌کنندگان جرم نیست)، شریک در جرم محسوب (در ارتکاب جرائم مرکب ممکن است هر یک از مداخله‌کنندگان جرم به ارتکاب قسمتی از عنصر مادی مشارکت نمایند به طوری که مجموعه افعال ارتکابی آنان موجب تحقق جرم شود. در این صورت همه مداخله‌کنندگان، شریک در جرم شناخته می‌شوند) و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند شرکت، در جرائم ناشی از ترک فعل نیز متصور است و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است. شرکت، در شروع به جرم نیز قابل تحقق است.

تبصره- اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد. علم و عمد

^{۳۸}- شرکت به معنای انبازگشتن و همدست شدن در کاری است.

شرکاء در جرائم عمدی و تقصیر هر یک از آنان در جرائم غیر عمدی، عنصر روانی شرکت در جرم را تشکیل می‌دهد.

فصل سوم - معاونت در جرم

مفهوم معاونت در جرم:

معاونت در جرم یعنی ترغیب یا تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم و یا ساختن یا تهیه وسایل و یا ارائه طریق و یا تسهیل وقوع آن به هر نحو یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد.

معاون جرم: معاون کسی است که بدون آن که در عملیات اجرائی جرمی شرکت کند با رفتار خود وقوع جرم را تسهیل کند یا وسیله‌ی ارتکاب جرم را تهیه کند یا دیگران را به ارتکاب جرم ترغیب و تحریک کند.

توجیه معاونت:

۱- توجیه معاونت بر مبنای مجرمیت عاریه‌ای: به موجب این توجیه اعمال مجرمانه معاون از عمل شریک یا مباشر جرم عاریه گرفته می‌شود. در نتیجه، اعمال مادی که معاونت را ایجاد می‌کنند مانند تسهیل وسیله یا تحریک و یا دسیسه و فریب خودعاری از بار مجرمیت هستند مگر در مواردی که در قانون تحت عنوان جرم خاص در نظر گرفته شده باشند.

۲- توجیه معاونت بر مبنای معاونت به عنوان یک جرم مستقل از جرم اصلی:

طبق این توجیه معاونت در جرم به عنوان جرم مستقل از جرم مباشر شناخته شده و مستقلاً قابل مجازات است.

نکته: از اینکه معاونت جرم عاریه‌ای است نتیجه مهم حاصل می‌شود:

- ۱- مباشر باید عمل مجرمانه‌اش را انجام دهد یا حداقل شروع به اجرا کند .
- ۲- عمل مباشر باید جرم باشد .

توجیه معاونت در نظام حقوقی ایران

طبق ماده‌ی ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون جرم تعیین نشده باشد مجازات معاون طبق ماده یاد شده خواهد بود لذا نظام حقوقی ایران از نظریه مجرمیت عاریه‌ای تبعیت نموده و در موارد خاصی هم از نظریه‌ی دوم یعنی (معاونت تحت عنوان جرم مستقل) پیروی کرده است.

مجازات معاون جرم:

در نظام کیفری کشورمان، مجازات معاون از سه حالت خارج نیست؟

- مجازات معاون در شرع
- مجازات معاون در قانون
- مجازات معاون طبق ماده‌ی ۱۲۷ ق. م. ا مصوب ۱۳۹۲

مجازات معاون جرم در شرع

معاونت در حقوق جزای اسلامی تحت عنوان اعانت برائیم، (گناه) مطرح گردیده و یکی از گناهان شمرده شده است. مجازات معین (کمک کننده) تعزیری و از نوع تعزیرات شرعی است .. در خصوص شروط تحقق اعانت جرائم در میان فقیهان امامیه اقوال، مختلف است و بعضی از نظریات آنان با آن چه درباره‌ی معاونت از نظر حقوقی در مباحث پیشین گفته شد انطباق ندارد. چون بعضی از فقیهان عقیده دارند برای تحقق معاونت - داشتن علم و اطلاع به تنهایی کافی است، به این معنی که معین

بداند در صورت کمک به معاون مرتکب فعل حرام می‌شود هرچند که قصد اعانت برائتم نداشته باشد. مثال ← این که چوب را به کسی بفروشد که می‌داند از آن آلت قمار و موسیقی خواهد ساخت ولو اینکه فاعل (سازنده) مرتکب چنین فعل حرامی نشود. لیکن چون اعانت برائتم در زمره‌ی گناهانی به شمار می‌رود که نص خاصی بر کیفر آن وارد نشده مشمولقاعده‌ی کلی تعزیر است و تعزیر دارد (البته این نظر در کلام فقها آمده است و قانون مآن را بدین شکل نپذیرفته است)

مجازات معاون در قانون

منطق قانون‌گذاری حکم می‌کند که قانون‌گذار در تعیین مجازات معاون از وضع مقررات خاص برای یکایک جرائم خودداری و به تقدیر همان قواعد عمومی اکتفا کند، مگر آن که برای مقابله با بعضی از جرائم سیاست خاصی را پیش گرفته باشد این سیاست قانون‌گذار اغلب در جهت تشدید مجازات معاون سیر می‌کند.

نمونه‌های بسیاری گواه بر این مدعاست، استحقاق و محکومیت معاون به حداکثر مجازات‌ها (تبصره ۲ ماده‌ی واحده‌ی لایه‌ی قانونی راجع به مأمورین سازمان قند و شکر که مأمور کشف و تعقیب جرائم مربوط به اخلال گران در امر عرضه، توزیع یا فروش قند و شکر می‌شوند، مصوب ۲۱ تیر ۵۹ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران) یا حداکثر مجازاتی که برای فاعل آن جرم مقرر است (بند ۴ ماده واحده‌ی قانون مجازات اخلال گران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۴ اسفند ۴۹) و ...

مجازات معاون به استناد ماده‌ی ۱۲۷ ق. م اسلامی

الف) در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات یا حبس دائم است

- حبس تعزیری بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال (درجه ۲)

یا

- حبس تعزیری بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال (درجه ۳)

ب) سرقت حدی و قطع عمدی عضو

ب - حبس تعزیری بیش از ۲ تا ۵ سال (درجه ۵)

یا

- حبس تعزیری بیش از ۶ ماه تا ۲ سال (درجه ۶)

پ) شلاق حدی: سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت) یک تا دو درجه پایین تر از مجازات ارتكابی ← در جرائم موجب تعزیر

- در مورد بند (ت)، مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است. اگر

چنان چه مجازات قانونی جرم ارتكابی مصادره اموال، انفصال دائم و یا انتشار حکم

محکومیت باشد، معاون به ترتیب به جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون تا

سیصد و شصت میلیون ریال (درجه ۴) بیش از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال

(درجه ۶) و بیش از ده میلیون تا بیست میلیون ریال (درجه ۷) محکوم می شود.

(تبصره ۱ ماده ۱۲۷ ق.م.ا)

رابطه معاون و فاعل اصلی جرم در مرحله‌ی اعمال مجازات در مواردی از هم

تفکیک می شود و آن مرحله‌ای است که رابطه مجرمیت هردو به اثبات رسیده، ولی

بنا به جهات شخصی فاعل اصلی جرم قابل تعقیب نیست یا تعقیب یا اجرای مجازات

او موقوف گردیده است اما با این اوصاف، معاون جرم قابل مجازات است.

این موضوع در ماده ۱۲۹ ق.م.ا به شرح مقرر شده است:

هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغریابنون قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

مقصود قانون گذار از جهات مذکور در این ماده اوصافی است که کاملاً جنبه‌ی شخصی دارد و فقط در مرتکب اصلی جرم جمع است. اوصاف مذکور تنها در حق کسی که واجد آن است مؤثر است و به معاون و شرکای دیگر تسری نمی‌یابد، مگر آن که معاون خود نیز از این اوصاف برخوردار باشد. ولی فرض قانون گذار در ماده‌ی مذکور این است که معاون از هیچ یک از اوصاف برخوردار نیست، مانند عذرهای معاف کننده، مصونیت‌ها، علل اسناد ناپذیری (طفولیت، جنون) که موجب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات می‌گردند.

هم چنین جهات قانونی که موجب موقوفی تعقیب و یا سقوط مجازات می‌شود مانند فوت مرتکب اصلی جرم در بزهکاری معاون جرم بی‌تأثیر است وجود جهات عینی (در برابر جهات شخصی) که جرم بودن رفتار و وصف آن را تغییر می‌دهد به خلاف جهات شخصی بر سرنوشت معاون نیز تأثیر می‌گذارد. مانند اسباب اباحه (عوامل موجهه جرم) که وصف مجرمانه را از عمل زایل می‌کنند و به معافیت مرتکب از مجازات می‌انجامد.

مصادیق معاونت در جرم

الف) تحریک [یعنی برانگیختن و به حرکت در آوردن] تحریک در جرم، واداشتن دیگری به ارتکاب جرم به هر دستاویزی است. تشویق و فرمان به ارتکاب جرم تحریک نامیده می‌شود.

تحریک باید مستقیم باشد. یعنی اندیشه‌ی ارتکاب جرم به وضوح بیان و به دیگری القاء شده باشد. مطلب دو پهلو تحریک نیست.

عبارت (گردن فلانی برای زیر ساطور خوب است) این مطلب مبهم است، لذا تحریک محسوب نمی‌شود ...

تحریک باید فردی باشد به این معنا که مخاطب، شخص معلوم و معین باشد. تحریک باید مؤثر باشد به این معنی که اگر بر اثر تحریک، جرمی به وقوع نپیوندد و یا شروع به اجرا نگردد، به عنوان معاونت نخواهد بود.

دکتر اردبیلی معتقد است که هر فعلی نظیر پندو اندرز توجیه و تجویز که مباشر را به ارتکاب جرم مصمم کند، نوعی تحریک محسوب می‌شود.

تفاوت تحریک به عنوان معاونت در ماده ۱۲۶ ق. م. ا با تحریک به عنوان کیفیت مخففه در ماده‌ی ۳۸ ق. م. ا

- ۱- در معاونت، تحریک شده نسبت به شخص ثالثی مرتکب جرم می‌شود، اما در ماده‌ی ۳۸ ق. م. ا تحریک شده بر روی خود تحریک کننده مرتکب جرم می‌شود.
- ۲- در ماده‌ی ۱۲۶ ق. م. ا بین تحریک کننده و تحریک شده وحدت قصد وجود دارد ولی در ماده‌ی ۳۸ ق. م. ا وحدت قصد وجود ندارد

ترغیب

عبارت است از به رغبت آوردن و رغبت به معنی میل و آرزوست، ترغیب کننده باید آن چنان میلی در دیگری ایجاد کند که مباشر را به ارتکاب جرم مصمم کند، ترغیب، زمانی مصداق دارد که وسایل ترغیب اثر مستقیم در مجرم برای ارتکاب جرم داشته باشد.

- اگر اغوا و تشویق فقط موجب ظهور حس کینه و حسادت و عدوات در مباشر جرم گردد و همین خصوصیات مبنای ارتکاب جرم شود چون این ترغیب اثر مستقیم ارتکاب جرم نبوده ترغیب کننده، معاون جرم نیست. بنابراین ترغیب باید مستقیم و فردی و مؤثر باشد. علاوه بر ماده ۱۲۶ ق. م. ا ترغیب و اغوا یا فرار، تشویق افراد به فساد و فحشا و تشویق افراد به الحاق به دشمن و محاربین (بند ج ماده‌ی ۲۱ ق جرائم نیروهای مسلح) در همه‌ی موارد، معاونت در جرم است و به طور خاص برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است..

تهدید

تهدید به معنای ترساندن و بیم دادن است. اگر شخصی دیگری را از طریق تهدید، مصمم به ارتکاب جرم کند به عنوان معاون جرم مستوجب کیفر است ... وجود تهدید مؤثر امری است نسبی و تحقق آن منوط به وجود شرایط و اوضاع و احوال تهدید کننده و تهدید شونده دارد. در ضمن تهدید باید نامشروع باشد.

- تهدیدی که عادتاً قابل تحمل نباشد اگر به حدی برسد که اراده را از فاعل سلب کند اجبار نامیده می‌شود، در این صورت مسؤولیت متوجه فاعل نیست و اجبار کننده مسؤول است.

- خوف از کسی یا چیزی تهدید به شمار نمی‌آید بلکه بیم و ترس فاعل باید از عمل تهدیدآمیز معاون سرچشمه گرفته و مؤثر باشد.

- اگر در قالب تهدید از موارد رفع مسؤولیت کیفری و معافیت از مجازات است .
تهدید به عنوان جرم مستقل

۱- کسانی که با چاقو یا هر نوع اسلحه‌ای دیگران را تهدید کنند .

۲- کسانی که با تهدید دیگران، آنان را به دادن نوشته یا سند و یا امضا ملزم می‌نمایند.

۳- کسانی که برای ارباب دیگران به هر نحو آنان را به قتل یا ضررهای مالی، شرفی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان تهدید می‌کنند .

تهدید کسانی که هواپیمای آماده برای پرواز یا در حال پرواز را در اختیار می‌گیرند و با تهدید در کار فرودگاه و یا مأموران مسؤل ایمنی پرواز و هدایت اخلال می‌کنند. - درتهدید موضوع معاونت، هرچند فاعل برخلاف میل باطنی دست به ارتکاب جرم زده باشد لیکن قصد و اراده هیچ‌گاه از او سلب نشده است

تطمیع:

به معنی به طمع انداختن و آزمند ساختن است. تطمیع نوع خاصی از ترغیب است با این تفاوت که در تطمیع انگیزه‌هایی که باعث مصمم ساختن مباشر به ارتکاب جرم می‌گردد منحصرأ جنبه‌ی مالی و مادی دارد.

وعده‌ی پرداخت وجه، باید قبل از ارتکاب عمل باشد و اهمیتی ندارد که معاون پس از ارتکاب جرم به وعده‌ی خود وفا کرده یا پس از وقوع جرم از عهد خود برگشته باشد .

تطمیع به عنوان جرم مستقل

۱- تطمیع به خرید و فروش آرای انتخاباتی رسمی کشور

۲- تطمیع در انتخابات شهرداری‌ها (ماده‌ی ۸۸ قانون شهرداری ها سال ۱۳۴۳)

دسیسه و نیرنگ

مجموعه اقداماتی خدعه آمیز که مقدمه‌ی ارتکاب جرم به شمار می‌رود و ممکن

است در مجنی علیه و یا در مباشر مؤثر واقع شود. تصور اینکه اقدامات مکارانه‌ی معاون، مباشر را به ارتکاب جرم سوق دهد نیز با واقع منطبق است.

در نیرنگ برخلاف تحریک و ترغیب و تهدید و تطمیع لازم نیست که مکروحیله مستقیماً در مباشر جرم مؤثر واقع شود تا معاون جرم مستوجب کیفر شناخته شود بلکه همین اندازه که دسیسه، فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود معاون جرم مستوجب کیفر خواهد بود. کسی که دیگری را به داشتن اختیارات واهی مغرور کند و او را امیدوار نماید که در صورت دستگیری و بازداشت از مجازات رهایی دهد و اگر همین فریب کاری، او را مصمم به ارتکاب جرم کند. عمل فریب کار، معاونت در جرم است.

مثال) کسی که شربت زهرآگین را به عنوان دارویی که پزشک تجویز کرده بدون اطلاع قبلی به مباشر بدهد تا به بیمار بخوراند و در نتیجه‌ی این عمل مباشر، بیمار فوت کند اتهامی متوجه مباشر نیست. در این جا مثال سبب اقوی از مباشر مطرح می‌شود.

وسایل ارتکاب

یعنی اینکه کسی با علم و عمد، وسیله‌ای برای ارتکاب جرم توسط دیگری، تهیه کند شرط بعدی این است که مباشر از وسیله‌ای که معاون جرم در اختیار او گذاشته و قرار بوده است برای ارتکاب جرم به کار رود استفاده کند.

اگر مباشر در ارتکاب جرم از وسیله‌ی دیگری غیر از آن چه معاون جرم برای این منظور تهیه کرده، سود برده باشد فرض بر این است که این توافق نافرجام مانده است.

گاهی قانون گذار عملی را که از مصادیق معاونت در جرم است از طریق تهیه وسیله صرف نظر از وقوع یا عدم وقوع جرم، قابل مجازات دانسته است.

شروط لازم برای تحقق معاونت از طریق تهیه وسایل

۱- علم وعمد معاون جرم از این که وسیله‌ای در اجرای ارتکاب جرم تهیه

می‌نماید.

۲- علم و اطلاع معاون جرم از اینکه با تهیه وسیله، در ارتکاب جرم همکاری

می‌نماید.

۳- احراز اراده و قصد معاون جرم به تهیه‌ی وسیله‌ی ارتکاب جرم، برای کمک

به تحقق فعل مجرمانه‌ی اصلی.

۴- اگر وسایل ارتکاب جرم با احراز تمامی شرایط، توسط معاون جرم تهیه شود

ولی مباشر جرم به جای استفاده از وسایل مزبور از وسایلی که شخصاً تهیه نموده

استفاده کند، در چنین مواردی تهیه کننده‌ی وسایل اولیه به علت فقدان رکن مادی

معاونت در جرم واقع شده، معاون جرم محسوب نخواهد شد.

ارائه طریق ارتکاب جرم

یعنی کسی که طریق و روش ارتکاب جرم را با علم و قصد مرتکب ارائه دهد.

راهنمایی باید صراحتاً و با آگاهی از ماهیت عمل مجرمانه به عمل آمده و به

وسیله موجبات اجرای جرم فراهم شود. دادن اطلاعات مبهم برای تحقق ارائه‌ی

طریق در ارتکاب جرم ناکافی است.

تسهیل وقوع جرم

تسهیل به شرطی معاونت در جرم به شمار می‌رود که با علم و اطلاع باشد. مثلاً

دادن آرام بخش برای کم کردن استرس ارتکاب جرم معاونت نیست. تسهیل باید به قصد جرم باشد.

برای تسهیل، دو شرط لازم است:

۱- معاون جرم اجرای آن را تسهیل کند.

۲- معاون جرم وقوع جرم را عالماً و عامداً تسهیل کند.

برای این که بتوان شخص را به معاونت در جرمی که توسط دیگری (مباشر اصلی) ارتکاب یافته تعقیب و مجازات نمود بایستی سه عنصر قانونی، مادی و معنوی نظیر آن چه که برای مباشر اصلی لازم است وجود داشته باشد.

«عنصر قانونی»

نظر به این که مجرمانه بودن فعل معاون جرم از عمل مباشر جرم عاریه گرفته می‌شود لذا بایستی ابتدا اولین شرطی را که مبتنی بر وجود یک فعل اصلی قابل مجازات است و در حقیقت عنصر قانونی جرم را تشکیل می‌دهد مورد بررسی قرار دهیم.

۱- فعل اصلی قابل مجازات

فعل اصلی وقتی قابل مجازات است که قانون آن را جرم شناخته باشد در صورتی که فعل مباشر اصلی قانوناً جرم نباشد کسی که معاونت در وقوع فعلی داشته، قابل مجازات نیست.

۲- تبعیت مجازات معاون از مجازات جرم اصلی

الف - تبعیت مجازات معاون از مجازات مباشر در قبال شرایط عفو عمومی: در صورتی که عمل اصلی جرم باشد ولی مورد عفو عمومی قرار گیرد مجازات معاون

جرم نیز به تبع آن منتفی است.

ب- وابستگی کیفر معاون جرم به تحقق جرم اصلی یا شروع آن؛ تحقق مسؤلیت کیفری و اعمال مجازات نسبت به معاون جرم مستلزم آن است که جرم اصلی که ارتکاب یافته و یا شروع به اجرای آن شده باشد بنابراین در صورتی که شروع به جرم تحقق نیافته باشد به نحوی که عملیات و اقدامات مباشر جرم فقط مقدمه‌ی جرم باشد یا کسی که در آغاز عملیات اجرائی به میل و اراده‌ی خود از ارتکاب عمل مجرمانه منصرف شود معاون جرم به تبع مباشر، مسؤلیت کیفری نداشته و مستوجب مجازات نیست

ج- معاونت در شروع به جرم قابل مجازات است

د- شروع به معاونت در جرم مجازات ندارد مگر در مواردی که عمل معاونت در جرمی که شروع نشده است خود قانوناً جرم معینی باشد

۳- موقعیت معاون جرم در جرائم مشمول علل تبرئه کننده یا موجهه جرم.

چنانچه علل تبرئه کننده یا موجهه جرم که کیفیاتی است عینی و خارجی و موجب زائل شدن عنصر قانونی می‌گردد مطرح باشد و بدین لحاظ عمل مباشر اصولاً جرم تلقی نشود رفتار معاون نیز جرم نبوده و مجازاتی نخواهد داشت، با زوال عنصر قانونی، معاون یا معاون جرم به تبع مرتکب اصلی جرم مستوجب تعقیب و مجازات نیستند.

۴- موقعیت معاون جرم در مواردی که فاعل جرم مشمول عوامل رافع مسؤلیت

کیفری است:

در مواردی که جرم ارتکابی به علت عدم قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به

شخص معین (به علت جنون، صغریا اجبار و اکراه یا مستی) مسئولیت کیفری مرتکب جرم زائل می‌شود؛ شرکاء و معاونین جرم کماکان قابل تعقیب و مجازات می‌باشند. از نظر تعیین دادگاه‌های صلاحیت دار، شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد در صورتی که جرم اصلی در کشور ایران ارتکاب ولی معاونت آن در خارج از کشور ایران ارتکاب یافته باشد جرم واقع شده در ایران محسوب و رسیدگی به اتهام معاون جرم در صلاحیت دادگاه‌های ایران است.

عنصر مادی معاونت در جرم

در ماده‌ی ۱۲۶ ق. م. ا مصادیق عنصر مادی (رفتار) معاون بیان شده است. ماده‌ی ۱۲۶ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند و در سه بند است الف) هر کسی دیگری را ترغیب، تطمیع، تهدید یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد (مثال رفتار معاون لفظی باشد)

ب) وسایل ارتکاب جرم را بسازد و یا تهیه کند و یا طریق ارتکاب جرم به مرتکب ارائه دهد مثال (تهیه اسلحه غیرمجاز جهت قتل)

پ) وقوع جرم را تسهیل کند (نگهبانی دادن، دست و پا را در قتل نگه داشتن ...)

- برای اینکه معاونت در جرم قابل مجازات باشد باید همکاری و مساعدت در ارتکاب جرم حتماً به یکی از طریق مذکور باشد. تحقق عنصر مادی معاونت در جرم مستلزم شرایطی است:

۱- لزوم فعل مثبت

بنابراین ترک فعل و یا خودداری از انجام عمل را نمی‌توان به عنوان معاونت مجازات نمود.

۲- تحقق رفتار مجرمانه در معاونت

برای آن که رفتار مجرمانه در معاونت قابل مجازات باشد باید فعل مثبتی که از مصادیق معاونت در جرم است به طور کامل انجام یافته باشد، معاون جرم را در شروع به جرمی که توسط دیگری ارتکاب یافته می‌توان مستوجب مجازات دانست ولی شروع در معاونت به علت فقدان اصل عمل قابل کیفر قابل مجازات نیست.

۳- ضرورت تقدم یا تقارن انجام عمل معاونت با ارتکاب جرم اصلی.

تحقق معاونت در جرم مستلزم این است که اعمال ارتكابی برای معاونت، قبل یا همزمان با وقوع جرم باشد به این صورت که عمل معاون قبل از عمل مباشر (تقدم عمل معاون بر مباشر) و یا همزمان با عمل مباشر (اقتران زمانی) باشد.

نکته: چنانچه همکاری فردی بعد از عمل مباشر صورت گیرد مثلاً بعد از ارتکاب سرقت، الف اموال مسروقه را مخفی نماید اقدام الف نه معاونت است و نه مباشرت بلکه ممکن است طبق ماده ۶۶۲ ق.م.ا. (اخفای مال مسروقه) بخش تعزیرات جرم محسوب شود.

عنصر معنوی (روانی) معاونت

مفهوم معاونت از مفهوم سوء نیت یعنی علم و آگاهی فاعل در لحظه‌ی ارتکاب فعل معاونت به اینکه در اجرای جرم اصلی به کمک و دستیاری دیگری پرداخته است جدا نیست. معاون باید عالماً و عامداً مجرم اصلی را یاری کرده باشد، به همین دلیل است که علم و اطلاع در تهیه وسایل جرم و نیز علم و عمد در تسهیل بزه در قانون و

در موارد گوناگون صریحاً پیش‌بینی شده است.

با توبه به تبصره‌ی ماده ۱۲۶ برای تحقق معاونت در جرم وحدت قصد شرط

است .. بنابراین قصد معاون با قصد مباشر بایستی واحد باشد.

مثال) الف برای قتل ج به ب اسلحه می‌دهد و ب مرتکب قتل ج می‌شود در این

مورد وحدت قصد و در نتیجه معاونت نیز وجود دارد.

لیکن چنان چه الف اسلحه خود را به قصد شکار به ب بدهد و ب به جای شکار

مرتکب قتل انسانی شود چون وحدت قصد منتفی است معاونت محقق نمی‌گردد.

در خصوص وحدت قصد معاون و مباشر فروض مختلفی قابل تصور است

۱- مباشر همان جرمی که با معاون قصد کرده بود مرتکب شود در این فرض

معاون نسبت به جرم مباشر مسؤل است.

۲- مباشر، جرمی کاملاً متفاوت از آن چه قصد شده بود مرتکب شود.

مثلاً الف و ب قصد سرقت می‌کنند و الف در حال نگهبانی می‌باشد و ب داخل

منزل در حال سرقت می‌باشد.

چنان چه ب مرتکب زنا و یا قتل شود الف در این دو جرم مذکور معاون نخواهد

بود چرا که وحدت قصد جهت جرم سرقت بوده نه قتل و زنا.

۳- مباشر همان جرم قصد شده لیکن از نوع مشدد مرتکب می‌شود. الف

کلیدمنزل را به ب داده تا در روز مرتکب سرقت شود لیکن ب در شب مرتکب سرقت

شود (مجازات سرقت در شب شدیدتر از روز است) که در این صورت معاون به

مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می‌شود.

معاونت در جرائم غیر عمدی

با توجه به این که وحدت قصد میان معاون و مباشر شرط ضروری تحقق معاونت می‌باشد «در جرائم غیر عمدی قصد مجرمانه وجود ندارد بلکه عنصر معنوی آن‌ها خطای جزایی می‌باشد لذا در جرائم غیر عمدی بحث معاونت منتفی می‌باشد.»

نکته: مطابق نظریه مشورتی شماره ۴۵۷۵ مورخ ۱/۱۱/۹۲ ق.م.ا مقام ما فوق نظامی که وسایل نقلیه موتوری را با علم و اطلاع از این که فاقد گواهینامه بوده و در اختیار وی قرار داده است صرفاً از جهت معاونت در رانندگی بدون گواهینامه قابل تعقیب باشد.

اما مسؤلیت حادثه (که منتهی به صدمه یا خسارت یا فوت گردیده) بر عهده‌ی کسی است که مطابق مقررات و اصول حقوقی و بر حسب نظریه کارشناسان مربوط مقصر شناخته شده است.

«معاونت در شروع به جرم»

چنانچه الف، ب را تحریک به سرقت از منزل نماید و ب در حین سرقت و متعاقب تخریب شیشه منزل دستگیر شود، ب در مرحله‌ی شروع به سرقت دستگیر شده است با فرض این که شروع به سرقت جرم باشد فرد الف نیز متهم به معاونت در شروع به سرقت می‌باشد. البته در خصوص تخریب، چون الف نقشی ندارد، معاون در جرم تخریب نخواهد بود (فقدان وحدت قصد)

بنابراین در این مثال - ب مباشر در جرم تخریب و شروع به سرقت می‌باشد و الف فقط معاون در شروع به سرقت خواهد بود. چنان که شروع به سرقت جرم نباشد، چون وقتی عمل مباشر جرم نباشد، عمل معاون نیز جرم محسوب نمی‌گردد پس الف

در این فرض مجرم نیست مگر در موارد مصرح قانونی مانند معاونت در خودکشی از طریق سامانه‌های رایانه‌ای (بند ب م ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۷)
(معاونت در معاونت) می‌تواند تحت عنوان معاونت قابل تعقیب قرار گیرد.

ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند^{۳۹}: **به شرط آن که فعل مباشر جرم باشد. مباشر فعلش را به اتمام رسانده باشد یا حداقل شروع به آن نماید و معاون فعلش را به اتمام برساند:**

الف- هرکس، دیگری را ترغیب از کلمه رغبت و نوعی تحریک است یعنی ایجاد میل و علاقه در دیگری به انجام دادن کاری، تهدید ترسانیدن و بیم دادن، تطمیع، یا تحریک به حرکت در آوردن، جنابیدن، واداشتن و برانگیختن به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یعنی مکر و عداوت پنهانی و توطئه یا فریب یعنی خدعه و مکر و حيله یا سوءاستفاده از قدرت که عبارت است از: بهره‌گیری ناروا از مقام و موقعیت اجتماعی موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد مانند ساخته کلمه ماده ۶۶۴ ق.م.آ.
مصوب ۱۳۷۵ یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل (آسان) کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم (منظور جرائم عمدی است نه غیرعمدی). پس در جرائم غیرعمدی تصور معاونت منتفی است، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات

^{۳۹} - مصادر جرم معاونت حصری اند و اصولاً با فعل واقع می‌شوند نه ترک فعل.

معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود. معاونت در جرایمی که با ترک فعل محقق می‌شود نیز قابل تصور است. مانند کسی که شوهر را به ندادن نفقه زوجه ترغیب یا تحریک می‌کند.

ماده ۱۲۷- در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین

نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات که عبارت است از

اعدام، قصاص نفس و رجم یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه

ب- در سرقت حدی (نه تعزیری) و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری

درجه پنج یا شش

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی (نه تعزیری) است

سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش

ت- در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی

تبصره ۱- در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی

جرم ارتكابی است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دائم و انتشار حکم

محکومیت که مجازات معاون به ترتیب جزای نقدی درجه چهار، شش و هفت

است.

تبصره ۲- در صورتی که به هر علت قصاص نفس یا عضو اجراء نشود،

مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم، مطابق بند (ت) این ماده

اعمال می‌شود.

ماده ۱۲۸- هرکس از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۹- هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی (نه عینی مانند دفاع مشروع و سایر علل موجهه جرم) مانند صغر و جنون که از جمله علل رافع مسوولیت کیفری است، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

فصل چهارم - سردستگی گروه مجرمانه سازمان یافته

ماده ۱۳۰- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن

برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.

تبصره ۲- سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.

سردستگی در جرایم مختلف:

الف) جرایم مستوجب تعزیر: در جرایم تعزیری سردسته به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه انجام داده‌اند محکوم می‌گردد.

ب) جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه: مطابق قانون در صورتی که جرم ارتكابی موجب حد، قصاص و یا دیه باشد سردسته به حداکثر، مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

فصل پنجم - تعدد جرم

کیفیات مشرده به وقت تقیم می‌شوند:

اول: کیفیات مشرده عینی و کیفیات مشرده شخصی

دوم: کیفیات مشرده عمومی و کیفیات مشرده خصوصی

الف- جهات عینی و جهات شخصی

جهات عینی کیفیاتی هستند که در یک جرم به خصوص وجود داشته و همین

عوامل باعث می‌گردند که ارتکاب جرم خطر بیشتری را برای افراد جامعه به وجود

آورد.

عین: کیفیات مذکور وقایع خارجی است که اگر با افعال مادی جرم مقارن گردد بر جرات خطرناکی آن می‌افزاید. مصاریح کیفیات عینی بسیار متنوع است. از جمله به کیفیاتی از این قبیل می‌توان اشاره کرد:

- تعداد مجرم با سبق تصمیم: مقصود اعدام مجرمانی دو یا چند تن با توطئه

قبلی است. مثال: ماده ۳ قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن (مصوب ضرور دین ۱۳۲۰): « هرگاه بزه‌های مذکور در ماده یک و دو در اثر توطئه و تبانی دو نفر یا بیشتر انجام یابد یک ثلث از کیفری که قطع نظر از تبانی برای مرتکب منظور می‌شود به کیفر مرتکب افزوده خواهد شد جز در موارد اعدام که مرتکب به همان کیفر محکوم می‌شود.»

- عنف و آزار و جرح: اذیت و آزار اگر به ضرب و جرح منتهی شود بر وخامت جرم

بیشتر می‌افزاید. مثال ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی. (تغذیرات): « هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا دو سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود اگر جرم نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می‌گردد»

- زمان و مکان: زمان و مکان به دلیل تقدس بعضی ایام مانند ماه رمضان

و یا مکان‌های شریف چون مساجد موجب تشدید مجازات و نگاه تغلیط ربه است از نگاه بعضی از جرائم در شب نیز کیفیتی شدیدتر به آن می‌بخشد. مثل سرقت و یا ورود مأمورین دولت به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل در شب

(ماده ۵۸۰ ق.م.آ.، تعزیرات).

- بکار بردن اسلحه استفاده از اسلحه یعنی وسیله ای که عادتاً گنده باشد اعم

از سرد یا گرم یکی دیگتر از کیفیات مشدد محبوب می شود که در جرائمی مانند سرقت
ضربتی در به کار بردن آن هم نیست. کافی است که سارق فقط مسلح باشد.

ولی در جرم دیگتری مانند ترمرد نسبت به مأمورین دولت، هرگاه ترمرد دست به
اسلحه برد مجازاتی سخت تر از موارد دیگتر در انتظار اوست. (ماده ۶۰۷ ق.م.آ.،
تعزیرات).

کیفیات مشدد عینی به آنچه مذکور افتاده محدود نیست و جرائم عمدی نیز از این

حیث خصوصیتی ندارد. جرم اعم از عمدی یا خطئی، مطلق و مقید ممکن است با
کیفیات مشدد توأم گردد.

مثلاً در ماده ۶۵۱ (ق.م.آ.) مقرر شده هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد

ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا
۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد.

۱- سرقت در شب واقع شده باشد.

۲- سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

۳- یک یا چند نفر از آن ها حامل سلاح ظاهری یا مخفی بوده باشند.

۴- از دیوار بالا رفته یا حزر را شکسته یا کلید ساختگی بکار برد. یا اینکه عنوان یا

لباس متخذه دولت را اختیار کرده یا برخلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده

یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند

۵- در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند

در این ماده سرقت در محل سکنی، سرقت همراه با شکنج حرز، سرقت در شب و سرقتی که با همکاری دو نفر یا بیشتر صورت گیرد چون جرم ارتكابی توأم با حالت خطرناکی مجرم است لذا باعث تشدید مجازات مرتکب می‌گردد

همچنین است اگر زن در زمان‌های متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکان‌های شریف چون مآجد صورت گیرد، علاوه بر حد موجب تعزیر نیز می‌گردد.

۲- کیفیات مشدده شخص کیفیاتی هستند که در شخص مرتکب جرم وجود دارد و

همین امر باعث تشدید مجازات او می‌گردد

نمونه‌هایی چند از این کیفیات عبارت‌اند از:

- سمت و مأموریت رتقی: داشتن سمت و یا مأموریت رتقی در ارتكاب بیاری

از جرائم از موجبات تشدید است. برای مثال مجازات جرم جعل مدارک اشتغال به تحصیل حبس از ۱ تا ۳ سال است. به موجب قسمت اخیر ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه‌ها یا سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد

به حداکثر مجازات مخلوم می‌گردد.

- متن: متن حالتی است که با نوشتن مکر ایجاد می‌شود و شعور و اراده را

مخزل می‌کند. در ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی درباره قتل یا جرح یا صدمات ناشی از تخلفات رانندگی آمده است: «... هرگاه راننده یا مقصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مت بوده باشد..... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در موارد فوق مخلوم خواهد شد....».

- لفظ: در قانون مجازات اسلامی بین مله و کافر بزهکار از نظر میزان مجازات

تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. برای مثال در ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی برای عمل لواط بین دو مرد بدون عنف و آزار، صد ضربه تازیانه مقرر شده است. لیکن در تبصره همین ماده آمده است: «در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.».

- احصان: قانونگذار به تبع احکام شرع احصان را در قوانین کیفری کیفیت

مشدد شناخته است. چنانکه در قانون مجازات اسلامی مذکور است (ماده ۲۳۰) مجازات زناي زن و مردی که واجد شروط احصان نباشد ۱۰۰ تازیانه است. ولی اگر شروط احصان جمع باشد مجازات زانی یا زانیه رجم خواهد بود. (ماده ۲۲۵) -
- مستحفظ بودن مرتکب: مثلاً در ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی آمده است:

«هرگاه عملی یا چیزی بر حسب امر مقامات صالح رسمی مصر یا پلمپ شده باشد و کسی عالماً عامداً آن‌ها را بشکند یا محو نماید یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا

شدن پلمپ تلقی شود مرتکب به جرم از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. در صورتی که متخلف آن مرتکب شده باشد به جرم از یک تا دو سال محکوم می‌شود و اگر ارتکاب به واسطه اطفال متخلف واقع گردد مجازات متخلف یک تا شش ماه جرم یا حداکثر ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود».

در این ماده قانونگذار به خصوصیات شخص متخلف و نصاب توجه نموده و همین امر باعث تشدید مجازات فرد مرتکب گردیده است.

ب- جهات عام و جهات خاص

۱- کیفیات مشرده عام یا عمومی علل و جهاتی هستند که نسبت به تمام جرائم و یا لا اقل به دو دسته معینی از جرائم قابلیت اجرا دارد. اصولاً این کیفیات و جهات مشرده در مورد تکرار و تعدد جرم پیش بینی شده است.

۲- کیفیات مشرده اختصاصی کیفیاتی هستند که مربوط به یک جرم خاص و یا

جرائم معینی می‌گردند. به طور مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

اول: زمانی ممکن است که اهمیت جرم ارتكابی منافی تشدید مجازات قرار گیرد چنانچه در ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی مقرر شده «هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرم و قانوناً امر به دستگیری او شده است، مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا جرم یا صلب یا قصاص نفس و

اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مضعف کننده یا کفک کننده او در فرار حبس از یک تا سه سال است و اگر مخلوع به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب است مخلوع به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود». در این ماده قانونگذار به اهمیت جرم ارتکابی توجه نموده و بر حسب درجه اهمیت میزان مجازات را افزایش داده است.

نوم: گاهی ممکن است نتایج حاصل از عمل ارتکابی باعث تشدید مجازات گردد. چنانچه در ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر شده: «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار یا یلدریلر اغوا یا تحریک کند صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس مخلوع می‌گردد».

نوم: زمانی کیفیت مشدده اختصاصی مربوط به وصف مرتکب عمل مجرمانه و موقعیت او نسبت به شخص مجنی علیه می‌باشد. چنانچه در ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر یک از کارمندان و مسئولان که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و مجلات و دفاتر و غیر آن‌ها از نوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضاء یا مهری را ساخته یا امضاء یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه ای الحاق کند یا اسمی اشخاص را تغییر دهد علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از یک تا پنج سال یا به پرداخت شش تا سه میلیون ریال جزای نقدی مخلوع خواهد شد.

یا اینکه در ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی گفته شده: «هرگاه بعضی یا کُل

نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطابح که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آن‌ها هستند، سپرده شده باشد روبرو یا تخریب یا برخلاف مقررات معلوم شود (ضردار و مباشر ثبت و ضبط اسناد مدکثور و سایر اشخاصی که به واسطه اهمال آن‌ها جرم مدکثور وقوع یافته است به حبس از شش ماه تا دو سال معلوم خواهند شد).

چهارم: بالاخره گاهی ممکن است جرم تحت شرایطی ارتکاب یافته باشد که این شرایط از موجبات تشدید مجازات باشد چنانچه در ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر شده: «در مورد مواد فوق گاهی راننده یا مقصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مت بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی موثر در تصادف بکار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مدکثور در مواد فوق معلوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا مقصدی وسایل موتوری محروم نماید».

اهمیت جهات عینی و جهات شخصی تشدید مجازات بیشتر در مسائل شرکت و معاونت در جرم مصداق پیدا می‌کند چرا که علل عینی تشدید مجازات باعث تشدید مجازات شرکاء و معاونین جرم خواهد شد در حالی که علل شخصی تشدید مجازات فقط اختصاص به فرد مرتکب که دارای این چنین صفات و کیفیات خاص است، داشته و به شرکاء که فاقد این صفات هستند تری پیدا نمی‌کند.

ماده ۱۳۱- در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد به عبارت دیگر فاعل واحد است و عمل هم واحد، ولی نتایج حاصله متعدد می‌باشند.

مانند آن که فردی مال متعلق به غیر را به عنوان رشوه به کارمند دولت منتقل نماید بدین معنی است در این فرض، انتقال در قالب یک فعل انجام شده است اما عمل مرتکب دارای دو عنوان مجرمانه رشوه و انتقال مال غیر خواهد بود که در این صورت، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود. خرید یا نگهداری مواد مخدر به مقدار کم جهت استعمال جرم متعلق محسوب نمی‌شود؛ احکام تعدد جاری شود.

ماده ۱۳۲- اصولاً در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است به عنوان مثال، اگر کسی مرتکب یک فقره جرم قوادی و یک فقره جرم شرب خمر شود به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود و در اینجا قاعده جمع مجازات‌ها قابل اجراء است یعنی مجازات‌های آن‌ها با هم جمع می‌شود اما استثنای آن: مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آن‌ها یکسان باشد به عنوان مثال شخص، مرتکب چند فقره جرم قذف شود اما برای هیچ یک از اتهامات مزبور محکومیت نیافته و حد بر او جاری نشده باشد فقط به یک مجازات محکوم می‌شود.

تبصره ۱- چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجراء می‌شود.

تبصره ۲- چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجراء می‌شود؛ مانند تفخیذ در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجراء می‌شود.

تبصره ۳- اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجراء می‌شود.

تبصره ۴- چنانچه قذف، نسبت به دو یا چند نفر باشد، دو یا چند مجازات اجراء می‌گردد.

ماده ۱۳۳- در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می‌شود. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجراء می‌شود. *علاوه بر این مورد اگر رفتار مجرمانه واحد دارای دو عنوان یکی جرم متعلقه قصاص یا دیه و دیگری تعزیر باشد به هر دو مجازات محکوم می‌شود.*

ماده ۱۳۴- در جرائم موجب تعزیر برخلاف احکام تعدد جرائم موجب حد، قصاص و دیه، مقررات ناظر به تعدد جرائم موجب تعزیر از یک سو، بر تشدید و از سوی دیگر بر عدم جمع مجازات‌ها استوار است. بنابراین هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد با توجه به اطلاق جرائم ارتكابی، کلیه جرائم موجب تعزیر اعم از مثابه یا غیر مثابه قابل اعمال است و در این خصوص تفاوتی بین جرائم نیت و در هر صورت فقط مجازات اشد به مرحله اجراء گذاشته می‌شود پس

دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی **مورد حکم قرار می‌دهد و در این مورد نیز مکلف است**. مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید **بنابراین در این مورد از نظر تعیین مجازات بیش از حداکثر مجازات جرم اشد مکلف است**، اما تعیین مقدار افزون بر حداکثر در اختیار دادگاه است. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد که قاعده تعیین مجازات اشد به این مفهوم است که در باره شخصی که جرائم متعددی را مرتکب شده فقط یک مجازات و آن هم مجازات شدیدترین جرم قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی مانند گذشت شاکی، عفو، مرور زمان، نسخ قانون، تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد.

در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد.

در هر مورد که در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است حکم خاصی وجود دارد باید براساس این قانون عمل شود و در مواردی که این قانون ساکت است مشمول عموماًت قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد و چون در خصوص تعدد، مقررات خاصی در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وجود ندارد لذا طبق مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص تعدد جرائم موضوع قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر باید عمل شود

و چون در ماده ۳۸ این قانون نحوه اعمال تخفیف مقرر گردیده است لذا در جرائم موضوع قانون صدرالذکر در صورت احراز جهات مخففه باید طبق مقررات این ماده عمل شود.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می‌شود. این عبارت به مواردی اشاره دارد که از رفتار مجرمانه واحد (اعم از ترک فعل یا ترک فعل) نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود مانند آنکه فردی با یک عبارت توهین آمیز به جمعی توهین کند، ولی آنچه در ماده ۱۳۱ قانون مذکور آمده این است که رفتار مجرمانه واحد در قانون عناوین مجرمانه متعددی داشته باشد مثل فروش مال امانی که هم خیانت در امانت است و هم انتقال مال غیر، به عبارت دیگر «نتایج متعدد مجرمانه» با عناوین متعدد مجرمانه متفاوت است.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد. مانند شکنج حرز محل سنگی جهت ارتکاب سرقت، دو جرم ورود غیر مجاز به منزل شخص یا تخریب و سرقت تقی نمی‌گردد بلکه یک جرم و آن هم سرقت با هتک حرز است (ماده ۶۵۶ تعزیرات).

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند (اختیار دارد) مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد. بنابراین در مورد تعدد جرائم اگر موجبات تخفیف در همه جرائم ارتكابی فراهم باشد دادگاه باید تخفیف را نسبت به همه مجازات‌ها اعمال کند نه فقط در خصوص مجازات قابل اجراء (اشد) زیرا

مکمل است اجرای مجازات اشد به علل موقوف گردد که در این صورت مجازات اشد بعدی باید اجراء شود. اما اگر موجبات اعمال تخفیف نسبت به برخی از جرائم ارتکابی فراهم باشد فقط نسبت به همان جرائم قابل اعمال است.

تبصره ۴- مقررات تعدد جرم و قاعده تشدید مجازات در مورد جرائم دارای مجازات تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجراء نمی‌شود. این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

در باره ای از موارد قانونگذار در مجازات‌های تعزیری از قاعده جمع مجازات‌ها استفاده نموده است مانند:

ماده ۵۵۵ تعزیرات - هر کس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشکری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور، سندی جعل کرده باشد، مجازات جعل را نیز خواهد داشت.

ماده ۵۸۶ تعزیرات - هرگاه مرتکب برای ارتکاب جرائم مذکور در ماده (۵۸۳) اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس مشابه به آنان را به تنویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تنویر محکوم خواهد شد.

تبصره ماده ۶۰۷ تعزیرات- اگر متهم در هنگام ترمد مرتکب جرم ریگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.

ماده ۶۳۴ تعزیرات - هر کس بدون مجوز مشروع نبش قبر نماید به مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا یک سال محکوم می‌شود و هرگاه جرم ریگری نیز

با نیش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آن جرم هم محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۵- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع و ابتداء حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی یعنی تعزیر منصوص شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می‌گردد.

تبصره- در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیر حدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.

فصل ششم - تکرار جرم - حالتی که پس از محکومیت قطع

لازم الاجرا در دادگاه صالح، مجدداً مرتکب جرم دیگری شود. و یکی از جهات تفاوت تعدد و تکرار جرم وجود همین سابقه محکومیت کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار جرم محسوب می‌شود.

ماده ۱۳۶- اصولاً^{۴۰} هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد مثلاً

۴۰- استثنای این اصل در باب جرم سرقت حدی بیان شده است. جرم سرقت موجب حد با هر بار تکرار تشدید می‌شود تا این که به مرتبه چهارم برسد که در این صورت مجازات آن مانند سایر حدود اعدام خواهد بود.

۳ بار زن شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد (میزان حد در هر بار تشدید نمی-شود)، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است. بنابراین در تمامی حدود حتی شرب خمر، تکرار در مرحله‌ی چهارم موجب اعدام است.

ماده ۱۳۷- هر کس به موجب حکم قطعی ۴۱ فقط به یکی از مجازات‌های تعزیری^{۴۲} از درجه یک تا شش (نه هفت و هشت) محکوم شود^{۴۳} البته این مجازات‌ها نظیر مجازات مندرج در حکم دادگاه است نه مجازات قانونی جرم و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یعنی: سپری شدن مدت مجازات‌های تبعی یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

ماده ۱۳۸- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم

۴۱- قانون سابق ملاک و معیار تکرار جرم را اجرای حکم می‌دانست اما در این قانون معیار، قطعیت حکم است نه اجرا. بنابراین بر احکامی که غیر قطعی و قابل شکایت و تجدید نظر است از حیث تکرار جرم هیچ اثری بار نیست.

۴۲- چنانچه مجازات قصاص به هر دلیل اجرا نگردد مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ تعزیرات محکوم می‌شود و این مجازات تعزیری می‌تواند مشمول قاعده تکرار جرم شود.
۲۰- در تکرار جرم، جرم متوجه مجازات تعزیری جدید نیز باید از جمله جرائم موجب تعزیر در جه یک تا شش باشد. پس چنانچه، مرتکب به تعزیر درجه هفت یا هشت متهم باشد حتی با وجود دارا بودن سابقه محکومیت به جرائم موجب تعزیر درجه یک تا شش باز هم مشمول تکرار جرم نخواهد شد.

اطفال ۴۴ اعمال نمی‌شود. منظور از جرائم اطفال فقط جرائم پسران نابالغ است که مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی قرار می‌گیرند؛ زیرا دختران نابالغ اصولاً مشمول هیچ‌گونه اقدامی اعم از مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی نمی‌شوند. البته نوجوانان نیز مانند اطفال مشمول مقررات تکرار جرم نخواهند بود.

ماده ۱۳۹- در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به

شرح زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می-

تواند اختیار دارد مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب- چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات

مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.

تبصره- چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی **تعزیری** مشمول

مقررات تکرار جرم **یعنی تعزیرات درجه یک تا شش** یا بیشتر از آن باشد، مقررات

تخفیف اعمال نمی‌شود.

بخش چهارم - شرایط و موانع مسؤولیت کیفری^{۴۵}

۴۴- ماده ۹۵- محکومیت‌های کیفری (مجازات‌های تبعی) اطفال و نوجوانان فاقد آثار

کیفری است. مقررات تکرار جرم نیز در جرائم اطفال و نوجوانان اعمال نمی‌شود.

۴۵- موانع مسؤولیت کیفری به علل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجه تقسیم می

شود.

فصل اول - شرایط مسؤلیت کیفری ۴۶

ماده ۱۴۰ - مسؤلیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی

محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم «قصاص» آمده است.

دیه اصولاً در جرائم غیر عمدی ثابت می‌شود و با توجه به این که در جرائم غیر عمدی تقصیر، ملاک است نه قصد مجرمانه، لذا دیه در این ماده ذکر نشده است.

علل رافع مسؤلیت کیفری، کیفیاتی هستند شخصی و درونی (برخلاف عوامل موجهه که کیفیاتی عینی و خارجی هستند)

اثر علل رافع مسؤلیت کیفری زایل کردن مجازات است ولی همچنان عمل جرم می‌باشد (در عوامل موجهه جرم، عنصر قانونی زایل می‌شود و عمل جرم نیست)

علل رافع مسؤلیت کیفری باعث مبری شدن مرتکب از مسؤلیت کیفری است ولی مسؤلیت مدنی به قوت خود پابرجاست. (در عوامل موجهه جرم مسؤلیت کیفری زایل می‌شود و هم مسؤلیت مدنی - البته استثنائاتی هم وجود دارد مانند اضطرار

علل رافع مسؤلیت کیفری به دلیل ویژگی شخصی و درونی آنها، فقط در حق مرتکبی که از علل رافع برخوردار است، تأثیر دارد و شامل حال شرکا و معاونان نخواهد بود.

علل رافع مسؤلیت کیفری: ۱- علل تام: عدم بلوغ، جنون، اجبار ۲- علل نسبی:

اشتباه، خواب، مستی

۴۶- منظور از مسؤلیت کیفری، اهلیت تحمل بر خورده قانون مجازات در برابر رفتار مجرمانه

است.

ماده ۱۴۱- مسؤولیت کیفری، شخصی است. مقنن در این ماده اصل شخص بودن مجازات و مسؤولیت کیفری را صراحتاً به رسمیت شناخته است و منظور از اصل شخص بودن این است که عدل و انصاف اقتضا می‌کند که مجازات منحصرأ دامنی شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند.

اصل شخصی بودن مسؤولیت جزایی را نباید با اصل شخصی بودن مجازات مخلوط کرد بلکه اصل اخیر را باید غالباً نتیجه شخصی بودن مسؤولیت دانست زیرا ابتدا می‌باید مسؤولیت جزایی (یعنی اینکه آیا فرد قابل مجازات است یا خیر) محرز شود و آنگاه مجازات اعمال گردد.

همچنین اصل شخصی بودن مجازات‌ها را نباید با اصل فردی کردن مجازات‌ها یکی دانست زیرا در فرض اخیر توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و ... مورد نظر برای تعیین مجازات است که نسبت به هر یک از مجرمین تفاوت دارد.

ماده ۱۴۲- مسؤولیت کیفری^{۴۷} به علت رفتار دیگری یعنی مسؤولیت ناشی از

فعل غیر که استثنای بر اصل شخص بودن مجازات است تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود. بنابراین برای آن که بتوان مسؤولیت فعل غیر را بر عهده فرد دیگری گذاشت، باید سه شرط موجود باشد: ۱- جرم بودن عمل ارتكابی ۲- داشتن وظیفه در قبال دیگری ۳- ارتكاب تقصیر از ناحیه شخصی که

۴۷- هر کس وظیفه حفظ، مراقبت، یا نظارت بر افعال دیگری را به عهده داشته باشد در ادای تکلیف خود اهما کند و به این سبب از ناحیه دیگری جرم ارتكاب یابد، مسؤول است؛ هر چند تقصیر مرتکب یا ثالث نیز در وقوع جرم مؤثر باشد.

قرار است مسئولیت را بر عهده بگیرد.

ماده ۱۴۳- در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی (منظور از نماینده قانونی، شخص است که به حکم قانون یا اسامه سمت نمایندگی به او داده شده است یا خودش مدیر باشد و یا از سوی مدیر منصوب شده است.) شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.

شخصیت حقوقی، شخصیتی اعتباری است و اقداماتش بدون دخالت شخص یا اشخاص حقیقی (مدیر یا مدیران آن) قابل تصور نیست بنابراین نمیتوان بدون حضور مدیر یا نماینده قانونی اشخاص حقوقی تفصیح اتهام نمود. طبق ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری، شخص است و در ماده ۱۴۳ قانون مذکور نیز تصریح شده است که اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام و در راستای منافع آن مرتکب جرم شود بنابراین در صورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام به شخص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی احضار و تفصیح اتهام می‌شود و مدافعات او به نمایندگی از شخص حقوقی استماع می‌شود.

با توجه به هدف و فلسفه اصلی از صدور قرار تأمین کیفری، این امر مختص اشخاص حقیقی است و در خصوص اشخاص حقوقی مصداق ندارد لذا قرار تأمین کیفری برای نماینده شخص حقوقی در صورت دخالت وی در ارتکاب جرم صادر می‌شود.

قابل مجازات نبودن شخص حقیقی که نماینده شخص حقوقی است به لحاظ وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری اِزماً موجب سلب مسئولیت شخص حقوقی نیست و دادگاه در مورد شخص حقوقی طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اتخاذ تصمیم می‌کند.

شخصیت حقوقی شرکت به صورت واحد است و قابل تجزیه نمی‌باشد و وجود شعب مختلف به معنای وجود شخصیت‌های حقوقی متعدد در یک شرکت نیست. بنابراین در صورتی که ارتکاب جرم به نام و در راستای منافع شخص حقوقی صورت پذیرفته باشد شخص حقوقی (شرکت) علاوه بر مسئولیت مدیر مربوطه (که ممکن است مدیرعامل یا مدیران میانی یا سایر مسئولین آن باشد) دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.

ماده ۱۴۴- در تحقق جرائم عمدی که از لحاظ نتیجه مطلق اند علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم (علم به موضوعی)، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است یعنی: همان جرائم مقید، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

در مواردی که در مقررات جزائی تحقق یکی از جرائم عمدی، موکول و مشروط به حصول نتیجه حاصل از آن عمل باشد، برای تحقق قصد مجرمانه، اصولاً علاوه بر (عمد عام) یا قصد مجرمانه عام (قصد فعل)، مبنی بر اراده ارتکاب و علم و اطلاع مرتکب به ممنوعیت ارتکاب و نامشروع بودن عملی که انجام می‌دهد، لزوماً باید مرتکب آن خواهان عواقب و نتیجه کاری (قصد نتیجه) که انجام می‌دهد نیز باشد وجود این قصد مجرمانه که مکمل قصد مجرمانه عام یا جزء اخیر قصد مجرمانه جرم محسوب می‌شود قصد مجرمانه خاص

(سوء نیت خاص) یا به اختصار عمد خاص نامیده می‌شود.

ماده ۱۴۵- تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است و اگر تقصیری نباشد جرمی واقع نمی‌شود. در جنایات غیر عمدی اعم از شبه‌عمدی و خطای محض مقررات کتاب قصاص و دیات اعمال می‌شود. زیرا در جنایات غیر عمدی، می‌توان فروضی را تصور کرد که مرتکب دچار تقصیری نشده است اما با این وجود خودش یا عاقلانش ضامن پراخت زمانند.

تبصره- تقصیر^{۴۸} اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها، حسب مورد، از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود.

۴۸- در خصوص جرائم غیرعمدی (شبه عمد و خطای محض) احراز تقصیر شرط ضروری بار نمودن مسولیت بر مرتکب است.

خطای جزایی عبارت است از ← رفتاری مبتنی بر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی، که نتیجه آن، اعمال مجازات برای مرتکب آن است که بیشتر در جرائم غیرعمدی قابل تصور می‌باشد. جرائم غیر عمدی جرائمی هستند که در آن‌ها غالباً یک خطای جزایی را به عنوان عنصر روانی این جرائم عنوان می‌کنند و مصادیق این خطای بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی می‌باشد و غفلت، سهل‌انگاری و عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی از جمله مصادیقی برای بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی محسوب می‌شوند.

غفلت، نوعی بی‌احتیاطی به صورت ترک فعل و خودداری از انجام عملی است که انجام آن شرط احتیاط است. عدم مهارت به دو صورت مادی یا معنوی مطرح است. عدم مهارت مادی یا بدنی نداشتن ورزیدگی و تمرین کافی در اموری است مثل رانندگی، عدم

فصل دوم - موانع مسؤولیت کیفری

ماده ۱۴۶- افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند. بنابراین صرف ارتکاب جرم موجب مسؤولیت کیفری نخواهد شد در نتیجه قابلیت اصاب نیز مهم است و قابلیت اصاب یعنی: توانی پذیرفتن بار تقصیر که متلزم بر خورداری مرتکب از قدرت ادراک و اختیار است. بنابراین، اگر مجرم مدرک و مختار نباشد مسؤول رفتار خود نیست، یعنی در قبال امر و نهی قانونگذار تکلیفی ندارد. زیرا خطاب یا امر و نهی قانونگذار متوجه کس است که دستورهای او را می‌فهمند و قدرت بر اجابت آن را دارند. به همین دلیل مجنون و یا نابالغ چون نیک و بد رفتار خود را درک نمی‌کنند و یا تمیز این دو برایشان دشوار است مسؤولیت کیفری ندارند.

ماده ۱۴۷- سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

ماده ۱۴۸- در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود.

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی که در اصطلاح روانپزشکی همان «روانپریشی» بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و باید در نظر داشته که جنون در لغت به معنای پوشیده گشتن و پنهان شدن است بنابراین کسی را که بر اثر آشفتگی

مهارت معنوی شامل عدم آگاهی مطلق یا نسبی در شغل و حرفه مربوط است مثل پزشک عمومی که به جای هدایت بیمار نزد جراح، خود مبادرت به جراحی می‌کند.

روح و روانی عقش پوشیده مانده و قوه درک و شعور را از دست داده است مجنون
 مح‌نامند و مسؤولیت کیفری ندارد. جنون تقییم بندی‌های زیادی دارد اما
 یکی از این تقییم بندی‌ها جنون ادواری و دایمی می‌باشد. و در مورد جنون
 ادواری که مرتکب گاهی مجنون است و گاهی سالم و در حال افاقه زمانی
 مسؤولیت کیفری رفع خواهد شد که جنون در حال ارتکاب جرم وجود داشته باشد به
 عبارت دیگر، شرط سلب مسؤولیت کیفری این است که جرم در حین جنون
 ارتکاب یافته باشد. البته باید در نظر داشته که جنون از اسباب شخص مانع مسؤولیت
 کیفری است و فقط در حوق مجنون موثر است و از شرکاء و معاونان جرم که حین
 ارتکاب جرم عاقل بوده اند رفع مسؤولیت نمی‌کند.

ماده ۱۵۰- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرائم
 موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت
 خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و
 امنیت عمومی باشد تشخیص این موضوع که آزاد بودن مجنون مخل نظم و
 امنیت عمومی است یا خیر، با دادستان است. بنابراین به دستور دادستان تا
 رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود مدت نگهداری مجنون
 در محل مناسب یا همان بیمارستان روانی، نامعین بوده و منوط به رفع حالت
 خطرناک است؛ بنابراین، توقف جریان تعقیب متهمی که پس از ارتکاب جرم
 مبتلا به جنون شده و نگهداری او در محل مناسب تا زمان افاقه، منوط به وجود سه
 شرط شده است: ۱- جرم ارتکابی از جرائم تعزیری باشد؛ ۲- مرتکب دارای
 حالت خطرناک باشد؛

۳- آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد..

شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می‌توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می‌کند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند. *مقررات این ماده صرفاً در خصوص افرادی که در حین ارتکاب جرم مجنون بوده یا پس از ارتکاب جرم مبتلا به جنون می‌شوند، قابل اعمال است و در خصوص افراد دیگر از جمله شاکلی در صورت ابتلا به جنون طبق مواد ۱۲۱۸ و ۱۲۲۸ قانون مدنی دادگاه نسبت به صدور حکم حبس و نصب قیام اقدام می‌نماید و مجنون به صراحت ماده ۸۲ قانون امور حبس توسط قیام بایستی در خانه یا تیمارستان تحت معاینه قرار داده شود.*

تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق انسانی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم پس با به قاعده کلی که هر کس به

بزرگی زیان و وارد آورد باید آن را جبران کند. هرگاه مجنون باعث ضرر غیر شود ضامن است (ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی) و این ضرر را پس از معلومیت مجنون به جبران آن، از اموال او فراهم می‌کنند. این ضرر هزینه دادرسی دعوی خصوصی را نیز شامل می‌شود بنابراین، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می‌شود. بنابراین باید میان حدودی که جنبه حق الهی دارد و مجازات‌های دارای جنبه حق الهی تفکیک قائل شد و حدوث جنون در هر مورد را با حکم خاص منطبق ساخت در حدود واجد جنبه حق الهی، حدوث جنون ادامه رسیدگی را با مانع مواجه ساخته تا زمانه افاقه مرتکب تعقیب و معالجه به تأخیر می‌افتد؛ در این صورت مرتکب به حکم ماده ۱۵۰ جهت نصداری تا زمان افاقه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود. در جرائم واجد جنبه حق الهی، جنون مرتکب تأثیری در ادامه تعقیب و رسیدگی نخواهد داشت.

ماده ۱۵۱- هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل که همان اجبار من

باشد مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود. اجبار موقعتین است که در آن اراده آزاد شخص مرتکب، در زمان ارتکاب جرم زایل می‌شود.

آکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد. مشروط بر آن که این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی هم از جانب آکراه کننده توأم باشد. یکی از تفاوت‌های عمده اجبار و آکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب، فاقد اراده، قصد و اختیار است در حالی که در آکراه شخص میتواند خود را با اجرای قانون هماهنگ و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب کند. بنابراین آکراه شونده با اختیار و آرادانه و با داشتن حق انتخاب، ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. در این ماده از اجبار سخنی به میان نیامده و در ظاهر واژه «آکراه غیر قابل تحمل» به عنوان مترادف با واژه اجبار است؛ اگرچه این دو در ماهیت یکی نیستند. زیرا اجبار قصد را زایل می‌کند و آکراه رضایت را از بین می‌برد. به عبارت دیگر شخص مجبور فاقد قصد در ارتکاب جرم است. ولی فرد ملزمه واجد قصد است ولی رضایت واقعی به ارتکاب جرم ندارد.

اجبار به دو قسمت مادی و معنوی تقسیم می‌شود و هر یک از این دو نیز به دو نوع خارجی و درونی دست‌بندی می‌شوند.

اجبار مادی با منتهای خارجی (بیرونی): اجبار مادی با منتهای خارجی بیرونی است ناشی از طبیعت یا از ناحیه فرد یا چیز دیگری که بر جسم مرتکب جرم وارد شده و او را وادار می‌کند تا کاری را بکند که نباید می‌کرد یا مانع وی از اجرای کاری می‌شود که باید اجرا می‌کرد؛ مانند گرفتن دست دیگری برای وادار ساختن او به آوردن فخر بر روی ماشه اسلحه‌ای که به روی شخص دیگر نشانه‌گیری شده است.

برای اینکه اجبار، مانع از تحقق مسئولیت کیفری شود وجود سه شرط ضرورت دارد:
الف- غیر قابل مقاومت بودن اجبار- غیر قابل پیشینی بودن واقع- ج- فقدان
تقصیر قبلی شخص مجبور.

اجبار مادی با منت درونی (داخلی): در مواردی که تأثیر عامل جسمانی و درونی به
اندازه‌ای باشد که آزادی اراده و اختیار شخص را از بین ببرد چنین عاملی موجب
فقدان مسئولیت کیفری مرتکب جرم می‌شود. مانند بیماری غیر قابل تحمل و
ارتکاب جرم یا گرسنگی شدید و سرقت مواد غذایی

اجبار معنوی (آندره) با منت خارجی (بیرونی): اجبار معنوی بیرونی از عوامل
عدم انتساب اتهام و رافع مسئولیت کیفری است.

آندره‌ای که از خارج بر اراده مرتکب وارد می‌شود ماهیتاً مشمول ماده ۱۵۱ قانون مجرای
مجازات اسلامی است به شرط آنکه آندره عادتاً غیر قابل تحمل باشد.

اجبار معنوی (آندره) با منت درونی (داخلی): مانند میل شدید به انتقامجویی یا
تعصب خاص خانوادگی، مذهبی یا عشق و هیجان درونی. این مورد می‌تواند از
جغات مخففه محسوب شود نه عوامل رافع مسئولیت کیفری.

ماده ۱۵۲- هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یعنی: فعلیت یافته که

مملکت است منت؛ خطر بیرونی باشد مثل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله
که اگر شخص برای رهایی از این وضعیت دست به ارتکاب جرمی بزند گفته

می‌شود حسب ضرورت قابل تعقیب و مجازات نیست و ممکن است متشاخ خطر درونی باشد مانند بیماری که با توجه به متشاخ درونی بودن آن گفته می‌شود حسب اضطرار قابل تعقیب و مجازات نیست یا قریب‌الوقوع که وقوع آن ملامت است از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری یا بمباران هواپیما یا آتش‌فشان و... که تمثیلی هستند به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست^{۴۹} مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند بنابراین خطری که بواسطه تقصیر ایجاد شده باشد می‌تواند رفع نمود و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد. منظور از ضرورت این است که دفع خطر به طریق جز ارتكاب جرم ممکن نبوده. اگر در ماده ۱۵۲ به جبران ضرر و زیان ناشی از جرم یا پرداخت ربه در صورت صدمه به فردی اشاره شده است به این دلیل می‌باشد که این موارد طبق اصول کلی باید جبران شود.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می‌باشند

نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

ماده ۱۵۳- اصولاً هر کس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن‌ها، مرتکب

رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد زیرا مرتکب

۴۹- ماده ۵۱۰ « هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به

جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب

صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست. »

نه قصد فعل واقع شده بر مرتکب را داشته و نه قصد جنایت یا جرم واقع شده را، بنابراین اگر کسی در این حالت مرتکب قتل شود قتل وی خطای محض محسوب می‌شود. اما اشتباهی این اصل به این شرح است: مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی به عبارت دیگر وقوع جرم در این حالت به علم مرتکب در حالت بیداری موقوف شده است و نه علم او به جرم بودن رفتار در حال خواب یا بیهوشی. بنابراین اصولاً تحقق جرم در این حالت متضمن است. مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند.

ماده ۱۵۴ - اصولاً مستی و بی‌ارادگی که حالتی است از مصرف مکرر مانند شراب، خمر... که در فرد ایجاد می‌شود اگر حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آن‌ها، مانع مجازات نیست اما اشتباهی این اصل به این شرح است: مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت به دلیل ارتکاب جرم ارتکاب مجازات نخواهد شد اما از باب شرب خمر مجازات حد جاری خواهد شد. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به‌منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم که عبارت است از شرب خمر و جرم ارتکابی محکوم می‌شود.

ماده ۱۵۵ - اصولاً جهل^{۵۰} به حکم یا جهل به قانون یا همان اشتباه حکمی

۵۰- ماده ۲۱۸ «در جرائم موجب حد هرگاه متهم صرف ارعای فقدان علم یا قصد یا

وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق

که عبارت است از اینکه آنان بر اثر جهل به اوامر قانونگذار و یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که در صورت وقوف به حکم واقعی از ارتکاب آن پرهیز می‌کنند، مانع از مجازات مرتکب نیست اما استثنای این اصل به این شرح است: مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست و ملاک، انسان‌های عادی است که با وجود تلاش، حکم قانونگذار به آن‌ها واصل نشده است و یا در جرائم موجب حد به حرمت شرعی رفتار ارتکابی آگاه نبوده‌اند. در این صورت، چنانچه متهم ادعای فقدان علم نماید، ادعای او بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۵۶- هرگاه فردی در مقام دفاع که حوق است از نفس اعم از قتل،

جرح و ضرب، عرض به معنای آبرو و شرف، ناموس که هر نوع رفتاری اعم از ملامت و برقرار کردن رابطه جنسی نامشروع تجاوز به ناموس است، مال منقول و در پاره از موارد نیز غیر منقول یا آزادی تن مانند بازداشت غیر قانونی، آدم ربایی خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز غیر قانونی یا خطر فعلی یا قریب الوقوع نه آینده و نه تجاوزی که به اتمام رسیده است زیر واکتس در مقابل آن دفاع، محسوب نمی‌شود بلکه انتقام است با رعایت مراحل دفاع یعنی رعایت تناسب در دفاع مرتکب

گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اصرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. »

رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود زیرا عمل مرتکب در مقام دفاع موجب زوال عنصر قانونی جرم خواهد شد. به عبارت دیگر، دفاع عنوان مجرمانه را ازایل می‌کند حتی اگر مدافع در مقابل مهاجم امکان فرار داشته باشد ولی اگر فرار نکند و با حصول شرایط زیر صدمه ای به مهاجم وارد آورد عملش جرم نیست:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- از شرط ضرورت دفاع حاصل می‌شود که در صورتی دفاع، مشروع تلقی

می‌شود که توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در مقام

ایضاً تکلیف نه اجرای حق در صورتی جایز است که او از نزدیکان اعم از

خویشاوند و دوستان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده

باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد

اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع دیه و *مهوریت مدنی* نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. *تفاوت* دفاع مشروع و حالت ضرورت در وجود حمله در دفاع مشروع و فقدان آن در حالت ضرورت است به نحوی که مدافع در دفاع مشروع در واقع مجنی علیه بوده ولیکن در حالت ضرورت کسی که در پناه آن قرار دارد خود راه تهاجم در پیش گرفته است.

ماده ۱۵۷- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح *نه ضرب یا آزادی تن*، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

- الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.
- ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.
- پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- *بنا بر اجازه قانونگذار* اقدامات والدین یعنی: پدر و مادر *نه نامادری و ناپیری* و اولیای قانونی^{۵۱} و سرپرستان صغار یعنی: زن و شوهری که با

۵۱- اولیای قانونی منحصرأ شامل پدر و جد پدری بوده و آموزگارها و معلم‌ها

توافق یدیلر کوردکی را به موجب قانون و حکم دادگاه به سرپرست قبول می کنند و مجانین (جمع مجنون) که به منظور تأدیب یا حفاظت آن ها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف یعنی: عرف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص^{۵۲} یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود. در موارد فوری أخذ رضایت ضروری نیست.

ماده ۱۵۹- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول (یعنی: اشتباه حکمی) و به تصور اینکه قانونی

(اولیای معنوی) اولیاء قانونی محسوب نشده و از شمول ماده ۱۵۸ ق. م. ا مصوب ۹۲ خارج می باشند.

۵۲- یک اصل کلی وجود دارد و آن اینکه رضایت مجنی علیه علت توجیه کننده فعل یا ترک فعل مجرمانه نیست چون مجازات در شرایط عام برای دفاع از منافع خصوصی ایجاد شده و قوانین جزایی بیشتر در جهت استقرار نظم عمومی و بقای جامعه تدوین شده اند؛ اما در دو حالت استثنای رضایت در عدم مولیت کیفری مرتکب مؤثر است: ۱- رضایت یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم را زایل کند ۲- رضایت شرط لازم اباحه ناشی از اجازه قانون و عرف باشد.

است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است ۵۳.

در مورد مسؤلیت و کیفر مأمور یا جرم محسوب نشدن رفتار وی چند نظریه وجود دارد:

اول ← نظریه اطاعت محض: طبق این نظریه که مبتنی بر اطاعت مطلق و بی‌چون و چرای اوامر مقام بالاتر است، اجرای یک دستور حتی غیر قانونی در هر نوع شرایطی عامل موجه برای مأمور تلقی می‌شود. زیرا مأمور موظف به اطاعت و اجرای اوامر ما فوق است بدون اینکه حق بحث و بررسی او را داشته باشد. نظریه‌ی اطاعت محض مورد توجه قانون‌گذار ایران قرار نگرفته است و مأمور نمی‌تواند با انجام دستور غیرقانونی از عوامل موجه جرم استفاده نماید.

دوم ← نظریه‌ی مسؤلیت مأمور: طبق این نظریه مأمور حق و حتی وظیفه دارد قانونی بودن دستور را مورد بررسی قرار داده و در صورتی که آن را مغایر و مخالف قانون یافت از اطاعت اوامر غیر قانونی خودداری نماید. زیرا اجرای یک دستور غیرقانونی نمی‌تواند از عوامل موجهه جرم تلقی شود. جرم شناخته نشدن اعمال ارتكابی در نظریه مسؤلیت مأمور امری است استثنایی و در هر مورد احتیاج به نص قانون خاص دارد.

سوم ← نظریه رعایت ظواهر قانونی (بینابین): این نظریه مبتنی بر تمایز و تفکیک بین امر به وضوح غیرقانونی و امر ظاهراً قانونی است. غیرقانونی بودن اوامر بدیهی و مسلم، استناد به عامل موجهه جرم را منتفی می‌سازد برعکس

۵۳- ماده ۴۷۳- هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، ریم برعهده بیت‌المال است.

اجرای اوامر ظاهراً قانونی (ولی ماهیتاً غیرقانونی) یک عامل موجهه تلقی می‌گردد.

توجه به ماده‌ی ۱۵۹ نشان می‌دهد که مقنن نظریه‌ی سوم را پذیرفته است.

بخش پنجم - ادله^{۵۴} اثبات در امور کیفری

فصل اول - مواد عمومی

ماده ۱۶۰ - اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.

تبصره - احکام و شرایط قسامه که برای اثبات یا نفی قصاص و دیه معتبر است، مطابق مقررات مذکور در کتاب قصاص و دیات این قانون می‌باشد.

ماده ۱۶۱ - در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به استناد آن‌ها رأی صادر می‌کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد. *در این صورت ادله مزبور فاقد موضوعیت خواهد بود و علم قاضی حاکم خواهد شد.*

ماده ۱۶۲ - هر گاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره^{۵۵} قضائی^{۵۶} مورد استناد قرار گیرد مشروط

۵۴- ادله جمع دلیل است و دلیل در حقوق عبارت است از استناد به ویلای برای اثبات و اصحیت یک امری.

۵۵- ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی: «اماره عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.

بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

ماده ۱۶۳- اگر پس از اجرای حکم، دلیل اثبات‌کننده جرم باطل گردد، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم، شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم، دچار آسیب بدنی، جانی یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور، مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند. (رجوع شود به مواد ۶۴۹ و ۶۵۰ ق.م.آ از بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)

فصل دوم - اقرار

ماده ۱۶۴- اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵- اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی‌علیه اقرار محسوب نمی‌شود. یعنی: اقرار که دلیل اثبات ارتکاب جرم است امری است شخص و اختیاری و انجام آن قابل واگذاری به دیگری به عنوان وکیل ضمن وکالت نام نیست.

۵۶- اماره به دو بخش تقسیم می‌شود ۱- قضایح ۲- قانونی. اماره قانونی اوضاع و احوالی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده باشد و اماره قضایح اوضاع و احوالی است که به نظر قاضی دلیل بر امری شده می‌شود.

تبصره- اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل ۵۷ نیست.

ماده ۱۶۶- اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از

قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

(مقتضی در ماده ۱۲۶۰ ق.م.مقرر می‌دارد که اقرار به هر فعلی که دلالت بر آن نماید واقع می‌شود. و در ماده ۱۲۶۱ نیز آمده است که اشاره شخص لال که صریحاً حاکم از اقرار باشد صحیح است.)

ماده ۱۶۷- اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق (مانند آمدن زید از سفر)

و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۸- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل،

بالغ، قاصد و مختار باشد. (ماده ۱۲۶۲ ق.م. «اقرارکننده باید بالغ و عاقل و

قاصد و مختار باشد. بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکرمه

موثر نیست.»

ماده ۱۶۹- اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی

یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم

تحقیق مجدد نماید. (اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به

شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش

۵۷-تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.م.مصوب ۷۹ مقرر می‌دارد: «سوگند، شهادت، اقرار، لعان و

ایلازه قابل توکیل نمی‌باشد.»

و اعتبار است. « - ضمانت اجرای این ماده و اصل ماده ۵۷۸ ق.م.آ. بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.)

ماده ۱۷۰- اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست. (ماده ۱۲۶۳ ق.م. « اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست » - ماده ۱۲۶۴ ق.م. « اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دین نافذ نیست. »)

ماده ۱۷۱- اصل بر این است که مهرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد و استناد اصل، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

ماده ۱۷۲- اصل بر این است که در کلیه جرائم، یک‌بار اقرار کافی است و استناد اصل، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف- چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب- دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱- برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک‌بار اقرار کافی است.

تبصره ۲- در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه

انجام شود.

ماده ۱۷۳- انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به‌جز در اقرار به

جرمی که مجازات آن موجب رجم (سنگ) یا حد قتل که همان مجازات اعدام است بنابراین در امور کیفری انگار بعد از اقرار صرفاً در حدود و منحصرأ در حد موجب رجم و قتل پذیرفته شده است. که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و حدی محسوب می‌شود و در غیر آن‌ها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد. (این نوع جرم انگاری و تبدیل افرامی مجازات از جمله ابتکارهای قانونگذار جزایی نوین است)

فصل سوم - شهادت

ماده ۱۷۴- شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع

یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

ماده ۱۷۵- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت

دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۶- در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد،

اظهارات او افراماً استماع می‌شود اما پذیرفته نمی‌شود تشخیص میزان تأثیر و ارزش

این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت (و نه زمان تحمل) باید

شرایط زیر را دارا باشد:

الف- بلوغ

ب- عقل

پ- ایمان

ت- عدالت

ث- طهارت مولد (خلل زادگی)

ج- ذی نفع نبودن در موضوع

چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

ح- عدم اشتغال به تکدی (ماده ۷۱۲ ق.آ.م.آ. بخش تعزیرات)

خ- ولگرد نبودن؛ ولگرد کسی است که مکن و مأواي مشخص و وسیله

معاش معلوم و شغل و یا حرفه معینی ندارد.

تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲- در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع (نه ضرر)

طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۷۸- شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط

برآنکه تحمل شهادت (منظور از تحمل شهادت واقف بودن شاهد بر مشهوریه

است؛ که عبارت است از حصول علم برای شهادت‌دهنده نسبت به مورد شهادت

از راه حواس خود (دیدن و شنیدن) یا استفاضه - یعنی بسیر شنیدن خبر از

افراد متعدد - می‌باشد) نیز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۹- هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز (نه غیر

ممیز) باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۸۰- اصل بر آن است که شهادت اشخاص غیرعادی، مانند

فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست اما استثناء اصل مگر

آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۱- عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۸۲- در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت *مثل سرقه توسط زید واقع شده است* ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد *مثلاً حضور بلوند ما در جرم که زید در شب مال را از خانه عمرور برد*. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۸۳- شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.

ماده ۱۸۴- شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۵- در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست. (*متنب از قاعده فقهی «الدلیلان اذا تعارضا قاطع»*.)

ماده ۱۸۶- چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۷- در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.

ماده ۱۸۸- شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن (این مصاریح تمشیح‌اند)، حضور وی متعذر باشد.

تبصره ۱- شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد. *پس در حالت عادی شهادت بر شهادت پذیرفته نیست.*

تبصره ۲- شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

ماده ۱۸۹- جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص (اعم از قصاص نفس و عضو)، دیه (در جرائم عمدی و غیر عمدی) و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰- در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی (نه پس از آن)، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست. *زیرا شهادت شاهد اصلی به همراه علم قاضی بر اصالت شهادت و اعتبار آن مانع از دخالت و تدرید در امور قضایی می‌گردد.*

ماده ۱۹۱- شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و

تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

ماده ۱۹۲- قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین

اعلام کند.

ماده ۱۹۳- اصل بر آن است که جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای

شهادت به عمل آید (استناد) مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم

شود. در این صورت، جرح تا پیش (نه بعد) از صدور حکم به عمل می‌آید و در

هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۴- در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی

صلاحیت شاهد (که یکی از طرفین است) می‌تواند (اختیار دارد) برای اثبات

آن دلیل اقامه کند.

ماده ۱۹۵- در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی

مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می‌کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی

باشد.

تبصره- در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است

و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۶- هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد

با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۷- هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی

تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت

شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آن‌ها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز

شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۸- رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات (و حتی قبل از صدور حکم) موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

ماده ۱۹۹- اصل بر آن است که نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است (استثنا اصل) مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دومرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.

ماده ۲۰۰- در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، کذب محسوب می‌شود و موجب حد است.

فصل چهارم - سوگند

ماده ۲۰۱- سوگند^{۵۸} عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداء کننده سوگند است.

ماده ۲۰۲- اداء کننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۳- سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداء کننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.

ماده ۲۰۴- سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.

ماده ۲۰۵- سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود.

ماده ۲۰۶- در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می کند، آشنا نباشد و یا اداء کننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می کند.

ماده ۲۰۷- سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها مؤثر

۵۸- نوع دیگری از سوگند که در حقوق ما پذیرفته شده، اقامه قسامه است. در شرایط اثبات جرم مثل فقط از طریق مجموعه ای سوگندها ممکن است که با تشریفات خاصی اقامه می شود. به این سوگند، قسامه می گویند.

است.

ماده ۲۰۸- حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، آرش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.

ماده ۲۰۹- هرگاه در دعای مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعای ای که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه‌عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

تبصره- در موارد مذکور در این ماده، ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می‌شود.

ماده ۲۱۰- هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداء‌کننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود.

فصل پنجم - علم قاضی

ماده ۲۱۱- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می

تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۳- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

بخش ششم - مسائل متفرقه

ماده ۲۱۴- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل^{۵۹} آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات یعنی **ضرر** زیان ناشی از جرم وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

ماده ۲۱۵- بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم

۵۹- ماده ۹۵۰- مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالیه است که اشیاء و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمی مقابل آن است معذالک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد.

بوده ۶۰ و یا از جرم تحصیل شده^{۶۱} یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد^{۶۲}، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذی‌نفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.
ب- اشیاء و اموال، بلامعارض یعنی: اشیاء و اموالی که در خصوص مالیت آن‌ها اختلافی وجود ندارد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.
در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد

۳۴- مقصود از اشیاء و اموال کشف شده که دلیل یا وسیله جرم بوده‌اند آلات و ابوات جرم از قبیل حریم، اسلحه، چاقو، سکه تقلبی، مهر، کلید و... می‌باشد.

۳۵- مقصود از اشیاء و اموال تحصیل شده از جرم، اموالی می‌باشد که در اثر ارتکاب جرم بدست آمده است.

۶۲- استرداد اموال یعنی بازگرداندن اموال تحصیل شده از جرم که معمولاً نسبت به اموال مقبول صورت می‌گیرد و ناظر به مواردی است که عین آن موجود است و در خصوص اموال غیر مقبول وآره اعاده وضع به معنی برطرف نمودن آثار جرم و تغییر وضع دادن مال به حالت قبل از جرم؛ بکار می‌رود.

اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاه‌های جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می‌گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می‌شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به‌عنوان امانت نگهداری می‌گردد.

ماده ۲۱۶- اجرای احکام حدود، قصاص و تعزیرات براساس آیین‌نامه‌ای است که تا شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و ابلاغ می‌شود.

کتاب دوم - حدود

بخش اول - مواد عمومی

ماده ۲۱۸- در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا

قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری *مقرر در فصل دوم از بخش*

چهارم کتاب کلیات این قانون را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که

احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و

ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و

سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با

عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه

موظف به بررسی و تحقیق است.

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه

انجام گیرد و *اقرار نزد مقام قضایی دادر را مد نظر مقنن در این ماده نیست.*

ماده ۲۱۹ - دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را

تغییر یا مجازات را *جز از طریق توبه و عفو با رعایت شرایط لازم* تقلیل دهد یا

تبدیل یا ساقط نماید. *به عبارتی* این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به

کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

ماده ۲۲۰- در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق

اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عمل می‌شود. این ماده را با استناد به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها نمی‌توان به غیر حدود تری داد.

بخش دوم - جرائم موجب حد

فصل اول - زنا

ماده ۲۲۱- زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. بنا بر این اگر مرد و زنی به تصور اینکه بین آن‌ها رابطه زوجیت برقرار است جماع کنند به زنا محکوم نمی‌شوند. همچنین اگر یکی از دو طرف یا هر دو خشن باشند، زنا محقق نمی‌شود.

تبصره ۱- برای تحقق زنا جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قبیل یا دُبُر زن محقق می‌شود و نیازی نیست که دخول حتماً در صلب باشد.

تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آن‌ها نابالغ باشد، زنا نسبت به هر دو طرف محقق است لکن نابالغ که در مورد پسر به فرد کمتر از ۱۵ سال قمری و در مورد دختر به فرد ۹ سال قمری اطلاق می‌شود، مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در ماده ۸۸ کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.

ماده ۲۲۲- جماع با میت، زنا است و بر حسب محصن یا غیر محصن بودن مرتکب مجازات آن از نوع سلب حیات یا جلد خواهد بود؛ مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست و مرتکب به حد محکوم نمی‌شود لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.

ماده ۲۲۳- هرگاه متهم به زنا، قبل از اثبات جرم، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم مانند شهادت ثابت شود.

ماده ۲۲۴- حد زنا که از نوع سلب حیات باشد یا به صورت اعدام است یا به صورت رجم. در مورد رجم طبق ماده ۲۲۵ عمل می‌شود و حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی که با تحقق سایر شرایط لازم، موجب اعدام هر دو طرف است. منظور از محارم نسیب عبارت است از والدین هرچه بالا رود، فرزندان هرچه پایین رود، خواهر و برادر، عمو، عمه، دایی و خانم.

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است نه زانیه یا همان زن پدر. در این میان زانیه مصون از مجازات نیست و بر حسب احصان یا عدم احصان مجازات می‌شود.

پ- زناي مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است. در این حالت نیز زن مصون از مجازات نیست و بر حسب احصان یا عدم احصان مجازات می‌شود.

ت- زناي به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی اکراه کننده است. اکراه شونده به جهت نداشتن مسئولیت کیفری نه تنها به حد محکوم نمی‌شود بلکه تعزیر هم نمی‌شود.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است. یعنی اگر زانیه محصنه باشد طبق ماده ۲۲۵ و در غیر اینصورت طبق سایر مواد مجازات می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا باشد با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا با او نباشد و مجازات مقرر در بندت ماده ۲۲۴ اعمال می‌شود. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ که به سن ۹ سال تمام قمری نرسیده یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری بوده و موجب اعدام مرتکب است.

ماده ۲۲۵ - یکی از مجازات‌های حدی قابل اعمال بر جرم زنا، رجم است که در زنا محصنه جاری می‌شود البته در مواردی که امکان اجرای رجم یا همان سنگسار وجود نداشته باشد حسب مورد مرتکب اعدام می‌شود یا شلاق می‌خورد. بنابراین حد ابتدایی و اصلی زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم یا همان سنگسار است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه (نه رهبر) چنانچه جرم با بیینه یا همان شهادت ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت اگر با اصرار مرتکب ثابت شود، موجب صد ضربه شلاق حدی برای هر یک می‌باشد. در صورت آخر، مجازات تبعی نیز بر مرتکب قابل اعمال است.

ماده ۲۲۶ - احصان در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می

شود و در صورت تحقق طبق ماده ۲۲۵ مرتباً حسب مورد به رجم، اعدام یا شلاق محکوم می‌شود:

الف- احسان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که **خود او (مرد)** بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی (**زن**) در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل (**نه رِب**) را با وی داشته باشد.

ب- احسان زن عبارت است از آنکه **زن** دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که **این زن** بالغ و عاقل بوده، با او (**مرد**) از طریق قُبُل (**نه رِب**) جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل (**نه رِب**) را با شوهر داشته باشد.

ماده ۲۲۷- اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند ایدز و سفلیس، که مصاریق آن‌ها تمثیلی هستند و شامل هر مانع دیگری می‌شود زوجین را از احسان خارج می‌کند.

ماده ۲۲۸- در زنا با محارم نسبی و زناى محصنه، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه بالغ فقط صد ضربه شلاق است و شخص نابالغ طبق ماده ۸۸ به اعدام تأمین و تربیتی محکوم می‌شود.

ماده ۲۲۹- مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق **حدی**، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری (**و نه شمسی**) است. حکم ماده مختص مرد بوده و با

استنباط از مفهوم مخالف صدر ماده شامل همسر موقت یا منقطع نمی‌شود.

ماده ۲۳۰- حد زنا در مواردی که مرتکب مرد غیر محصن یا زن غیر محصنه باشد، صد ضربه شلاق (حدی) است.

ماده ۲۳۱- در موارد زنا یا به عنف و در حکم آن که در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ عنوان شده، در صورتی که زن باکره باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد و با توجه به اینکه باکره نیست لذا ارش البکاره نیز منطبق است.

ماده ۲۳۲- هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری (نه حدی) درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است. یعنی اگر مرتکب به کمتر از چهار بار اقرار به لواط، تفخیز و مساحقه نماید به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌شود.

فصل دوم - لواط، تفخیز و مساحقه

ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر است. در اینجا لازم است هر دو طرف مرد باشند و دخول نیز صورت پذیرد؛ لذا چنانچه یکی از دو طرف یا هر دو خشکی باشند یا دخول صورت نپذیرد، لواط محقق نیست و در مورد قسمت اخیر تفخیز ثابت می‌شود. بر خلاف زنا، در

این مورد دخول به شبهه و تردید موجب زوال حد نیست؛ زیرا در مورد لواط بحث زوجیت وجود ندارد که شبهه در آن نیز محقق شود.

ماده ۲۳۴ - حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان که در تبصره ۲ این ماده آمده، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احسان) اعدام است. زیرا طبیعت جنس مذکر به گونه‌ای نیست که بخواهد مفعول واقع شود. منظور از عبارت «در هر صورت» شامل عنف و اکراه نمی‌شود و عنف و اکراه منویبت را ازایل می‌کند. در مورد لواط رجیم ثابت نمی‌شود و نوع حد، اعدام است.

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است. مجازات مفعول نیز صد ضربه شلاق حدی است.

تبصره ۲- احسان که تعریف آن در ماده ۲۲۶ نیز آمده عبارت است از آنکه مرد همسر دائمی و بالغ داشته باشد و در حالی که خودش بالغ و عاقل بوده از طریق قبیل با همان همسر در حال بلوغ وی (یعنی زن) جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد.

ماده ۲۳۵ - تفخیز عبارت از قرار دادن یا ماییدن اندام تناسلی مرد

بین ران‌ها یا نشیمنگاه انسان مذکر است. قرار دادن اندام تناسلی مرد بین ران‌ها یا نشیمنگاه انسان مؤنث تفخیز نبوده و رابطه نامشروع محسوب می‌شود.

تبصره - دخول کمتر از ختنه گاه در حکم تفخیز است یعنی مجازات تفخیز بر مرتکب بار می شود نه مجازات لواط.

ماده ۲۳۶ - در تفخیز، حد فاعل که همان کسی است که اندام تناسلی خود را بین ران ها یا نیمه گاه انسان مذکر قرار می دهد و مفعول که طرف مقابل فاعل می باشد، صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف نیست. زیرا ظاهراً در تفخیز عنف آنچنان که در لواط یا زنا قابل تحقق است، محقق نیست.

تبصره - در برخی موارد در تفخیز نیز ممکن است اعدام ثابت شود و آن در صورتی است که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، که در این صورت، حد فاعل اعدام است مفعول به صد ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۲۳۷ - همجنس گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت که مصاریق آن تمثیلی می باشد، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری (نه حدی) درجه شش است.

تبصره ۱ - حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است. یعنی همجنس گرایی انسان مؤنث در غیر از ملامسه از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت که مصاریق آن تمثیلی می باشد، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری (نه حدی) درجه شش است.

تبصره ۲ - حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی گردد.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود یعنی انسان مؤنث زایل قرار دهد. سایر اندام‌های بدن مشمول مساحقه نمی‌شود.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰- در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محسن و غیرمحسن و علف و غیرعلف نیست.

ماده ۲۴۱- در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با علف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به علف است از شمول این حکم مستثنی است و باید تحقیقات لازم صورت پذیرد.

فصل سوم - قوادی

ماده ۲۴۲- قوادی که ماهیاً یک نوع معاونت است و در شرع به عنوان

جرم موجب مجازات حدی شناخته شده، عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است.

تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است؛ به عبارت دیگر قوادی جرم مطلق نیست که با صرف جمع کردن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط حد ثابت شود، بلکه لازم است که زنا یا لواط بین آن دو یا چند نفر صورت پذیرد. در غیر این صورت چنانچه زنا یا لواط محقق نشود، عامل که آن افراد را برای زنا یا لواط جمع

کرده بود، مستوجب تعزیر مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است. بدین است اگر خود فرد قواد نیز مرتکب زن یا لواط با اضرار دیگر شود. قاعده تعدد حدود پیش می‌آید که مرتکب به هر دو حد مخلوع می‌شود مشروط بر اینکه غیر از خود او دو نفر دیگر برای انجام زن یا لواط موجود باشند؛ در غیر اینصورت فرد دیگری برای جمع کردن به زن یا لواط وجود ندارد. به عبارتی دیگر خود فرد قواد نمی‌تواند یکی از آن دو نفر باشد.

تبصره ۲- در قواد، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست. بنابراین قوادی جرم به عادت نیست بلکه جرمی ساده محسوب می‌گردد.

ماده ۲۴۳- حد قوادی در مرتبه اول برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن که امکان تبعیدش وجود ندارد، فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴- کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند مستوجب حد نیست؛ زیرا در تبصره ۱ ماده ۲۴۲ تحقق قوادی منوط به تحقق زن یا لواطی شده که آن زن، موجب حد است و جمع کردن دو یا چند نابالغ برای زن یا لواط چون موجب تحقق حد برای مرتکبین زن یا لواط نیست لذا موجب تحقق قوادی نیز نمی‌باشد لکن فرد در این حالت به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

فصل چهارم - قذف

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر به وسایل مختلف نظیر گفتار، نوشتار در کاغذ یا متون الکترونیکی و ... هرچند مقذوف مرده باشد. در این صورت نسبت دادن زنا به مرده، مربوط به زمان حیات اوست.

ماده ۲۴۶- قذف باید روشن و بدون ابهام بوده، نسبت‌دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد. طبق ماده ۲۱۷، علم به حرمت قذف نیز لازم است. تبصره- قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی مانند درج در وبسایت، ارسال ایمیل یا پیامک و ... نیز محقق می‌شود.

ماده ۲۴۷- هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف مادر وی محسوب می‌شود.

ماده ۲۴۸- هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی‌شود عدم ثبوت حد به معنای اتمام تعزیر نبوده و مملکت است برخی جرائم تعزیری چون توهین و افترا محقق شود.

ماده ۲۴۹- هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده‌ای» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود نه آن شخص که زن یا لواط با آن انتساب داده شده است.

ماده ۲۵۰- حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است که جرمی قابل گذشت محسوب می‌باشد.

ماده ۲۵۱- قذف در صورتی موجب حد می‌شود که صرف نظر از شرایط مؤسسه کیفری قذف کننده، شخص قذف‌شونده نیز در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد.

تبصره ۱- هرگاه قذف‌شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد قذف‌کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، برای قذف کننده مجازات ندارد چه حدی و چه تعزیری.

تبصره ۲- قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد قذف برای قذف کننده است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲- کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری،

الفاظی غیر از زنا یا لواط که مصاریح تمثیلی آن در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ آمده بود، به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و دربارہ مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین مقرر در ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات محکوم می‌گردد. هر دو این جرم قابل گذشت محسوب می‌شوند.

ماده ۲۵۳- هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

ماده ۲۵۴- نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.

ماده ۲۵۵- حد قذف حق الناس *و قبل گذشت* است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه *یا شکایت* مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله *اعم از تعقیب، دادرسی یا اجراء مجازات*، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

ماده ۲۵۶- کسی که چند نفر را به‌طور جداگانه قذف کند خواه همه آن‌ها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، *جداگانه* حد مستقلی بر او جاری می‌شود *و هر کدام گذشت کنند فقط حد نسبت به آن فرد ساقط می‌شود و بقیه اجرا می‌گردد.*

ماده ۲۵۷- کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود؛ *در اینج نیز سقوط حد منوط به گذشت همگی شکات است.*

ماده ۲۵۸- کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یک‌بار یا

بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

ماده ۲۵۹- پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد. *جد مادری از شمول ماده خارج است.*

ماده ۲۶۰- حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر که *حق مطالبه قصاص نیز به او نمی‌رسد*، منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند. *سقوط حد در این حالت منوط به گذشت همگی وراثت است که تکلیف کرده‌اند.*

تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند. *مثلاً اگر زوج به زوجه نسبت زنا دهد، با فوت زوجه، وراثت حق مطالبه قذف نسبت به پدر خود را نخواهند داشت ولی مطالبه قذف نسبت به مادر ممکن است.*

ماده ۲۶۱- در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجراء ساقط می‌شود:

الف- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید. *یعنی بگوید آنچه گفتی صحیح دارد.*

ب- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.

پ- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

ت- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت و *نه پیش از آن* لعان کند.

ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آن‌ها همانند، خواه مختلف باشد.

تبصره- مجازات مرتکبان در بند (ث)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

فصل پنجم - سبّ نبی

ماده ۲۶۲- هر کس *اعم از مرد و زن*، *ملمان و غیرملمان* و *پیر و*

جوان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هر یک از انبیاء عظام

الهی را دشنام دهد یا قذف کند سبّ‌النبی است و به اعدام محکوم می

شود؛ *در صورتی که مشمول حکم سبّ‌النبی نباشد*، طبق ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات

به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه

زهرا سلام‌الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سبّ نبی است. *حکم این*

ماده در مورد سایر مقدسات مذهب یا اشخاص مورد تکریم مانند حضرت زینب، حضرت

ابوالفضل، حضرت رقیه و ... اعمال نمی‌شود.

ماده ۲۶۳- هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی

اکراه، غفلت، سهو (اشتباه) یا در حالت مستی یا غضب (حالت خشمگین بودن) یا سبق لسان (پیش‌خیدن زبان به یک هفت) یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سباب‌النبی محسوب نمی‌شود.

تبصره- هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

فصل ششم - مصرف مسکر

ماده ۲۶۴- مصرف مسکر که منظور از آن چیزی است که قابلیت مست

کنندگی دارد و مصادیق آن تمثیل است، از قبیل خوردن، تزییق و تدخین آن که به هر ترتیب مکر را وارد بدن نماید، کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است. منظور از تدخین، وارد کردن مسکر به بدن از طریق رود کردن و دهانیات می‌باشد.

تبصره- خوردن فقاع (آب جو مسکر) موجب حد است هر چند مستی نیاورد. به عبارتی همین که چیزی قابلیت مکر آوری بودن داشته باشد، صرف نظر از نتیجه واقعی و عملی آن موجب حد است مشروط بر اینکه از مکر بودن خارج نشود.

ماده ۲۶۵- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۶- غیرمسلمان تنها در صورت تظاهر به مصرف مسکر یعنی

در صورت استعمال آن در انظار عمومی یا امکان معد برای حضور افراد، محکوم

به حد می‌شود نه تعزیر.

تبصره - لیکن اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب پس از استعمال در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی که مردم حضور دارند یا معد برای حضور آنان است ظاهر شود به مجازات تعزیری مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می‌گردد نه مجازات حد؛ پس لازم است بین حکم ماده ۲۶۶ و تبصره آن که اولی مربوط به ثبوت حد و دومی مربوط به ثبوت تعزیر می‌باشد، تمایز قائل شد.

فصل هفتم - سرقت

ماده ۲۶۷ - سرقت عبارت از ربودن ۶۳ مال منقول متعلق به غیر^{۶۴} (یعنی در مالکیت دیگری) اعم از حقیقی و حقوقی ۶۵ است. بنابراین ربودن عین مرهونه یا متاجره، توسط راهن یا موجر، سرقت نیست. زیرا عین مال متعلق به خود این افراد است.

۶۳- ربودن، رکن رکن سرقت محسوب می‌شود و بدون آن سرقت قابل تصور نیست.

۶۴- چنانچه خریدار، قبل از پرداخت ثمن، میبع را از باع ربوده و بدین وسیله وی را از «حقوق حقیقی» خود بر میبع محروم سازد، عمل وی را نمی‌توان سرقت دانست. زیرا به محض انعقاد عقد بیع، مالکیت میبع به خریدار منتقل شده، و بنابراین، وی در واقع مال خود را برده است.

۶۵- ربایش اموال بلاصاحب چون در مالکیت کسی قرار ندارد سرقت محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۶۸ - سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد

است:

الف - شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد. الف: رواج داشتن کالا در بازار بین مردم، یعنی متقوم بودن آن به طور مطلق، شرط مالیت داشتن آن نباشد. بنابراین مصاریف زیر مالیت داشته و ربایش آن سرقت محسوب می‌شود:

۱- نوشته‌ای که حاکی از حوق مالکیت یا طلع است.

۲- نامه‌های زن و شوهری که سال‌ها قبل در دوران نامزدی رد و بدل کرده و برایشان یادآوری دوران خوش نامزدی است.

۳- ربایش یک قطعه عکس منحصر به فرد خانوادگی، هر چند که برای سایر اشخاص ارزش مالی نداشته باشد.

۴- سرقت یک جلد شناسنامه یا سند مالکیت یا قبض سفید پلیس

ب: صرف این که دولت خرید و فروش اموالی مثل عقیمه جات یا تجهیزات دریافت از ماهواره را ممنوع اعلام کرده موجب سلب مالیت از آن‌ها و در نتیجه، سرقت محسوب شدن ربایش آن‌ها نمی‌شود.

ب- مال مسروق در حرز باشد. حرز لحاظ لغوی به معنای جای محکم و

استوار و یا جایی که چیزی را در آن محافظت می‌کنند به کار رفته است.

پ- سارق در قالب مباشرت یا شرکت هتک حرز^{۶۶} اعم از مادی مانند تخریب و

شکستن و مخوفی مثل باز کردن درب با کلید کند^{۶۷}. اگر سارق هتک حرز

۶۶- هتک حرز باید جهت ورود صورت بگیرد نه جهت خروج.

نگرده باشد اما مال را از حرز خارج کند سرقت وی حدی محسوب نمی‌شود. و اگر
 او نفر با هم هتک حرز کرده باشند و تنها یکی از آن دو مال را خارج کند، حد بر
 کسی جاری می‌شود که هم هتک حرز نموده و هم مال را خارج نموده.

ت- سارق مال را از حرز خارج کند.

ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه یعنی: توسل سارق به پنهان کاری
 باشد. هتک حرزهای غیر عمدی از شمول این ماده خارج است.

ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.

چ- ارزش مال مسروقه در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود
 طلای مسکوک باشد. بنابراین اگر قبل از اخراج به دلیل نقصی که به مال وارد
 می‌آید ارزش آن از حد نصاب کمتر شود و سپس مال از حرز خارج شود، سرقت
 مزبور حدی نخواهد بود.

ح- مال مسروقه از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات
 عامه نباشد. بنابراین سرقت مال که فرد آن را برای فرزندانش وقف نموده
 است از شمول این بند خارج است.

خ- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد.

د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند. اما در خواست
 اجرای حد از سوی صاحب مال ضروری نیست.

۶۷- چنانچه فردی در ابتدا به قصد تخریب هتک حرز نماید اما بعد از تخریب تصمیم به سرقت
 بگیرد و مال را از حرز خارج نماید با حصول سایر شرایط ممکن است سرقت وی حدی
 محسوب شود.

ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت **نه بطور نامحدود** سارق را نبخشد.

ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت **نه بطور نامحدود** تحت ید مالک قرار نگیرد.

ز- مال مسروق قبل از اثبات **نه بطور نامحدود** جرم به ملکیت سارق در نیاید.

ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.

ماده ۲۶۹- حرز عبارت از مکان^{۶۸} متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند. **یک توصیف عامه عمومی اتومبیل در طول روز، که در آن بنز و ورود برای همه مجاز است، حرز محسوب نمی شود. همچنین جیب ظاهر، هر چند جای طبیعی گذاشتن پول می باشد، حرز محسوب نمی شود، ولی جیب باطن یا مخفی برای پولی که در آن قرار دارد حرز محسوب می شود.**

ماده ۲۷۰- در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۱- هتک حرز عبارت از نقض غیر مجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا بازکردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می شود.

۶۸- اتومبیل یا موتور سیکلت واقع در خیابان را، به صرف قفل شدن درب اتومبیل یا داشتن دزدگیر در آن، و یا زنجیر شدن موتور سیکلت به نرده ها یا ستون کنار خیابان نمی توان واقع در حرز محسوب نمود زیرا خیابان از لحاظ عرف مکان مناسب محسوب نمی شود.

ماده ۲۷۲- هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

ماده ۲۷۳- در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی‌ترین حرز است.

ماده ۲۷۴- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود.

ماده ۲۷۵- هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را برابیند باید سهم جداگانه هر کدام از آن‌ها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۶- سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

ماده ۲۷۷- هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است. *زیرا سایر شرکا از حق مالکانه بر مال مذکور برخوردار بوده‌اند.*

ماده ۲۷۸- حد سرقت به شرح زیر است:

الف- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ- در مرتبه سوم، حبس ابد از باب حد است.

ت- در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول

یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان

تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی

او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می

تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.

فصل هشتم - محاربه

ماده ۲۷۹- محاربه از ریشهی *حرب* به معنای جنگیدن که در قانون

حاضر از افاضی *الارض تفلک* شده است. عبارت از کشیدن سلاح واقعی

اعم از گرم و سرد که مصاریق آن به موجب تبصره الحاقی ماده ۵۸۶ قانون

تعزیرات بیان شده است. از سوی هر فردی اعم از مرد و زن، ملمان و

غیرملمان و... به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به

نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد و اثر این ناامنی ایجاد نشود. محاربه

محقق نمی‌شود. لازم نیست که مرتکب در استفاده از سلاح به کسی نیز آسیب وارد

کند. بلکه صرف دست بردن به سلاح و ایجاد ناامنی برای تحقق محاربه کفایت

می‌کند. هرگاه کسی با انگیزه شخص و بدون اینکه عموم مردم مد نظرش باشد

به سوی یک یا چند شخص حقیقی خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه

عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود. توجه در افعال به کار رفته در این ماده (کشیدن سلاح) نشان می‌دهد که محارب به فعل مثبت مادی صورت می‌گیرد نه ترک فعل.

ماده ۲۸۰- فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نیست. حال اگر تناسب دفاع را رعایت نماید، تعزیر نیز منتفی است ولی اگر تناسب دفاع تخطی نماید، فقط محارب نیست بلکه از باب غیر جرمی قابل تعقیب است.

ماده ۲۸۱- راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محارب‌اند. استفاده از واژه‌های جمع موضوعیت داشتن تعداد اضرار را نشان نمی‌دهد لذا اگر یک نفر نیز راهزنی کند، طبق این ماده قابل مجازات است. اگر سارقان با وجود دست بردن به اسلحه به جهت ناتوانی موجب سلب امنیت مردم نشوند، یا اگر دست به اسلحه نیز نبرند، طبق مقررات مواد ۶۵۱ الی ۶۵۶ تعقیب خواهند شد. مشابه ماده ۲۸۱ در ماده ۶۵۳ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ نیز وجود دارد. با این تفاوت که اولاً در ماده ۶۵۳ برخلاف ماده ۲۸۱ دست به سلاح بردن ضرورتی ندارد؛ ثانیاً محل ارتکاب جرم مقرر در ماده ۶۵۳ راه‌ها و شوارع است لیکن موضوع ماده ۲۸۱ در سایر مکان‌ها نظیر ورزشگاه نیز قابل ارتکاب است؛ ثالثاً در ماده ۶۵۳ لازم است که راهزنی ارتکاب یابد ولی در ماده ۲۸۱ سلب امنیت محل مقرر در ماده موضوعیت دارد.

ماده ۲۸۲- با تقلید محاربه از اراضی اراضی معصومترین اثر در مورد مجازات آن‌ها ظاهر شد. به طوری که مجازات اراضی اراضی یک مورد بوده و آن هم اعدام است ولی حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است:

الف- اعدام

ب- صلب یعنی به صلیب کشیدن

پ- قطع دست راست و پای چپ به صورت همزمان

ت- نفی بلد یا همان تبعید

ماده ۲۸۳- انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده (۲۸۲) به اختیار قاضی است.

ماده ۲۸۴- مدت نفی بلد یا همان تبعید در هر حال کمتر از یک سال قمری نیست، اگر چه محارب بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه نکند همچنان در تبعید باقی می‌ماند. بنابراین توبه محارب بعد از دستگیری بی‌تأثیر نیست. در تبصره ۱ ماده ۱۱۴ عنوان شده، توبه محارب قبل از دستگیری و تسلط بر او موجب سقوط حد است. از این حکم شاید چنین به ذهن برسد که توبه محارب بعد از دستگیری بی‌تأثیر است در حالی که اگر قاضی، نفی بلد را به عنوان مجازات محارب انتخاب کند، مدت تبعید حداقل یک سال قمری است و برای اینکه پس از اتمام مدت تبعید مرتکب بتواند به محل قبلی بازگردد، لازم است توبه نماید و تا زمانی که توبه ننموده در تبعید می‌ماند. لذا توبه محارب بعد از دستگیری نیز موثر و لازم است.

ماده ۲۸۵- در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد.

فصل نهم- بغی و افساد فی الارض

ماده ۲۸۶- هر کس اعم از مردوزن، ملغان و غیرملغان و ... به‌طور گسترده که تشخیص معیار آن با دادگاه است، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در همه آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به مجازات واحد اعدام محکوم می‌گردد و برخلاف محاربه که چهار مجازات انتخابی دارد، مجازات افساد فی الارض اعدام است. معیار تشخیص اختلال شدید، ورود خسارت عمده و در حد وسیع بودن جرائم بر عهده قاضی دادگاه است

تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اختلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند **ی** در وقوع آن شبهه و تردید حاصل شود و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی

دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش (نه سایر مجازات‌های تعزیری درجه پنج یا شش) محکوم می‌شود و الا اگر جرم ارتکابی مشمول مجازات قانونی معینی باشد، فرد به آن مجازات محکوم می‌شود.

ماده ۲۸۷- گروهی بیش از دو نفر که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از سلاح گرم یا سرد قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح حتی توسط یکی از آنان، کلیه اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند و در صورتی که از سلاح استفاده نکنند، طبق مفاد ماده ۲۸۸ عمل می‌شود.

ماده ۲۸۸- هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

کتاب سوم - قصاص

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - اقسام و تعاریف جنایات^{۶۹}

۶۹- مجازات اصلی جنایت عمدی، قصاص است و مجازات اصلی جنایات

شبه عمدی و خطای محض دیه است.

مفهوم جنایت: به جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، جنایت اطلاق می-

گردد و مرتکب جرم را جانی می‌نامند.

موضوع جنایت: اعم از نفس، عضو و منفعت می باشد.

عنصر مادی

۱- فعل: به صورت مثبت است. در فعل، فرد نباید رفتاری مرتکب شود ولی

آن رفتار را مرتکب شده و نقض قانون می کند. مصادیق فعل به صورت شلیک گلوله، خفه کردن، ضرب چاقو و ... می‌باشد.

۲- ترک فعل: به صورت منفی است. در ترک فعل فرد باید کاری انجام دهد

که با عدم انجام، قانون را نقض می‌کند. مصادیق بارز ترک فعل مانند مادر یا دایه ای که شیر دادن کودک را برعهده گرفته است و کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند. (ماده ۲۵۵ ق.م.)

۳- مباشرت یا تسبیب: مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود

مرتکب انجام شود.

تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی شد مانند آن که کسی چاهی بکند و کسی در آن بیافتد.

۴- رفتار دارای تأثیر مادی یا غیرمادی: تأثیر رفتار مادی مانند خفه کردن،

ضربه زدن، و ...

تأثیر رفتار غیرمادی مانند ترساندن با صدای مهیب مخصوصاً جایی که مجنی علیه وضعیت خاصی مانند بیماری قلبی داشته باشد.

شرایط و اوضاع و احوال لازم در خصوص عنصر مادی

۱- انسان بودن قربانی یا مجنی علیه:

منظور از انسان، شخص زنده است و لذا اجساد مردگان نمی تواند موضوع جنایت عمدی باشد. جنایت بر مردگان طبق ماده ۷۲۲ ق.م.ا موجب تحقق دیه است و براساس نوع جنایت، برای آن دیه تعیین می گردد. این نوع جنایت در قالب جرم محال بررسی می شود مشروط بر اینکه مرتکب با تصور زنده بودن، قصد قتل داشته باشد.

۲- توجه جرم به شخص دیگر:

در جرائم علیه اشخاص، قربانی جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد. اگر طرف قتل، خود شخص باشد، عمل خودکشی است در قوانین جزایی ایران خودکشی جرم نیست. اما در موارد خاص کیفری، خود زنی جرم محسوب

ماده ۲۸۹- به اعتبار رکن *معنوی*، جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض است. *قتل و صدمات جسمانی از لحاظ نتیجه مقید محسوب می‌شوند و نتیجه در قتل، سلب حیات است و در صدمات جسمانی، وارد آوردن صدمه به مجنی علیه.*

ماده ۲۹۰- موضوع *جرم قتل وجود یک انسان زنده می‌باشد و جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:*

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین^{۷۰} یا فرد یا افرادی (این عبارت اشاره به توجه جرم قتل به شخص دیگر دارد. بنابراین این، خودکشی قتل محسوب نمی‌شود و معاون آن نیز مجازات نمی‌شود البته جز موارد خاص ماده ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و بند ب

می‌شود مانند ماده ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲، برای هر نظامی که به قصد فرار از کار یا انجام وظیفه یا ارباب یا تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت یا انتقال به مناطق مناسب‌تر یا کسب امتیازات دیگر عمداً به خود صدمه وارد آورد مجازات تعیین کرده است.

۷۰- منظور از فرد یا افراد معین، شخص یا اشخاص هستند که مورد هدف گیری مرتکب بوده‌اند نه کسی یا کسانی که هویت مورد نظر او را داشته‌اند به عبارت دیگر توجه و اشراف مرتکب به هویت مجنی علیه جزو عنصر *معنوی* محسوب نمی‌شود تا اشتباه در هویت مجنی علیه موجب غیر عمد تلقی شدن قتل گردد.

ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، غیرمعین از یک جمع (و نرم‌ساز ندارد که جمع معین باشد بنابراین اگر کسی چاهی را به گونه‌ای در مسیر عبور و مرور مردم حفر نماید که هر کسی که از آنجا بگذرد در آن بیفتد و بمیرد، در این صورت اگر کسی درون چاه بیفتد و بمیرد قتل مزبور عمد خواهد بود. و نیز اگر کسی بر اثر بمب گذاری در معابر و اماکن عمومی و انقباض آن موجب کشته شدن کسی شود قتل واقع شده عمد خواهد بود) را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن مانند پرت کردن فردی که شنا بلد نیست به داخل استخر عمیق یا پرت کردن کسی از یک مکان بلند یا زدن سنگی بزرگ به سر فردی یا شلیک کردن گلوله به سمت فردی و... بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد. منظور از

آگاهی، فقط آگاه بودن نسبت به وضعیت خاص مجنی علیه نیست بلکه آگاه بودن مرتکب نسبت به کشته یا مجروح کننده بودن عمل در آن شرایط ملاک است.

ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد زیرا اصل بر آگاهی است و اثبات عدم آن به عهده مرتکب است. و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد زیرا اصل بر عدم آگاهی است و آگاهی باید توسط مدعی اثبات شود نه مرتکب و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

موارد عمدی محسوب شدن رفتار مرتکب، طی بندهای ماده‌ی ۲۹۰ مجازات

اسلامی به سه صورت می‌باشد:

صورت اول: قصد مستقیم قتل با ایراد صدمات جسمانی

قصد مستقیم جنایت براساس بند الف ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا: هرگاه مرتکب با

انجام کاری، «قصد ایراد جنایت» بر «فرد یا افرادی معین» یا «فرد یا افرادی

غیرمعین از یک جمع» را داشته باشد. و عمداً نیز جنایت مقصود یا نظیر آن حاصل شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن باشد، خواه نشود.

مثال: شخصی، به قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری به کتک زدن وی با یک تکه چوب نازک پردازد و عملاً باعث مرگ یا مجروح شدن قربانی شود، جنایت وی عمدی است. که در این صورت حسب مورد قصاص نفس یا قصاص عضو ثابت می شود.

صورت دوم: قصد تبعی مطلق (مستنبط از کشنده بودن مطلق رفتار)

براساس بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا: هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده می گردد، مرتکب دارای قصد قتل فرض خواهد شد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت را نداشته باشد به شرط آن که آگاه و متوجه باشد که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن شود.

مثال: الف، ب را که شنا بلد نیست، بدون قصد کشتن، عمداً به استخری عمیق پرتاب می کند که در نتیجه آن، ب کشته می شود، قتل عمد واقع شده است زیرا عمل نوعاً موجب جنایت می شود.

صورت سوم: قصد تبعی نسبی (مستنبط از شرایط مجنی علیه یا اوضاع و احوال زمانی و مکانی)

هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا

نظیر آن، نمی‌شد لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی، نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن شود مشروط بر اینکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

مثال: سیلی زدن عمل نوعاً کشنده نیست، اما همین عمل وقتی نسبت به یک نوزاد یا یک بیمار که نرسیده به سن بلوغ است چنین ویژگی را یافته، و در نتیجه، در صورت مرگ قربانی یا ورود جراحت به وی، عمل مرتکب قتل یا جرح عمدی محسوب شود.

ماده ۲۹۱- جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری ۷۱ را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

۴۰- در جنایت شبه‌عمد برخلاف عمد باید عمر در فعل نسبت به شخص معین وجود داشته باشد بنابراین اگر فردی سنگ ریزه ای را که نوعاً سبب قتل نمی‌شود جهت مضروب کردن یکی از افراد جمع بدون این که شخص خاصی مدنظرش باشد پرت نماید و اتفاقاً سنگ ریزه به یکی از آن افراد اصابت نماید و آن فرد بمیرد قتل منبسط محض خواهد بود نه شبه‌عمد.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر (منظور از تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مامحی غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها حسب مورد، از مضاریق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می‌شود.) مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید. با این فرض حتی اگر مرتکب قصد رها کردن تیر را نه به قصد شکار بلکه به قصد کشتن فردی معین داشته اما تیر به یک فرد بی‌گناه دیگری که مد نظر مرتکب نبوده برخورد نماید و او بمیرد نیز قتل واقع شده خطای محض خواهد بود.

تبصره- در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که

اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۳- هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار

ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده، مشمول

تعریف جنایات عمدی نشود، نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت

بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به

سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی است.

ماده ۲۹۴- اگر کسی به علت اشتباه در هویت اصطلاح قتل ناشی از اشتباه در هویت مجنی‌علیه یا اشتباه در شخصیت مجنی‌علیه یا خطای در مصداق وقتی به کار می‌رود که قاتل قصد داشته که مثلاً الف را بکشد و به طرف او نیز تیراندازی می‌کند و وی را می‌کشد، اما بعداً متوجه می‌شود که به جای شخص «الف»، شخص «ب» را کشته است. بنابراین اگر کسی با این فرض، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

ماده ۲۹۵- هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون^{۷۲} بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود یعنی جنایت در نتیجه ترک فعل واقع شود (رابطه سببیت)، چنانچه

۷۲- منظور از قانون صرفاً قانون جزا نمی‌باشد. به عنوان مثال طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی: نگهداری اطفال هم حرج و هم تکلیف ابروین است. و همچنین طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی هر چند که مادر موظف نیست به طفل خود شیر دهد اما اگر طفل غیر از شیر مادر تغذیه دیگری را قبول نکند مادر موظف خواهد بود که به طفل شیر دهد و الا در صورت تلف طفل به علت ترک شیر دادن با احراز قصد مجرمانه، مادر محکوم به قصاص خواهد شد. همچنین در مواردی نیز که افراد حقیقی یا حقوقی و یا دولت قرار دادهایی را منعقد می‌کنند و برمسئول آن موظف به انجام تعهداتی هستند مانند پزشک، پرستار، نجات‌غریق، سوزن‌بان قمارو... در صورتی که انجام وظیفه محوله را ترک نمایند که در اثر آن قتل واقع شود با احراز سایر شرایط مورد خواصد بود.

توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.^{۷۳}

۷۳- قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانجی (مصوب

۱۳۵۴.۳.۵)

ماده واحده-۱- هرکس شخص یا اشخاص را در معرض خطر جانجی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنجای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از گنجی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک موثرتری بنماید به حبس جنجای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حد اکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند.

۲- هرگاه گنجی که حسب وظیفه یا قانون مکلف اند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانجی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آن‌ها خودداری نکنند. به حبس جنجای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

۳- دولت مکلف است در شهرها و راه‌ها به تناسب احتیاج مراکز درمان فوری (اورژانس) و وسایل انتقال مصدومین و بیماران که احتیاج به کمک فوری دارند ایجاد و فراهم نماید.

۴- مأمورین انتظامی نباید متعرض گنجی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند بشوند.

ماده ۲۹۵ که در خصوص عنصر مادی جنایت از نوع ترک فعل

است (این نظر منطبق با نظر دکتر میر محمد صادقی می باشد و نظر دکتر اردبیلی بر فعل ناشی از ترک فعل است)، در قانون سابق صراحتاً پیش بینی نشده بود. در صورتی که فاعل قانوناً و به موجب قرارداد و توافق، مکلف به انجام فعل باشد و به قصد سلب حیات از دیگری از انجام آن فعل خودداری نماید، آن ترک فعل عنصر مادی جرم قتل محسوب می‌شود. **مهمترین مصادیق قتل**

عمدی از طریق ترک فعل عبارت اند از:

۱- مرگ ناشی از ترک فعل متعاقب حبس و توقیف غیرقانونی اگر کسی

مبادرت به حبس و توقیف غیرقانونی شخص دیگری کند متعاقباً او را تشنه و گرسنه نگهدارد تا بمیرد مرتکب قتل عمدی شده است زیرا عمل منفی مرتکب در این حالت مسبوق و مربوط به فعل مثبت قبلی او یعنی حبس و توقیف غیرقانونی می‌باشد.

۲- خودداری از شیر دادن به طفل به قصد سلب حیات، چنانچه در شرایط

خاصی تغذیه طفل منحصر به شیر مادر باشد و آن مادر به قصد سلب حیات طفل، از شیر دادن به او خودداری کند و طفل بمیرد، چنین ترک فعلی عنصر مادی قتل عمدی است.

۳- رها کردن طفل یا شخص خاصی که قادر به محافظت خود نمی باشد.

در محلی که خالی از سکنه است چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا

آسیب یا فوت گردد علاوه بر مجازات حبس یا جزای نقدی حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد.

۴- خودداری از دادن غذا یا دارو به بیمار به قصد سلب حیات: پزشک که برطبق قرارداد، مسئول مراقبت، مداوا و تغذیه بیمار می باشد هرگاه عمداً و به قصد سلب حیات از بیمار و از طریق ندادن دارو و یا غذا موجب فوت بیمار شود در معرض اتهام قتل عمدی می باشد.

۵- خودداری مأمور زندان از تحویل لباس و یا دارو به زندانی به قصد سلب حیات: اگر مأمور زندانی عالماً و عامداً از دادن غذا به زندانی خودداری کند تا زندانی بمیرد مسئول قتل عمدی می باشد.

۶- خودداری عمدی از نجات غریق در مورد کسی که موظف به نجات غریق است وقتی باخودداری عمدی از نجات موجب مرگ غریق شود در معرض اتهام قتل عمدی است.

۷- خودداری از نجات طفل در معرض خطر مگر به قصد سلب حیات برابر

ماده ۱۱۶۸ ق.م.

فصل دوم - تداخل جنایات

ماده ۲۹۶- اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود.

با توجه به این که رفتار فیزیکی به صورت عمدی رخ می‌دهد نمی‌توان حالتی را تصور نمود که قتل به صورت خطای محض رخ دهد. و مرتکب علاوه بر قصاص بر عضو به پرداخت ریه نفس نیز محکوم می‌شود. مثال برای قمت اخیر ماره: مثلاً یک بند انگشت مجنی علیه را عمداً قطع کند و اتفاقاً منتهی به فوت وی شود. در اینجا قصد جنایت بر عضو وجود دارد و نوعاً هم موجب قتل نمی‌شود پس با توجه به این که قصد قتل وجود ندارد. جنایت بر عضو، عمدی بوده و جنایت بر نفس، غیر عمدی است.

ماده ۲۹۷- اگر مرتکب با یک نه چندضربه عمدی، موجب جنایتی (هتک جنایتی به صورت نکره بیان شده و منظور یک جنایت است) بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحی که سبب قتل شده است یعنی قتل مسبب از نقص عضو باشد به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد. تفاوت این ماده و قمت اول ماده قبل، آن است که در اینجا ضربه جانی به صورت مقیم موجب قتل می‌شود اما در ماده قبل، ضربه جانی ابتدا جراحی را بر مجنی علیه وارد می‌کند و پس این جراحی به مرور به نفس مجنی علیه سرایت کرده و موجب مرگ او می‌شود و به همین دلیل است که در ماده قبل، حالت قتل شبه عمدی نیز پیش بینی شده است.

ماده ۲۹۸- اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود، چنانچه همه آن‌ها به‌طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌

شود. حکم این ماده ناظر به حالتی است که مجنی علیه بر اثر ضربه‌ها فوت کند پس قصاص عضو داخل در قصاص نفس می‌شود. اما اگر جنایت‌های وارده منتهی به فوت مجنی علیه نشود بر اساس قاعده عدم تداخل قصاص و دیات، هر جنایتی متوجِب قصاص جداگانه می‌شود مگر این که برای برخی حالات‌ها دلیل خاصی وجود داشته باشد که حکم به تداخل قصاص می‌نماید. و این که بر اساس مفهوم مخالف این ماده هر گاه قصص عضو و قتل با بیش از یک ضربه اتفاق بیافتد هم قصاص عضو و هم قصاص نفس، هر دو جاری می‌شود.

ماده ۲۹۹ - اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی (نه غیر عمدی)،

موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات‌ها موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود (در صورت قصاص نفس و عضو با هم، ابتدا قصاص عضو اجرا می‌شود پس قصاص نفس). لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی ۷۴ وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده

۷۴- منظور از «ضربات به صورت متوالی»، ضربه به یک عضو می‌باشد زیرا توالی

عمل، ظهور در وحدت محل ضربه دارد.

است نیز محکوم می‌گردد ۷۵. منظور از « جنایت متصل به فوت » جنایتی نیست که بلافاصله قبل از فوت رخ داده باشد بلکه جنایتی است که موثر در فوت باشد.

تبصره- احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه سرایت کند نیز جاری است.

ماده ۳۰۰ - اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر

نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده، به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب، قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس، بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه أخذ شده، محکوم می‌شود. مفاد این ماده، در

۷۵- این ماده مشتمل بر دو حالت است: حالت نخست اینکه برخی از ضربها موجب

قتل شده و برخی دیگر موجب قتل نباشد پس هر ضربه یکی مجازات خودش را دارد. حالت دیگر، آن است که همه ضربها موجب قتل شود که این حالت به دو

صورت تقسیم شده است: صورت نخست اینکه ضربها متوالی باشد که یک مجازات دارد و صورت دوم اینکه ضربها غیر متوالی باشد که مجازات متعدد دارد.

موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است.

فصل سوم - شرایط عمومی قصاص

ماده ۳۰۱ - قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر (نه مادر) و با توجه به استثنای بودن این حکم، شمول آن به پدر نامشروع بعید به نظر می‌رسد زیرا در این موارد مقررات ارث نیز جاری نمی‌باشد. البته این عبارت به این مفهوم نیست که فرزند تواند در سایر موارد خواستار قصاص پدر شود به عنوان مثال اگر مردی همسرش را به قتل برساند فرزند به عنوان ولی دم می‌تواند درخواست قصاص پدر را بنماید که در این صورت با پرداخت فاضل ریه حکم قصاص اجرا خواهد شد. عکس این حکم در قذف آمده است. تبصره ماده ۲۶۰ ق.م.آ. مصوب ۹۲) یا از اجداد پدری (نه مادری) مجنی علیه نباشد چنانچه پدر یا جد پدری معاونت در قتل عمدی نمایند به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد. و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست. (مطابق قاعده نفی سیل: لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لَکَافِرِیْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ سِیْلًا)

ماده ۳۰۲ - در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: زیرا مجنی علیه مهمل و ابله محسوب می‌شود. منظور از مهمل و ابله کسی است که خوش هدر باشد. مهمل و ابله بر روقم است: نسی و مطلق. مهمل و ابله نسی ریختن خوش فقط

نسبت به افراد خاص هدر است مانند قاتل در مقابل اولیای دم. و مهضور الدم مطلق کسی است که ریختن خورش نسبت به همه مباح است. مانند سب النبی (بنابر این مصداق مهضور الدم به قرار زیر است:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است. (مهضور الدم مطلق)

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است. (مهضور الدم مطلق)

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود. (مصداق مهضور الدم نسی)

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود. (مهضور الدم مطلق)

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است. (مصداق مهضور الدم نسی)

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم تعزیرات ارجاع داده شده

است. در خصوص قتل عمدی مطابق ماده ۶۱۲ آن قانون در سایر جنایات
عمدی مطابق ماده ۶۱۴ و تبصره آن عمل می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن
تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و
مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۳ - هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در
نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون (که حصری‌اند) است یا وی با
چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در
دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر
ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب
بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم
می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و
مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به
مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. (ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ و
ق.م.آ. بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)

ماده ۳۰۴ - جنایت عمدی نسبت به نابالغ و نیز قتل عمدی طفل و نوزادان
که پدر و مادر وی ملان هستند، موجب قصاص است. چنانچه قاتل بالغ، مرد
باشد مقتول نابالغ، دختر. قصاص در صورتی امکان پذیر است که نصف دیه به مرد
بالغ، رد شود.

ماده ۳۰۵- مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون در صورتی که مجنون مهاجم نباشد و مرتکب نیز در مقام دفاع مشروع مدافع نباشد. علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود.

ماده ۳۰۶- مطلق جنایت عمدی حتی قطع عضو بر جنین اعم از جنین حلزنده و حرامزاده، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. مادر در صورتی که جنین خود را سقط کند فقط ربه پرداخت می‌کند و خود نیز از آن ارث نمی‌برد اما تعزیر نمی‌شود.

تبصره- اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است. در ابتدا به نظر می‌رسد که بین این ماده و تبصره آن تعارض وجود دارد در صورتی که هیچ تعارضی وجود ندارد با این توضیح که طبق ماده مذکور جنایت عمدی بر جنین مطلقاً چه قبل از حلول روح و چه بعد از حلول روح، قصاص ندارد و آنچه در تبصره ذکر شده جنایتی است که به جنین وارد شده ولی تأثیر آن پس از زنده متولد شدن جنین با قابلیت ادامه حیات موجب مرگ یا نقص شود و زمان جنایت بر جنین تأثیری در حکم قضیه ندارد.

ماده ۳۰۷- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان‌گردان و مانند آن‌ها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است اصل بر این است که شخص بر اثر مستی مسلوب‌الاراده نیست مگر این

امر ثابت شود که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.

ماده ۳۰۸- اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در بالغ یا عاقل بودن مرتکب، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی‌علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لکن مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی‌علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود؛ در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه یا ولی او قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۳۰۹- این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی‌علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی‌علیه یا ولی او ثابت می‌شود.

ماده ۳۱۰- هرگاه غیر مسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی (کافر ذمی که از اهل کتاب یعنی مسیحی‌ها و یهودی‌ها و زرتشتی‌ها) که در کشور اسلامی و در پناه اسلام زندگی می‌کنند و با مسلمانان همزیستی ملامت‌آمیز دارند و بر علیه مسلمانان اقدام خصمانه انجام نمی‌دهند،

مستأمن (واژه امان در لغت به معنای آرامش یافتن و برطرف شدن ترس و آرامش دادن و برطرف کردن ترس و در اصطلاح فقهی به معنای تأمین جانی و مالی کافر از سوی حاکم اسلامی یا مسلمانان است. استیمان و استجاره نیز به معنای درخواست پناهندگی از سوی کافر آمده است و به مسلمانان که امنیت کافر را تضمین می‌کند «آمن» و «جار»، و به کافری که طلب تأمین می‌کند «مستأمن» و «متجیر» می‌گویند). مستأمن و معاهد (بسیاری از دول امروز که با روابط سیاسی دارند و با ما در حال جنگ نیستند مصداق کافر معاهد محسوب می‌شوند و مادام که به نوعی از انجا با مسلمین وارد محاربه نشوند همه چیز آن‌ها و جان و مالشان محترم است، زیرا طبق تعصباتی که از طریق روابط سیاسی و قوانین پذیرفته شده بین المللی با آنان داریم داخل در معاهد هستند. در ضمن باید توجه داشت که کافر معاهد بر خلاف آنچه بعضی گفته‌اند زمان محدودی ندارد و شامل اهل کتاب و غیر اهل کتاب نیز می‌شود.)

شور، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تخریبی مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ محکوم می‌شود.

تبصره ۱- غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.

تبصره ۲ - اگر مجنی علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط (به دلیل روایت: لا یقتل مسلم بکفره) و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می شود.

ماده ۳۱۱ - اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است. (ملمان شدن مجنی علیه بعد ارتکاب فعل مجرمانه مرتکب و قبل از مردن تاثیرش در عدم قصاص قاتل (به لحاظ ملمان شدن) ندارد زیرا قاتل فعل خود را علیه یک فرد غیر ملمان مرتکب شده بوده است و شرط معاشقه باید در زمان ارتکاب فعل مجرمانه وجود داشته باشد.)

فصل چهارم - راههای اثبات جنایت

ماده ۳۱۲ - جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۳۱۳ - به فتح قاف و بدون تشدید در لغت به معنای زیبایی، لطافت و خوش ترکیب و نیز به معنای سوگندها و سوگندخورندگان آمده است. و در اصطلاح: قانونی قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات ۷۶ جنایت عمدی یا غیر عمدی یا خصوصیات ۷۷ آن و متهم برای دفع اتهام یعنی: برائت از اتهام از خود اقامه می‌کند. (حکم این ماده در صورتی است که نوع قتل، از پیش معلوم نباشد. بنابراین اگر دادگاه از پیش، نوع قتل را تشخیص داده باشد، تعیین آن از طرف مدعی بجا مورد است.)

ماده ۳۱۴ - لوث ۷۸ عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود. در لوث، مظنون به قتل باید محبوس باشد.

۷۶- با قسامه قصاص و ربه اثبات می‌شود نه آرش.

۷۷- ماده ۳۳۱- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیل به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آن‌ها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینة اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

۷۸- اجرای قسامه در موارد لوث احتیاج به تقاضای مدعی علیه ندارد.

ماده ۳۱۵- فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌گردد.

ماده ۳۱۶- مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند *و عدم ذکر آن‌ها سبب نقض حکم خواهد بود.* رأی شماره ۱۷۹. مورخ ۱۳۷۱/۳/۱۰ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود، مشمول این حکم است.

ماده ۳۱۷- *مطابق اصل برائت* در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه می‌گردد. در غیراین صورت با ثبوت لوث، شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.

ماده ۳۱۸- اگر شاکی اقامه قسامه نکند و از مطالبه قسامه از متهم نیز خودداری ورزد، متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب و در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق اقامه قسامه یا مطالبه آن برای شاکی باقی می‌ماند.

تبصره- در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر سه ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

ماده ۳۱۹- دادگاه حق ندارد رأی اعدام به سوگند دادن متهم نماید بنابراین متهم در صورتی مکلف به اقامه قسامه است که شاکلی از اقامه قسامه امتناع و آن را از او مطالبه نماید. در این صورت اگر شاکلی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و با برائت متهم و مخفی نبودن قاتل، ربه از بیت المال ۷۹ پرداخت می‌شود و شاکلی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکلی رد نماید.

ماده ۳۲۰- اقامه قسامه یا مطالبه آن از متهم، باید حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص یا دیه، یا ولی در صورت صغیر و مجنون بودن صاحب حق یا وکیل آن‌ها باشد. همچنین است اقامه قسامه برای برائت متهم که به وسیله متهم، ولی یا وکیل آن‌ها صورت می‌گیرد. اتیان سوگند به وسیله افراد قابل توکیل نیست.

ماده ۳۲۱- اگر مجنی علیه یا ولی دم فوت کند هر یک از وارثان متوفی، بدون نیاز به توافق دیگر ورثه متوفی یا دیگر اولیای دم، حق مطالبه یا اقامه قسامه را دارند. قابل انتقال بودن قسامه البته به صورت قهری نه قراردادی.

۷۹- ماده ۴۸۷ «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر از راهم کشته شود ربه از

بیت‌المال پرداخت می‌گردد.»

ماده ۳۲۲- اگر برخی از ورثه، اصل اتهام یا برخی خصوصیات آن را از متهم نفی کنند، حق دیگران با وجود لوث *که ملائک تصحیح قسامه است*، برای اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۳- اگر چند نفر، متهم به شرکت (*نه معاونت*) در یک جنایت *اعم از قتل و جراحات* باشند و لوث علیه همه آنان باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک نیست. ۸۰.

ماده ۳۲۴- اگر شاکی ادعاء کند که تنها یک شخص معین از دو یا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شرکت در جنایت اقامه شود، شاکی نمی‌تواند غیر از آن یک نفر را قصاص کند و چنانچه دیه قصاص شونده بیش از سهم دیه جنایت او باشد شریک یا شرکای دیگر باید مازاد دیه مذکور را به قصاص شونده بپردازند. رجوع شاکی از اقرار به انفراد مرتکب، پس از اقامه قسامه مسموع نیست.

ماده ۳۲۵- اگر برخی از صاحبان حق قصاص یا دیه از متهم درخواست قسامه کنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌کنندگان را ساقط می‌کند و حق دیگران برای اثبات ادعایشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات کنند، باید پیش از استیفای قصاص، سهم دیه گروه اول را حسب مورد به خود آن‌ها یا به مرتکب بپردازند.

ماده ۳۲۶- اگر شاکی علی‌رغم حصول لوث علیه متهم اقامه قسامه نکند و از او مطالبه قسامه کند و متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند، شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد، دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد لکن اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند، ادعای متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۲۷- در صورتی که شاکی متعدد باشد، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است لکن در صورت تعدد متهمان، برای برائت هریک، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۸- در صورت تعدد متهمان، هریک از آن‌ها می‌تواند به نفع متهم دیگر، در قسامه شرکت کند.

ماده ۳۲۹- قسامه فقط نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا افراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است.

ماده ۳۳۰- اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگندخوردگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت به مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد.

ماده ۳۳۱- چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آن‌ها به‌وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می‌گردد.

ماده ۳۳۲- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد حاصل شود، پس از تعیین مرتکب به‌وسیله مجنی‌علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او، وقوع جنایت اثبات می‌شود.

ماده ۳۳۳- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین‌گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر، به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر براءت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر براءت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد.

ماده ۳۳۴- اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ماده ۳۳۵- چنانچه لوث تنها علیه برخی از افراد حاصل شود و شاکی علیه افراد بیشتری ادعای مشارکت در ارتکاب جنایت را نماید، با قسامه، جنایت به مقدار ادعای مدعی، درموردی که لوث حاصل شده است اثبات می‌شود مانند آنکه ولی دم مدعی مشارکت سه مرد در قتل عمدی مردی باشد و لوث فقط علیه مشارکت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه علیه آن دو نفر، حق قصاص علیه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر ولی دم بخواهد هر دو نفر را قصاص کند، باید به سبب اقرار خود به اشتراک سه مرد، دو سوم دیه را به هر یک از قصاص‌شوندگان بپردازد.

تبصره- رجوع شاکی از اقرار به شرکت افراد بیشتر پذیرفته نیست مگر اینکه از ابتداء، شرکت افراد بیشتر را به نحو تردید ذکر کرده باشد و کسانی که در قسامه اتیان سوگند کرده‌اند نیز شرکت افراد دیگر را در ارتکاب جنایت نفی کرده و بر ارتکاب قتل توسط افراد کمتر سوگند یاد کرده باشند.

ماده ۳۳۶- نصاب قسامه^{۸۱} در اثبات قتل عمدی و اجرای قصاص مرتکب، سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی (منظور از مدعی صاحب حق قصاص یا ولی دم است که ممکن است مرد باشد یا زن اما باید از وراثه فعلی باشد) است. با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.

ماده ۳۳۷- سوگند شاکی، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود.

ماده ۳۳۸- در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه نماید که در این صورت، باید حسب مورد

۸۱- ماده ۴۵۶ «در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی در صورت لوٹ و فقدان ادره دیگر غیر از سوگند منکر، مجتعلیه می‌تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعا را اثبات و دم آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود.

الف- شش قسم در جنایتی که دم آن به مقدار دم کامل است.

ب- پنج قسم در جنایتی که دم آن پنج ششم دم کامل است.

پ- چهار قسم در جنایتی که دم آن دو سوم دم کامل است.

ت- سه قسم در جنایتی که دم آن یک دوم دم کامل است.

ث- دو قسم در جنایتی که دم آن یک سوم دم کامل است.

ج- یک قسم در جنایتی که دم آن یک ششم دم کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱- در مورد هر یک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجتعلیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.

تبصره ۲- در هر یک از موارد فوق چنانچه مقدار دم، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.»

به مقدار نصاب مقرر، اداءکننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن اداءکننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌نماید و تیرئه می‌شود.

ماده ۳۳۹- در قسامه، همه شرایط مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون منظور از عبارت شرایط مقرر در کتاب اول (کلیات) این قانون همان مقررات فصل چهارم می‌باشد که از ماده ۲۰۱ لغایت ۲۱۰ آمده است به‌براین در قسامه، همه شرایط مقرر که برای اتیان سوگند ذکر شده است رعایت می‌شود.

ماده ۳۴۰- لازم نیست اداءکننده سوگند، شاهد ارتکاب جنایت بوده باشد زیرا در آن صورت می‌تواند به عنوان شاهد شهادت دهند و دیگر نیازی به اقامه قسامه نخواهد بود. و علم وی به آنچه بر آن سوگند یاد می‌کند، کافی است. همچنین لازم نیست قاضی، منشأ علم اداءکننده سوگند را بداند و ادعای علم از سوی اداکننده سوگند، تا دلیل معتبری برخلاف آن نباشد، معتبر است و ضرورتی ندارد همه سوگندها در یک مجلس ادا شود. در هر صورت تحقیق و بررسی مقام قضائی از اداءکننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۱- اگر احتمال آن باشد که اداءکننده سوگند، بدون علم و بر اساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. اگر پس از بررسی، امور یادشده احراز نشود، سوگند وی معتبر است.

ماده ۳۴۲- لازم است اداء کنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجه باشد. اعتبار شهادت شعوری که متهم در قسامه برای اثبات بینه گاهی خود معرفی می‌کند با دادگاهی است که اتخاذ تصمیم نهایی را به عهده دارد و اولیای دم نیز در همان محکمه ادای سوگند می‌نمایند.

ماده ۳۴۳- قاضی می‌تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریه در آن را برای اداکنندگان سوگند بیان کند.

ماده ۳۴۴- اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.

ماده ۳۴۵- پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاکی نمی‌تواند با بینه یا قسامه، دعوی را علیه متهم تجدید کند.

ماده ۳۴۶- اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداء کنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است. با توجه به مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عدول برخی از اداء کنندگان سوگند قبل از صدور حکم در قسامه موجب بینه اعتباری سوگند آنان است. در این صورت چون نصاب مقرر حاصل نیست، مادام که اضرار دیگری به جای آنان مطابق قانون معرفی نشود و شاکی نیز از

متصم درخواست اقامه‌نامه نكند، صدور حکم جایز نیست و طبق ماده ۳۱۸ قانون مدنی و تبصره آن در جنایات عمدی با تأمین مناسب متصم آزاد می‌شود.

فصل پنجم - صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند. که در این صورت اثر گذشت، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۴۸- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

ماده ۳۴۹- ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی‌علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی‌علیه نشود مستحق قصاص است البته حکم این ماده شامل مجنی‌علیه نیز می‌شود بنابراین اگر مجنی‌علیه اقدام به قصاص نماید ولی بر اثر جنایتی که از ناحیه مرتکب به وی وارد شده فوت ننماید قصاص می‌شود، در غیر این صورت یعنی حالتی که جنایت در نهایت سبب فوت مجنی‌علیه بشود به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می‌شود؛ مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست. بنابراین حق قصاص قابل تجزیه نمی‌باشد یعنی هر یک از ورثه، مالک تمامی حق قصاص می‌شود نه این که هر یک از ورثه به اندازه سهم الارث خود، صاحب حق قصاص شوند.

ماده ۳۵۰- در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۱- ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد. هر چند که از مواد این فصل استنباط می‌شود که زن و شوهر در قصاص و غم و اجرای مجازات قاتل اختیاری ندارند اما حق اقامه شکایت کیفری از آن‌ها سلب نشده است.

ماده ۳۵۲- اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند، ارث می‌برد.

ماده ۳۵۳- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه^{۸۲} او می‌رسد حتی اگر همسر مجنی‌علیه باشد. به عنوان مثال شخصی که در حال حاضر به قتل رسیده است همسرش دختر عموش باشد در این صورت اگر از طبقات اول و دوم ارث ورثه‌ای نباشد و از طبق سوم فقط عموی مقتول زنده باشد در صورت فوت عمو دخترش که همسر مقتول نیز می‌باشد حق قصاص را به ارث خواهد برد.

۸۲- ماده ۸۶۲ « اشخاصی که بموجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند: ۱- پیر و مادر و اوکاد و اوکاد

اوکاد ۲- اجداد و برادر و خواهر و اوکاد ۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اوکاد آن‌ها. »

ماده ۳۵۴- اگر مجنی‌علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر اعم از ممیز و غیر ممیز یا مجنون باشند، عقل و بلوغ باید در زمان دعوا وجود داشته باشد پس اگر شخصی در زمان وقوع قتل نابالغ باشد اما در زمان اقامه دعوا بالغ شود می‌تواند خود دعوا را اقامه نماید، ولی آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء (یعنی پرداخت) یا تأمین یعنی دارن تضمین مثلاً دارن وثیقه ملکی سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنی‌علیه یا ولی دم به ورثه آنان منتقل می‌شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.

ماده ۳۵۵- در مورد ماده (۳۵۴) این قانون، جنین در صورتی ولی دم محسوب می‌شود که زنده متولد شود. زیرا دارا شدن هر حق نیاز به اهلیت تمتع دارد و اهلیت تمتع زمانی برقرار می‌شود که انسان زنده به دنیا بیاید.

ماده ۳۵۶- اگر مقتول یا مجنی‌علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است در جنایات عمدی و غیر عمدی ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط

تفویض می‌کند. (در مواردی که ولی امر ولی دم مقبول است ایشان می‌توانند همانند ولی دم اقامه‌نامه‌کنند.)

ماده ۳۵۷- اگر مرتکب یا شریک (نه معاون) در جنایت عمدی، از ورثه باشد، ولی دم به‌شمار نمی‌آید و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را نیز به ارث نمی‌برد. زیرا قتل عمدی از جمله موانع ارث به‌شمار می‌آید.

ماده ۳۵۸- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، صغیر یا مجنون باشد و ولی او، مرتکب جنایت عمدی شود یا شریک در آن باشد، در این مورد، ولایت ندارد.

ماده ۳۵۹- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی‌علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.

ماده ۳۶۰- در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

ماده ۳۶۱- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.

ماده ۳۶۲- اگر پس از مصالحه یا گذشت مشروط، مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است و پرونده برای بررسی به همان دادگاه ارجاع می‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نیز باشد. *به عبارت دیگر اگر طرفین*

تکلیف فرض عدم انجام تعهد را روشن کرده باشد. بنابراین اگر ولی دم پذیرد که در صورت عدم پرداخت وجه المصلحه، حق درخواست قصاص نخواهد داشت نوبت به درخواست قصاص نمی‌رسد.

ماده ۳۶۳- گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است. باید در نظر داشت که قصاص، حقی است که پس از جنایت برای صاحبان آن بوجود می‌آید. تا زمانی که جنایت رخ ندهد حق بوجود نمی‌آید تا اقاط شود و اقاط آن به معنای «اقاط ما لم یجب» است یعنی حق ساقط می‌شود که هنوز بوجود نیامده است و چنین اقاطی، اعتبار ندارد مگر در مواردی که استثنا شده باشد.

ماده ۳۶۴- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص است.

ماده ۳۶۵- در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب از باب جنیه عمومی جرم به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» یعنی ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ محکوم می‌شود.^{۸۳}

۸۳- این ماده در تعارض با قاعده فقهی اقاط ما لم یجب است. اقاط از لحاظ فقهی ایقاعی است که به موجب آن صاحب حق از حق خود چشم‌پوشی می‌کند. بنابراین وقتی حق بوجود نیامده و منقرض شده باشد اقاط آن جایز نیست زیرا اقاط ما لم یجب است و

ماده ۳۶۶- اگر وقوع قتل های عمد از جانب دو یا چند نفر ثابت باشد، لکن مقتول هر قاتلی مردد باشد مانند اینکه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسیده باشند و اثبات نشود که هر کدام به دست کدام قاتل کشته شده است، اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می شوند و اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می شود.

تبصره- مفاد این ماده، در جنایت عمدی بر عضو نیز جاری است مشروط بر آنکه جنایت های وارده بر مجنی علیه هم یکسان باشد لکن اگر جنایت های وارده بر هر یک از مجنی علیه با جنایت های دیگری متفاوت باشد، مانند آن که «اف» و «ب» دست «ج» و پای «د» را قطع کنند اما معلوم نباشد که کدام یک، دست «ج» و کدام یک پای «د» را قطع کرده باشد امکان قصاص حتی در فرضی که همه مجنی علیه خواهان قصاص باشند نیز منتفی است و به دیه تبدیل می شود.

ماده ۳۶۷ - در ماده (۳۶۶) این قانون، اگر اولیای هر دو مجنی علیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنی علیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنی علیه باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو

در مورد قصاص نیز این چنین است زیرا حق قصاص، حق است که با مرتکب مجنی علیه مترقی می شود و تعلق به اولیای (هم دارد و مجنی علیه، حق سقاط آن را ندارد.

مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان به نسبت مساوی تقسیم می‌شود.

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.

فصل ششم - شرکت در جنایت

ماده ۳۶۸- اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند. *شرکت در قتل در فرض محقق می‌شود که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود. بدون این که وضعیت صدمات از حیث شدت و ضعف، موثر باشد و علت مرگ، مجموع صدمات وارده تشخیص داده شود.*

ماده ۳۶۹- قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد. *بنا بر این اگر چنگیز ب ضربه چاقو جرحی به مراد وارد کند (عمد) و مراد به بیمارستان منتقل شود اما پرستار بر اثر بی احتیاطی از داروی تاریخ گذشته استفاده کند که سبب تشدید و خامت حال مراد شود (شبه عمد) و بعد از مرخص شدن در میز منزل بر اثر تیری که خلیل به سمت کمال نشانه رفته اما اتفاقاً به چنگیز اصابت می‌کند (خطای محض) زخمی شود و در مجموع، جمیع جراحات فوق باهم سبب فوت مجنی‌علیه گردد مصداق این ماده خواهد بود.*

ماده ۳۷۰- ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا، به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیر عمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هریک از شرکا حکم خود را دارند.

ماده ۳۷۱- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نردوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۲- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت^{۸۴} محکوم می‌گردد. **رئیس این حکم آن است که عرفاً شخص اول قاتل محسوب می‌شود، زیرا فعل او به نصوص بوده که استقرار حیات را از وی سلب کرده است و شخص که در چنین حالتی باشد حکم میت را دارد. و می‌توان گفت رفتار شخص اول سبب آسوی از مباشر تلقی**

۸۴- ماده ۷۲۲ «**ریم جنایت بر میت، یک رهم ریم کامل انسان زنده است مانند جدا کردن سر از بدن میت که یک رهم ریم و جدا کردن یک دست، یک ریم ریم و هر دو دست، یک رهم ریم و یک انگشت، یک رهم ریم کامل دارد. ریم جراحت وارد به سر صورت و سایر اعضا و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.**

تبصره - **ریم جنایت بر میت به ارث نفع سد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.**»

من شود و بنابراین موقوف قتل است. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیر عمدی نیز جاری است.

قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان ملام است: ماده واحده - بیمارستان‌های مجوز برای پیوند اعضا، پس از کتب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره ملام باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند.

تبصره ۱- تشخیص مرگ مغزی توسط کارشناسان خبره در بیمارستان‌های مجوز دانشگاه‌های دولتی صورت می‌گیرد. این کارشناسان با حکم وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به مدت چهار سال منصوب می‌شوند.

تبصره ۲- اعضای تیم‌های تشخیص مرگ مغزی نایبی عضویت تیم‌های پیوند کننده را داشته باشند.

تبصره ۳- پزشکان عضو تیم از جهت جراحات وارده بر میت مشمول ربه نخواهند گردید.

آیین نامه اجرائی این قانون به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نماینده قوه قضائیه با هماهنگی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی

ایران و بنیاد امور بیماری‌های خاص ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون
تعییم و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید تاریخ تصویب ۱۳۷۹.۱.۱۷

ماده ۳۷۳- در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. **اگر دو مرد یک مرد را بکشند و قتل از یکی شبه عمد و از دیگری عمد باشد، اولی‌ای مقتول می‌تواند مرتکب قتل عمد را قصاص نماید. اما باید نصف ریه او را به وی پرداخت نمایند. و از مرتکب قتل شبه عمد نصف ریه را مطالبه کنند و همچنین اولی‌ای رهم مقتول می‌تواند از قصاص مرتکب قتل عمدی صرف‌نظر نماید و با رضایت وی نصف ریه را مطالبه کند.** اگر قصاص‌شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد. **اگر دو زن مرد مسلمانی را بکشند، قصاص می‌شوند و ریه‌ای به آن‌ها پرداخت نمی‌شود.**

تبصره- اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد. **بنابراین ریه باید به خود**

قاتل پرداخت شود نه به ورثه آن‌ها. و باید در نظر داشت که حکم این ماده در قصاص اعضا و جراحات نیز لازم‌الریعایه است.

ماده ۳۷۴ - هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص‌شوندگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. *البته باید در نظر داشت که فاضل دیه باید قبل از قصاص به خود قاتل پرداخت شود.* همچنین می‌تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص‌شوندگان می‌پردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند، مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص‌شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

فصل هفتم - اکراه در جنایت

ماده ۳۷۵- اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و

اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد. اگر فردی پدری را به قتل
فرزندش اکراه نماید. مرتکب (پدر) قصاص نمی‌شود اما اکراه‌کننده به حبس
دائم معلوم خواهد شد. و همچنین است اگر مرتکب به هر علت قصاص نشود.

تبصره ۱- اگر اکراه‌شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده
محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد.
زیرا عمد کودک، در صورت اختیار، خطا محسوب می‌شود. پس در صورتی که مقرون به
اکراه باشد به طریق اولی خطا محسوب می‌شود. در این مورد اکراه‌کننده به حبس
ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۶- مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده مشروط به وجود شرایط
عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و در هر مرحله از دادرسی و
قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم
نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود. طبق ماده ۴۷ قانون مجازات
اسلامی معاونت در قتل غیر قابل تعویق و تعلیق است اما در این ماده شخص
اکراه‌کننده معاون محسوب شده بلکه صرفاً مجازات معاون نسبت به وی اعمال
می‌شود بنابراین نمی‌توان حکم ماده ۴۷ را به این مورد سرایت داد اما به نظر
می‌رسد که در این فرض مجازات اکراه‌کننده تعزیر منصوص شرعی که غیر قابل
تعویق و تعلیق است محسوب شود.

ماده ۳۷۷- اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.

ماده ۳۷۸- چون اصل بر عدم آبراه است بنابراین، ادعای اکراه بر جنایت بر عضو نه نفس به دلیل قاعده *الینه علی المدعی* باید در دادگاه نه دادرسی ثابت شود زیرا آبراه یک امر حاشی است و اصل بر عدم آن می‌باشد پس کسی که ادعای آبراه می‌کند باید آن را اثبات نماید چون مدعی است. و در صورت عدم اثبات به دلیل قاعده *والیمین علی المنکر* با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می‌شود.

ماده ۳۷۹- هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه‌شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه‌کننده قصاص می‌شود مگر اکراه‌کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه‌عمدی است و اکراه‌کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۸۰- اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

بخش دوم - قصاص نفس

ماده ۳۸۱- اصلی و اولیه مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص است و نیز باید در نظر داشت که قتل از روی *ترحم و احسان* نیز موجب عدم مؤلفیت مرتکب نخواهد شد. و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه که در این مورد مجازات بدل

محبوب می‌شود و تعزیر عمل می‌گردد. **اگر میان اجرای دو مجازات اعدام و قصاص تعارض حاصل شود، قصاص که جنبه حقوق‌الشیع دارد بر اعدام که جنبه عمومی دارد مقدم خواهد بود.**

ماده ۳۸۲- هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیر مسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت دیه آن‌ها لازم است.

ماده ۳۸۳- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان می‌توانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.

ماده ۳۸۴- اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه‌ای بپردازد، قصاص می‌شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می‌شود و بدون موافقت قاتل، حق أخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

ماده ۳۸۵- اگر قتل **اعم از عمد و غیر عمد** در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از

سوی ولی دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای که ولی دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود، لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه‌ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص‌شونده یا ولی دم و یا به هر دو آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.

بخش سوم - قصاص عضو

فصل اول - موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۶- مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.

ماده ۳۸۷- جنایت بر عضو عبارت از هر آسیب کمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌های وارد بر منافع است.

ماده ۳۸۸- زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند، به قصاص محکوم می‌شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی منظور از واژه «موی» همان «برابر» و «هم اندازه» می‌باشد. یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی‌علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی‌علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می‌شود. حکم این ماده، در صورتی است که عضو دارای ارزش بیش

تر از شش ریه با یک ضربه قطع شده باشد. بنابراین اگر مردی با چهار ضربه‌ی جداگانه، چهار انگشت زنی را قطع کند آن زن می‌تواند بدون این که ریه‌اش به مرد بدهد چهار انگشت وی را قطع نماید زیرا با قطع هر انگشت، حوق قصاص مستقر می‌شود.

ماده ۳۸۹- به دلیل قاعده عدم تداخل اسباب اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایت‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی‌علیه می‌تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.

ماده ۳۹۰- اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی‌علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضعه به متلامحه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ماده ۳۹۱- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آن‌ها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایت‌هایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می‌شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

ماده ۳۹۲- هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آن‌ها باشد، قصاص می‌شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی‌علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در

استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی‌علیه می‌توانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایت‌هایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی‌علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می‌تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه‌التفاوت را دیه بگیرد مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی‌علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی‌علیه دوم می‌تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.

فصل دوم - شرایط قصاص عضو

ماده ۳۹۳- در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر

با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

الف- محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد. *راسته دست یا*

چپ دست بودن جاننی یا مجنی‌علیه تخییری در حکم این بند نمی‌کند.

ب- قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.

پ- خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.

ت- قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث- قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیراصلی نباشد.

ج - قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره- در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و

چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود. این حکم خلاف

اصل مماثلت و تساوی محل در قصاص اعضا می‌باشد و باید آن را محدود به مورد

تصریح شده نمود.

ماده ۳۹۴- رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم

است لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی^۱

علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه

گرفته می‌شود لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.

ماده ۳۹۵- اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب،

ناسالم یا ناقص باشد، مجنی^۱ علیه می‌تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب، دیه

بگیرد.

تبصره- عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد

مانند عضو فلج و در غیراین صورت، عضو سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای

ضعف یا بیماری باشد.

ماده ۳۹۶- عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیرفلج،

قصاص می‌شود.

ماده ۳۹۷- عضو کامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمی‌شود لکن عضو ناقص، در برابر عضو کامل قصاص می‌شود که در این صورت، مرتکب باید مابه التفاوت دیه را بپردازد.

تبصره- عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.

ماده ۳۹۸- اگر عضو مورد جنایت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص یا ناسالم باشند، فقط در صورتی که نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوی یا بیشتر از عضو مورد جنایت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۳۹۹- اگر عضو مورد جنایت، زائد باشد و مرتکب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت آرش محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۰- اگر رعایت تساوی در طول و عرض و عمق جنایت، ممکن نباشد و قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد مجنی^۱ علیه می‌تواند به قصاص کمتر، اکتفاء کند و مابه‌التفاوت را آرش مطالبه نماید و یا با رضایت جانی دیه جنایت را بگیرد.

ماده ۴۰۱- در جنایت مأمومه، دامغه، جانفه، هاشمه، مُنقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می‌شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است. *تعزیر مقرر در این ماده وارجاع آن طبق ماده ۴۴۷ همین قانون به ماده ۶۱۴ کتاب پنجم قانون*

مجازات اسلامی ۱۳۷۵ فقط شامل مواردی می‌شود که ضرب و جرح عمدی منجر به آثار مندرج در این ماده که شامل "نقصان یا شکنج یا ازکارافتادگی عضو یا ازاعضای یا مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد" و یا مشمول تبصره آن باشد. بنابراین صدمه‌ای که صرفاً موجب تأخیر رنگ پوست و تورم شود، بدون اینکه آثار فوق را داشته باشد، مشمول تعزیر مندرج در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نیست و به طور کلی با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جنایات عمدی غیر قابل قصاص در صورتی قابل تعزیر است که از مصاریح ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ و تبصره آن باشد.

ماده ۴۰۲- اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص

می‌شود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به وی پرداخت نمی‌شود. این حکم در مورد همه اعضای زوج بدن جاری است.

ماده ۴۰۳- اگر شخصی که دارای دوچشم است، چشم کسی را که فقط

یک چشم دارد، درآورد یا آن را کور کند، آگاهی یا عدم آگاهی مرتکب به یک

چشم بودن مجنی علیه تأثیری در حکم این ماده نخواهد داشت در این صورت

مجنی‌علیه می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم

دریافت دارد یا از قصاص یک چشم مرتکب منصرف شود و دیه کامل بگیرد به

شرط آن که مرتکب رو چشم داشته باشد و الا اگر مرتکب دارای یک چشم باشد به

دلیل این که مشابه و برابری با قصاص یک چشم جانج رعایت خواهد شد دیگر

چیزی به عهده جانج نخواهد بود و نیز در صورتی که مرتکب راغب به دریافت دیه باشد

می‌تواند نصف دیه کامل را دریافت نماید مگر اینکه مجنی‌علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، که در این صورت می‌تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت نماید. **حکم این ماده استثنایی است و** **مشمول سایر اعضا نخواهد شد مگر به تصریح قانونگذار**

ماده ۴۰۴- اگر شخصی بدون آسیب رساندن به حدقه چشم دیگری، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم مرتکب، قصاص می‌شود. چنانچه بدون آسیب به حدقه چشم مرتکب، قصاص ممکن نباشد، تبدیل به دیه می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود.

ماده ۴۰۵- چشم سالم، در برابر چشم‌هایی که از لحاظ دید و یا شکل، متعارف نیستند، قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۶- پلک دارای مژه، در برابر پلک بدون مژه قطع نمی‌شود لکن پلک چشم بینا در برابر پلک چشم نابینا قصاص می‌شود.

ماده ۴۰۷- قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی یا قطع بینی که موجب زوال بویایی شود، دو جنایت محسوب می‌شود.

ماده ۴۰۸- قطع بینی یا گوش، موجب قصاص است گرچه حسب مورد حس بویایی و شنوایی نداشته باشند.

ماده ۴۰۹- قطع زبان یا لب، موجب قصاص است و باید مقدار و محل آن‌ها رعایت شود.

ماده ۴۱۰- اگر شخص گویا، زبان کسی را که لال است قطع کند، قصاص ساقط است و دیه گرفته می‌شود لکن زبان کسی که لال است، در برابر زبان لال دیگری و زبان گویا قصاص می‌شود و زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بدون حس چشایی قصاص می‌شود. *زیرا منفعت اصلی و مهم زبان گویا این است نه حس چشایی آن.*

ماده ۴۱۱- زبان گویا در برابر زبان کودکی که هنوز به حد سخن گفتن نرسیده است، قصاص می‌شود مگر آنکه لال بودن کودک ثابت شود.

ماده ۴۱۲- اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان، لازم است. *بنابراین دندان فک بالا در مقابل فک پایین، دندان طرف راست در مقابل دندان طرف چپ، دندان کرسی در مقابل دندان نیش و دندان اصلی در مقابل دندان زائد قصاص نمی‌شود و بالعکس*

ماده ۴۱۳- اگر دندان کسی توسط دیگری کنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمی به جای آن بروید، مرتکب قصاص نمی‌شود و به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و آرش جراحت و مدتی که مجنی علیه بدون دندان بوده است محکوم می‌شود. اگر دندان جدید معیوب باشد، مرتکب افزون بر محکومیت‌های مذکور، به پرداخت آرش عیب *یعنی: تفاوت بین قیمت سالم و*

معیوب نیز محکوم می‌شود. اگر مجنی‌علیه کودک ۸۵ باشد، صدور حکم به مدت متعارف برای روییدن دندان به تأخیر می‌افتد تاخیر صدور حکم. استثنای است بر اصل تسریع در صدور حکم و محدود می‌باشد به مورد تصریح شده در این ماده و در صورت رویش دندان یک‌صدم دیه پرداخت می‌شود. اگر مجنی‌علیه در این مدت فوت کند، مرتکب افزون بر تعزیر مذکور، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۱۴- اگر دندان مرتکب، شیری و دندان مجنی‌علیه غیرشیری باشد، مجنی‌علیه بین قصاص دندان شیری و تأخیر قصاص تا رویش دندان غیرشیری در مرتکب، مختار است.

ماده ۴۱۵- اگر دندان مجنی‌علیه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه بروید، چیزی بر عهده مجنی‌علیه نیست و اگر گرفتن دیه به جهت عدم امکان قصاص بوده باشد دیه نیز بازگردانده نمی‌شود.

ماده ۴۱۶- اگر دندان مرتکب، پس از اجرای قصاص بروید، مجنی‌علیه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

بخش چهارم - اجرای قصاص

فصل اول - مواد عمومی

۸۵- بکار بردن واژه کودک در این ماده بر مبنای سن بلوغ که در ماده ۱۴۷ ق.آ.ب.کار رفته است نمی‌باشد بلکه منظور فردی است که در سن پایین قرار دارد و عرفاً امکان در آمدن دندان جدید در مورد وی امکان پذیر است.

ماده ۴۱۷- در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.

ماده ۴۱۸- استیذان از مقام رهبری در اجرای قصاص، برای نظارت بر صحت اجراء و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوی است و نباید مراسم استیذان، مانع از امکان استیفای قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۱۹- اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی‌علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد.

ماده ۴۲۰- اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. *یعنی؛ مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.*

ماده ۴۲۱- هیچ کس غیر از مجنی‌علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است. *بنابراین اگر شخص الف مرتکب قتل شخص ب شود و قبل از قصاص یا عفو شخص الف توسط اولیاء دم شخص ب، شخص ج بدون وکالت از طرف اولیاء دم ب، اقدام به قصاص شخص الف نماید مرتکب قتل عمدی شده است که عفو یا قصاص آن در اختیار اولیاء دم شخص الف خواهد بود و اولیاء دم شخص ب دیگر حق نخواهند داشت زیرا مجازات اولیاء قتل عمد، قصاص قاتل است که انجام شده است.*

ماده ۴۲۲- در هر حق قصاصی هر یک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است. *اگر یکی از اوید در سهم بدون اجازه و رضایت سایر اوید در اقدام به قصاص قاتل نماید متوجه قصاص نیست اما در صورت مطالبه سهم از سوی سایرین ضامن است و علاوه بر آن مشمول حکم ماده ۴۲۰ نیز خواهد شد.*

ماده ۴۲۳- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۴- در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آن‌ها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان

قصاص باشند، بايد نخست سهم ديه كسانى را كه گذشت نموده‌اند يا با مرتكب مصالحه کرده‌اند به مرتكب بپردازند و سپس قصاص كنند.

ماده ۴۲۵- اگر مرتكب عمداً جنايتى بر ديگرى وارد كند و ديه جنايت

وارد شده بر مجنى عليه بيش از ديه آن در مرتكب باشد مانند آنكه زن مسلمانى مرد مسلمانى را به قتل برساند صاحب حق قصاص نمى‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت ديه را نيز مطالبه كند.

ماده ۴۲۶- در موارد ثبوت حق قصاص، اگر ديه جنايت وارده بر مجنى

عليه كمتر از ديه آن در مرتكب باشد، صاحب حق قصاص در صورتى مى‌تواند قصاص را اجراء كند كه نخست فاضل ديه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجراى قصاص جايز نيست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل ديه، به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مى‌شود.

ماده ۴۲۷- در مواردى كه صاحب حق قصاص براى اجراى قصاص بايد

بخشى از ديه را به ديگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن بايد پيش از قصاص صورت گيرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از اين امر، افزون بر پرداخت ديه مذكور به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مى‌شود.

ماده ۴۲۸- در مواردى كه جنايت، نظم و امنيت عمومى را بر هم زند يا

احساسات عمومى را جريحه‌دار كند و مصلحت در اجراى قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل ديه يا سهم ديگر صاحبان حق قصاص

را نداشتته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۲۹- در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم‌علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب که تناسب قرار تأمین وثیقه و اعطای مهلت مناسب به صاحب حق قصاص طبق این ماده به عهده دادگاه صادرکننده حکم است که با توجه به مدت بزرگداشت، اوضاع و احوال حاکم بر قضیه از جمله توانایی و عدم توانایی او و دردم در سپردن فاضل دیه و غیر آن اتخاذ می‌شود بنا بر این با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

ماده ۴۳۰- در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۱- فاضل ديه يا سهم پرداختي شرکا از ديه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می‌تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکای خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند.

ماده ۴۳۲- هرگاه مجنی‌علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون ادای یا تضمین آن دیون، حق استیفای قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی، بدون ادای یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به ديه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.

ماده ۴۳۳- اگر مجنی‌علیه یا همه اولیای دم، پیش از قصاص یا در حین اجرای آن از قصاص مرتکب گذشت کنند، قصاص متوقف می‌شود و آنان ضامن خساراتی که در حین اجرای قصاص به مرتکب رسیده است، نمی‌باشند و اگر برخی از آنان گذشت نمایند یا مصالحه کنند، خواهان قصاص باید پیش از اجرای قصاص، سهم آن‌ها را حسب مورد به آنان یا مرتکب بپردازد.

ماده ۴۳۴- هرگاه کسی فردی را که مرتکب جنایت عمدی شده است

فراری دهد *مباشرت در فرار نه تحویل یا ترغیب و اراده طریق یا به عبارت معنویت در فرار که در این صورت* به تحویل وی الزام می‌شود. اگر در موارد قتل و جنایت بر عضو که منجر به قطع یا نقص عضو یا از بین رفتن یکی از منافع آن شده است، بازداشت فراری‌دهنده مؤثر در حضور مرتکب یا الزام فراری‌دهنده به احضار مرتکب باشد، دادگاه باید با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگیری

مرتکب، فراری‌دهنده را بازداشت کند. اگر مرتکب پیش از دستگیری بمیرد یا دستگیری وی متعذر شود یا صاحب حق قصاص رضایت دهد، فراری‌دهنده آزاد می‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، می‌تواند در صورت فوت مرتکب یا تعذر دستگیری او، دیه را از اموال وی یا فراری‌دهنده بگیرد. فراری‌دهنده می‌تواند پس از پرداخت دیه برای دریافت آن به مرتکب رجوع کند.^{۸۶}

۸۶- « ماده ۵۴۹ - هر کس مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده ای باشد و سعادت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تلبانی و مواضع نماید به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.

الف - اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا زندانی به یک از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکومیت محکوم علیه حبس از ده سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن حبس از ده سال به بالا است به یک تا پنج سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل متوجه قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غایب^{۸۷} محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در زیر بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممنوع شود چنانچه محکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت (دیه به اولیای وی) معقول محکوم خواهد شد.

ماده ۴۳۵- هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد،

ج - اگر متهم یا محکوم که ضرار کرده محکوم به امر مالی یا ربه باشد عامل ضرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند الف ضامن پرداخت ربه و مال محکوم به نیز خواهد بود.

ماده ۵۵۰ - هر یک از متخذهین و مأمرین رونق که طبق قانون مأمر دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری ماموم و افعال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه ماموم و افعال به قصد ماعت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود. «

ماده ۵۵۱ « اگر عامل فرار از مأمرین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عمداً موجبات ضرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده اند را فراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد.

الف - چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دائم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل ضرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند. چنانچه ضرای ضوت کندو یا تحویل وی ممنوع شود ضرای دهنده به پرداخت ربه به اولیای دم مقنول محکوم خواهد شد. «

ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن آن‌ها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که أخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.

فصل دوم - اجرای قصاص نفس

ماده ۴۳۶- قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است.

ماده ۴۳۷- زن حامله، اعم از این که حمل او مشروع باشد یا ناشی از زنا و اعم از این که حامله شدن وی قبل از جنایت باشد یا بعد از آن که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. چنانچه بعد از اجرای قصاص مشخص گردد که زن به‌رادر برده است در این صورت ربه جنین باید از بیت‌المال پرداخت گردد اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۳۸- اگر پس از اجرای قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نیست، قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند مشروط به شرایط قصاص عضو از

جمله عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نیز برای ولی دم باقی است ولی قبل از اجرای قصاص نفس، قاتل باید حق خود را استیفاء، مصالحه یا گذشت کند لکن اگر ولی دم نخواهد دوباره قصاص کند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل برای فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استیفاء حق خود نشود با شکایت ولی دم از این امر، دادگاه مدت مناسبی را مشخص و به قاتل اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر به گذشت، مصالحه یا مطالبه قصاص عضو اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء می‌گردد و حق قصاص عضو برای ورثه جانی، محفوظ است.

فصل سوم - اجرای قصاص عضو

ماده ۴۳۹- ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۰- قصاص عضو را می‌توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا

عضو محکوم می‌شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدیدآمده است، محکوم می‌شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی‌شود.

ماده ۴۴۱- برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۲- اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص‌کننده ضامن نیست و اگر قصاص‌کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۴۴۳- اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می‌افتد.

ماده ۴۴۴- قصاص کردن مرتکب در جنایت بر عضو، بدون بیهوش کردن وی یا بی‌حس کردن عضو او، حق مجنی‌علیه است مگر اینکه جنایت در حال بیهوشی یا بی‌حسی عضو مجنی‌علیه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۵- مداوا و بیهوش کردن مرتکب و بی‌حس کردن عضو او پس از اجرای قصاص جایز است.

ماده ۴۴۶- اگر شخصی همه یا مقداری از عضو دیگری را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را پیوند بزند، قصاص ساقط نمی شود.

ماده ۴۴۷- در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می شود.

کتاب چهارم - دیات

بخش اول - مواد عمومی

فصل اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۴۴۸- دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت

غیر عمدی بر نفس، عضو که ماده ۵۶۳ قانون مذکور نیز عضو را شامل اعضای ظاهری یا داخلی بدن دانسته است؛ بنابراین عضو اعم از عضو ظاهری (مانند دست یا پا) یا عضو داخلی (مثل کلیه و طحال) مجموعه‌ای از بافت‌هاست که کار واحد معینی را انجام می‌دهد. با این تعریف قلب، طحال و ... عضو محسوب می‌شود و از بین بردن آن موجب ریه کامل است. ضمناً در مواردی که در عضو بودن یا نبودن، تردید باشد، قاضی پرونده با کسب نظر کارشناس، اتخاذ تصمیم می‌کند. یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است. ریه تبدیل به حین نمی‌شود و حین محکوم علیه هرگز بابت ریه محسوب نمی‌شود و از مقدار آن نمی‌کاهد.

ماده ۴۴۹- آرش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده

است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. *مطالبه آرش در امور جزایی، نیز به تقدیم دادخواست ندارد.* مقررات دیه مقدر در مورد آرش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.

ماده ۴۵۰- در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

ماده ۴۵۱- در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است.

فصل دوم - ضمان دیه

ماده ۴۵۲- دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤلیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی گردد.

تبصره - ورثه مقتول به جز بستگان مادری به نسبت سهم الارث از دیه مقتول نیز ارث می برند.

ماده ۴۵۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هر یک از شرکا یا عاقله آن ها به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است. در صورت مداخله عوامل مختلف در وقوع جنایت با توجه به فروض مختلف (جمع مباشرین یا مسببین یا جمع بین سبب و مباشر) حسب مورد با مواد قانونی مربوطه منطبق می باشد به طور مثال در جمع مباشرین به نحو اشتراک - مسؤلیت قانونی مطابق این ماده به نسبت مساوی می باشد و آنچه در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است فرض جمع مباشرین و مسببین است که در صورت

وجود استناد جنایت به تمام عوامل مذکور میزان مسئولیت هر یک موقوف خواهد بود
مگر این که میزان تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به
میزان تأثیر رفتارشان موقوف هستند.

فصل سوم - راههای اثبات دیه

ماده ۴۵۴- ادله اثبات دیه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و

ضمان مالی است.

ماده ۴۵۵- قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم

پنجاه مرد و قتل غیر عمدی ۸۷ با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول

لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می‌شود. چنانچه قتل خطای

محض با قسامه ثابت شود، پرداخت ربه بر عهده عاقله است. چنانچه در قتل

خطای محض، قاتل از اقامه قسامه نکل کند خودش باید ربه بدهد.

ماده ۴۵۶- در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیر عمدی

در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی علیه می‌تواند با اقامه

قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. نصب

قسامه در قتل عمد ماده ۳۳۶ همین قانون لکن حق قصاص با آن ثابت نمی

شود. برخلاف قسامه در قتل، در جراحات، قسامه باعث ثبوت قصاص نمی‌شود.

۸۷- تمامی شرایطی که جهت اقامه قسامه در قتل عمد لازم است مانند رجوعیت، وجود رابطه

خویش و نزدیک و وجود علم در قسامه در قتل شبه عمد و خطا نیز لازم است.

الف- شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.
 ب- پنج قسم در جنایتی که دیه آن پنج ششم دیه کامل است.
 پ- چهار قسم در جنایتی که دیه آن دو سوم دیه کامل است.
 ت- سه قسم در جنایتی که دیه آن یک دوم دیه کامل است.
 ث- دو قسم در جنایتی که دیه آن یک سوم دیه کامل است.
 ج- یک قسم در جنایتی که دیه آن یک ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.

تبصره ۱ - در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.
چنانچه جانی از اقامه قسم جراحات ادا کند به دیه معلوم می شود.

تبصره ۲ - در هریک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.
ماده ۴۵۷- اگر مدعی به ترتیب فوق، اقامه قسامه نکند، می تواند از مدعی علیه، مطالبه قسامه کند و در این صورت مدعی علیه با قسامه تبرئه می شود.

ماده ۴۵۸- مقررات سوگند در قسامه همان مقررات کتاب قصاص است.

ماده ۴۵۹- هرگاه در اثر جنایت واقع شده مجنی علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو شود در صورت لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختبار موجب علم، ادعای مجنی علیه یا ولی او با قسامه به ترتیبی که ذکر شد، اثبات می شود.

ماده ۶۰-۶۱- در اختلاف میان مرتکب و مجنی‌علیه یا ولی او نسبت به بازگشت تمام یا بخشی از منفعت زائل شده یا نقصان یافته، در صورت فقدان دلیل اثباتی، قول مجنی‌علیه یا ولی او با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد.

ماده ۶۱-۶۲- هرگاه مجنی‌علیه در ایامی که کارشناس مورد وثوق برای بازگشت منفعت زائل شده تعیین نموده است فوت نماید و مرتکب، مدعی بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولیای میت، منکر آن باشند، در صورتی که مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند، قول اولیاء با سوگند مقدم است و نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد و چنانچه تنها برخی از اولیاء سوگند بخورند، دیه نسبت به سهم آنان ثابت می‌شود.

فصل چهارم - مسؤؤل پرداخت دیه

ماده ۶۲-۶۳- دیه *کلیه* جنایت عمدی *اعم از قتل و غیر آن در صورتی که ولی* *رحم از قصاص صرف نظر نماید* و شبه‌عمدی برعهده خود مرتکب است.

ماده ۶۳-۶۴- در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد برعهده خود او است. *طبق ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار فرد دیوانه یا صغیر نافذ نیست و حکم مقرر در ماده ۴۶۳ ناظر به دیوانه و صغیر نیست.*

ماده ۴۶۴- در موارد ثبوت اصل جنایت با شهادت، علم قاضی یا قسامه، اگر مرتکب مدعی خطائی بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنایت را انکار نماید، قول عاقله با سوگند پذیرفته می‌شود و دیه بر عهده مرتکب است و چنانچه عاقله از اتیان قسم نکول کند با قسم مدعی، عاقله مکلف به پرداخت دیه است.

تبصره - در صورتی که برخی از افراد عاقله سوگند یاد نمایند از پرداخت دیه معاف می‌شوند و سهم آن‌ها به وسیله مرتکب پرداخت می‌گردد.

ماده ۴۶۵- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.

ماده ۴۶۶- عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.

ماده ۴۶۷- عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضحه نیست، هر چند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد.

تبصره - هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب به‌طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آن‌ها به دیه موضحه کافی نیست.

ماده ۴۶۸- عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.

ماده ۴۶۹- عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.

ماده ۴۷۰- در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۱- هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۲- در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتکب است.

ماده ۴۷۳- هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است.

تبصره - هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۴- در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۵- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۷۶- در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه می‌باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

ماده ۴۷۷- در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود.

تبصره- هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی‌علیه‌ی مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست.

ماده ۴۷۸- هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی، از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود

و در صورتی که امتناع‌کننده یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست.

ماده ۴۷۹- هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و

جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آن‌ها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به‌طور مساوی بپردازند.

ماده ۴۸۰- در موارد تحقق لوث و امکان اثبات جنایت، علیه شخصی

معین از اطراف علم اجمالی با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل می‌شود.

ماده ۴۸۱- هرگاه مجنی‌علیه یا اولیای دم ادعاء کنند که مرتکب شخصی

نامعین از دو یا چند نفر معین است، در صورت تحقق لوث، مدعی می‌تواند اقامه قسامه نماید. با اجرای قسامه بر مجرم بودن یکی از آن‌ها، مرتکب به علم اجمالی مشخص می‌شود و مفاد مواد فوق اجراء می‌گردد.

ماده ۴۸۲- در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند

نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود.

ماده ۴۸۳- هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص

دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند.

ماده ۴۸۴- در موارد وقوع قتل و عدم شناسایی قاتل که با تحقق لوث

نوبت به قسامه مدعی‌علیه برسد و او اقامه قسامه کند، دیه از بیت‌المال پرداخت

می‌شود و در غیر موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

ماده ۴۸۵- هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب

سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

تبصره- چنانچه ورود آسیب‌اضافی مستند به محکوم‌علیه باشد ضمان منتفی است.

ماده ۴۸۶- هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب

قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.

ماده ۴۸۷- اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام

کشته شود دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. *نظر به اینکه ماده ۴۸۷ قانون*

مجازات اسلامی ناظر به شخص است که به قتل رسیده و قاتل شناخته نشود یا در اثر از راه کشته شود لذا با توجه به اطلاق واژه شخص و اینکه هدف مقنن تحت حمایت قرار دادن کلیه سکنه ایران اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌باشد و ماده ۵۵۴ قانون یاد شده نیز مؤید این امر است و نظر قانونگذار در این خصوص منبسط از فرمان حکومتی مقام رهبری است و تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان قاتل نگریده لذا پرداخت ربه غیرمسلمان (اقلیت‌های رینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) از بیست الفان بلامانع است.

فصل پنجم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۴۸۸- مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است

مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:

الف- در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری

ب- در شبه عمد، ظرف دو سال قمری

پ- در خطای محض، ظرف سه سال قمری

تبصره- هرگاه پرداخت‌کننده در بین مهلت‌های مقرر نسبت به پرداخت تمام

یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم‌له مکلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹- در جنایت خطای محض، پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال،

یک سوم دیه و در شبه عمدی، ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد. طبق این

ماده در جنایت شبه عمد، محکوم علیه باید ظرف هر سال نصف ربه را بپردازد و اگر به

این تکلیف خود عمل ننماید و با رعایت مستثنیات ربه هم از او در دسترس

نباشد که بتوان محکوم به مالی (ربه) را از آن استفاده نمود. در این صورت به

تقاضای معلوم^۱ در صورتی که معر نباشد، اعمال مقررات ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بلااثر است.

ماده ۴۹۰- در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را

پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد.

ماده ۴۹۱- در مواردی که بین مرتکب جنایت عمدی و اولیای دم یا

مجنی^۲ علیه بر گرفتن دیه توافق شود لکن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، دیه باید ظرف یکسال از حین تراضی پرداخت گردد.

فصل ششم - موجبات ضمان

ماده ۴۹۲- جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله

مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود.

ماده ۴۹۳- وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن،

مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده مانند بیماری *ایدز*، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.

ماده ۴۹۴- مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.

ماده ۴۹۵- هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه به اعطای برائت به طیب اقدام می‌نماید.

ماده ۴۹۶- پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲ - در قطع عضو یا جراحات ایجاد شده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می‌شود.

ماده ۴۹۷- در موارد ضروری منظور از موارد ضروری، مواردی است که معالج بیمار فوریت دارد و ممکن است تأخیر برای گزیدن اجزای باعث مرگ بیمار شود. که تحصیل براءت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض، طبق مقررات اقدام به معالجه نماید، کسی ضامن تلف یا صدمات وارده نیست.

ماده ۴۹۸- هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.

ماده ۴۹۹- هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.

ماده ۵۰۰- در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.

ماده ۵۰۱- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود.

ماده ۵۰۲- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۳- هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.

ماده ۵۰۴- هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز ۸۸ و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل

۸۸- ماده ۱۲۶- در راه‌ها و مناطق که میزان سرعت رانندگی به وسیله تابلوی اعلام دینر راهنمایی‌راندگی معین نگزیده است، سرعت مجاز برای رانندگان وسایل نقلیه به‌قرار زیر می‌باشد: اول- در شهرها و مناطق مکونی اف - معابر شریانی درجه یک ۱- آزادراه‌ها حداقل ۷۰ و حداکثر ۱۲۵ کیلومتر در ساعت ۲- بزرگراه‌ها حداکثر ۱۰۰ کیلومتر در ساعت ب- معابر شریانی درجه دو

۱- خیابان‌های شریانی اصلی حداکثر ۶۰ کیلومتر در ساعت

۲- خیابان‌های شریانی فرعی حداکثر ۵۰ کیلومتر در ساعت

ب- معابر محلی- در این معابر و میدان‌ها حداکثر ۳۰ کیلومتر در ساعت (نوم) - در راه‌های بیرون شهر و مناطق غیر مکونی

اف - آزادراه‌ها - حداقل ۷۰ و حداکثر ۱۲۵ کیلومتر در ساعت.

وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی، بری شدن از موصلیت منوط به فقدان تقصیر راننده و احتراز نپذیر بودن تصادم است. بنابراین آنچه در این ماده به عنوان شرط محافظیت از موصلیت آمده است تمثیلی است و مثال‌های مزبور را می‌توان به موارد مشابه تری دار و پذیرفت که مقصور، راننده بی‌تقصیر است. بنابراین اگر راننده مت باشد به رغم سرعت مجاز و مطمئن و فقدان قصص فنی باز هم راننده از موصلیت مبری نمی‌باشد. و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱ - در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر ۸۹ مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست. و در این مورد خون مقول هدر است و کسی ضامن آن نیست زیرا خود سبب تلف را فراهم نموده است.

ب - بزرگراه‌ها - حداکثر ۱۱۵ کیلومتر در ساعت. پ - جاده‌ها - رزها حداکثر ۱۰۰ و شب‌ها حداکثر ۹۰ کیلومتر در ساعت. آیین نامه راهنمایی رانندگی مصوب تاریخ: ۰۸.۰۴.۱۳۸۴) و مطمئن (در خصوص سرعت مطمئن در قانون و آیین نامه راهنمایی رانندگی صراحت خاصی وجود ندارد و با عنایت به ماده ۱۲۹ آیین نامه مذکور می‌توان گفت: سرعت مطمئن سرعتی است که رانندگان به منظور احتراز از خطری تصادم بر حسب مورد انتخاب می‌نمایند که میزان سرعت از حداقل شروع و تا حداکثر مجاز شهرها و راه‌های خارج از شهر و مناطق مکون می‌تواند باشد.

۸۹ - منظور از تقصیر اهم از بی احتیاطی و بی مبالایی است. مامح، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن‌ها حسب مورد. از مضاروتی بی احتیاطی یا بی مبالایی محسوب می‌شود.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.

ماده ۵۰۵- هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است. *رای وحدت رویه شماره ۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۷/۱۳: چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلاصی مرتکب نرشد باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مؤول نمیشود.*

ماده ۵۰۶- تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب^{۹۰} تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمیشد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. *لازم است بین فعل مسبب و نتیجه رابطه*

۹۰- باید در نظر داشته که سبب به چیزی اطلاق می‌گردد که هرگاه وجود نمی‌داشت تلف و جنایت نیز واقع نمیشد. لیکن علت تلف غیر از سبب آن است. لذا سبب چیزی غیر از علت است؛ زیرا به عنوان مثال علت افتادن در چاه خطای کسی است که در چاه افتاده است ولی سبب یعنی کندن چاه. و آن فعلی است که اگر واقع نمیشد جنایتی نیز واقع نمیشد و احراز رابطه علیت جز این نیست که، تقصیر مرتکب علت فاعلی پدید آورنده صدمه بوده و بدون آن صدمه حادث نمیشده است.

سبب وجود داشته باشد. بنابراین «اگر مکانی بین پس از تعمیر اتومبیل برای آرمایش به شاگرد خود دستور بدهد که همدل بزند و عمل شاگرد منجر به بیرون آمدن جرقه شود و آلوده بودن کاپلیر به بنزین ایجاد حریق کند و لباس شاگرد ریسر نیز به همان علت آتش بگیرد وضوت کند و احراز هم بشود که مکانی بین به مقتول دستور می‌دهد به ایستادن در آن حوالی نداشته باشد. مکانی بین قاتل غیر عمدی شاقه نمی‌شود چون بین قتل و عمل متهم رابطه علت و معلولی وجود ندارد. - حکم شماره ۱۷۲۲-۱۳۲۹/۸/۲۵ شعبه ۲ دیوان عالی کشور» .

ماده ۵۰۷- هرگاه شخصی در معاشر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.

ماده ۵۰۸- هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹- هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۰- هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

ماده ۵۱۱- کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آن‌ها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.

ماده ۵۱۲- هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آن‌ها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آن‌ها در اثر برخورد یا لغزش

مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می‌باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌شود.

ماده ۵۱۳- هرگاه شخصی را که شبانه و به‌طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مقفود شود، دعوت‌کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت‌شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را بر باید و آن شخص مقفود گردد نیز جاری است.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مقفود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مقفود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود.

ماده ۵۱۴- هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به‌وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ‌کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آن‌ها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده‌دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب‌تری قرار دهد ضامن نیست.

تبصره ۱- هرگاه مانع مزبور توسط شخصی به‌وجود آمده باشد تغییردهنده وضعیت به حالت مناسب‌تر نیز ضامن نیست.

تبصره ۲- افراد یا دستگاه‌هایی که مسؤولیت اصلاح یا رفع آثار این‌گونه حوادث را برعهده دارند، در صورت تقصیر یا قصور قابل استناد در انجام وظیفه، ضامن می‌باشند.

ماده ۵۱۵- هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیان‌های وارده نیست.

ماده ۵۱۶- هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود ضامن منتفی است مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مستعد صدمه یا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷- اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره- اگر عمل غیرمجاز به گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مستند به مهندسان ذی‌ربط ساختمان باشد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸- هرگاه شخصی بنا یا دیواری را برپایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.

ماده ۵۱۹- هرگاه دیوار یا بنایی که برپایه استوار و غیرمتمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضمان منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن است.

تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولیّ او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسؤول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰- هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱- هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲- متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. *مسئولیت مرتکب از باب ضمان است نه مسئولیت کیفری، زیرا در این ماده جز تصریح به ضامن بودن شخص مجازات یا کیفری برای مرتکب مقرر نشده است.* ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱- نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲- نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره (۱) این ماده است.

ماده ۵۲۳- هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، *الآنکه به اذن شخص*

که حق اذن دادن ندارد وارد شود دلیل بر ضمان متصرف منزل یا محل مزبور نیست. خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن دهنده نسبت به آسیب رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بدانند حیوان مزبور خطرناک است و اذن دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی باشد، ضمان منتفی است.

ماده ۵۲۴- هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محلهای غیر مجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارت‌هایی که آن حیوان وارد می کند و مستند به فعل شخص مزبور می باشد ضامن است و چنانچه مهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵- هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایت‌هایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می کند مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶- هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، صغیر غیرممیز مانند خرج کردن مال از عزر توسط صغیر از عزر یا مجنون و مانند آن‌ها

باشد فقط سبب، ضامن است.^{۹۱} طبق این ماده، میزان تأثیر هر یک از عوامل بر اساس نظریه کارشناس که مورد وثوق دادگاه بوده و منطبق با اوضاع و احوال قضیه باشد، صورت می‌پذیرد و نظریه کارشناس در هر صورت طریقت دارد، نه موضوعیت.

ماده ۵۲۷- هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن‌ها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه‌عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به‌وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آن‌ها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸- هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آن‌ها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هریک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود **و این حکم زمانی است که تقصیر هریک محرز باشد اما میزان تقصیر مهم نیست** و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به‌گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

۹۱- زیرا در این فرض سبب اقوی از مباشر خواهد بود.

رای وحدت رویه شماره ۷۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص مسئولیت هر یک از رانندگان در برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل « بر حسب متعارف از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه، منتهی به قتل سرزنش یا سرزنشیان آن‌ها گردد مسئولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر به هر میزان که باشد به نحو تویک خواهد بود. بنا بر این رای شعبه بیست و هفتم دیوان عالی کشور که مطابق این نظر صادر شده، به اکثریت آراء موافق قانون تشخیص و تأیید گردد. این رای طبق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم الاتباع است. »

ماده ۵۲۹- در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری

است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.

ماده ۵۳۰- هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل

قهبری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان متفی است.

ماده ۵۳۱- در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد

مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب

نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲- در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آن‌ها

مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می‌شود.

ماده ۵۳۳- هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب ۹۲ وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.^{۹۳} *حکم این ماده ناظر به شرکت در جرم است و با توجه به صراحت ماده مزبور، شرکت به طور مساوی ضامن محسوب می‌گردد؛ هر چند تاثیر رفتار شرکت متفاوت باشد.*

ماده ۵۳۴- هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵- هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت

۹۲- در اینجا سبب واحد است و افراد ایجاد کننده سبب متعدد

۹۳- در صورت اشتراك سه نفر در قتل غیر عمدی يك نفر، ربه مجنح عليهم باید بالوسیه تقسیم گردد و هر يك مسوول پرداخت يك سویم از ربه می‌باشد. ضامن می‌باشد (مشروط به آنکه هر دو سبب عدوانی یا هر دو غیر عدوانی باشند و مقصود از عدوان نیز تصرفات غیر مجاز است و نه تصرف توأم با قصد جنایت.

شرکت در جرم محسوب می‌شود. در مورد اجتماع چند سبب حقوقدانان چهار نظریه را مطرح کرده‌اند: ۱- شرط ضرورت نتیجه ۲- شرط بی‌واسطه نتیجه ۳- شرط پویایی نتیجه ۴- شرط مناسب نتیجه. به نظر می‌رسد مقنن در این ماده شرط بی‌واسطه نتیجه یا سبب نزدیک یا سبب مقدم در تأثیر یا آخرین سبب را پذیرفته است. یعنی در اجتماع اسباب، مسوولیت با آخرین سبب است.

ماده ۵۳۶- هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷- در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد یعنی: *عامل موثر مقلع باشد* ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست. *مانند آن که فردی یک فرد دارای چتر نجات را از هواپیما بی‌پایین پرت نماید اما وی عمداً از بازگردان چترش خودداری نماید و اگر در نتیجه این عمل بر اثر سقوط بمیرد پرتاب کننده طبق این ماده قاتل نیست.*

فصل هفتم - تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۳۸- در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن‌ها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۳۹- هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگ تری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف - در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود.

ب - در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیرمسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

ماده ۵۴۰- هرگاه صدمه وارده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی‌علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی‌علیه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۵۴۱- هرگاه در اثر یک ضربه یا هر رفتار دیگر، آسیب های متعدد در اعضای بدن به وجود آید چنانچه هریک از آن ها در اعضای مختلف باشد یا همه در یک عضو بوده ولی نوع هر آسیبی غیر از نوع دیگری باشد و یا از یک نوع بوده ولكن در دو یا چند محل جداگانه از یک عضو باشد، هر آسیب ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۲- هرگاه در اثر رفتارهای متعدد، آسیب های متعدد ایجاد شود هر آسیبی ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۳- در صورت وجود مجموع شرایط چهارگانه ذیل، ديه آسیب های متعدد تداخل می کند و تنها ديه یک آسیب ثابت می شود:

الف- همه آسیب های ایجاد شده مانند شکستگی های متعدد یا جراحات متعدد از یک نوع باشد.

ب- همه آسیب ها در یک عضو باشد.

پ- آسیب ها متصل به هم یا به گونه ای نزدیک به هم باشد که عرفاً یک آسیب محسوب شود.

ت- مجموع آسیب ها با یک رفتار مرتکب به وجود آید.

ماده ۵۴۴- هرگاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زائل یا ناقص شود مانند اینکه در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هریک ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۵- هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها ديه بیشتر ثابت می شود ولی اگر

منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز زائل یا ناقص گردد، هر کدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶- چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحت، صدمه بزرگ تری به وجود آید مانند اینکه با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد اگر با یک ضربه یا جراحت واقع شده باشد دیه ضربه یا جراحت در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود *بنابراین در این مورد رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد ایجاد نموده است که خود از مصاریق تعدد اعتباری جرم است و* چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحت دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحت را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحت وارده علت زوال یا نقصان منفعت به‌گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحت و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷- هرگاه جراحت عمیقی مانند منقله *جناحی که در همان آن جزب جابه‌جا کردن استخوان میر نباشد و یا جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود* یکباره واقع شود، تنها دیه همان جراحت عمیق پرداخت می‌شود و اگر به تدریج واقع شود یعنی ابتداء جراحت خفیف‌تر مانند موضعه *جراحی که به*

استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز ریه موضعه آن و سپس جراحت شدیدتر مانند منقله ایجاد شود، چنانچه به سبب سرایت جراحت اول باشد تنها دیه جراحت شدیدتر پرداخت می‌شود و در صورتی که به سبب ضربه دیگری باشد، خواه دو ضربه از یک نفر خواه از چند نفر باشد، هریک از دو جراحت، دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۸- در اعضاء و منافع، مقدار آرش یک جنایت، بیش از دیه مقدر برای آن عضو یا منفعت نیست و چنانچه به سبب آن جنایت، منفعت یا عضو دیگری از بین رود یا عیبی در آن‌ها ایجاد شود، برای هر آسیب دیه جداگانه‌ای تعیین می‌گردد.

بخش دوم - مقادیر دیه

فصل اول - دیه نفس

ماده ۵۴۹- موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.

ماده ۵۵۰- دیه قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض زن، نصف دیه مرد است. *دیه قتل زن زخم نصف ریه مرد زخم خواهد بود.*

ماده ۵۵۱- دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، *خنثی دو قسم است: مشکل و غیر مشکل. خنثای که در پرتو علائم تعیین شده در شرع و یا - بنا بر قول برخی - قراین و مرجحات دیگر، به یکی از دو جنس مرد یا زن ملحق می‌گردد، خنثای غیر مشکل و معلوم به احکام*

همان جنس است و خنثایی که دارای علائم و قراین چینی نیست، خنثای
مکمل خواهد بود. نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف
دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

ماده ۵۵۲- شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا
مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۳- وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر
نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری
است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا
اقوام او، وارث دیه می‌باشند. با توجه به فتاوی علمای مبنی بر اینکه پدر نامشروع به خاطر
ولدان قصاص نمی‌شود پس قصاص جاری نمی‌شود گرچه عدم جریان قصاص
خلاف اصل است و فقط باید به موارد یقینی اتفا کرد. نظر به اینکه فقط در امر ارتش،
فرزند از ارث محروم است و نه مورد ریئر، بنابراین پدر نامشروع در صورت قتل ولدان زن
و یا سرقت مال ولدان زن قصاص نمی‌شود و یا دست او قطع نمی‌شود.

ماده ۵۵۴- بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های
دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زرتشتی، کلیمی،
میمن به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد. با توجه به این ماده که در
اقلیت‌های مذکور را نیز به میزان دیه فرد مسلمان تعیین کرده است. لذا
فاضل دیه نیز به اقلیت‌های مذکور تعلق می‌گیرد.

ماده ۵۵۵- هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. مهلت پرداخت ریه، یک سوم اضافه را نیز شامل می شود و از زمان وقوع قتل است. سایر مکان ها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره - معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد.

ماده ۵۵۶- در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن مانند قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری دیه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است. باید در نظر داشت که تغلیظ ریه نسبت به ریه متعلقه محاسبه می شود بنابراین اگر مجنی علیه زن باشد، در تغلیظ ریه یک سوم ریه زن به آن اضافه و مورد حکم قرار می گیرد.

ماده ۵۵۷- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

فصل دوم - قواعد عمومی دیه اعضاء

ماده ۵۵۸- در جنایت غیر عمدی بر اعضاء و جنایت عمدی که قصاص ندارد یا قصاص در آن ممکن نیست یا بر ديه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به شرح مقرر در این قانون، ديه ثابت می‌شود.

ماده ۵۵۹- هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید چنانچه برای آن جنایت در شرع ديه مقدر یا نسبت معینی از آن به شرح مندرج در این قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصی برای آن تعیین نشده *مانند خونریزی داخل چشم، خونریزی داخل بینی، تورم بینی، پوسیدگی پوست سر آرش (گاهی از آرش به عنوان حکومت یاد می‌شود و مقصود از حکومت همان صلح قهری است که به خصومت و نزاع فیصله می‌بخشد)* . آرش آن قابل مطالبه است.

ماده ۵۶۰- ديه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث ديه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود ديه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۵۶۱- هرگاه در اثر یک یا چند ضربه، آسیب‌های متعددی بر یک یا چند عضو وارد شود، ملاک رسیدن ديه به ثلث، ديه هر آسیب به‌طور جداگانه است مگر اینکه آسیب‌های وارده بر عضو، عرفاً یک آسیب و جنایت محسوب شود.

ماده ۵۶۲- در موارد آرش فرقی میان زن و مرد نیست لکن میزان آرش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از ديه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوی با آرش همان جنایت در مرد باشد.

ماده ۵۶۳- از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هریک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۴- فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که درصدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، آرش تعیین می‌گردد.

ماده ۵۶۵- از بین بردن قسمتی از عضو یا منفعت دارای دیه مقدر به همان نسبت دیه دارد به این ترتیب که از بین بردن نصف آن به میزان نصف و از بین بردن یک سوم آن به میزان یک سوم دارای دیه است مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

تبصره ۱- در مواردی که نسبت از بین رفته قابل تشخیص نباشد، آرش تعیین می‌شود.

تبصره ۲- هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس، مجنی علیه ناگزیر از قطع آن باشد دیه قطع عضو ثابت می‌شود.

ماده ۵۶۶- دیه اعضائی که با پیوند و امثال آن در محل عضو از بین رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلی دارای حیات می‌شوند به میزان دیه عضو اصلی است و اگر دارای حیات گردد ولی از جهت دیگری معیوب شود، دیه عضو معیوب را دارد. از بین بردن اعضای مصنوعی، تنها موجب ضمان مالی است.

ماده ۵۶۷- در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن برجای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.

ماده ۵۶۸- در شکستگی عضوی که دارای دیه مقدر است، چنانچه پس از جنایت به‌گونه‌ای اصلاح شود که هیچ عیب و نقصی در آن باقی نماند، چهار بیست و پنجم دیه آن عضو ثابت است و چنانچه با عیب و نقص اصلاح شود یا برای آن عضو دیه مقدری نباشد، آرش ثابت است مگر در مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹- دیه شکستن، ترک برداشتن و خرد شدن استخوان هر عضو دارای دیه مقدر به شرح زیر است:

الف- دیه شکستن استخوان هر عضو یک پنجم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه شکستن آن است.

ب- دیه خرد شدن استخوان هر عضو یک سوم دیه آن عضو و اگر بدون عیب درمان شود چهارپنجم دیه خرد شدن آن استخوان است.

پ- دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم دیه شکستن آن عضو است.

ت- دیه جراحی که به استخوان نفوذ کند بدون آنکه موجب شکستگی آن گردد و نیز دیه موضعه آن، یک چهارم دیه شکستگی آن عضو است.

مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ (بند ۱) قانون مجازات اسلامی با یکدیگر تعارض ندارند و

جهت تفاوت بین این ماده عبارت‌اند از: ۱- در ماده ۵۶۸ بحث از اعضایی است که

رئه مقرر یا غیر مقرر دارند؛ در حالی‌که ماده ۵۶۹ صرفاً ناظر به اعضای دارای رئه مقرر است ۲- ماده ۵۶۸ شامل فروض شکتگی منتهی به درمان با عیب یا بی‌عیب (هر دو) می‌گردد؛ ولی ماده ۵۶۹ صرفاً از درمان بدون عیب صحبت کرده و به صراحت مطلبی پیرامون درمان با وجود و بقای عیب مطرح نکرده است. به هر صورت، صرف نظر از اینکه شکتگی عضو می‌تواند جدای از شکتگی استخوان مصداق داشته باشد (مانند شکتگی گوش یا شکتگی غضروف بینی)، در ماده ۵۶۸ قانونگذار اراده خود را در تعیین آرش برای عیب و نقص ناشی از شکتگی عضو یعنی اصلاح ناقص علاوه بر رئه مقرر شکتگی استخوان، اثر وجود داشته باشد اعلام داشته است. بنابراین رئه شکتگی استخوان (موضوع قمت اول بند الف ماده ۵۶۹) امری جدای از آرش عیب و نقص شکتگی عضو موضوع قمت وسطی ماده ۵۶۸ است که ناظر بر کارائی و منافع عضو است و لذا نباید از صدر بند الف ماده ۵۶۹، این مفهوم مخالف را استنباط نمود که اگر شکتگی عضو با عیب اصلاح یا درمان شود، تنها رئه آن یک پنجم رئه آن عضو است و مبلغ دیگری نباید تعیین شود.

ماده ۵۷۰- هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند یا خرد

شود یا ترک بخورد، در صورتی که عرفاً جنایت‌های متعدد محسوب گردد، هریک دیه جداگانه دارد هر چند با یک ضربه به‌وجود آید و مجموع دیه جنایت‌های مزبور از دیه عضو هم بیشتر باشد.

ماده ۵۷۱- دررفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل ۹۴ یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب آرش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دوسوم دیه آن عضو می‌باشد.

ماده ۵۷۲- هرگاه در اثر جنایتی تکه کوچکی از استخوان از آن جدا شود، دیه شکستگی ثابت است.

ماده ۵۷۳- هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو یا صدمه دیگری گردد، هر یک دیه جداگانه‌ای دارد.

ماده ۵۷۴- هرگاه بر اثر یک یا چند ضربه، علاوه بر دررفتگی مفصل، استخوان نیز بشکند یا ترک بخورد، دو جنایت محسوب می‌شود و هریک دیه یا آرش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه‌ای، هم استخوان بشکند و هم جراحی مانند موضعه یا نافذه و یا جائفه در بدن ایجاد شود نیز این حکم جاری است.

ماده ۵۷۵- پیوند خوردن عضو پس از جنایت تأثیری در دیه ندارد.

فصل سوم - دیه مقدر اعضاء

مبحث اول - دیه مو

ماده ۵۷۶- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا تمام موی ریش مرد، در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد **اگر عضوی در بدن منحصر به فرد**

۹۴- یعنی عضو سر جای خودش است و از دور سالم به نظر می‌رسد اما از کار افتاده است.

باشد آن عضو دارای ریه کامل خواهد بود. و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، آرش و نسبت به ریش یک سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کمپشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست.

ماده ۵۷۷- کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کمپشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست. از بین بردن موی سر ختنه و صورت زن باعث ثبوت آرش می شود به شرط آن که باعث نقص زیبایی شود و الا هیچ ریه ای تعلق نخواهد گرفت زیرا ضمان به خاطر نقص می باشد.

تبصره- اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می شود.

ماده ۵۷۸- چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت، دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد، آرش و در ریش به نسبت از یک سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل^{۹۵}، باید دیه پرداخت شود. *مهر المهری است که زن و شوهر قبل از انعقاد عقد نسبت به مقدار و میزان آن توافق نموده و آن*

۹۵- بر اساس ماده ۱۹۹۳ قانون مدنی اگر در عقد از براج ارزش مهریه مورد توافق نامشخص باشد یا مالیت نداشته باشد، به زوج مهرالمثل تعلق خواهد گرفت. برای تعیین مهر المثل، وضعیت شخص و خانوادگی زوج و سایر صفات او، یا میانگین مهریه نزدیکان وی در نظر گرفته می شود.

را در عقد ذکر می‌کنند. تعیین میزان مهر مطابق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی منوط به تراضی طرفین است و محدودیتی در این خصوص در قانون پیش‌بینی نشده است. و طبق ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی، مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود، معلوم باشد (ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی).

شرایط مهر المصحح-۱ دارای ارزش مالی و اقتصادی باشد ۲- قابل تمکک و نقل و انتقال باشد ۳- مشخص و معلوم باشد ۴- معین و تصریح شده باشد ۵- دارای منفعت عقلایی و مشروع باشد ۶- شوهر قدرت تسلیم مهریه را داشته باشد.

مهر المصحح در نکاحی که دائم بوده و مهریه ذکر نشده یا شرط عدم مهر شده باشد زوج به زوجه مطلقه خود که با او نزدیکی نکرده است مهریه‌ای پرداخت می‌کند و این مهریه اصطلاحاً مهر المصحح گفته می‌شود.

تفویض مهر: اگر در عقد تعیین مهر به یکی از زوجین یا شخص ثالثی واگذار شود صحیح است و به آن تفویض مهر گویند.

ماده ۵۷۹- کندن موی سر زن یا مرد یا ریش مرد، چنانچه با رضایت

شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد، دیه یا آرش ندارد.

ماده ۵۸۰- تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است.

چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر آرش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه، مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و

آرش یا یک سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن پرداخت شود.

ماده ۵۸۱- کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها، اگر بدون رضایت

شخص یا ولی او در مواردی که اذن شخص معتبر نیست و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، موجب آرش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، آرش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت، تعیین می‌شود.

ماده ۵۸۲- اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین

رفته باشد، زائل کردن باقیمانده آن‌ها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد.

ماده ۵۸۳- هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر،

ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا آرش جنایت نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۴- از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در

صورت بروز عیب و نقص موجب آرش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا آرش محل مو پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۵- هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با

عیب و نقص بروید مانند آنکه رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کم‌پشت بروید، آرش ثابت است. مقدار آرش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون

عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر آرش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید آرش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۸۶- ملاک مسؤولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

مبحث دوم - دیه چشم

ماده ۵۸۷- درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هریک از آن‌ها نصف دیه دارد. چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسان‌اند هرچند میزان بینایی آن‌ها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت، آرش پرداخت می‌شود.

ماده ۵۸۸- درآوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد.

ماده ۵۸۹- دیه در آوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک ششم دیه کامل است. *منظور از یک ششم ریه کامل، یک ششم ریه یک چشم است نه یک ششم ریه کامل نفس.*

ماده ۵۹۰- دیه مجموع چهارپلک دوچشم، دیه کامل، دیه هریک از پلک های بالا، یک ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک های پایین، یک چهارم دیه کامل است.

تبصره - هرگاه کسی چشم و پلک را یکجا از بین ببرد، هریک دیه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۱- شکافتن هریک از پلک های بالا، موجب یک ششم دیه و شکافتن هریک از پلک های پایین، موجب یک چهارم دیه است.

مبحث سوم - دیه بینی

ماده ۵۹۲- قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی *منظور از قید فدا از دست رفتن حس بویایی و عدم کرایج است.* یا نرماه ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرماه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرماه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرماه دیه کامل و برای استخوان، آرش تعیین می شود.

ماده ۵۹۳- شکستن استخوان بینی در صورتی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن شود، دیه کامل دارد و چنانچه بدون عیب و نقص اصلاح شود موجب یک‌دهم دیه کامل و اگر با عیب و نقص بهبود پیدا کند، موجب آرش است. در کج شدن بینی یا شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود، آرش ثابت می‌شود.

طبق این ماده در خصوص ریه شکستن بینی، چهار حالت پیش بینی شده

است:

الف: شکستن استخوان بینی که موجب فساد بینی و از بین رفتن آن

باشد، یک ریه کامل باید پرداخت شود.

ب: شکستن استخوان بینی که موجب فساد بینی شده، اما بدون عیب و

نقص اصلاح شود، یک ریه کامل باید پرداخت شود.

ج: شکستن استخوان بینی که موجب فساد بینی شده و با عیب و نقص بهبود

پیدا کند که به آن آرش تعلق می‌گیرد.

د- کج شدن بینی و شکستن استخوان بینی که منجر به فساد آن نشود نیز

آرش تعلق خواهد گرفت.

بنابراین در بند ب، شکستن استخوان بینی موجب فساد بینی شده، اما

بدون عیب و نقص اصلاح گردیده، در حالی که در بند د شکستن استخوان بینی

اصولاً منجر به فساد آن نشده است.

ماده ۵۹۴- از بین بردن هریک از پره‌های بینی یا پرده میان دو سوراخ، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۵- فلج کردن بینی، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل است.

ماده ۵۹۶- سوراخ کردن هر دو طرف بینی و پرده فاصل میان آن، خواه با پارگی همراه باشد خواه نباشد، در صورتی که باعث از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، موجب یک‌سوم دیه کامل است و اگر بهبود یابد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است.

ماده ۵۹۷- دیه سوراخ کردن یک طرف بینی در صورتی که بهبود نیابد یک‌نهم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌بیستم دیه کامل است و دیه سوراخ کردن یک‌طرف بینی با پرده وسط آن در صورتی که بهبود نیابد دونهیم دیه کامل و در صورتی که بهبود یابد، یک‌پانزدهم دیه کامل است.

ماده ۵۹۸- دیه پاره کردن بینی در صورتی که سبب از بین رفتن بینی یا نوک آن نشود، یک‌سوم دیه کامل و اگر بهبود یابد یک‌دهم دیه کامل است.

ماده ۵۹۹- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است، نصف دیه کامل می‌باشد.

مبحث چهارم - دیه لاله گوش

ماده ۶۰۰- از بین بردن دو لاله گوش، دیه کامل و از بین بردن هریک از آن‌ها نصف دیه کامل دارد. *در این حکم بین گوش که سالم و شنوا است و*

گوش که کر است فرقی وجود ندارد. زیرا فرضاً اگر گوش کر باشد عیب در لاله گوش نیست. بلکه در قوه شنوایی است.

تبصره - از بین بردن نرمه هر گوش، موجب یک‌ششم دیه کامل است.

ماده ۶۰۱- پاره کردن لاله یک گوش، موجب یک‌ششم دیه کامل و پاره

کردن نرمه یک گوش، موجب یک‌نهم دیه کامل است و در هر دو مورد در صورت بهبودی کامل، آرش ثابت است.

ماده ۶۰۲- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش

فلج‌شده، یک‌سوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۰۳- هرگاه لاله گوش به نحوی قطع شود که استخوان زیر آن

ظاهر گردد علاوه بر دیه لاله گوش، دیه موضعه نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۴- گوش شنوا و ناشنوا یا معیوبی که لاله آن سالم و دارای حس

و حیات کامل باشد در احکام این فصل یکسان هستند.

ماده ۶۰۵- پاره کردن پرده گوش، موجب آرش است و اگر در اثر آن

حس شنوایی نیز از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه آن نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۰۶- هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند یا

موجب سرایت به استخوان و شکستگی آن شود هر کدام دیه جداگانه‌ای دارد.

مبحث پنجم - دیه لب

ماده ۶۰۷- از بین بردن دو لب، دیه کامل و هریک، نصف دیه کامل دارد

و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب محاسبه می‌شود.

تبصره - حدود لب بالا از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لب‌ها محسوب نمی‌شود.

ماده ۶۰۸ - جنایتی که باعث جمع شدن یک یا دو لب و یا قسمتی از آن

گردد موجب آرش است خواه موجب نمایان شدن دندان‌ها بشود خواه نشود.

ماده ۶۰۹ - جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لب‌ها گردد به

گونه‌ای که با خنده و مانند آن از دندان‌ها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لبهای سست و فلج شده موجب یک‌سوم دیه آن است.

ماده ۶۱۰ - شکافتن هر دو لب به نحوی که باعث نمایان شدن دندان‌ها

شود، یک‌سوم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، یک‌پنجم دیه کامل دارد. شکافتن یک لب موجب یک‌ششم دیه کامل و در صورت بهبودی بدون عیب، موجب یک‌دهم دیه کامل است.

تبصره - جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمایان شدن دندان‌ها نگردد در صورتی که از مصادیق حارصه، دامیه و متلاحمه باشد، حکم جراحات مذکور را دارد.

مبحث ششم - دیه زبان

ماده ۶۱۱- قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود.

تبصره ۱- دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی‌علیه تعیین می‌شود مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

تبصره ۲- شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندی سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۶۱۲- قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک‌سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است.

تبصره- لال اعم از مادرزادی و عارضی است لکن کسی که به واسطه عارضه‌ای به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

ماده ۶۱۳- هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و شخص دیگری مقداری دیگر از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت ادای آن‌ها را از بین برده است، ضامن می‌باشد.

ماده ۶۱۴- قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یک سوم دیه مسترد می‌شود.

ماده ۶۱۵- هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، چنانچه طفل به حد صحبت برسد یعنی کودکان همین او بتوانند صحبت کنند ولی او نتوان صحبت کند در حالم لال است. دو سوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

مبحث هفتم - دیه دندان

ماده ۶۱۶- از بین بردن تمام دندان‌های دائم بیست‌وهشت‌گانه دیه کامل دارد که به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

الف- دندان‌های جلو که عبارت اند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد است، هر کدام یک بیستم دیه کامل دارد.

ب- دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر کدام یک‌چهارم دیه کامل دارد.

ماده ۶۱۷- دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد اگر در کندن آن‌ها نقصی حاصل شود، آرش ثابت می‌گردد و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود آرش نیز ندارد.

تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراحی مزبور، آرش ثابت است.

تبصره ۲- هرگاه در مورد اینکه دندان کنده شده اصلی است یا زائد، تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرین از دیه دندان اصلی و آرش دندان زائد پرداخت می‌شود.

ماده ۶۱۸- هرگاه دندان‌های اصلی دائمی از بیست‌وهشت عدد کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد.

ماده ۶۱۹- در میزان دیه تفاوتی میان دندان‌هایی که رنگ‌های گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دندانی در اثر جنایت، سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده است، یک‌سوم دیه همان دندان است.

تبصره - در تغییر رنگ دندان، بدون آنکه سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، آرش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۰- ایجاد ترک یا لق کردن دندان هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب آرش است. یعنی؛ به نحرک باشد که کرایه آن از بین برود.

ماده ۶۲۱- کندن دندان لق یا ترک خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب آرش است.

ماده ۶۲۲- شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد *دندان عصب کشیده در حکم دندان کامل است* و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند، خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته است یا دیگری، آرش تعیین می شود. *برای جراحته داخل دهان ریه خاصه تعیین نشده است لذا آرش به آن تعلق می گیرد.*

تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.
تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می یابد.

ماده ۶۲۳- در کندن دندان شیری یک صدم دیه کامل ثابت است مگر اینکه کندن آن موجب گردد دندان دائمی نروید که در این صورت باید دیه کامل دندان دائمی پرداخت شود.

تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب آرش است.

ماده ۶۲۴- با کنده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان دیگری برآید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۵- هرگاه به جای دندان کنده شده دندان دیگری *منظور*، دندان مصنوعی نیست بلکه دندان است که کاشته شده و پیوند زده شده باشد لذا شکستن دندان مصنوعی دیه دندان طبیعی را ندارد و شکسته ممکن است به عنوان تخریب تعقیب شود. یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن، دیه همان دندان را دارد لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است.

مبحث هشتم - دیه گردن

ماده ۶۲۶- کج شدن و خمیدگی گردن در اثر شکستگی در صورت عدم بهبودی و باقی ماندن این حالت موجب دیه کامل و در صورت بهبودی و زوال حالت خمیدگی و کج شدگی موجب آرش است.

ماده ۶۲۷- شکستگی گردن بدون کج شدن و خمیدگی آن موجب آرش است.

ماده ۶۲۸- جنایت بر گردن که مانع فرو بردن یا جویدن غذا و یا نقص آن و یا مانع حرکت گردن شود موجب آرش است.

مبحث نهم - دیه فک

ماده ۶۲۹- قطع کردن و یا از بین بردن دو استخوان چپ و راست فک محل رویش دندان‌های پایین است، دیه کامل، هر کدام از آن‌ها نصف دیه کامل و مقداری از آن‌ها به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۳۰- دیه فک، مستقل از دیه دندان و سایر اعضاء است و اگر با فک، دندان یا غیر آن از بین برود یا آسیب ببیند هر کدام دیه یا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۱- جنایتی که موجب کندی حرکت فک شود، آرش دارد و چنانچه مانع جویدن یا موجب نقص آن شود، آرش آن نیز افزوده می‌شود.

ماده ۶۳۲- از بین بردن تمام یا قسمتی از فک بالا، موجب آرش است.

ماده ۶۳۳- شکستگی استخوان فک پایین مشمول حکم شکستگی استخوان و شکستگی استخوان فک بالا مشمول حکم شکستگی استخوان‌های سر و صورت است.

ماده ۶۳۴- فلج کردن فک پایین، دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج، یک سوم دیه کامل دارد.

مبحث دهم - دیه دست و پا

ماده ۶۳۵- قطع کردن و یا از بین بردن هر یک از دست‌ها از مفصل مچ به شرط آنکه دارای انگشتان کامل باشد، موجب نصف دیه کامل است خواه مجنی‌علیه دارای دو دست و خواه به هر علت دارای یک دست باشد.

ماده ۶۳۶ - قطع تمام انگشتان یک دست از انتهای انگشتان یا تا مچ، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۳۷ - قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که به هر علت دارای انگشت نمی‌باشد، موجب آرش است.

تبصره - در قطع کردن و یا از بین بردن کف دستی که کمتر از پنج انگشت دارد، علاوه بر دیه آن انگشتان، نسبتی از آرش کف دست نیز ثابت است، بدین ترتیب که اگر مچ دست دارای یک انگشت باشد، علاوه بر دیه یک انگشت، چهارپنجم آرش کف دست و اگر دارای دو انگشت باشد، علاوه بر دیه دو انگشت، سه‌پنجم آرش کف دست و اگر دارای سه انگشت باشد، علاوه بر دیه سه انگشت، دوپنجم آرش کف دست و اگر دارای چهار انگشت باشد، علاوه بر دیه چهار انگشت، یک‌پنجم آرش کف دست نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۶۳۸ - قطع دست دارای ساعد از آرنج، خواه دارای کف باشد خواه نباشد نصف دیه کامل دارد و قطع دست دارای بازو از شانه، خواه دارای آرنج باشد خواه نباشد، نصف دیه کامل دارد.

ماده ۶۳۹ - دستی که دارای انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نیز دستی که دارای ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه بر نصف دیه کامل، موجب آرش مقدار زائدی که قطع شده نیز می‌باشد. *با توجه به این ماده برای انگشتان در صورت قطع دست از مچ یا بالاتر، دیه ای نخواهد بود یعنی دیه انگشتان در دیه دست تداخل می‌کند، زیرا در حقیقت دو عضو مختلف قطع نشده است.*

ماده ۶۴۰- قطع دست اصلی کسی که از میچ یا آرنج یا شانه دارای دو دست است، موجب نصف دیه کامل و قطع دست زائد موجب آرش است. تشخیص دست اصلی و زائد برعهده کارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۱- دیه هریک از انگشتان اصلی دست، یکدهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۲- بریدن یا از بین بردن هر بند انگشت غیر شست، موجب یک سوم دیه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف دیه شست است.

ماده ۶۴۳- دیه انگشت زائد، یکسوم دیه انگشت اصلی و دیه بندهای انگشت زائد، یکسوم دیه همان بند اصلی و دیه بند زائد انگشت اصلی یکسوم دیه بند اصلی همان انگشت است.

تبصره - در صورتی که بند انگشت نقصان داشته باشد به همان میزان از مقدار دیه آن کاسته می شود.

ماده ۶۴۴- دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

ماده ۶۴۵- دیه از بین بردن ناخن به طوری که دیگر نروید یا فاسد و معیوب بروید، یکدرصد دیه کامل و اگر بدون عیب بروید، نیمدرصد دیه کامل می باشد.

ماده ۶۴۶- احکام مذکور در دیه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نیز جاری است.

مبحث یازدهم - دیه ستون فقرات، نخاع و نشیمنگاه

ماده ۶۴۷- دیه شکستن ستون فقرات به ترتیب ذیل است:

الف- شکستن ستون فقرات در صورتی که اصلاً درمان نشود و یا بعد از علاج به صورت خمیده درآید، موجب دیه کامل است.

ب- شکستن ستون فقرات که بی‌عیب درمان شود ولی موجب از بین رفتن یکی از منافع گردد مانند اینکه مجنی‌علیه توان راه رفتن یا نشستن نداشته باشد و یا توان جنسی یا کنترل ادرار وی از بین برود، موجب دیه کامل است.

پ- شکستن ستون فقرات که درمان نشود و موجب عوارضی از قبیل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه بر دیه کامل شکستگی ستون فقرات، موجب دیه یا آرش هریک از عوارض حاصله نیز است.

ت- شکستن ستون فقرات که بدون عیب درمان شود، موجب یک‌دهم دیه کامل است.

ث- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی‌حس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج دو پا نیز است.

تبصره ۱- مراد از شکستن ستون فقرات، شکستن یک یا چند مهره از مهره های ستون فقرات به جز مهره‌های گردن و استخوان دنباله می‌باشد.

تبصره ۲- جنایتی که سبب خمیدگی پشت شود بدون آنکه موجب شکستن ستون فقرات گردد در صورتی که خمیدگی درمان نشود، موجب دیه کامل و در صورتی که بدون عیب درمان شود، دیه آن یک‌دهم دیه کامل است.

ماده ۶۴۸- قطع نخاع دیه کامل و قطع جزئی از آن به نسبت مساحت عرض، دیه دارد.

ماده ۶۴۹- هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود، حسب مورد دیه یا آرش آن عضو بر دیه نخاع افزوده می‌شود.

ماده ۶۵۰- از بین بردن دو کیل به نحوی که به استخوان برسد، دیه کامل و هر کدام از آن‌ها، نصف دیه کامل و قسمتی از آن، به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۵۱- شکستن استخوان دنبالچه، موجب آرش است مگر آنکه جنایت مزبور باعث شود مجنی‌علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد که در این صورت دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولی قادر به ضبط باد نباشد، آرش آن نیز پرداخت می‌شود.

ماده ۶۵۲- هرگاه صدمه‌ای که به حد فاصل بیضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا هردو گردد، یک دیه کامل دارد.

مبحث دوازدهم - دیه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۳- دیه شکستن هریک از دنده‌های محیط به قلب که از آن حفاظت می‌کند، یک‌چهارم دیه کامل و دیه شکستن هریک از دنده‌های دیگر، یک‌صدم دیه کامل می‌باشد.

تبصره - کندن دنده موجب آرش است.

ماده ۶۵۴- دیه موضحه هریک از دنده‌ها، یک‌چهارم دیه شکستن آن، دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های محیط به قلب، یک‌هشتم دیه کامل، و دیه دررفتگی آن، هفت‌ونیم هزارم دیه کامل است. دیه ترک خوردن هریک از دنده‌های دیگر هفت‌هزارم دیه کامل و دیه دررفتگی آن‌ها پنج‌هزارم دیه کامل است.

ماده ۶۵۵- قطع و از بین بردن دو استخوان ترقوه، موجب دیه کامل و هر کدام از آن‌ها، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۶- شکستن هریک از استخوان‌های ترقوه در صورتی که بدون عیب درمان شود، موجب چهار درصد دیه کامل و در صورتی که درمان نشود و یا با عیب درمان شود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۵۷- دیه ترک خوردن هریک از استخوان‌های ترقوه، سی‌ودو هزارم، دیه موضحه آن، بیست و پنج‌هزارم، دیه دررفتگی آن، بیست‌هزارم و دیه سوراخ شدن آن، ده‌هزارم دیه کامل است.

مبحث سیزدهم - دیه ازاله بکارت و افضاء

ماده ۶۵۸- هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است. تبصره ۱- هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲- رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکره‌ی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

ماده ۶۵۹- هرگاه به همراه ازاله بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آنکه مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد دیه یا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۰- افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود.

ب- هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت (تزرکسی) جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.

تبصره - افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض که در لغت به معنای سیلان و جاری شدن می‌باشد و در اصطلاح به جریان و جمع شدن خون در رحم و یا خروج از رحم معنا کرده‌اند. یا حیض و غائط (محل قضای حاجت) است.

ماده ۶۶۱- افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه افضاء شده نابالغ یا مکره بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل بر اساس ماده ۱۹۹۳ قانون مدنی اگر در عقد ازواج ارزش مهریه مورد توافق نامشخص باشد یا مالیت نداشته باشد، به زوج مهرالمثل تعلق خواهد گرفت. برای تعیین مهرالمثل، وضعیت شخص و خانوادگی زوج و سایر

صفات او، یا میانگین مهریه نزدیکان وی در نظر گرفته می‌شود. و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارزش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیرمقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است.

ب- هرگاه افضاء با رضایت زن بالغ و از طریق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت دیه کامل زن ثابت خواهد بود.

پ- افضای ناشی از وطی به شبهه (تعریف وطی به شبهه عبارت است از آمیزش مردی با زنی که استحقاق آن را ندارد و خود را متحقی می‌داند خواه در این بنا معذور باشد و خواه نباشد.) علاوه بر مهرالمثل و دیه، در صورت ازاله بکارت، موجب ارزش البکاره که ما به التفاوت مهریه بکره با غیر بکره است که بابت ازاله بکارت با جلب نظر کارشناس امور پزشکی تعیین و به مجنی علیه تعلق می‌گیرد. نیز می‌باشد.

مبحث چهاردهم - دیه اندام تناسلی و بیضه

ماده ۶۶۲- قطع و از بین بردن اندام تناسلی مرد تا ختنه‌گاه و یا بیشتر از

آن، موجب دیه کامل است و در کمتر از ختنه‌گاه به نسبت ختنه‌گاه محاسبه و به همان نسبت دیه پرداخت می‌شود.

تبصره ۱- در این حکم تفاوتی بین اندام کودک، جوان، پیر، عقیم و شخصی

که دارای بیضه سالم یا معیوب یا فاقد بیضه است، وجود ندارد.

تبصره ۲- هرگاه با یک ضربه تا ختنه‌گاه از بین برود و سپس مرتکب یا شخص دیگری باقیمانده یا قسمتی دیگر از اندام تناسلی را از بین ببرد، نسبت به ختنه‌گاه، دیه کامل و در مقدار بیشتر، آرش ثابت است.

تبصره ۳- هرگاه قسمتی از ختنه‌گاه را شخصی و قسمت دیگر از ختنه‌گاه را شخص دیگری قطع کند، هریک به نسبت مساحتی که از ختنه‌گاه قطع کرده‌اند، ضامن می‌باشند و چنانچه شخصی قسمتی از ختنه‌گاه را قطع کند و دیگری باقیمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام یا قسمتی از اندام تناسلی قطع کند، نسبت به جنایت اول، دیه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنایت دوم، آرش مقدار قطع شده از اندام تناسلی ثابت است.

ماده ۶۶۳- قطع اندام تناسلی فلج، موجب یک‌سوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دوسوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عین ثلث دیه کامل ثابت است.

تبصره - قطع قسمتی از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلی، خواه قسمت مقطوع ختنه‌گاه باشد خواه غیر آن دیه دارد.

ماده ۶۶۴- قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن، موجب نصف دیه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد. در این حکم فرقی میان باکره و غیرباکره، خردسال و بزرگسال سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست.

ماده ۶۶۵- قطع دو بیضه یکباره دیه کامل و قطع بیضه چپ، دو ثلث دیه و قطع بیضه راست، ثلث دیه دارد.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۶۶۶- دیه ورم کردن یک بیضه، دودهم دیه کامل است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشت‌دهم دیه کامل است.

ماده ۶۶۷- قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه خنثای ملحق به مرد، موجب دیه کامل است. قطع بیضه‌ها یا اندام تناسلی مردانه خنثای مشکل یا ملحق به زن، موجب آرش است.

ماده ۶۶۸- از بین بردن عانه مرد یا زن، موجب آرش است.

مبحث پانزدهم - دیه پستان

ماده ۶۶۹- قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، موجب نصف دیه کامل زن و از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت موجب دیه است و اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا آرش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۷۰- در قطع کردن شیر پستان زن یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن، آرش ثابت است.

فصل چهارم - قواعد عمومی دیه منافع

ماده ۶۷۱- ادله اثبات دیه منافع، همان ادله اثبات دیه اعضاء است. در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختبار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجنی علیه می تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضاء مقرر است، دیه را ثابت کند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده اختلاف باشد دیه با یک سوگند مجنی علیه ثابت می شود و نیازی به قسامه نیست.

ماده ۶۷۲- در مواردی که نظر کارشناسی بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده در مدت معینی باشد چنانچه مجنی علیه قبل از مدت تعیین شده فوت کند دیه ثابت می شود.

ماده ۶۷۳- هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنی علیه شود دیه منفعت در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۷۴- هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب، فقط ضامن آرش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می باشد.

فصل پنجم - دیه مقرر منافع

مبحث اول - دیه عقل

ماده ۶۷۵- زائل کردن عقل موجب دیه کامل و ایجاد نقص در آن موجب آرش است، خواه جنایت در اثر ایراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره- در صورتی که مجنی‌علیه دچار جنون ادواری شود آرش ثابت است.

ماده ۶۷۶- در زوال و نقصان حافظه و نیز اختلال روانی در صورتی که به حد جنون نرسد آرش ثابت است.

ماده ۶۷۷- جنایتی که موجب زوال عقل یا کم‌شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا آرش است و مرتکب قصاص نمی‌شود.
زیرا قصاص موجب می‌شود که نفس در معرض تلف قرار گیرد.

ماده ۶۷۸- هرگاه در اثر صدمه‌ای مانند شکستن سر یا صورت، عقل زائل شود یا نقصان یابد، هریک دیه یا آرش جداگانه‌ای *طبعی اصل عدم تداخل* دارد. *محل ضربه تاثیرک در مقدار دیه ندارد، یعنی فرقی نمی‌کند که عقل در اثر ورود ضربه به سر زایل شود یا بریدن دست یا غیر آن.*

ماده ۶۷۹- هرگاه در اثر جنایتی عقل زائل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و آرش پرداخت می‌شود.

ماده ۶۸۰- هرگاه در اثر جنایتی مجنی‌علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید،

نسبت به زمانی که بیهوش بوده، آرش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به‌وجود آید، دیه یا آرش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.

ماده ۶۸۱- جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می‌شود.

مبحث دوم - دیه شنوایی

ماده ۶۸۲- از بین بردن شنوایی هر دو گوش دیه کامل و از بین بردن شنوایی یک گوش نصف دیه کامل دارد هرچند شنوایی دو گوش به یک اندازه نباشد.

ماده ۶۸۳- از بین بردن شنوایی گوش شنوای شخصی که یکی از گوش‌های او نمی‌شنود، موجب نصف دیه کامل است.

ماده ۶۸۴- کاهش شنوایی در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد.

ماده ۶۸۵- هرگاه با قطع یا از بین بردن گوش و یا هر جنایت دیگری شنوایی از بین برود یا نقصان یابد هریک از جنایات، دیه یا آرش جداگانه دارد.

ماده ۶۸۶- هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی، نقص دائمی ایجاد شود به نحوی که به‌طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت است و در صورتی که نقص موقتی باشد آرش تعیین می‌شود.

ماده ۶۸۷- هرگاه کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید و یا کودکی که تازه زمان سخن گفتن او فرا رسیده است در اثر کر شدن نتواند کلمات دیگر را یاد گیرد و بر زبان آورد، علاوه بر دیه شنوایی، دیه یا آرش زوال یا نقص گفتار نیز، حسب مورد ثابت می‌شود.

ماده ۶۸۸- هرگاه در اثر جنایتی حس شنوایی و گویایی، هر دو از بین برود، هر کدام یک دیه کامل دارد.

مبحث سوم - دیه بینایی

ماده ۶۸۹- از بین بردن بینایی هر دو چشم دیه کامل و از بین بردن بینایی یک چشم نصف دیه کامل دارد.

تبصره- چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم مذکور یکسان هستند هر چند میزان بینایی آن‌ها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کورگی و منحرف بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۰- کاهش بینایی، در صورتی که مقدار آن قابل تشخیص باشد به همان نسبت دیه دارد و چنانچه قابل تشخیص نباشد، موجب آرش است.

ماده ۶۹۱- از بین بردن بینایی چشم کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی بوده و یا در اثر علل غیرجنایی از بین رفته باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است، از دست داده باشد، دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد.

ماده ۶۹۲- از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هر کدام حسب مورد دیه یا آرش جداگانه دارد.

مبحث چهارم - دیه بویایی

ماده ۶۹۳- از بین بردن کامل بویایی، موجب دیه کامل است و از بین بردن قسمتی از آن، آرش دارد.

تبصره - اگر در اثر جنایت، بویایی یکی از دوسوراخ بینی به طور کامل از بین برود نصف دیه کامل دارد.

ماده ۶۹۴- هرگاه در اثر بریدن یا از بین بردن بینی یا جنایت دیگری بویایی نیز از بین برود یا نقصان یابد هر جنایت، دیه یا آرش جداگانه دارد.

مبحث پنجم - دیه چشایی

ماده ۶۹۵- از بین بردن حس چشایی و نقصان آن، موجب آرش است.

ماده ۶۹۶- هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از بین برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود زیرا حس چشایی تابع و قائم به زبان است. یعنی از بین بردن زبان لازم‌تر از بین بردن حس چشایی است که به این دلیل دیه منفعت چشایی به دیه زبان تداخل می‌کند. و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از بین برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از آرش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از بین رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، آرش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به‌میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایت بر غیر زبان، چشایی از بین برود یا نقصان پیدا کند، دیه یا آرش آن جنایت بر آرش چشایی افزوده می‌گردد.

مبحث ششم - دیه صوت و گویایی

ماده ۶۹۷- از بین بردن صوت به‌طور کامل به‌گونه‌ای که شخص نتواند صدایش را آشکار کند، دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۶۹۸- از بین بردن گویایی به‌طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف به همان نسبت دیه دارد.

تبصره - شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به‌کندی یا تندی سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود و دیه از بین

بردن ادای هر حرف با توجه به تعداد حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می شود. مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

ماده ۶۹۹- جنایتی که موجب پیدایش عیبی در گفتار یا ادای حروف گردد و یا عیب موجود در آن را تشدید کند، موجب آرش است.

ماده ۷۰۰- جنایتی که باعث شود مجنی علیه حرفی را به جای حرف دیگر اداء نماید، مانند آنکه به جای حرف «ل»، حرف «ر» تلفظ نماید اگر عرفاً عیب تلقی شود، موجب آرش است.

ماده ۷۰۱- جنایتی که موجب عیبی در صوت مانند کاهش طنین صدا، گرفتگی آن و یا صحبت کردن از طریق بینی شود، آرش دارد.

ماده ۷۰۲- از بین رفتن صوت بعضی از حروف، موجب آرش است.

ماده ۷۰۳- در صورتی که جنایت، علاوه بر زوال صوت، موجب زوال نطق نیز گردد، دو دیه ثابت می شود.

مبحث هفتم - دیه سایر منافع

ماده ۷۰۴- جنایتی که به طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، دیه کامل دارد و جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد، موجب آرش است.

ماده ۷۰۵- جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود، دیه کامل دارد.

ماده ۷۰۶- از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب آرش است.

ماده ۷۰۷- از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب ديه کامل است.

ماده ۷۰۸- از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب آرش است.

فصل ششم - ديه جراحات (سوخلی جراحه محسوب می‌شود)

ماده ۷۰۹- جراحات سر و صورت^{۹۶} و ديه آنها به ترتیب ذیل است:

الف- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک‌صدم ديه کامل

ب- دامیه: جراحی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد

خون باشد، دو‌صدم ديه کامل

پ- متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست

نازک روی استخوان نرسد، سه‌صدم ديه کامل

ت- سمحاق: جراحی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهارصدم

ديه کامل

ث- موضحه: جراحی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و

استخوان را آشکار کند، پنج‌صدم ديه کامل

۹۶- پيشانی و ابروها نیز جزو سر و صورت محسوب می‌شوند.

ج- هاشمه: جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحی را تولید نکند، ده‌صدم دیه کامل

چ- مُنْقَلَه: جنایتی که درمان آن جز با جابه‌جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده‌صدم دیه کامل (در مقله، هر چند جنایت باعث پاره شدن پوست نشود، در صورت تحقق نقل و جابه‌جا شدن استخوان، ریشاش پانزده صدم دیه کامل است زیرا موضوع ریه، نقل استخوان است و این زخم همواره متلزم پاره شدن پوست نمی‌شود.)

ح- مأمومه: جراحی که به کیسه مغز برسد، یک‌سوم دیه کامل

خ- دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه‌بر دیه مأمومه، موجب آرش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد.

تبصره ۱ - جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است.
تبصره ۲ - ملاک دیه در جراحات‌های مذکور، مقدار نفوذ جراحات بوده و طول و عرض آن تأثیری در میزان دیه ندارد.

تبصره ۳ - جنایت بر گونه در صورتی که داخل دهان را نمایان نسازد، موجب یک‌بیستم دیه کامل و اگر به‌نحوی باشد که داخل دهان را نمایان سازد، موجب یک‌پنجم دیه کامل است. در این مورد چنانچه پس از بهبودی جراحی، اثر و عیب فاحشی، در صورت باقی بماند، علاوه‌بر آن، یک‌بیستم دیه دیگر نیز باید پرداخت شود.

تبصره ۴ - هرگاه جنایت موضحه صورت بعد از التیام، اثری از خود بر جای بگذارد، علاوه بر دیه موضحه، یک‌هشتادم دیه کامل نیز ثابت است و هرگاه جنایت در حد موضحه نبوده و بعد از التیام اثری از آن باقی بماند، علاوه بر دیه جنایت، یک‌صدم دیه کامل نیز ثابت است و چنانچه جنایت، شکافی در صورت ایجاد کند دیه آن هشت‌صدم دیه کامل است.

ماده ۷۱۰- هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای (الف) تا (ث)

ماده (۷۰۹) این قانون در غیر سر و صورت واقع شود، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت‌های فوق از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، آرش ثابت است.

تبصره ۱ - جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن است.

تبصره ۲ - هرگاه هریک از جراحتهای مذکور در ماده (۷۰۹) این قانون با

یک ضربه به‌وجود آمده باشد که از حیث عمق متعدد باشد یک جراحت محسوب می‌شود و دیه جراحت بیشتر را دارد لکن اگر با چند ضربه ایجاد شود مانند اینکه با یک ضربه حارصه ایجاد شود و با ضربه دیگر آن جراحت به موضحه مبدل شود برای هر جراحت، دیه مستقل ثابت است، خواه مرتکب هر دو جنایت یک نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۱- جائفه جراحی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر

جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می‌شود و موجب یک‌سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب می‌شود.

تبصره - هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد و یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه، دیه یا آرش آن نیز محاسبه می‌شود.

ماده ۷۱۲- هرگاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه و یا منقله به داخل بدن مانند حلق و گلو یا سینه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه بر دیه موضعه یا هاشمه و منقله، دیه جراحت جائفه نیز ثابت می‌شود.

ماده ۷۱۳- نافذه جراحی است که با فرو رفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود دیه آن در مرد یک‌دهم دیه کامل است و در زن آرش ثابت می‌شود.

تبصره ۱ - حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضای است که دیه آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، آرش ثابت است مانند اینکه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲ - هرگاه شیئی که جراحت نافذه را به‌وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب می‌شود.

ماده ۷۱۴- دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می‌شود (جرمی مقید)، به شرح ذیل است:

الف- سیاه شدن پوست صورت (نتیجه ضرب)، شش هزارم، کبود شدن آن (نتیجه ضرب)، سه هزارم و سرخ شدن آن (نتیجه ضرب)، یک‌ونیم هزارم دیه کامل

ب- تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور در بند (الف)

تبصره ۱- در حکم مذکور فرقی بین اینکه عضو دارای دیه مقدر باشد یا نباشد، نیست. همچنین فرقی بین تغییر رنگ تمام یا قسمتی از عضو و نیز بقاء یا زوال اثر آن نمی‌باشد.

تبصره ۲- در تغییر رنگ پوست سر، آرش ثابت است.

ماده ۷۱۵- صدمه‌ای که موجب تورم بدن، سر یا صورت گردد، آرش دارد و چنانچه علاوه بر تورم موجب تغییر رنگ پوست نیز گردد، حسب مورد دیه و آرش تغییر رنگ به آن افزوده می‌شود.

فصل هفتم - دیه جنین

ماده ۷۱۶- دیه سقط جنین به ترتیب ذیل است:

الف- نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است، دو صدم دیه کامل

ب- علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید، چهار صدم دیه

کامل

پ- مضغه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید، شش صدم دیه

کامل

ت- عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت

روییده نشده است، هشت صدم دیه کامل

ث- جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده

نشده است یک‌دهم دیه کامل

ج- دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است اگر پسر باشد، دیه کامل و

اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم دیه کامل

ماده ۷۱۷- هرگاه در اثر جنایت وارد بر مادر، جنین از بین برود، علاوه بر دیه یا آرش جنایت بر مادر، دیه جنین نیز در هر مرحله‌ای از رشد که باشد پرداخت می‌شود. ماده مرقوم به این امر دلالت دارد که قاتل اضافه بر دیه مادر، باید دیه جنین را هم بپردازد و این ماده دلالت بر آن ندارد که چه کانی باید هر دو دیه را دریافت نمایند. لذا هر دو دیه باید طبق قانون مدنی به وارث داده شود به این ترتیب اگر ابتدا، مادر فوت نموده و سپس جنین، پس مادر از دیه ارث نمی‌برد و چون جنین هم زنده متولد نشده است، طبق مقررات ماده ۸۷۵ قانون مدنی از کسی ارث نمی‌برد بنا بر این دیه مادر به ورثه او (به جز جنین) و دیه جنین نیز به وارث او (به جز مادر) باید پرداخت شود.

ماده ۷۱۸- هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب پرداخت می‌شود و به مجازاتی جز پرداخت دیه حتی در صورت عمدی بودن جنایت مکتوم نخواهد شد. یا عاقله او در صورت خطای محض پرداخت می‌شود.

تبصره - هرگاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.

ماده ۷۱۹- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند سقط هر یک از آن‌ها، دیه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰- دیه اعضاء و دیگر صدمات وارد بر جنین در مرحله‌ای که استخوان‌بندی آن کامل شده ولی روح در آن دمیده نشده است به نسبت دیه جنین در این مرحله محاسبه می‌گردد و بعد از دمیده شدن روح، حسب جنسیت

جنین، دیه محاسبه می‌شود و چنانچه بر اثر همان جنایت جنین از بین برود، فقط دیه جنین پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۱- هرگاه در اثر جنایت و یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و آرش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا آرش تعیین می‌شود.

فصل هشتم - دیه جنایت بر میت

ماده ۷۲۲- دیه جنایت بر میت *حق آثر به سوزاندن باشد*، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جداکردن سر از بدن میت که یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک‌بیستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحت‌ها وارده به سروصورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.

تبصره - دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد و *جهت رسیدگی به این جرم تکلیف ورثه افزای نیست هر چند می‌توانند تکلیف نمایند* بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.

ماده ۷۲۳- هرگاه آسیب وارده بر میت، دیه مقدر نداشته باشد، یک‌دهم آرش جنین جنایتی نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت می‌گردد.

ماده ۷۲۴- قطع اعضای میت برای پیوند به دیگری در صورتی که با وصیت او باشد، دیه ندارد.

ماده ۷۲۵- دیه جنایت بر میت حال است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می‌شود.

ماده ۷۲۶- دیه جنایت بر میت خواه عمدی باشد یا خطائی توسط خود مرتکب پرداخت می‌شود.

ماده ۷۲۷- هرگاه شخصی به‌طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا آرش جنایت، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

ماده ۷۲۸- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵)، (۶۲۶)، (۶۲۷)، (۶۲۸)، (۶۲۹)، (۷۲۶)، (۷۲۷) و (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزائی مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها در صورت عدم نسخ در سایر قوانین قبلی و سایر قوانین مغایر از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون نسخ می‌گردد.

قانون فوق مشتمل بر هفتصد و بیست و هشت ماده در جلسه مورخ اول اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و نود و دو کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی طبق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی تصویب گردید و پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال، در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

منابع و مأخذ:

- ۱- آقای نی، حسین، حقوق کیفری علیه اشخاص (جنایات) انتشارات میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۳.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، انتشارات میزان، چاپ سی ام، ۱۳۹۲.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۴- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۲.
- ۵- بخشی‌زاده، امین، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات اندیشه عصر، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- ۶- جعفر لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ج دوم، بی‌تا.
- ۷- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بخش قصاص، جلد اول، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۸- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بخش قصاص، جلد دوم، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۹- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بخش دیات، جلد اول، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۰- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بخش دیات، جلد دوم، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۱- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی کلیات، جلد اول، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.

- ۱۲- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی کلیات، جلد دوم، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۳- زراعت، عباس، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی بخش حدود، انتشارات جاودانه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۴- سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، انتشارات جاودانه، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- ۱۵- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات مجد، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۹.
- ۱۶- شهید ثانی، زین الدین بنی علی، الروضة البهیه فی شرح لعمة الدمشقیة (نجف اشرف: ۱۳۸۶ قمری)
- ۱۷- عباسی، محمود، مطالعه تطبیقی سقط جنین، چاپ اول، انتشارات حقوقی، ۱۳۹۱.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۲.
- ۱۹- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- ۲۰- لشکری، رضا، سیروس، قادر، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مهاجر، ۱۳۸۶.
- ۲۱- مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- ۲۲- میرمحمدصادقی، حسین، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، انتشارات میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲.

۲۳- میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیہ اموال و مالکیت، انتشارات میزان، چاپ

یازدہم، ۱۳۹۲.

۲۴- میر محمد صادقی، حسین، جرائم علیہ اشخاص، انتشارات میزان، چاپ سی و

پنجم ۱۳۹۲.

موسسه کمک آزمون عدالت گستر جم



بسته تضمینی آزمون وکالت ۱۳۹۴

محتوای بسته آموزشی

- ◀ برنامه ریزی روزانه پیشرفت ۹۰+ ▶ متن مواد قانونی
- ◀ درسنامه جامع تمام دروس وکالت با آخرین تغییرات
- ◀ قوانین خاص و آراء وحدت رویه ▶ تست های موضوعی
- ◀ فراوانی و اهمیت مباحث ▶ فلش کارت
- ◀ پشتیبانی علمی
- ◀ آزمون های آزمایشی اینترنتی
- ◀ کارگاه های قانون خوانی - معنای صوتی دروس
- ◀ DVD های تصویری دروس آزمون وکالت

با این شیوه مدرن شما هشت بار از هشت زاویه مختلف تمام منابع آزمون وکالت ۹۴ را

مطالعه و مرور خواهید نمود.

شماره های تماس: ۰۲۱۶۶۱۲۴۵۳۱-۰۲۱۶۶۱۲۴۵۱۸-۰۲۱۶۶۱۲۴۵۶۲



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپوزنت‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir

